



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

نشریه آینده پژوهانه
Tehran Chamber
of Commerce, Industries
Mines and Agriculture
Ayandenegar

آینده نگر

شماره نوزدهم
فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۲ • ۷۶ صفحه
ISSN: 2322-3316

از رئیس جمهور آینده انتظارات

اخلاق کسب و کار

کار آفرینی

عشق و انگیزه می خواهد

گفت و گو با حاج مهدی پونکی
مدیر کوشش رادیاتور

بودجه در اغماء

پرونده ای در بررسی انتظارات
فعالان اقتصادی از بودجه ۱۳۹۲

با آثاری از: مجید حریری | جعفر قادری

هادی قوامی | حسین بحرینی

به همراه میزگردی با حضور:

بهروز هادی زنوز | احمد پورفلاح

علی اصغر یوسف نژاد

دیدگاهها و مطالبات بخش خصوصی با آثاری از:

رضا پدیدار • علی نقیب • احمد ترک نژاد • محسن حاجی بابا • اکبر ترکان
مهدی رئیس زاده • ابرج رهبر • غلامرضا تاجگردون • مرسل صدیق • پیرام سلطانی
مسعود خوانساری • عباسعلی قصاصی • محمدحسین پر خردار
و میزگردی با حضور:

با آثاری از:

مسعود نیلی | زهرا کریمی | عوض محمد پارسا | فرشاد مومنی | حیدر
مستخدمین حسینی | جمشید پژوهان | هوشنگ فاخر | داود منظور | مقصود
بنابیان | غلام محمد زارعی | حسین راغفر

مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

www.tccim.ir



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی
نشریه آینده پژوهانه

آینده نگار



شماره نوزدهم
فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۲

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

مدیر مسئول: مهندس محمدمهدی راسخ

اعضای شورای سیاست‌گذاری: محمدرضا بهرامن، احمد ترک‌نژاد، سید محمود حسینی

محمود دودانگه، علی اکبر صابری، موسی غنی‌نژاد، امیر مانیان، محمدصادق مفتاح

علیرضا میر محمد صادقی، حسین نقره‌کار شیرازی

با نظارت: دکتر سید محمود حسینی

رئیس مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی

امور اجرایی: سارا محمدی

آتلیه طراحی: امیر محمد لاجورد، رضا دولت‌زاده، علی ضیایی

نظارت فنی چاپ: حسن آقایی‌زاده

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ و صحافی: پروین

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، شماره ۸۲

تلفن: ۸۸۷۲۶۷۵۲ نمابر: ۲-۸۸۷۲۰۴۶۱

نشانی الکترونیک: researchcenter@tccim.ir

مقالات مندرج در آینده‌نگر الزاما مطابق دیدگاه نشریه نیست
و بازتاب‌دهنده نظر نویسندگان آنها است.

Ayandeneegar
Tehran Chamber
of Commerce, Industries
of Mines and Agriculture
No.19 May 2013

- ۳۹ ۱۰ انتظار از یک رییس جمهور / ایرج رهبر
۴۰ بازگشت به قانون / غلامرضا تاجگردون
۴۰ نظام قانون‌مند برای بخش خصوصی / مرسل صدیق
۴۱ بقای انرژی در توسعه اقتصادی / پدram سلطانی

ذره‌بین: بودجه و انتظارات بخش خصوصی

- ۴۳ لایحه‌ای که نمی‌رسد / مجید حریری
۴۳ به نفع بخش خصوصی / جعفر قادری
۴۴ بودجه ۹۲ متورم و بی‌جان است / میزگرد با حضور
هادی زنوز، پورفلاح و علی اصغر یوسف‌نژاد
۴۸ رشد «شبه دولتی» ها / علی محمد احمدی
۴۸ صنعت و تولید به حمایت نیاز دارند / هادی قوامی
۴۹ در جدال با بخش خصوصی / حسین بحرینی

دهکده جهانی: بررسی روندهای آینده

- ۵۰ راهنمای سرمایه‌گذاری در بازار مسکن / بهترین
شهرهای دنیا برای خرید ملک و اجاره دادن آن
۵۲ آیا هندی می‌تواند ابر قدرت شود؟
۵۴ پیش‌بینی‌های صندوق بین‌المللی پول برای ۵
قاره / رشد اقتصاد هر کشور در ماه‌های آینده
۵۶ ۱۰ شغل برتر آینده را بشناسید / شغل‌های
آینده‌دار در آمریکا
۵۸ بازارهای خط‌شکن / گزارشی از بازارهای مهم آینده
۶۰ آیا تورسم دنیا را نابود خواهد کرد؟ / الیزابت بکر

کتابخانه

- ۶۱ تافته‌های جدا بافته از اقتصاد جهانی / نگاهی به
کتاب «شرکت‌های موفق چگونه تاریخ‌ساز شدند»
۶۲ با بحران مالی چه کنیم؟ / درباره کتاب «اقتصاد
چگونه کار می‌کند؟»
۶۳ مکزیکی از چین جلو می‌زند / پیش‌بینی فریدمن

اخلاق کسب و کار: تجربه ایرانی

- ۶۴ کارآفرینی عشق و انگیزه می‌خواهد / گفت‌وگو با
حاج مهدی پونکی، مدیر کوشش رادیاتور

راهنمای مدیران

- ۶۸ ... تا کامروا شوی! / مدیران موفق چه عاداتی در
سبک زندگی دارند؟
۷۱ پیشرفت مهم‌تر از بقاست / ده راه برای تشخیص
مدیران کارآمد از مدیران ناکارآمد
۷۲ نقشه میلیاردرها / تراکم ثروت کشورهایی که
میلیاردر دارند
۷۴ رابطه موز و نوسانات بازار

دیباجه

- ۴ ضرورت بازسازی اخلاق، دانش، نظم
۵ نوسازی اعتماد / محمد نهاوندیان

یادداشت‌ها

- ۶ از تورم چگونه بگریزیم؟ / مسعود نیلی
۷ سونامی بیکاران / زهرا کریمی
۸ گذار از روزمرگی اقتصاد / عوض محمد پارسا
۱۰ چین علیه پایان تاریخ / ژنگ وی وی
۱۱ چین و میز قدرت آینده / فرانسیس فوکویاما
۱۲ شکست بدبین‌ها / تیم ورستال
۱۳ چگونه رویای مان را زنده کنیم؟ / فرید زکریا
۱۵ جاوز چه کرد؟ / رابرت اسکیدلسکی

باشگاه اقتصاد: روندهای اقتصاد ایران

- ۱۶ خطرات شوک درمانی / فرشاد مومنی
۱۶ بیمار در احتضار / حیدر مستخدمین حسینی
۱۷ در دفاع از یارانه تولید / ابراهیم نکو
۱۸ نیاز قانون به شفاف‌سازی / جمشید پژویان
۲۰ زور یا مالیات / هوشنگ فاخر
۲۱ در میدان جنگ اقتصادی می‌جنگیم / داود منظور
۲۲ سایه چینی بر سر چرم ایرانی / مقصود بنابیان
۲۲ مشکل: همگام نبودن با فناوری روز / رضا رحمانی
۲۳ صنعتی که می‌میرد / محمد لاهوتی
۲۴ راه حل محدود / غلام محمد زارعی
۲۴ بازگشت اعتماد / حسین راغفر

پرونده ویژه: انتظارات از رییس جمهور آینده

- ۲۷ سیاهه‌ای از انتظارات پایان‌ناپذیر
۲۹ بازگشت به مدار توسعه / رضا پدیدار
۳۰ احیای برنامه‌ریزی / علی نقیب
۳۰ دولت شفاف می‌خواهیم / احمد ترک‌نژاد
۳۱ ثبات سرمایه‌گذاری می‌خواهیم / محسن حاجی بابا
۳۲ کالا به جای یارانه / اکبر ترکان
۳۳ اعتماد را به جامعه بازگردانید / مهدی رییس‌زاده
۳۴ عقل‌گرایی و قانون‌مداری / میزگرد با حضور مسعود
خوانساری، عباسعلی قصابی و محمد حسین بر خوردار



عقل‌گرایی و قانون‌مداری
میزگردی با حضور مسعود خوانساری
عباسعلی قصابی
۳۴



بودجه ۹۲ متورم و بی‌جان است
میزگردی با حضور بهروز هادی زنوز
احمد پورفلاح و علی اصغر یوسف‌نژاد
۴۴



پیش‌بینی‌های صندوق بین‌المللی پول برای ۵ قاره
رشد اقتصاد هر کشور در ماه‌های آینده
۵۴



آیا هندی
ابر قدرت می‌شود؟
سایه‌روشن‌های
اقتصاد هندی
۵۲



کارآفرینی عشق و انگیزه
می‌خواهد
گفت‌وگو با حاج مهدی
پونکی، مدیر کوشش
رادیاتور
۶۴



ده راه برای تشخیص
مدیران کارآمد از مدیران
ناکارآمد
پیشرفت یا بقا
۷۱

ضرورت بازسازی اخلاق دانش، نظم

توجه دادن تمامی مشکلات به دولت، بدون آنکه به زمینه‌ها و نقش همه نیروها پرداخته شود، تداوم اشتباهات گذشته و فرار کردن از پذیرش مسئولیت است

می‌دادند یا حداقل اینکه فضای نقد را باز نگه می‌داشتند تا دیگران نقد کنند، و اگر چنین فضایی برای اظهار نظر و نقد رفتارها و سیاست‌های رسمی باز بود، قطعاً به این وضع دچار نمی‌شدیم. بنابراین توجه دادن تمامی مشکلات به دولت، بدون آنکه به زمینه‌ها و نقش سایر نیروها پرداخته شود، به نوعی تداوم اشتباهات گذشته و فرار کردن از پذیرش مسئولیت است. اهمیت این مسئولیت‌پذیری از آنجا ناشی می‌شود که شرط لازم برای تصحیح خطاهای گذشته است، و در غیاب آن، بهترین انتقادات به وضع موجود، چیزی بیش از فرصت‌طلبی انتخاباتی نخواهد بود. و اما پاسخ به پرسش دوم نیز بسیار مهم است. به دلیل مسایلی که پیش روی مردم و جامعه است می‌توانیم لیست بلند بالایی از نقایص و نابسامانی‌ها را ارایه کنیم که دولت بعدی باید درصدد حل آنها باشد، از بازار ارز و پول و کالا گرفته تا بهبود وضع تورم و اشتغال و فضای کسب و کار. از موضوع استقلال بانک مرکزی گرفته تا مباحثی همچون خصوصی‌سازی، موضوع فساد اداری، سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و امنیت آن‌ها، تعامل با جهان خارج، مسأله پرداخت پارانهای نقدی. از بازگشت به عقلانیت و برنامه‌ریزی و احیای سازمان برنامه گرفته تا توانمند کردن نهادهای نظارتی، تعامل قوا، بازسازی اعتماد و سرمایه اجتماعی، ثبات سیاست‌ها و... همه اینها در کنار موضوعات دیگر می‌توانند موضوعاتی برای دولت آینده باشد که باید وضعیت آنها را بهبود بخشد، ولی مسأله اصلی این است که هرچه تعداد این موضوعات را بیشتر کنیم، به نوعی از اهمیت آنها کاسته‌ایم، تعیین حل دهها مسأله برای یک دولت، در عمل اشکال دارد، بویژه آنکه حل برخی از این مسائل در تعارض با حل برخی دیگر است. بنابراین چاره‌ای نیست که مجموعه مسایل مذکور را به چند مورد کلیدی تقلیل دهیم تا هم دقیق‌تر بدانیم مشکل کجاست و هم آنکه سطح انتظارات را روشن کرده باشیم. به نظر می‌رسد که طی ۸ سال گذشته جامعه ما از سه حیث دچار نقص و بحران شده است، و دولت بعدی باید اهتمام اصلی خود را معطوف به حل این سه حوزه کند. اخلاق، معرفت و نظم.

اخلاق

منظور از اخلاق، رفتارهای فردی یا آنچه که بد اخلاقی توصیف می‌شود نیست، بلکه منظور آن دسته از گزاره‌های رفتاری است که بنیان روابط و اعتماد اجتماعی را متزلزل و بی‌ثبات می‌کند. شیوع دروغ به هر نحوی سرمنشاء بروز این پدیده است. با دروغ مرز میان خبر و شر، خوب و بد، صدق و کذب را می‌توان در نوردید و توسن قدرت را بی‌مهار کرد. اتکا به این رذیله اخلاقی شاید در ابتدای کار مطلوب بنماید، ولی وقتی که این اسب سرکش و بی‌مهار و افسار سرعت گرفت، سوار خود را نیز بر زمین خواهد زد. بی‌اعتمادی مفرط میان مردم، میان مردم و دولت نتیجه طبیعی این وضع است. در اثر این بی‌اعتمادی سرمایه اجتماعی نابود می‌شود

هنگامی که در سال ۱۳۸۴، دولت نهم و پیش از آن مجلس هفتم در مصدر کار قرار گرفت، زمان زیادی لازم نداشت که با یک نگاه آینده‌نگرانه بتوانیم وضعیت امروز اقتصاد و جامعه ایران را پیش‌بینی کنیم. اول از همه نادیده گرفتن برنامه چهارم توسعه بویژه در بخش تعدیل قیمت حامل‌های انرژی بود که به تثبیت این قیمت‌ها انجامید و به عنوان عیدی به مردم معرفی گردید! مسأله بعدی، باز کردن درهای صندوق ذخیره ارزی و خارج شدن از حالت صندوق و آزاد شدن برداشت از آن بود. نکته بعدی عدم توجه به رعایت قیمت ارز و تعدیل سلاله آن متناسب با نرخ تورم و نرخ رشد اقتصادی بود. موضوع بعدی انحلال سازمان مدیریت بود، و در ادامه آن از میان رفتن انضباط مالی و در کنار همه اینها، بی‌اعتبار دانستن علم اقتصاد و بی‌توجهی به کارشناسان امر بود. در کنار همه اینها به چالش کشید شدن بیهوده کشور در روابط خارجی و موضوعاتی غیر مرتبط با کشور مثل هولوکاست و مدیریت جهانی بود.

با دیدن این اقدامات، روشن بود که فضای آینده اقتصاد کشور بسیار تیره و تار خواهد بود، ولی این تیرگی به دلیل افزایش شدید درآمدهای نفتی و دسترسی ارقام نجومی به ارز و دلار، به تأخیر افتاد. و در واقع دولت از طریق «دلار درمانی» تمامی چاله‌چوله‌های سیاست‌های اقتصادی خود را به طور موقت پر کرد، غافل از اینکه دیر یا زود به بن‌بست خواهد رسید. از یک سو افزایش نقدینگی و واردات و پایین بودن نرخ ارز و نیز نرخ بهره بانکی، موجب بروز تورم و رکود می‌گردید و از سوی دیگر زمزمه‌های افزایش تحریم‌ها از همان سال‌ها شنیده می‌شد و همه منتظر وسیع‌تر شدن ابعاد تحریم‌ها هم بودند، لذا وقتی تحریم‌ها به فروش نفت و نقل و انتقالات ارزی رسید، آثار آن سیاست‌های غلط را نمایان کرد.

اکنون دو پرسش کلیدی مطرح است. یکم اینکه مسئولیت این وضع با چه کسی است؟ و پرسش دوم این است؛ حال که در آستانه انتخابات ریاست جمهوری هستیم آیا راه برون‌رفت از این وضع را می‌توان یافت و به آن عمل کرد؟ در پاسخ به پرسش اول باید گفت؛ واقعیت این است که عموم رسانه‌ها لبه تیغ انتقادات خود را متوجه مسئولیت دولت در بروز این وضع کرده‌اند، انتقاداتی که اگر از همان سال ۱۳۸۴ انجام می‌شد، قطعاً امروز با این وضع مواجه نبودیم، ولی انصاف باید داشت که اگر چه دولت مسئولیت مهمی در بروز وضعیت فعلی دارد ولی چنان نیست که سایر نهادها فاقد مسئولیت هستند. زیرا اگر عملی خلاف قانون انجام شده، دستگاه قضایی و مجلس می‌توانستند و وظیفه داشتند که اقدام لازم را برای جلوگیری از آن انجام دهند. بعلاوه بسیاری از اقدامات دولت مطابق قوانینی بوده که از مجلس گرفته است و اگر به این قوانین پای‌بند نبوده، مجلس وظیفه داشته است که با آن برخورد قانونی انجام دهد. نمایندگان و نیز نیروهای سیاسی و اجتماعی وظیفه داشته‌اند که نسبت به اقدامات غیر منطقی در عرصه سیاست و اقتصاد واکنش نشان



بدون نظم یا قانون، هیچ جامعه‌ای در مسیر توسعه قرار نمی‌گیرد. نظم نه تنها موجب کاهش ریسک و افزایش سرمایه‌گذاری و بهره‌وری می‌شود، حتی به لحاظ روانی نیز شخصیت افراد را شکل داده و موجب بهبود روند امور می‌شود



و هیچ اقتصادی نمی‌تواند در این زمین بی‌اعتمادی موفق و بالنده باشد. یکی از نمودهای ساده رواج دروغ، توسل به آمار غلط و عدد و ارقام‌های بی‌پایه ارایه کردن است؛ بدون آنکه کوچکترین بازخواستی صورت گیرد. نمونه آشکار آن اصرار دولت به ایجاد سالانه یک میلیون و شش صد هزار شغل است که ده‌ها برابر با واقعیت آماری فاصله دارد. مشکل دیگر اخلاقی، قطع رابطه قدرت و مسئولیت است. تمامی کسانی که در امور جامعه و اقتصاد، دارای قدرت هستند، از موضعی سخن می‌گویند که گویی هیچ مسئولیتی ندارند.

معرفت

۲ امور دنیای امروز بر پایه معرفت و دانش می‌گردد. توسعه پدیده‌های دانش‌محور و معرفت بنیاد است. حتی در چند دهه اخیر بخش‌های اقتصادی که بر محور تولید دانش و اطلاعات هستند، بیشترین سهم را در میان سایر بخش‌های اقتصادی پیدا کرده‌اند، و لذا اگر با جامعه‌ای مواجه شویم که دانش و معرفت در آن بی‌ارزش و حتی ضد ارزش شود، باید منتظر تبعات آن نیز بود. معرفت و دانش وقتی ارزشمند خواهد بود که صاحبان معرفت و دانش بر صدر بنشینند و قدر ببینند، و تذکرات و نصایح آنان بر دیده منت نهاده شود. به میزانی که اصحاب معرفت در جامعه دارای قرب و منزلت هستند، جایگاه دانش و معرفت نیز به همان میزان است. ولی وقتی که به صراحت گفته می‌شود اقتصاد را به عنوان علم قبول ندارند، یا آنکه نقد ده‌ها اقتصاددان کشور را بر نمی‌تابند و هر یک از آنان دچار مشکلی می‌شوند، یا آنکه کمر همت به نابودی علوم اجتماعی بسته می‌شود و از همه مهمتر اینکه ادبیات دانش‌محور در بیان و گفتار دست‌اندرکاران امر به محاق و فراموشی سپرده می‌شود، در این صورت باید انتظار داشت که بیش از ۵۰۰ میلیارد دلار را به جامعه تزریق کنیم، ولی سطح فعالیت و اشتغال و تولید، تکان نخورد. دانش و معرفت وجه دیگری از عقلانیت ابزاری در تعیین اهداف و شیوه‌های توسل و رسیدن به این اهداف است. در جامعه‌ای که عقلانیت به فراموشی سپرده می‌شود، اهداف خیالی و دون کیشویی شکل می‌گیرد و جامعه را غرق در اوهام و دشمنان خیالی و شیوه‌های مبارزاتی عجیب و غریب با آنان می‌کند. دانش و معرفت، پایه اصلی و مهم در کنار پایه اخلاقی برای توسعه اجتماعی و اقتصادی است، ولی پایه سومی هم وجود دارد، پایه نظم.

نظم

۳ بدون نظم یا قانون، هیچ جامعه‌ای در مسیر توسعه قرار نمی‌گیرد. نظم نه تنها موجب کاهش ریسک و افزایش سرمایه‌گذاری و بهروری می‌شود، حتی به لحاظ روانی نیز شخصیت افراد را شکل داده و موجب بهبود روند امور می‌گردد. بنیان نظم در جامعه جدید بر قانون و حاکمیت قانون است. قانونی که بر مبنای عقلانیت ابزاری و مبتنی بر خواست و اراده عمومی نوشته شود و نیز حمایت مردم را به عنوان تضمین اخلاقی دارا باشد. آنچه که در سال‌های گذشته شاهد بوده‌ایم، از میان رفتن نظم در تمامی سطوح است، و چه چیز بهتر از ده‌ها موردی که مجلس در رد و ابطال تصمیمات غیر قانونی دولت اعلام کرده است، هر چند اکثر این موارد کماکان اجرا می‌شود و آب از آب تکان نمی‌خورد. بی‌نظمی و بی‌انضباطی در مصرف خزانه کشور، در تعیین و تخصیص منابع ارزی و ریالی، در نادیده گرفتن قوانین بالادستی مثل سند چشم‌انداز، قوانین برنامه‌های چهارم و حتی پنجم که در این دولت تصویب شده است و از همه بدتر در بی‌ثباتی سیاست‌های گوناگون آشکارا و به طور مکرر دیده می‌شود. ولی فراموش نکنیم، بی‌نظمی مدیران اجرایی کشور فقط بخش کوچکی از ماجرای غیبت نظم در کشور است. زیرا تخطی از قانون وقتی قاعده می‌شود که مقام تضمین‌کننده اجرای قانون، نیز سکوت کرده و به وظایف قانونی خود عمل نکند، بنابراین قوای دیگر غیر از مجریه، به دلیل کوتاهی در انجام وظایف نظارتی و قانونی خود که موجب تضمین اجرای قانون می‌شود، به بروز این وضع کمک کرده‌اند. بعد دیگری از نظم هم در جامعه ما به فراموشی سپرده شده و آن نظم ناشی از بازار و قواعد اقتصادی است. در کنار نادیده گرفتن قوانین و مقررات، از میان بردن نظم در بازار کار، کالا، سرمایه و پول و ارز است که موجب اختلال و بی‌نظمی در کل اقتصاد و حتی رفتارهای عادی مردم شده است. تا وقتی که این سه رکن اصلی که بقا و توسعه جامعه بر آنها استوار است، در مسیر بهبود قرار نگیرد، هیچ یک از موضوعاتی که در ابتدا گفته شد، نمی‌تواند در مسیر اصلاح و رشد قرار گیرد. اگرچه دولت آینده در انجام این مهم نقش انکارناپذیر و تعیین‌کننده‌ای دارد، ولی بدون همراهی و همگامی و وظیفه‌شناسی سایر نهادهای رسمی و نیز غیر رسمی، امکان تحقق این اصلاحات و اهداف فراهم نخواهد شد.

نوسازی اعتماد

آیا شرایط رقابت مساوی در دستور فعالیت‌های اقتصادی جدید ایران قرار می‌گیرد؟



محمد نهاوندیان
رئیس اتاق ایران



دولت آینده باید
از وعده‌های
غیرعملی اجتناب
کند؛ به جای شعار،
راه‌کار ارائه دهد
و نحوه تعامل با
بخش خصوصی
را توضیح دهد و
در رابطه با نحوه
تصمیم‌گیری
اقتصادی خود
سخن گوید.

در آغاز سال «حماسه سیاسی، حماسه اقتصادی» باید سعی کنیم با شجاعت و درایت، واقعیت‌ها را درک کرده و با آن‌ها مواجه شویم. این اقدام لازمه حماسه‌آفرینی است. تأکید مجدد مقام معظم رهبری به موضوع اقتصاد، قابل تمجید و تشکر است؛ هرچند وظیفه ما است که این لفظ را به معنا برسانیم و در جهت تحقق آن قدم برداریم. در سالی که به دلیل انتخابات، سیاسی خواهد بود، توجه به اقتصاد نباید فراموش شود؛ توجه به بعد اقتصادی در این سال اهمیت خاصی دارد. در حماسه دو عنصر وجود دارد، اول شور و شوق است و دومی، مردمی بودن آن. اگر بخواهیم شاهد حماسه اقتصادی در کشور باشیم، باید اجازه دهیم که مردم با مشارکت جدی خود به عرصه‌های مختلف اقتصادی ورود یافته و از این طریق اصلاح ساختار اقتصادی را رقم بزنند. در واقع، حماسه‌آفرینی وظیفه مردم است و دولت موظف است زمینه‌های این مشارکت را فراهم سازد. البته در این سال فعالان اقتصادی باید به موضوع انتخابات و تعیین دولت آینده حساس باشند و در راستای برگزاری انتخابات آگاهانه، از هیچ تلاشی فروگذار نباشند. به همین منظور قرار است از سوی اتاق به عنوان مشاور اقتصادی نظام مجموعه‌ای از پیشنهادات به‌عنوان نقشه راه برای دولت آینده تهیه و تقدیم گردد. اولویت‌ها و نکات اصلی این مجموعه شامل نکات زیر می‌شود: دولت آینده باید از هرگونه وعده‌های غیرعملی اجتناب کند؛ به جای شعار، راه‌کار ارائه دهد؛ نحوه تعامل خود با بخش خصوصی کشور را توضیح دهد؛ در رابطه با نحوه تصمیم‌گیری اقتصادی خود سخن گوید؛ به این سؤال پاسخ دهد که آیا شرایط رقابت مساوی در دستور فعالیت‌های اقتصادی جدید ایران قرار می‌گیرد؟ نوسازی اعتماد در کشور را چگونه پی‌گیری خواهد کرد؟ برای خشکاندن ریشه‌های فساد و رانت چگونه عمل می‌کنند؟ و آیا نگاه جامع نگر، بلندمدت و ملی را جایگزین نگاه بخشی‌نگر و گذرا خواهد کرد؟ سال ۹۱ سالی دشوار بود. در سال گذشته، تورم نقطه به نقطه ۴۰ درصدی را تجربه کردیم؛ رشد نقدینگی در کشور بسیار تکانه‌دهنده بود و نرخ بی‌کاری با آن‌چه که هدف‌گذاری شده بود فاصله بسیاری پیدا کرد. اما در این سال، بخش خصوصی کشور توانست با جدیت، چالش‌ها را پشت‌سر بگذارد و در جهت کاهش آثار تحریم تلاش کند. اتاق‌های سراسر کشور در سال گذشته به تبیین فرهنگ تولید پرداختند؛ فضای تعامل با دستگاه‌های حکومتی و ۳ قوه را ایجاد کردند و به پایش و پی‌گیری اصلاح اقتصاد همت گماردند و بنابراین توفیق صادرکنندگان در سالی که گذشت به‌رغم محدودیت‌ها مورد تمجید است. امید که این توفیق همواره همراه ما باشد.



از تورم چگونه بگریزیم؟

ریشه تورم در نقدینگی و ریشه نقدینگی در چگونگی ایفای نقش دولت است



■ مسعود نیلی
استاد اقتصاد
دانشگاه شریف

رشد نقدینگی و نهایتاً تورم می‌شود. در حال حاضر در باب اینکه تورم موجود در اقتصاد ایران، تومری مزمن است، اتفاق نظر وجود دارد. عوامل شکل‌گیری این نوع تورم که برای دوره‌ای طولانی تداوم دارد، فراتر از مشکلات مقطعی است که ممکن است در سازوکارهای کوتاهمدت ظاهر شود. وقتی زوایای این تورم را عمیق‌تر مورد بررسی قرار می‌دهیم، در می‌یابیم که رشد حجم پول در اقتصاد ایران به مراتب بیش از متوسط رشد حجم پول در دنیاست. در واقع، رشد حجم پول، عامل اصلی استمرار تورم دورقمی در اقتصاد ایران است. اگر این گزاره را بپذیریم که البته مطالعات معتبر نیز آن را تایید می‌کنند، تنها راهکار کنترل تورم نیز این است که به سوی کنترل رشد نقدینگی حرکت کنیم. اما ممکن است این پرسش مطرح شود که عامل رشد فزاینده نقدینگی در اقتصاد ایران چیست؟ در بررسی عوامل رشد نقدینگی به «رشد پایه پولی» می‌رسیم. رشد پایه پولی نیز دارای دو منشأ، یعنی «کسری بودجه دولت و نحوه تامین این کسری» و نیز «عدم تعادل در سیستم بانکی و اتکای بانکها به بانک مرکزی» که در استقرار از بانک مرکزی نمود می‌یابد، است. البته موضوع کسری بودجه دولت، چندین دهه قدمت دارد و چالشی قدیمی است.

بودن حجم بزرگی از اقتصاد و نیز به دلیل انحصاری بودن بخش قابل توجهی از فعالیت‌های تولیدی مهم، بخش عرضه به یک بخش لخت و کم تحرک تبدیل شده که حتی در کوتاهمدت هم نمی‌تواند واکنشی به افزایش تقاضا نشان دهد.

بنابراین ریشه تورم در نقدینگی و ریشه نقدینگی در چگونگی ایفای نقش دولت است که آن هم ریشه در اقتصاد سیاسی دارد. زیرا دولت‌های ما معمولاً تمایل دارند از طریق افزایش مخارج، عزم خود را به افزایش ارائه خدمات به جامعه نشان دهند و از طرف دیگر، با توجه به تکرر برگزاری انتخابات در کشور اثر مستقیم و بدون واسطه انتخابات نیز خود را در وعده‌های انتخاباتی مبنی بر افزایش هزینه‌ها منعکس کرده است.

در سال‌های متمادی تعریفی که از دولت در ساختار اقتصاد سیاسی ما شکل گرفته دولت را به عنوان نهادی برای ارائه خدمات فراوان به جامعه بدون دریافت هزینه ارائه این خدمات از عموم مردم معرفی کرده است. یعنی تعریف دولت خوب دولتی است که خدمات را رایگان یا با قیمت پایین فراهم کند. در این شرایط، به دلیل آنکه دولت خدمات را با قیمت‌های مستقل از هزینه افزایش یافته در طول زمان عرضه می‌کند کسری بودجه حاصل می‌شود و این کسری نیز موجب

تورم یک متغیر اقتصاد کلان است اما تجربه افراد عادی در فهم تورم، به صورت رویارویی با تغییرات تک تک قیمت‌ها در خریدهای روزمره ظاهر می‌شود لذا علت‌های آن هم از سوی آنان در سطح اقتصاد خرد ارزیابی می‌شود. این تعارض در برداشت از مفهوم تورم موجب شده است تا مردم در تحلیل عوامل ایجادکننده آن دچار اشتباه شوند. اشکال بزرگ آن است که نوعاً سیاستگذاران ما هم خطای عامه مردم در فهم عوامل بروز تورم را مرتکب می‌شوند و در بهترین حالت آن را یک پدیده در سطح اقتصاد خرد تصور می‌کنند و این خطا باعث شده است که در سیاست‌گذاری مقابله با تورم به بیراهه بروند. آنچه ما در عرصه اقتصاد کلان به عنوان علل بروز تورم تبیین می‌کنیم از یک طرف به جنبه‌های طرف تقاضا برمی‌گردد که در وهله اول ناشی از رشد حجم پول در اقتصاد است و اینکه افزایش حجم پول باعث افزایش تقاضای کل می‌شود و سطح قیمت‌ها به تناسب افزایش پیدا می‌کند. در وهله دوم باید در نظر گرفت که افزایش در تقاضا آیا در کوتاه مدت موجب واکنش طرف عرضه اقتصاد می‌شود یا خیر. به میزانی که طرف عرضه واکنش نشان می‌دهد اثر تومری افزایش حجم پول تعدیل می‌شود. اما در حال حاضر در اقتصاد ما به دلیل دولتی

سونامی بیکاران

یک بررسی آینده‌نگرانه: چالش‌های بازار کار در سال ۹۲ چه خواهند بود؟

■ زهرا کریمی، عضو هیات علمی دانشگاه مازندران

نتایج طرح نمونه‌گیری اشتغال و بیکاری در بهار، تابستان و پاییز ۱۳۹۱ از سوی مرکز آمار ایران تصویری نگران‌کننده از بازار کار کشور به دست می‌دهد. هر چند بر اساس نمونه‌گیری پاییز نرخ بیکاری به ۱۱٫۲ درصد کاهش داشته ولی آنچه حائز اهمیت است، میزان فرصت‌های شغلی جدید و میزان تغییر در جمعیت فعال است. میزان شاغلان در بهار، تابستان و پاییز سال ۱۳۹۱ حدود ۲۱٫۳ میلیون نفر ثابت باقی مانده است. به عبارت دیگر در طول فصل تابستان و پاییز که از نظر کشاورزی و ساخت‌وساز پررونق‌ترین زمان کار است، تعداد مشاغل جدید با شمار شغل‌هایی که از میان رفته برابر بوده است و به طور خالص میزان افزایش اشتغال صفر است. بنابراین سوال مهم اینجاست که اگر به طور خالص شغل جدیدی ایجاد نشده پس چطور نرخ بیکاری کاهش یافته است. جواب معما در کاهش جمعیت فعال کشور است. نگران‌کننده‌تر آنکه جمعیت فعال کشور در پاییز سال ۱۳۸۵ نسبت به پاییز سال ۱۳۹۱ فقط ۵۰۰ هزار نفر کمتر بوده است. به سخی دیگر طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۱، سالانه حدود ۸۰ هزار نفر به جمعیت فعال کشور افزوده شده است. تبیین علل ثابت نسبی جمعیت فعال کشور طی شش سال گذشته، با توجه به جمعیت جوان کشور و شمار بالای فارغ التحصیلان دانشگاهها و مراکز آموزش عالی دشوار است. هر چند شمار کثیری از زنان تحصیل کرده و افراد میانسالی که کار خود را از دست می‌دهند ناامید از یافتن شغل از بازار کار خارج می‌شوند، ولی به نظر می‌رسد در برآورد جمعیت فعال کشور اشتباهاتی وجود داشته باشد. در هر صورت، تنزل نرخ بیکاری نه به خاطر رشد سریع مشاغل جدید و به کارگیری نیروی کار کشور، بلکه در اثر کاهش جمعیت فعال، همگام با کاهش نرخ رشد تولید ناخالص داخلی حاصل شده است. طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۵ شمار شاغلان کشور از ۱۷ به ۲۰/۵ میلیون نفر رسیده و سالانه به طور متوسط حدود ۷۰۰ هزار فرصت شغلی جدید ایجاد شده که با توجه به رشد اقتصادی بالا طی این دوره، رشد اشتغال با افزایش بهره‌وری همراه بوده است. مقایسه آمار شاغلان در فاصله سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۱ به وضوح نشان می‌دهد بنیان‌های اقتصادی کشور توان اشتغال زایی خویش را از دست داده‌اند. در طول سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۱ تعداد شاغلان کشور در کل ۸۰۰ هزار نفر و سالانه به طور متوسط کمتر از ۱۳۴ هزار نفر افزوده شده است. اگر تاکید دولت بر ایجاد سالانه حداقل ۱٫۵ میلیون فرصت شغلی (عمدتاً از طریق ایجاد مشاغل موقت در طرح مسکن مهر) صحیح باشد، آمار تغییر شمار شاغلان بیانگر از میان رفتن میلیون‌ها فرصت شغلی در دیگر فعالیتهای اقتصادی کشور است؛ زیرا در فاصله پاییز ۱۳۸۵ تا پاییز ۱۳۹۱ حدود ۸۰۰ هزار نفر بر شمار شاغلان افزوده شده است. بدین ترتیب در حالی که طی این دوره کشور صدها میلیون دلار در آمد از صادرات نفت کسب کرده، ولی با هادایت منابع مالی به فعالیت‌های غیرمولد، بنیان‌های اقتصادی کشور به طور خالص صرفاً سالانه ۱۵۰ هزار شغل جدید ایجاد کرده است. بنابراین تاکید بر نرخ بیکاری، بدون توجه به توان اشتغال‌زایی اقتصاد ایران و نوسانات جمعیت فعال کشور، مبنای مناسبی برای تحلیل عملکرد بازار کار ایجاد نمی‌کند.

محدودیت مشاغل از یک سو به کاهش جمعیت فعال منجر شده و از سوی دیگر جویندگان کار را ناگزیر کرده که مزندهای کمتر از حداقل قانونی را بپذیرند. کمتر کارفرمایی حداقل مزد قانونی را برای تامین زندگی کارگران کافی می‌داند؛ ولی از سوی دیگر بخش بزرگی از کارفرمایان با مشکل افزایش هزینه‌های تولید، کاهش تقاضا و کمبود نقدینگی دست به گریزند. بسیاری از کارگران فشار فقر و تنگدستی را به جان می‌خورند ولی به نوبه خود تلاش می‌کنند تا واحد تولیدی تعطیل نشود. بدین ترتیب بار اصلی بحران اقتصادی به کسانی تحمیل می‌شود که توان تغییر شرایط نامناسب کار خود را ندارند. ممکن است این استدلال مطرح شود که یارانه‌های نقدی همراه با مزد کارگران برای تامین زندگی آنان کافی است. نگاهی به روند افزایش قیمت‌ها به وضوح نشان می‌دهد که درآمد یک خانوار چهار نفره (۱۸۰ هزار تومان یارانه نقدی و حدود ۴۰۰ هزار تومان حداقل مزد قانونی) برای پرداخت اجاره بهای یک مسکن دواتاقه در شهرهای بزرگ نیز کافی نیست. سال‌هاست که حداقل مزد قانونی بسیار کمتر از مزد مناسب برای زندگی خانواده چهارنفره کارگری است. به طور مثال، در شهر بابلسر برای خانواده‌ای که در دو اتاق زندگی می‌کند حقوق ۴۰۰ هزار تومان کافی نیست. حتی با اضافه شدن یارانه نقدی به درآمد اینگونه خانوارها، باز هم مخارج زندگی در شرایط تورمی کنونی تامین نمی‌شود. هر چند آمار دقیقی از وضعیت مزد در واحدهای تولیدی و خدماتی در دست نیست، ولی براساس برآوردهای غیررسمی حدود نیمی از جامعه کارگری حداقل دستمزد قانونی را هم دریافت نمی‌کنند. کاهش درآمدهای ارزی، محدودیت در واردات مواد اولیه و ماشین آلات و قطعات و تجهیزات و افزایش هزینه‌های تولید، اکثر شرکتهای تولیدی و خدماتی را با مشکل مواجه کرده است. در چنین شرایطی حفظ فرصت‌های شغلی موجود و و ایجاد مشاغل جدید دشوار خواهد بود. ریسک بالای فضای کسب‌وکار ناشی از تغییر مداوم قوانین و مقررات، نوسانات نرخ ارز و روابط نامناسب بین المللی، گرایش بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری‌های مولد و اشتغال‌زا را تضعیف کرده است. با توجه به وجود بیش از چهار میلیون دانشجو در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور، در آینده نزدیک سالانه حدود یک میلیون نیروی کار تحصیل کرده وارد بازار کار خواهد شد. فقدان فرصت‌های شغلی، علاوه‌بر از میان بردن فرصت بهره‌گیری از استعداد و توان جوانان کشور، می‌تواند آسیب‌های اجتماعی جدی به دنبال داشته باشد. از این رو ایجاد تحولی اساسی در فضای کسب‌وکار کشور، برای مقابله با چالش‌های بازار کار در سال ۱۳۹۲ ضروری است.

پدیده کسری بودجه از نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ در اقتصاد ایران بروز کرد که البته ابعاد آن در طول این سالها، دارای نوسان بوده است. اما تامین کسری بودجه دولت، اغلب و به طور ثابت به صورت تامین پولی بوده و منجر به افزایش پایه پولی شده است. عامل دوم مربوط به بدهی بانکها به بانک مرکزی است. این موضوع نسبتاً جدیدی است. اما مقیاس‌هایی که از این پدیده مشاهده می‌کنیم، ارقام قابل توجهی است. در واقع ارقام مربوط به بدهی بانکها به بانک مرکزی به مرحله افزایش‌های هشداردهنده‌ای رسیده که از پنج یا شش سال گذشته تاکنون شکل گرفته است.

بنابراین اگر می‌خواهیم تورم را کنترل کنیم، نخست باید به کنترل نقدینگی بپردازیم. لازمه کنترل نقدینگی نیز کنترل پایه پولی است. در این چرخه، کنترل پایه پولی هم کنترل کسری بودجه دولت و اعمال اصلاحاتی در شیوه عملکرد نرخ‌های سود و آنچه را به برقرار کردن تعادل در عملکرد سیستم بانکی وابسته است ضروری می‌سازد. اقتصاددانان برای تعریف تورم، عبارت «افزایش مستمر سطح عمومی قیمت‌ها» را در نظر می‌گیرند و روی «استمرار» آن تاکید دارند. به این دلیل که اگر افزایشی در سطح عمومی قیمت‌ها رخ دهد در شرایطی، آن را افزایشی مقطعی می‌پنداریم که استمرار نداشته باشد. مانند افزایش یکباره نرخ ارز یا افزایش قیمت انرژی و سایر رویدادهای مقطعی که ممکن است در اقتصاد به وجود بیاید. اگر این موارد به وجود بیاید و استمرار نیابد، اثر آن مقطعی خواهد بود. یعنی ممکن است برای یک سال اثر آن پایدار باشد و پس از آن ادامه پیدا نکند. صاحب‌نظران حوزه اقتصاد نیز هنگامی که می‌خواهند برای مهار افزایش سطح عمومی قیمت‌ها، راهکاری ارائه کنند، ابتدا میان عوامل مقطعی رشد سطح عمومی قیمت‌ها و عواملی که موجب استمرار آن می‌شود، تفکیک قائل می‌شوند و هنگام تعیین راه‌حل‌های مهار تورم این موضوع اهمیت پیدا می‌کند که عوامل رشد تورم تا چه حد مقطعی یا تا چه حد مستمر بوده است.

برای مثال لازم است تغییرات نرخ ارز و حامل‌های انرژی و اثرات و اجزای این تغییرات را در تغییر سطح عمومی قیمت‌ها مدنظر قرار دهیم. در چنین شرایطی، پیش‌بینی وضعیت تورم در سال آینده به عوامل مختلفی نظیر کسری بودجه دولت و نحوه تامین آن و وضعیت نرخ سود بانکها بستگی دارد. اینکه، عدم تعادل در سیستم بانکی تشدید خواهد شد یا نه و چنانچه تشدید شود، تامین آن از طریق بانک مرکزی خواهد بود یا از طریق کارکرد سیستم بانکی. من فکر می‌کنم، آنچه بیش از سایر عوامل در نرخ تورم سال آینده نقش خواهد داشت این است که ارقامی که در بودجه سال آینده، درآمدها و هزینه‌ها را نشان می‌دهد تا چه اندازه واقعی است؟ و البته اینکه بودجه تا چه اندازه متعادل خواهد بود. در سال ۱۳۹۱ بودجه، با عدم تعادل بزرگی مواجه بود و این عدم تعادل خود را در محدودتر کردن هزینه‌ها از یک سو و اتکای بیشتر به بانک مرکزی در افزایش پایه پولی نشان داد. در سال ۹۲ نیز اتکای بیشتر به منابع بانکی به افزایش تورم دامن خواهد زد و چنانچه دولت در مسیر تعدیل هزینه‌ها گام بردارد در جهت کاهش کیفیت و کمیت کالاها و خدماتی که خود ارائه می‌کند، حرکت کرده است.

محدودیت مشاغل

از یک سو به

کاهش جمعیت

فعال منجر شده

و از سوی دیگر

جویندگان کار

را ناگزیر کرده

که مزندهای

کمتر از حداقل

قانونی را بپذیرند.

بدین ترتیب بار

اصلی بحران

اقتصادی به

کسانی تحمیل

می‌شود که توان

تغییر شرایط

نامناسب کار خود

را ندارند

گذار از روزمرگی اقتصاد

در سالی که اسمش را حماسه اقتصادی گذاشته‌ایم برای گریز از چرخه‌ای معیوب در اقتصاد ایران چه باید کرد؟



■ **عوض محمد پارسا**
رئیس کمیسیون انرژی
اتاق تهران و عضو
شورای گفتگوی دولت و
بخش خصوصی



نباید از نظر دور داشت که دست‌یابی به خودکفایی تنها به مفهوم بی‌نیازی از تولیدات کشورهای دیگر و در نتیجه بی‌نیازی به چرخه اقتصاد جهانی نیست، بلکه دست‌یابی به توانمندی تولیدی و خدماتی در واقع دروازه ورود اقتصاد هر کشور به فضای جهانی اقتصاد به وسیله متعادل کردن واردات و صادرات و در نتیجه ایجاد تراز مثبت اقتصادی است

سال ۹۱ به عنوان یکی از پر فراز و نشیب‌ترین سال‌ها در حوزه اقتصادی به پایان رسید و در حالی وارد سال ۹۲ شدیم که هنوز تکلیف بودجه کشور کاملاً مشخص نشده است. این در حالی است که در پیشنهاد لایحه بودجه امسال همچون چند سال گذشته، عدم نگاه جامع و زیربنایی به پارامترهای اقتصادی و تأثیر متقابل و بعضاً مخرب آنها در درازمدت در پیشنهادات همواره بر نگرانی‌های فعالین اقتصادی می‌افزاید. بدون شک یکی از مهم‌ترین شروط موفقیت قوانین و برنامه‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت اقتصادی، پوشش منافع عمومی کشور و ایجاد تعادل در پارامترهای متقابل در قالب نگاه درازمدت بر اساس سیاست‌های کلان اقتصادی کشور در خدمت تثبیت رشد اقتصادی است که در برنامه‌های توسعه اقتصادی کلان کشور متبلور می‌شود و عدم توجه به آنها حرکت اقتصادی کشور را دچار اعوجاج و روزمرگی می‌کند و در واقع مشکلات روزمره هدایت‌کننده برنامه‌های اقتصادی می‌شوند. از جمله مهم‌ترین عوامل موثر در تثبیت رشد اقتصادی و بهبود شاخص‌های اقتصادی ایجاد زمینه‌های امنیت سرمایه‌گذاری است که می‌توان مشابه تجربه کشورهای دیگر با ایجاد پوشش بیمه‌های تجاری از تأثیر ریسک‌های سرمایه‌گذاری از جمله عدم دریافت به موقع مطالبات و نوسانات نرخ ارز بر امنیت سرمایه‌گذاری جلوگیری کرد.

در دهه اول انقلاب با توجه به بروز جنگ و وضعیت خاص کشور در فضای جهانی و نگاه ویژه به شعار استقلال که بیشتر با دست‌یابی به خودکفایی دنبال می‌شد به تدریج بنگاه‌های کوچک و متوسط در حوزه انرژی و صنعت احداث در بخش‌های تولیدی و خدمات مشاوره‌ای و فنی و مهندسی و پیمانکاری شکل گرفتند و انتقال تکنولوژی در بخش‌هایی که نیاز به تکنولوژی بالا داشتند به ضرورت انجام پذیرفت.

در دهه دوم بین سال‌های ۷۰ تا ۸۰ و با توجه به توان و ظرفیت ایجاد شده در بخش‌های مهندسی، تولیدی و پیمانکاری کشور تولیدات داخلی در حوزه‌های تولید محصول و خدمات فنی مهندسی جایگزین واردات شد. در صنعت آب و برق در بخش‌های تولید و انتقال و توزیع تاحدود بالای ۹۰ درصد خودکفا شدیم و پروژه‌های بزرگ تماماً توسط شرکت‌های داخلی انجام شد.

در صنعت نفت و گاز و پتروشیمی در بخش‌های بالادستی همچنان شرکت‌های بزرگ اروپایی و آسیایی به عنوان فاینانس و پیمانکار دست‌اول، پروژه‌های بزرگ را در دست داشتند و شرکت‌های داخلی به عنوان پیمانکاران دست دوم درگیر پروژه‌های صنعت نفت شدند. اما در بخش‌های پایین دستی بیشترین پروژه‌ها توسط سازندگان و پیمانکاران داخلی انجام شد. نهایتاً در حوزه نفت و گاز و پتروشیمی تا حدود بالای ۶۵ درصد خودکفا شدیم. در بخش راه

و ساختمان شرکت‌های داخلی که دهه ۴۰ و ۵۰ تا حد بالای ۵۰ درصد خودکفا بودند در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ تقریباً صد درصد خودکفا شدند. در حوزه‌های ریلی هم خودکفایی در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ تا حد بالای ۷۵ درصد شکل گرفت به نحوی که صنعت احداث و انرژی توانست در دهه ۷۰ بیشترین ارزش افزوده را در اقتصاد ملی شکل دهد و بیشترین اشتغال‌زایی را ایجاد کند و تا حدود قابل توجهی به اهداف خود کفایی دست پیدا کردیم.

اما آنچه که نباید از نظر دور داشت این نکته است که دست‌یابی به خودکفایی نباید تنها به مفهوم بی‌نیازی از تولیدات کشورهای دیگر و در نتیجه بی‌نیازی به چرخه اقتصاد جهانی تعبیر شود، بلکه دست‌یابی به توانمندی تولیدی و خدماتی در واقع دروازه ورود اقتصاد هر کشور به فضای جهانی اقتصاد به وسیله متعادل کردن واردات و صادرات و در نتیجه ایجاد تراز مثبت اقتصادی است. در این میان نقش حمایتی نهادهای قانون‌گذاری و اجرایی با تدوین و اجرای هوشمندانه قوانین در شکل‌گیری فضای مناسب صادراتی بسیار حیاتی خواهد بود. چنین فرآیندهایی در کشورهایی مثل کره جنوبی و ترکیه هم شکل گرفت. یک دهه صرف انتقال تکنولوژی شد و رشد بنگاه‌های داخلی باعث جایگزینی واردات شد و



در دهه سوم بنگاه‌های اقتصادی در ترکیه و کره جنوبی بزرگترین صادرکنندگان کشور خود شدند. در کشور ما هم در دهه سوم یعنی بین سال‌های ۸۰ و ۹۰ فضای صادراتی در حوزه خدمات فنی و مهندسی شکل گرفت ولی رشد آن بسیار کند بود به نحوی که ترک‌ها در سال ۹۰ در صنعت احداث ۲۶ میلیارد دلار صادرات داشتند و ما تنها ۴ میلیارد دلار در این زمینه صادرات داشتیم.

اگر دلایل رشد کند صادرات را در بخش صنعت در ایران بررسی کنیم متوجه می‌شویم که بزرگترین دلیل، روزمرگی اقتصاد و عدم توجه به اجرای برنامه‌های چهارم و پنجم توسط دولت بود. چرا که قرار بود در این دوره که دوره یکسان‌سازی نرخ ارز بود نرخ ارز سالیانه معادل تورم داخلی منهای تورم خارجی تعدیل شود تا مجدداً دچار مشکلات ناشی از پایین نگه داشتن نرخ ارز نشویم که متأسفانه تعدیل نشد و بنگاه‌های ما در صنعت احداث به‌رغم اینکه در بیش از ۵۰ کشور مشغول اجرای پروژه بودند به جای اینکه پروژه‌های بزرگتری را بگیرند به تدریج توان رقابتی خود را با شرکت‌های خارجی از دست دادند.

بسیاری از این شرکت‌ها در کشورهایی هم که پروژه‌های بزرگ را در حوزه‌های انرژی و راه و ساختمان انجام می‌دادند و روند رو به رشد آنها نوید حضور در پروژه‌های بزرگتری را می‌داد، نتوانستند در میدان رقابت موفق شوند و به علاوه در همان پروژه‌هایی هم که انجام دادند مجبور به استفاده از کالاهای خارجی شدند و برای اجرای حدود ۲۰ میلیارد دلار پروژه در این ده سال فقط ۹۰۰ میلیون دلار کالای ساخت ایران در پروژه‌های برون مرزی استفاده کردند و دلیل آن همانا خارج شدن تولیدکنندگان داخلی در رقابت با تولیدکنندگان خارجی بود. پس نه تنها صادرات در این حوزه‌ها شکل نگرفت بلکه دست‌اندرکاران صنعت احداث در داخل کشور مواجه با مشکلات بسیار بزرگتری شدند.

همانگونه که قبلاً نیز ذکر شد نقش حمایتی نهادهای حاکمیت در شکل‌گیری فضای مناسب صادراتی در راستای پشتیبانی از بنگاه‌های صادراتی به خصوص در حوزه صنعت احداث و انرژی بسیار حیاتی است. در دوره ذکر شده شرکت‌ها برای پروژه‌های صادراتی با مشکلات و موانع داخلی بزرگی مواجه بودند. بانک‌ها نتوانستند به اندازه کافی آنها را حمایت کنند. صندوق تضمین صادرات با توجه به سرمایه کمی که دارد نتوانست پوشش ریسک‌های تجاری صادرکنندگان را تأمین کند و فقط توانست در مواردی پوشش‌های ریسک سیاسی را تأمین نماید. برای رشد صادرات می‌بایست بیش از ۱۵ درصد منابع بانکی در این جهت ساماندهی می‌شد که نشد. دست‌اندرکاران صنعت احداث در داخل کشور هم مواجه با موانع و مشکلات زیادی در زمینه

پروژه‌های داخلی شدند. چون نرخ ارز مطابق برنامه تعدیل نشد، نرخ‌های تعدیل پاسخگوی تورم واقعی نبود و پروژه‌ها عمدتاً با ضرر و زیان به اتمام رسید یا نیمه کاره ماند.

چون نرخ ارز درست تعدیل نشد دولت دچار کمبود منابع مالی شد و بدهی پیمانکاران و تولیدکنندگان داخلی را به موقع پرداخت نکرد و چون دولت خسارت دیرکرد و جریمه هم پرداخت نمی‌کند و مجلس محترم هم تاکنون صنعت احداث را در این زمینه با وضع قوانین حمایت ننموده است، دست اندرکاران این صنعت به بانک‌ها بدهکار شدند و نتوانستند دیون خود را به موقع پرداخت کنند و در نتیجه علاوه بر بهره‌های حدود ۲۶ درصد گاهی تا حد ۱۴ درصد هم جریمه پرداخت کردند. همچنین ۳ برابر شدن یکباره نرخ ارزش مطالبات معوقه بنگاه‌ها را از دولت یکباره یک سوم کرد در حالی که بدهی‌شان به بانک‌ها ظرف ۳۰ ماه تقریباً دو برابر شد. برخی از این پیمانکاران که پروژه‌های صادراتی هم داشتند و می‌توانستند پروژه‌های بزرگتری را هم در خارج از کشور بگیرند به دلیل معوقه‌های بانکی برای پروژه‌های موجودشان در خارج از کشور نتوانستند از بانک‌های داخلی تأمین مالی کنند و همچنین برای پروژه‌های جدید نتوانستند ضمانت‌نامه بانکی بگیرند و حجم پروژه‌های صادراتی‌شان را افزایش دهند. در دو سه سال اخیر هم شدت تحریم‌ها نیز مزید بر علت شد که عملاً برای شرکت‌های ایرانی گرفتن ضمانت‌نامه بانکی و یا اعتبار بانکی و یا حتی جابجایی پول در خارج بسیار مشکل و توان‌فرسا شده بود. در داخل هم به دلیل کمبود منابع مالی و رقابت بنگاه‌های شبه دولتی و هم کمبود پروژه‌ها در این اواخر رکود شدید حاکم شده است و نهایتاً بسیاری از این بنگاه‌ها یا ورشکست شدند و یا نیمه تعطیل و نهایتاً حجم فعالیت‌ها در داخل نسبت به دهه ۷۰ شاید حدود ۲۰ درصد شده است و عملاً تعداد زیادی از نخ‌بگان و کارشناسان هم که سال‌ها در این بنگاه‌ها تجربه کسب کرده بودند به خارج مهاجرت کردند و جذب بنگاه‌های خارجی و رقیب بنگاه‌های داخلی شدند. در سال ۹۱ که سال حمایت از تولید و سرمایه ایرانی بود حتی لایحه حمایت از تولید هم در مجلس تصویب نشد. در صندوق توسعه ملی هم که قرار بود به سرمایه در گردش بنگاه‌های تولیدی کمک کند اتفاقی نیفتاد و عملاً عمده منابع مالی تخصیص یافته در این بخش هم جذب بنگاه‌های تولیدی نشد. به دلیل اینکه شرط بانک‌ها گذاشتن ۵۰ درصد وثیقه ملکی است و اینکه بنگاه‌ها معوقه بانکی نداشته باشند. جالب است دولت در مقابل عدم تسویه بدهی به تولیدکنندگان و پیمانکاران خسارت و جریمه نمی‌دهد. و عملاً باعث می‌شود که این بنگاه‌ها معوقه و چک برگشتی داشته باشند و دوباره بانک‌ها شرط می‌گذارند که اول بدهی‌های گذشته را بدهید. البته بانک‌ها خود گرفتار چرخه مشکلات محتوایی اقتصادی ناشی از موارد ذکر شده هستند و برخی از این رفتارها عکس‌العمل منطقی آنها است. اما برای گریز از این چرخه معیوب در سالی که اسمش را حماسه اقتصادی گذاشته ایم چه باید کرد و آینده‌نگری در چیست؟

به نظر می‌رسد که باید راه‌حل‌های کوتاه‌مدت

و میان‌مدت و درازمدت را مدنظر قرار دهیم. در کوتاه‌مدت شرایط دشوار استفاده از تسهیلات بانکی تسهیل شود و شرط نداشتن چک برگشتی و معوقه بانکی مانع شرکت‌ها برای استفاده از این تسهیلات نباشد تا سریعاً بنگاه‌ها بتوانند با سرمایه در گردش به احیای خود بپردازند و اگر لازم است مجلس هم در این زمینه اقدامی انجام دهد و بانک‌های دولتی و خصوصی را موظف کند که حداقل از محل وام‌های صندوق توسعه ملی شرایط تسهیل شود.

در میان مدت باید بیمه جدیدی برای تمام قراردادهای منعقد شده بین بخش خصوصی و بنگاه‌های دولتی و نیمه دولتی شکل گیرد و تمام عدم پرداخت‌ها توسط بیمه پرداخت شود. با افزایش سرمایه صندوق تضمین صادرات می‌توان هم عدم پرداخت پروژه‌های صادراتی را تحت پوشش بیمه‌ای قرار داد و هم پروژه‌های داخلی را. باید پوشش بیمه‌ای اجباری شود چرا که بانک‌ها به عنوان بنگاه اقتصادی نباید در خطر قرار گیرند. باید به نقش بیمه‌هایی مثل هرمس و کوفاس در پیشرفت اقتصادی بنگاه‌ها در آلمان و فرانسه دقت نظر داشته باشیم و توجه نمائیم که ضرر و زیان دولت در صورت کمبود منابع مالی از محل تطویل اجرای پروژه‌ها بسیار بیشتر از هزینه‌های بیمه‌ای اجباری خواهد بود. هزینه پروژه‌ها ۵ درصد تا ۲۰ درصد به خاطر پوشش بیمه‌ای افزایش می‌یابد. پارلمان بخش خصوصی، مجلس، دولت و قوه قضائیه در سال حماسه اقتصادی باید به این مهم توجه نمایند و با کمک به افزایش سرمایه صندوق تضمین صادرات به ده‌ها برابر نمودن آن (از محل کمک صندوق توسعه ملی) تحولی ریشه‌ای و بنیادین در اقتصاد کشورمان به وجود آورند.

این صندوق باید قادر باشد پوشش ریسک نوسانات برابری ارزهای مختلف را نسبت به ریال به عهده بگیرد. با توجه به اینکه عمده درآمد دولت به عنوان اصلی‌ترین گرداننده چرخه اقتصاد از محل فروش نفت است و ساختار تصمیم‌گیری و اجرایی کشور به نحوی است که دولت می‌تواند ده سال نرخ ارز را به صورت غیرواقعی پایین نگه دارد و در هر حال اختیار بالا پایین رفتن آن دست بخش خصوصی نیست. پس باید در یک محل بتوان این نوسانات را بیمه نمود، این بیمه هم به نفع دولت است و هم بنگاه‌های اقتصادی و هم بانک‌ها. چرا که هم اکنون بنگاه‌هایی که وام ارزی گرفته‌اند چگونه باید یکباره ۲/۵ برابر آن را به ریال پس بدهند؟ اگر چنین شود بیش از ۸۰ درصد آنها

ورشکسته خواهند شد. آنهایی که حتی قرار بوده صادرات کنند و یا صادراتشان را رشد دهند هم درگیر تحریم‌های شدید هستند و به اندازه کافی نمی‌توانند رشد صادرات داشته باشند.

همانگونه که قبلاً ذکر شد عدم توجه به برنامه‌های مادر کشور می‌تواند اثرات مخرب جبران‌ناپذیری در درازمدت ایجاد کند از این میان عدم توجه به تعدیل نرخ ارز بر اساس رشد تورم در سال‌های گذشته بیش از هر عامل دیگری همواره پارامترهای اقتصادی، تولید و صنعت را آزرده است.

تجربه ۱۰ سال گذشته و اتفاقات اقتصادی سال گذشته نشان می‌دهد بازگشت به مسیر اصلاح قیمت ارز بر اساس برنامه چهارم و پنجم توسعه برای اقتصاد ایران اجتناب‌ناپذیر است. این روزها زمزمه‌هایی مبنی بر توافق دولت و مجلس برای در نظر گرفتن نرخ حدود ۲۵۰۰۰ ریالی برابری دلار در بودجه سال آینده به گوش می‌رسد در حالی که در صورت تعدیل نرخ دلار بر اساس برنامه چهارم و پنجم توسعه باید حدود ۳۳۰۰۰ ریال در نظر گرفته شود. این مسئله می‌تواند نشان از ادامه سیاست‌های ارزی قبلی در راستای پایین نگه داشتن نرخ ارز و ادامه اثرات مخرب آن در سال جاری و در آینده داشته باشد.

به امید اینکه در سال حماسه اقتصادی قفل‌های بسته شده به بنگاه‌ها باز شوند و حماسه واقعی اقتصادی را بتوانیم بتدریج شکل دهیم و به هیچ وجه ننگاریم نرخ ارز غیر واقعی شود و به هیچ وجه ننگاریم دوباره نرخ ارز چند نرخی شود و در درازمدت اجرای برنامه‌های چهارم و پنجم و برنامه چشم‌انداز ۲۰ ساله باید مدنظر باشد و سه قوه و رکن چهارم و پارلمان بخش خصوصی همگی با تعامل با همدیگر و نقد منصفانه به عدم اجرای احتمالی برنامه‌ها حساسیت نشان دهند و مسئولیت بپذیرند.

همچنین رشد تدریجی قیمت حامل‌های انرژی به همراه واقعی کردن نرخ ارز می‌تواند درآمد دولت را افزایش دهد و در نتیجه دولت کسری بودجه نخواهد داشت و اگر این رشد درآمد را عمدتاً صرف اجرای پروژه‌های زیربنایی و سرمایه‌گذاری در حوزه انرژی کنیم و اگر برنامه‌ریزی درست و علمی در اقتصاد کلان در حوزه‌های پولی به درستی انجام پذیرد و رشد اقتصادی قید شده در برنامه بیست ساله را بدون کسری بودجه به درستی انجام دهیم، می‌توانیم تورم و بیکاری را یک رقمی کنیم و با کنترل تورم و بیکاری، هم رشد اقتصادی محقق می‌شود و هم عدالت اجتماعی.

چرا که با ایجاد درآمد برای دولت و رشد اقتصادی می‌توان هزینه بیمه‌های بیکاری و هم چنین بیمه‌های اجتماعی و تکمیلی واقعی را تأمین نمود. در این صورت است که حماسه اقتصادی می‌تواند شکل بگیرد. به امید روزی که نرخ تورم و نرخ بیکاری به زیر ۳ درصد برسد که جامعه‌ای داشته باشیم که بتوانیم برای کشورهای منطقه الگو باشیم. مطمئناً در آن روز درآمد دولت‌مان از محل صادرات غیرنفتی خواهد بود و ما خام فروشی نخواهیم کرد و درآمد دولت از محل مالیات و عوارض بنگاه‌های توانمند و سرزنده خواهد بود و دولت هم یک دینفع واقعی و یک شریک برای تمام بنگاه‌های اقتصادی کشور خواهد بود.

رشد تدریجی

قیمت حامل‌های

انرژی به همراه

واقعی کردن نرخ

ارز می‌تواند درآمد

دولت را افزایش

دهد و در نتیجه

دولت کسری

بودجه نخواهد

داشت و اگر این

رشد درآمد را

عمدتاً صرف

اجرای پروژه‌های

زیربنایی و

سرمایه‌گذاری در

حوزه انرژی کنیم

می‌توانیم تورم

و بیکاری را یک

رقمی کنیم

چین

علیه پایان تاریخ

چرا می‌توان از دموکراسی هم عبور کرد
و آینده می‌تواند متفاوت باشد؟



آینده

شماره مرداد ۱۳۹۲ / اردیبهشت ۱۳۹۲



■ ژنگ وی وی

استاد روابط

بین‌الملل در مدرسه

دیپلماتی ژنو

سیستم دموکراسی غربی را شاید بتوان تنها پدیده ناپایدار در تاریخ بشر دانست. چرا اینگونه می‌اندیشیم؟ ۲۵۰۰ سال پیش، تعدادی از دولت‌های یونان از دموکراسی تجربه شده آتنی استقبال کردند اما مدتی بعد این دولت‌ها از اسپار تا شکست خوردند. از آن زمان به بعد بیش از ۲۰۰۰ سال است که واژه «دموکراسی» در اروپا بار معنایی منفی را حمل می‌کند. اغلب با «سیاست توده‌ای» هم‌تراز گرفته شده است. کشورهای غربی تا پیش از کامل شدن فرایند مدرنیزاسیون سیستم «یک فرد، یک رأی» را معرفی نکرده بودند. اما امروز می‌بینیم که این نوع از سیستم دموکراتیک قادر به حل مسائل بزرگ نیست. در دموکراسی غربی:

۱- چیزی به نام اولویت با استعدادها وجود ندارد. هر کسی که انتخاب شود می‌تواند کشور را اداره کند. این هزینه بسیار بالا و غیر قابل جبرانی را، حتی برای کشوری مانند ایالات متحده دارد. جورج دبلیو بوش نتوانست ملت خود را به خوبی اداره کند و با «سوء رهبری» خود ایالات متحده را برای هشت سال در سراسیمگی سقوط قرار داد.

۲- در کشورهای دموکراتیک غربی رسیدن به یک توافق اجتماعی سخت‌تر و سخت‌تر می‌شود. این مشکل به طور ویژه در آمریکا شدت بیشتری دارد. در گذشته ائتلاف یا حزب برنده‌ای که حداکثر آراء را به خود اختصاص داده بود کل جامعه را در راستای توسعه کشور متحد می‌کرد. اما امروز حزب بازنده به جای قبول شکست همچنان به اشکال تراشی‌های خود در برابر حزب برنده ادامه می‌دهد. در نتیجه امروز در جامعه آمریکایی شاهد یک شکاف عمیق و قطعی شده هستیم.

۳- مساله پوپولیسم ساده انگارانه بر منافع درازمدت جامعه خدشه وارد می‌کند.

در سال ۱۷۹۳، جورج سوم پادشاه انگلستان نماینده خود را به چین فرستاد تا مسیری را برای یک تجارت دوجانبه باز کند. اما امپراطور بسیار متکبر چینی عقیده داشت که چین بهترین کشور در جهان است و نیازی به یادگیری از دیگران نیست. این همان است که به «پایان تاریخ» تعریف شد. و این زمان نقطه شروع سقوط چین بود. اما امروز ضرورت دارد که به چین رفته و دیده شود که چگونه چین خود را در گذر سه قرن گذشته اصلاح کرده است. هر قدم که چین برمی‌دارد کوچک است، اما این راه بی وقفه ادامه دارد. حالا این غرب است که به سیستم خود ایمان قوی دارد، اما این همان سیستمی است که بیشتر و بیشتر مسئله‌ساز می‌شود. یونان، که مهد دموکراسی غرب است ورشکسته شده است. بدهکاری بریتانیا هم اندازه ۹۰ درصد GDP و بدهکاری آمریکا برابر با ۱۰۱ درصد GDP آن است. چین در ۲۰۰ تا ۳۰۰ سال گذشته از غرب عقب افتاده بود. اما به سرعت به آن رسید، بویژه در حوزه‌های توسعه یافته تر. اکنون غرب است که بیش از حد متکبر شده و نمی‌خواهد با ذهنی باز به چین نگاه کند. چین سنت‌های بسیار خوبی مانند باور به شایسته سالاری دارد. فرایند دقیق انتخاب رهبران به اضافه شکلی از انتخاب، آینده تضمین شده‌ای را برای چین فراهم می‌کند. ما از پایه کارمان را درست انجام می‌دهیم، این نتیجه هزاران سال تجربه ما در گزینش بنیان شایسته سالاری است. چین قصد ندارد تا برای مدل خود به عنوان جایگزین برای کشورهای دیگر بازآرایی کند. خواست ما صرفاً اداره کشورمان به نحو احسن است، به عبارتی بهترین کار را برای یک پنجم بشریت انجام دهیم. امروز، تقریباً همه همسایه‌های چین از روسیه تا هند و از ویتنام، لاوس و کامبوج تا ملیت‌های آسیای مرکزی به روش‌های مختلف از مدل چینی می‌آموزند. از نظر اکثر غربی‌ها «دولت شر ضروری» است در حالی که برای اکثریت چینی‌ها «دولت فضیلت ضروری» است. رابطه بین طبقه متوسط و دولت چین بیشتر شبیه به تعاملی مثبت است تا رابطهای تقابلی. از تعمیم این تعامل می‌توان همبستگی اجتماعی در جامعه چینی را انتظار داشت که شاید مشابهی در جامعه غربی نداشته باشد. چین از غرب بسیار آموخته است و این یادگیری را در جهت منافع خود ادامه می‌دهد. شاید برای غرب زمان آن رسیده باشد تا از رهیافت‌ها و ایده‌های چین بیشتر بیاموزد.



چین میز قدرت آینده را می چیند

نهی قدرت فزاینده چین فایده‌ای ندارد باید در برابر قدرت فزاینده چین به دنبال راه حل بود

اهمیت خیلی زیادی به این مسائل نمی‌داد و حتی می‌خواست خود را به عنوان عنصری کم‌خطر برای همسایگانش معرفی کند. اما تداوم رشد اقتصادی چین و ضعف واضح سایر قدرت‌های جهانی باعث شد ادعاها و اهداف آینده چین به شکلی تغییر کنند که پیشتر شاهدش نبودیم.

واقعیت این است که هیچ‌کس در آسیا دوست ندارد شاهد تشدید مناقشات ارضی و تبدیل آنها به مناقشات نظامی باشد. تمام این مناقشات به شکل نظری در چارچوب‌های چندجانبه قابل حل و فصل هستند؛ زیرا منافعی که ظاهراً زیر هر کدام از این مناقشات نهفته است، بیشتر نمایان هستند و نه واقعی. اما رسیدن به چارچوبی مناسب برای مذاکره به دیپلماسی شدیدی نیاز دارد که تاکنون شکل نگرفته و تشدید ملی‌گرایی در هر یک از طرفین مناقشه نیز وضع را بدتر کرده است. چین به خوبی درک می‌کند که اوج گرفتن موقعیتش باعث به خطر افتادن منافع همسایگان می‌شود و البته در همین جهت تلاش کرده که جلوی همکاری جمعی و دیپلماتیک آنها در این خصوص را هم بگیرد. چین عملاً کشورهای عضو آسه‌آن را واداشته که مذاکرات چندجانبه‌ای بین خودشان برگزار نکنند؛ و مذاکره تنها در موقعیتی انجام شود که یک طرفش چین باشد. طبیعتاً آمریکا در این میان تلاش کرده کشورهای آسه‌آن را به موضع مخالفت با چین بکشانند.



■ فرانسیس فوکویاما

نظریه پرداز علوم سیاسی

روایت ژانگ جون، اقتصاددان چینی از کند شدن رشد اقتصادی چین در گودال اقتصادی

ژانگ جون، استاد اقتصاد دانشگاه فودان چین، معتقد است کند شدن رشد اقتصاد چین به دغدغه بسیاری از سیاستمداران چینی تبدیل شده و به خصوص اینکه هیچ‌کس نمی‌تواند پیش‌بینی کند که این کاهش تا چه زمانی ادامه خواهد یافت. سیاستمداران چینی اطمینان ندارند که می‌توانند رشد تولید ناخالص داخلی را به نرخ‌های پیش از سال ۲۰۰۹ بازگردانند. دولت چین رشد ۸ درصدی را در سال جدید هدف قرار داده بود اما آخرین داده‌های منتشر شده از رشد ۷٫۷ درصدی اقتصاد این کشور در سال ۲۰۱۳ حکایت داشتند. ژانگ جون نوشته که بسیاری از اقتصاددانان به آینده اقتصاد چین بدبین شده‌اند و اعتقاد دارند که سرنوشتی همچون سرنوشت ژاپن در انتظار اقتصاد چین است، یعنی پس از یک دوره رشد سریع، دورانی از رشد کند برای اقتصاد چین فرا رسیده است. با این حال ژانگ جون چنین ادعاهایی را نادرست می‌داند.



از سقوط دیوار برلین تا بروز بحران مالی سال ۲۰۰۸ میلادی، هژمونی آمریکا در جهان را شاهد بودیم اما وضعیت تضعیف شده مالی خیلی چیزها را تغییر داده و بی‌میلی دولت آمریکا به ایفای نقش عمده در بحران‌های لیبی، سوریه و مالی نشان داده که آمریکا به دنبال نقشی منفعل‌تر نسبت به گذشته است. از آنجا که در اروپا نیز بحران مالی همچنان ادامه دارد، مشخص نیست که قدرت‌های اروپایی به این زودی‌ها قادر به پر کردن خلا غیبت آمریکا هستند یا نه. پس با شرایطی جدید در دنیا مواجهیم. فوکویاما در مجله آمریکن اینترست مختصات این شرایط جدید جهانی و روندهای آینده آن را تحلیل می‌کند که در ادامه می‌خوانید.

بعد از پایان جنگ جهانی دوم، آمریکا نظامی بین‌المللی را به وجود آورد که خودش به صورت یکجانبه در آن نقش ایفا می‌کرد. متحد شدن با برخی کشورها در اروپا و آسیا برای مقابله با اتحاد جماهیر شوروی از اولین گام‌هایی بود که در این راه برداشته شد. آمریکا بخش اعظم هزینه امنیت نظامی در هر دو منطقه را می‌پرداخت و این باعث شد متحدان آمریکا فرصت تمرکز بر رشد اقتصادی‌شان را داشته باشند. این مساله به خصوص در مورد ژاپن صدق می‌کرد؛ کشوری که توانست هزینه‌های نظامی‌اش را در آن دوران، پایین‌تر از یک درصد از تولید ناخالص داخلی خود نگه دارد. اما آمریکا در آن زمان کارهای دیگری هم می‌کرد؛ مثل حمایت از نظام آزاد تجارت

جهانی که با معاهده عمومی تعرفه و تجارت شروع شد و سازمان تجارت جهانی هم از دل آن درآمد. برنامه‌های تقویت تجارت آزاد متقابل و منطقه‌ای هم جزء همین کارها بود.

مشخص است که در دنیای امروز خبری از نقش‌آفرینی آمریکا و کشورهای دیگر در چنین چارچوبی نیست. اما لزوماً چنین وضعی باعث آزاد بودن همه چیز برای همه کس نشده است. این که با خاتمه هژمونی آمریکا چه اتفاقی می‌افتد کاملاً وابسته به رفتار شرکای آمریکا و تمایل آنها به سرمایه‌گذاری در ساختارهای چندجانبه جدید و به دست گرفتن ابتکار عمل در حل مشکلات منطقه‌ای است. اما در اروپا و خاورمیانه چندان شاهد چنین تمایلی نیستیم. جالبی دادن آمریکا در بحران لیبی و ورود انگلیس و فرانسه به عرصه مداخلات نظامی پس از بهار عربی کاملاً قابل مشاهده است. اما در عین حال به نظر می‌رسد آزمون اصلی برای ساختار امنیتی جدید در دنیای امروز دارد در آسیا شکل می‌گیرد. اوج گرفتن چین به عنوان یک قدرت مهم در دنیا به پیچیده‌ترین چالشی روبه‌رو شده که امروزه پیش روی جامعه بین‌المللی قرار دارد؛ و این تقریباً موقعیتی است مشابه با ظهور و قدرت‌نمایی آلمان متحد بعد از سال ۱۸۷۱ میلادی. چالش آلمان در آن زمان به درستی مدیریت نشد و در نهایت به وقوع جنگ جهانی اول انجامید. حالا اگر می‌خواهیم جلوی تکرار آن وضع را در آسیا امروز بگیریم، باید به مکانیسم‌هایی جدید برای سروکله زدن با قدرت چین در آینده بیندیشیم. بی‌محابا بودن چین در طرح ادعاهای ارضی یکی از مهم‌ترین نشانه‌های قدرت فزاینده این کشور است. تا قبل از سال ۲۰۰۸ میلادی، چین

موقعیت در شمال شرقی آسیا حتی از این هم بدتر است. در این منطقه چاره‌ای نیست جز آن که در درازمدت، هدف مشترک استراتژیک و فراگیری بین ژاپن و کره جنوبی در برابر چین شکل بگیرد. ژاپن و کره جنوبی هر دو متحد آمریکا هستند و هر دو هم در برابر فشارهای چین آسیب‌پذیرند. اما در همین میانه هم مشکلات دیگری سربرآورده‌اند. ژاپن خودش را در منطقه منزوی می‌بیند، زیرا بسیاری از معضلات قدیمی ژاپن با همسایگانش همچنان ادامه پیدا کرده‌اند و البته تقصیر این وضعیت متوجه همه طرفین ماجراست. در این میانه باید اول دیپلماسی جامعی به کار گرفته شود و بعد همکاری‌های استراتژیکی به سود طرفین انجام بپذیرد. با این وجود، ظاهراً دولت باراک اوباما تا اینجا در نزدیک شدن به آسیا موفق عمل کرده است و متحدان خود را به یافتن راه‌حل‌های مشترک برای مقابله با چین ترغیب کرده است. اما هیچ‌کس تردیدی ندارد که کفه تعادل نظامی منطقه از قبل به سمت چین سنگین شده و متحدان آمریکا از قافله عقب مانده‌اند. در این میانه، نهی قدرت فزاینده چین و انجام اقدامات یکجانبه در برابر آن - چه از سوی ژاپن باشد و چه کره و چه اعضای آسه‌آن - هیچ فایده‌ای ندارد. کشورهای منطقه باید در برابر قدرت فزاینده چین به دنبال راه‌هایی باشند که موقعیت و منافع اصلی خودشان را به سمت بهتری هدایت کند.

کند شدن رشد اقتصاد چین به دغدغه بسیاری از سیاستمداران چینی تبدیل شده و هیچ‌کس نمی‌تواند پیش‌بینی کند که این کاهش تا چه زمانی ادامه خواهد یافت. سیاستمداران چینی اطمینان ندارند که می‌توانند رشد تولید ناخالص داخلی را به نرخ‌های پیش از سال ۲۰۰۹ بازگردانند.



شکست بدبین‌ها

فقر کم شده، پس آینده اقتصاد جهانی حتماً خوب خواهد بود



■ تیم ورستال
عضو انستیتو آدام
اسمیت در لندن و
نویسنده‌ی نشریات
همچون ایندپندنت،
گاردین، دیلی تلگراف و
وال استریت جورنال



صندوق بین‌المللی
پول پیش‌بینی کرده
که رشد جهانی
اقتصاد در سال
جاری ۳٫۲ درصد
خواهد بود و در سال
آینده میلادی هم
شاهد رشدی چهار
درصدی خواهیم
بود.

این روزها اکثر مردم و ناظران در اروپا و آمریکای شمالی به شدت غصه دارند و می‌پرسند چرا اوضاعشان این قدر بد شده است. حق هم دارند؛ چون درآمد واقعی ما در سال‌های اخیر چند درصدی پایین آمده است. می‌شود گفت که ما تقریباً به همان استانداردهای زندگی برگشته‌ایم که در سال ۲۰۰۴ میلادی داشتیم. یادم هست که آن موقع خیلی وضع‌مان خوب نبود. احتمالاً آن زمان را تا حدی یادتان هست. خود من که آن موقع تقریباً تا مرز ورشکستگی رفتم. اما با این وجود اگر نگاه جامع‌تری به اقتصاد جهانی ببندازیم، می‌بینیم که نکته بسیار قابل توجهی وجود دارد که ما توجهی به آن نداشته‌ایم: اینکه در دهه‌های اخیر چه رشد خوبی در اقتصاد دنیا مشاهده شده. نمی‌گویم رشد نسبی. منظورم رشدی فوق‌العاده است. این رشد آن قدر بالا بوده که ما شاهد بیشترین کاهش فقر در دنیا بوده‌ایم. طبق گزارش‌هایی که بانک جهانی ارائه داده، این آمار فقر در سوابق زندگی ما انسان‌ها خیلی کمیاب بوده است. براساس این گزارش، کاهش شدیدی در نرخ فقر در همه جای دنیا مشاهده می‌شود. البته منطقه صحرای آفریقا را باید از این قاعده مستثنی کنیم؛ هرچند که بعضی از گزارش‌های جدید نشان می‌دهند کاهش نرخ فقر دارد در آن منطقه از دنیا هم رخ می‌دهد. برای این که حرفم را ثابت کنم به چند نکته از گزارش بانک جهانی ارجاع‌تان می‌دهم:

اول اینکه فقر بسیار شدید در دنیا در سه دهه اخیر کاملاً کم شده است. در سال ۱۹۸۱ میلادی، بیش از نیمی از افرادی که در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کردند، درآمد روزانه‌شان کم‌تر از ۱٫۲۵ دلار بود. این عدد به تدریج به شکل قابل ملاحظه‌ای کاهش پیدا کرده است، به طوری که این رقم در سال ۲۰۱۰

میلادی به ۲۱ درصد کاهش یافت.

از سوی دیگر، در کشورهای در حال توسعه در این مدت شاهد افزایش ۵۹ درصدی جمعیتشان بودند. اما باز هم در سال ۲۰۱۰ میلادی تعداد افرادی که با درآمد روزانه کم‌تر از ۱٫۲۵ دلار گذران عمر می‌کردند در مقایسه با سه دهه قبل، کاهش نشان می‌داد. این رقم در واقع از ۱٫۹ میلیارد نفر به ۱٫۲ میلیارد نفر کاهش پیدا کرده بود. البته شکی نیست که رقم ۱٫۲ میلیارد نفری که هنوز در فقر شدید زندگی می‌کنند رقم بالایی است، اما به هر حال حاکی از پیشرفت در این زمینه هم هست، هرچند که هنوز کارهای زیادی باقی مانده که باید انجام شود.

البته من هم جزو آن آدم‌هایی هستم که به شدت دوست دارم از این وضع عبور کنیم و پیشرفت بیشتری داشته باشیم. اما اینکه فقط منتظر این پیشرفت بنشینیم اصلاً راهکار مناسبی نیست. به جایش باید این کارهایی را که تاکنون در جهت پیشرفت انجام شده، بیشتر و بهتر کنیم. یا حداقل بدانیم که دقیقاً چه کارهایی انجام شده. اینجاست که باز هم باید به آمار و ارقامی از بانک جهانی متوسل بشوم. می‌خواهیم ببینیم در این مدت، چه کسانی بیشتر از بقیه از جهانی‌سازی سود بردند و درآمد چه افرادی در فرآیند جهانی‌سازی افزایش پیدا کرده است. بدبختانه آمار نشان می‌دهد که

پیش به سوی محو فقر

فقر بسیار شدید در دنیا در سه دهه اخیر کاملاً کم شده است. در سال ۱۹۸۱ میلادی، بیش از نیمی از افرادی که در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کردند، درآمد روزانه‌شان کم‌تر از ۱٫۲۵ دلار بود. این عدد به تدریج به شکل قابل ملاحظه‌ای کاهش پیدا کرده است، به طوری که این رقم در سال ۲۰۱۰ میلادی به ۲۱ درصد کاهش یافت. البته شکی نیست که رقم ۱٫۲ میلیارد نفری که هنوز در فقر شدید زندگی می‌کنند رقم بالایی است.

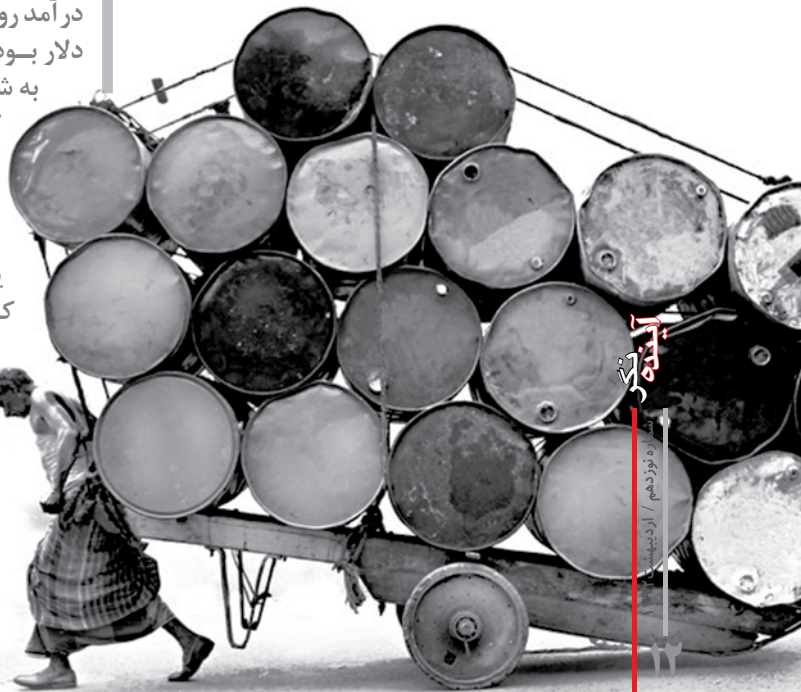
طبقه بسیار فقیر در دنیا اصلاً از جهانی‌سازی سودی نبرده است. البته فقیرترین فقرا اصلاً در جهانی‌سازی شرکتی هم نداشته‌اند؛ پس لابد تعجبی ندارد که سودی هم از آن نبرده‌اند.

اما به این نکته توجه داشته باشید که آن یک درصدی از جمعیت دنیا که ثروتمندترین ثروتمندان هستند، به شدت از جهانی‌سازی سود برده‌اند. اینها افرادی هستند که سالانه درآمدی بیش از پنجاه هزار دلار دارند. شاید من و شما هم جزو این گروه باشیم. پس خیلی هم گروه محدودی نیست. یعنی هم آدم‌های مشابه ما در این طبقه پیدا می‌شود و هم میلیارددرهای کله‌گنده را در این طبقه می‌بینیم.

آدم‌های دیگری هم هستند که به اندازه این طبقه، وضع خوبی نداشته‌اند. آنها مردمانی از کشورهای پیشرفته هستند که درآمد پایینی دارند و جزو طبقه کارگر در این کشورها محسوب می‌شوند. بعضی‌هایشان هم در کشورهای کمونیستی سابق زندگی می‌کنند. اینها شاید یک بازه بیست درصدی را به خودشان اختصاص داده باشند. اگر این گروه‌هایی را که گفتم کنار بگذاریم، می‌بینیم که درآمد یک گروه بسیار بزرگ از مردم دنیا در این مدت به شدت افزایش یافته. این نکته‌ای است که نشان می‌دهد چطور فقر شدید در دنیا به آن حدی که گفتیم، کاهش پیدا کرده. عده زیادی از این مردمان در وضعیت رعیت‌گونه زندگی می‌کرده‌اند، اما حالا خرده‌بورژوا شده‌اند. سقفی بالای سرشان هست و سه وعده غذا در روز می‌خورند.

نکته خارق‌العاده در مورد این جهانی‌سازی-همین نئولیبرالیسم- این است که چنین وضعیتی به سود طبقه فقیر است. پس اگر دنبال کاهش فقر در دنیا هستیم، قطعاً باید همین راهی را که در دهه‌های اخیر پیموده‌ایم به شکل بهتری ادامه دهیم. البته خیلی از ما در کشورهای ثروتمند درک زیادی از این خوشی و پیشرفت نداریم؛ آخر بحران اقتصادی را به شدت حس کرده‌ایم. اما به هر حال صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرده که رشد جهانی اقتصاد در سال جاری ۳٫۳ درصد خواهد بود و در سال آینده میلادی هم شاهد رشدی چهار درصدی خواهیم بود. خیلی‌ها در کشورهای توسعه یافته و کشورهای ثروتمند احتمالاً شانه‌هایشان را بالا خواهند انداخت و خواهند گفت چه فایده، به ما که نصیبی نمی‌رسد. اما به نظر من باید این مارا تن گروه‌های فرودست‌تر برای رسیدن به طبقات ثروتمندتر را خیلی جدی تلقی کرد. این بزرگ‌ترین دستاوردی است که جهان‌یان در دهه‌های اخیر داشته‌اند. خیلی خوب است، مگر نه؟ خلاصه اینکه بهتر است غرورها و نگرانی‌ها در مورد آینده اقتصاد جهانی را تا حدی از ذهنمان کنار بزنیم و به این فکر کنیم که همین اقتصاد جهانی چه کارها که برای میلیون‌ها نفر از مردم در سراسر دنیا انجام نداده است.

منبع: نشریه فوربز





چگونه رویای مان را زنده کنیم؟

راه‌هایی آینده‌نگرانه برای خروج از بن‌بست: چگونه رویای آمریکایی من به عنوان یک جوان هندی از بین رفت؟



فرید زکریا

نویسنده و تحلیلگر
روابط بین‌الملل

نگاهی بیندازید. بخصوص آن‌هایی که شکوفا هستند. شرکت‌هایی مانند آی‌بی‌ام، کوکاکولا، پپسیکولا، گوگل، مایکروسافت، اپل، اینتل، و کاترپیلار اوضاع‌شان خوب است. همه این‌ها در یک استراتژی مشترک هستند، استراتژی‌ای که دارد به استانداردی برای موفقیت بدل می‌شود. اول از همه، تکنولوژی در طول دهه گذشته کارآمدی بالایی ایجاد کرده است. جک ولچ به طور خلاصه تاثیر تکنولوژی را در گفت‌وگویی این طور تشریح کرد: «تکنولوژی قاعده بازی در حوزه کار را تغییر داده است. در سال‌های دهه ۸۰ و ۹۰ ما انفجار تکنولوژیک را داشتیم و داشتیم سعی می‌کردیم این تکنولوژی را وارد حوزه عمل کنیم و اکنون این اتفاق افتاده است... شما موقعیت رکود عمیق فعلی را در نظر بگیرید، آن وقت توسعه فوق‌العاده تکنولوژی را هم در نظر داشته باشید. نتیجه این می‌شود که لازم نیست که برای نیروی کار جای دوری بروید». ولچ شرکتی خصوصی را مثال می‌زند که خود در آن کار می‌کرده است. در سال ۲۰۰۷ این شرکت ۲۶ هزار کارمند داشت و ۱۲ میلیارد دلار سود داشت. در سال ۲۰۱۴ این شرکت همان سود را با تنها ۱۴ هزار کارمند خواهد داشت. ولچ می‌گوید: «کمپانی‌ها یاد گرفته‌اند چگونه با کارمندان کمتر کار بیشتری انجام دهند».

روای آمریکایی برای من - منی که در هند دهه ۷۰ بزرگ شده‌ام - چیزی بود مانند فصل ابتدایی سریال دالاس. سریال تاثیرگذاری که با نمایش نمایی بزرگ، جذاب و هوس انگیز از سرزمینی آزاد، آسمان خراش‌های درخشان، ماشین‌های لوکس، کابوی‌های اهل کسب و کار، و ویکتوریا پرنسپال محبوب ابازیر هالیوودی و بازیگر سریال دالاس شروع می‌شد. ما در هند این سریال را از طریق نوارهای بتامکس قاچاقی می‌دیدیم. آمریکا بسیار بزرگ و درخشان به نظر می‌رسید، به خصوص در مقایسه با زندگی در هند دهه ۷۰ که خموش و راکد بود. اما این روزها که از آمریکا به هند می‌روم انگار که کار دنیا برعکس شده است. هندی‌ها پر از انرژی‌اند، پر از امید و ایمان به آینده. بعد از قرن‌ها رکود و ایستایی، اقتصادشان روی دور افتاده است. کل هند احساسی دارد که انگار از چیزی رها شده است. اما در آمریکا همه حس تلخی دارند. آمریکایی‌ها افسرده، دل‌مرده و عصبانی‌اند. به طور خاص، طبقه متوسط احساس خسران و عدم امنیت می‌کند. در نظرسنجی سپتامبر نیوزویک، ۶۳ درصد آمریکایی‌ها گفته‌اند که فکر نمی‌کنند بتوانند استانداردهای کنونی زندگی‌شان را حفظ کنند. چیزی که احتمالا وضع را بدتر می‌کند اینکه آمریکایی‌ها آشکارا تقدیر گرا شده‌اند. کشور «می‌شود» متقاعد شده است که نمی‌توان.

آمریکایی‌ها دلایل موجهی دارند که نگران باشند. ما تازه از بدترین رکود بعد از رکود بزرگ دهه ۳۰ بیرون آمده‌ایم. چرایی که در انتهای این تونل تاریک منتظر ماست در بهترین حالت سوسوی کمرنگی می‌زند. با گذشت ماه‌ها از دوران نقاهت اقتصادی، نرخ بیکاری از همه زمان‌هایی که رکود داشته‌ایم بیشتر بوده. و جدا از این‌ها با کم شدن از مخارج دولتی اقتصاد نشانه‌های تازه‌ای از ضعف را بروز می‌دهد. برخی کارشناسان می‌گویند در هر دوره رکود آمریکایی‌ها تلخ مزاج می‌شوند و بعد حال‌شان با بهبود اقتصاد خوب می‌شود. اما این رکود از همه نمونه‌های قبلی‌اش بدتر بوده، بنابراین روحیه عمومی یکی از بدترین اوقاتش را طی می‌کند. وقتی که دوباره میزان تقاضا بالا برود، وضعیت اشتغال هم خوب می‌شود و خوشبینی هم به مردم برمی‌گردد. اما آمریکایی‌ها این بار بیمناک‌تر از همیشه هستند و به نظر می‌رسد نگرانی‌شان چیزی بیش از مباحثی است که هواداران محرک اقتصادی با هواداران کم کردن کسر بودجه انجام می‌کنند. آنان نگرانند که نکند ما نه در یک دوره تکراری رکود که در آستانه تغییرات ساختاری قرار داریم. بخش عمده‌ای از طبقه متوسط آمریکایی دارند فکر می‌کنند که تحت فشارند. و من فکر می‌کنم حق با آن‌ها است.

مناصب جهانی شدن

برای این که تصویری از اقتصاد جهانی شده به دست آورید، به شرکت‌های بزرگ آمریکایی



کارشناسان می‌گویند در هر دوره رکود آمریکایی‌ها تلخ مزاج می‌شوند و بعد حال‌شان با بهبود اقتصاد خوب می‌شود. اما این رکود از همه نمونه‌های قبلی‌اش بدتر بوده، بنابراین روحیه عمومی یکی از بدترین اوقاتش را طی می‌کند. اما آمریکایی‌ها این بار بیمناک‌تر از همیشه هستند

در گام بعدی، کمپانی‌ها واقعا جهانی شده‌اند. ممکن است کوکاکولا را نمونه مثالی کمپانی آمریکایی بدانید اما در واقع این کمپانی یک شرکت جهانی است که در ۲۰۶ کشور دنیا شعبه دارد. موهتار کنت مدیرعامل کوکاکولا توضیح می‌دهد: «ما در رام‌الله ۲ هزار کارمند داریم، در افغانستان هم کارخانه داریم. حدود ۸۰ درصد سود کوکاکولا از خارج آمریکا به دست می‌آید. کمپانی‌های بزرگ آمریکایی بازارهای جهانی، اعتبارات آسان، تکنولوژی جدید، کارگر با کیفیت و ارزان قیمت را در اختیار دارند. ممکن است بسیاری به اجبار شغل‌شان را از دست دهند، میزان تقاضا پائین خواهد آمد، و به این‌ها اضافه کنید بازارهایی را که دارند منفجر می‌شوند. اتفاقی که دارد می‌افتد «اوت سورس» کردن کار نیست. این کلمه دیگر معنی ندارد. ماجرا ساده است: شرکت‌ها دارند در مناطقی که آینده دارند سرمایه‌گذاری می‌کنند و کارخانه‌های‌شان را در کشورهای که اقتصادشان ضعیف است، تعطیل می‌کنند. هیچکدام از این شرکت‌ها بازار آمریکا را رها نخواهند کرد. بازاری که بزرگ، پرسود، و در مرکز کسب و کار آن‌ها است. اما به احتمال زیاد بخش عمده دلارها در خارج آمریکا سرمایه‌گذاری خواهد شد.

در حالی که کسب و کار در جهانی که جهت آن را جهانی شدن و تغییرات تکنولوژیک معین می‌کند راه خود را پیدا می‌کند، کارگران معمولی آمریکایی سرگردان مانده‌اند. سرمایه و تکنولوژی سیال‌اند، کار اما



تعدادی از تبعه‌های دائم آمریکا را می‌شناسم که در آمریکا کار می‌کنند اما دارند به این فکر می‌کنند که قید گرین کارت‌شان را بزنند و به سنگاپور بروند. برای هندی‌های نسل من چنین چیزی غیرقابل تصور بود. گرین کارت سند ورود به رویای آمریکایی بود.

این طور نیست. کارگران آمریکایی در آمریکا ساکن هستند و آمریکا کشوری است بالاترین دستمزد در جهان چرا که ثروتمندترین کشور در جهان هم هست. این مسئله سبب می‌شود که کارگران طبقه متوسط آمریکایی از مواهب تکنولوژی و رشد جهانی نتوانند به اندازه کمپانی‌های آمریکایی بهره‌مند شوند. این جاست که اقتصاددانان اعتراض می‌کنند. به لحاظ تاریخی، تجارت آزاد به فقیر و غنی سود می‌رساند. تجارت آزاد با بیرون کردن شما از صنایعی که در آن ناکارآمد هستید، سبب تقویت صنایعی می‌شود که شما می‌توانید در آن در سطح جهانی کار کنید. این در تئوری درست است و تا حالا هم در واقعیت درست بوده است. کشورهایی که در طول دو قرن گذشته با هم تجارت کرده‌اند ثروتمندتر شده‌اند و میانگین استاندارد زندگی در این کشورها بسیار بالا رفته است. آن‌هایی که دور خود حصار کشیدند (کمونیست‌ها و کشورهای جهان سوم) صنایع ناکارآمد، کالاهای بنجل، فساد گسترده و رشد اندک نصیب‌شان شد. اما حالا وضع با گذشته فرق می‌کند. چین و هند شیر کارگر ارزان را باز کرده‌اند که می‌توانند با نصف قیمت کارگر کشورهای غربی کالاها و خدمات مشابه تولید کنند.

دو هفته پیش، سوار ناو شده بودم. ماشینی انقلابی که توسط تاتاموتورز در هند تولید می‌شود. این ماشین کوچک بسیار راحت است، مثل مدل‌های کوچک مرسدس بنز. با این تفاوت که مرسدس بنز ۲۲ هزار دلار است و ناو تنها ۲۴۰۰ دلار. شرکت تاتا برنامهریزی کرده است که این محصول‌اش را در دو یا سه سال آینده به آمریکا صادر کند. اگر به تمام تجهیزات ایمنی مانند ایربگ و غیره مجهز شود قیمت تمام شده‌ای معادل ۷ هزار دلار خواهد داشت. خود ماشین به کنار، این قیمت فشار وحشتناکی به صنایع خودروسازی آمریکا وارد خواهد کرد. فقط به صنایع ماشین فکر کنید. هر قطعه ناو با استانداردهای جهانی در ناو ساخته می‌شود آن هم با قیمتی نزدیک به یک دهم قیمت تمام شده در آمریکا. فکر می‌کنید دفعه بعدی که کمپانی فورد درخواست ساخت قطعه بدهد، قطعاًش در میشیگان ساخته خواهد شد یا در دهلی؟

چه نباید کرد؟

خب، راه‌حل چیست؟ دفاع از سیاست‌های حمایتی بی معنی و بالاتر از آن مضر است. بگذریم از اینکه نظرسنجی‌ها حاکی از آن است که محبوبیت تجارت آزاد - حتی در میان صاحبان حرف تحصیل کرده - به نحو شگفت‌آوری سقوط کرده است. اما در فرایندی که در بالا توضیح دادم، تکنولوژی نقش مهم‌تری دارد تا تجارت آزاد. شغل برای آمریکایی‌ها از پائین به بالا و توسط کمپانی‌ها و نه از بالا به پائین و به فرمان دولت ایجاد می‌شود. اما اقداماتی را می‌توان انجام داد که این فرایند را تسریع کند. چند تا از کلیدی‌ترین آن‌ها را در اینجا بررسی می‌کنم. تغییر فاز از مصرف به سرمایه‌گذاری: همه موافقت می‌کنند که بهترین راه برای ایجاد شغل در آمریکا، ایجاد صنایع و شرکت‌های جدید و نوآوری در صنایع قدیمی است. و این خود به معنای سرمایه‌گذاری‌های کلان در تحقیقات، تکنولوژی، و توسعه است. این ضرورت باید سرلوحه و اولین اولویت قرار گیرد. به‌رغم آنکه شاهد توسعه گسترده پروژه‌های جدید در دولت اوباما بوده ایم اما درصدی از GDP که به تحقیق و توسعه اختصاص داده شده هنوز به اندازه‌ای که در دهه ۱۹۵۰ اختصاص داده بودند نیست. به نظر من مقدار فعلی می‌بایست دو برابر شود و به میزان ۶ درصد برسد. در دهه ۵۰، آمریکا تنها آزمایشگاه دنیا بود. این را می‌توان از سهم عمده‌ای که در بودجه جهانی تحقیقات علمی داشت فهمید. امروز همه کشورهای جهان وارد میدان شده اند. به تازگی کره جنوبی - کشوری تنها با ۵۰ میلیون نفر جمعیت - اعلام کرد برنامه‌ای دارد که ۳۵ میلیارد دلار روی منابع انرژی تجدیدشونده سرمایه‌گذاری کند. ما باید برای توسعه تحقیقات علمی، ۵ درصد مالیات بر فروش کالاها را



کارگران ارزان و تهدید اقتصاد آمریکا

استیون راتنر - کسی که به بازسازی صنایع خودروسازی در آمریکا کمک مهمی کرد - خاطره‌ای درباره راه اندازی یک واحد صنعتی زیر مجموعه جنرال موتورز در میشیگان نقل می‌کند. قرار شد راه اندازی این واحد با توافق مدیریت و اتحادیه کارگران راه اندازی شود. راتنر نقل می‌کند که توافق موافقت کرد ۴۰ درصد این واحد را با مزد ساعتی ۱۴ دلار بسازد. مدیریت هم موافقت کرد که روی ساخت این واحد سرمایه‌گذاری کند. اما مسئله‌ای وجود داشت: با کارگران مکزیک قیمت تمام شده نیروی کار ساعتی ۷ دلار می‌شد. امروزه کارگران مکزیک به اندازه کارگران آمریکایی کاری هستند. به این فکر کنید که کار ساعتی ۱۴ دلار یعنی سالانه ۳۵ هزار دلار درآمد. و این از درآمد میانگین یک خانواده متوسط آمریکایی بسیار کمتر است. این اتفاق من را نسبت به آینده کارگران آمریکایی بسیار نگران کرد.

اختصاص دهیم. می‌توان آن را مالیات نوآوری نام گذاشت. مالیاتی که می‌توان با کم کردن از مالیات بر درآمد جبران‌ش کرد. چنین کاری منفعت مضاعف دارد: مصرف را کم و سرمایه‌گذاری را زیاد خواهد کرد. وجهی از سرمایه‌گذاری که از آن غفلت شده است، سرمایه‌گذاری روی مردم است. سازوکار استفاده از این نیرو عظیم و سرمایه‌گذاری انسانی تاکنون این گونه بوده که انسان‌های با استعداد و با انگیزه از تمام جهان جمع می‌شدند، در بهترین نظام آموزش عالی کره خاکی تعلیم داده می‌شدند و در نهایت در اقتصادی پویا راه می‌شدند. در موقعیت فعلی، آمریکا راه برعکس سرمایه‌گذاری را می‌پیماید. بعد از آموزش دادن بهترین و عالی‌ترین‌ها - اغلب هم از بودجه عمومی - ما امکان این را نداریم که مطمئن شویم که آن‌ها در این کشور می‌مانند یا نه. اول به همه گرین کارت می‌دهیم اما بعد از آموزش دادن‌شان اصرار داریم که از آمریکا بروند و دانش‌شان را به کشورهای دیگر ببرند. ج. ساله ما ده‌ها هزار هندی و چینی با استعداد را به خانه‌های‌شان می‌فرستیم. چه سرمایه‌گذاری بهتر از این برای آینده این دو کشور؟

آموزش: لونیس گرسنتر - مدیرعامل سابق آمریکن اکسپرس و آی‌بی‌ام می‌گوید: «بیشتر مشاغلی که آینده خوب دارند، پیچیده خواهند بود. لازمه این مشاغل سروکله زدن و شعبده‌بازی کردن با داده‌ها، نمادها، و برنامه‌های کامپیوتری است. مهم هم نیست این کارها برای چه منظوری است. باز لازمه چنین کارهایی کارگران تحصیل کرده و آموزش دوباره آنان است». بنابراین ما به ارتقای کیفیت آموزش در همه سطوح و درجات آن نیازمندیم. این خود مستلزم اقدامی سه وجهی است که در آن دولت بودجه تخصیص دهد، نظام آموزشی آموزش دهد، و صنایع جذب کنند.

سلامت مالی: دولت امروز بخش عمده بودجه‌اش را خرج مصارف اساسی می‌کند که نظام درمانی و بازنشستگی حجم زیادی از آن را می‌بلعد و مقدار ناچیزی از بودجه دولت برای کارهای دیگر باقی می‌ماند. بنابراین ما نیازمند اصلاحات رادیکال در متعادل کردن بودجه هستیم. متعادل کردن که منابع را به منظور سرمایه‌گذاری در مواردی که آینده رشد اقتصادی را تضمین می‌کند، آزاد کند.

الگوگیری، الگوگیری، الگوگیری: اکنون رقابتی جهانی برای توسعه اقتصادی در جریان است. در این رقابت، آمریکا دائماً باید از خود بپرسد کشورهای دیگر چه کارهایی را خوب انجام می‌دهند و چگونه می‌شود از آن‌ها الگوبرداری کرد. برای مثال نگاه کند و ببیند کشورهای دیگر چگونه نرخ مالیات بر شرکت‌های سهامی یا نظام درمانی‌شان را تعیین می‌کنند. در بیشتر شاخص‌ها مانند «سهولت در شروع کسب و کار» کارنامه آمریکا خوب است. اما در برخی از شاخص‌ها مانند «میزان دریافت مالیات» در رتبه شصت و یکم قرار دارد. قانون مالیات در آمریکا یک هیولا است. بزرگ و ناکارآمد. این قانون ۱۶ هزار صفحه است و پر است از معافیت، راه فرار و مساعدت به منافع خاص. بر همین سیاق نشان دهنده فساد عمیق و نهادینه شده در قلب فرایند تصمیم‌گیری هم هست که بر مبنای آن الان خیلی راحت می‌توانید تعدادی از اعضای کنگره را برای تصویب قانونی ساده و جزئی و البته نافع به سود کمپانی‌تان بخیرید.

امروز من تعدادی از تبعه‌های دائم آمریکا را می‌شناسم که در آمریکا کار می‌کنند اما دارند به این فکر می‌کنند که قید گرین کارت‌شان را بزنند و به سنگاپور بروند. برای هندی‌های نسل من چنین چیزی غیرقابل تصور بود. گرین کارت سند ورود به رویای آمریکایی بود. اما برای هندی‌های جوان، اکنون هزاران رویا بیرون در وجود دارد و هزاران پاسپورت آماده است.

[بخش اول: شفافیت و ثبات بازار ارز]

خطرات شوک درمانی

چرا بالا رفتن نرخ ارز نمی تواند سیاست تجاری آینده نگرانه ای باشد؟



■ فرشاد مومنی

استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

هم در دهه ۱۳۷۰ و هم در موج اخیر شوک درمانی در مورد قیمت های حامل های انرژی، بحران نقدینگی برای تولید کنندگان، موجی از ورشکستگی را به دنبال داشت. در گزارش مرکز آمار ایران به صراحت اعلام شده که اشتغال صنعتی در سال ۱۳۹۰ حتی در مقایسه با ۱۳۸۹ چیزی حدود ۳۰ درصد کاهش پیدا کرده است و به واسطه همین خصلت ثبات زاینده شوک درمانی است که از اساس با این سیاست باید مخالف بود. ضمن آنکه یکی از عارضه های تمایل دولت به سمت این سیاست ها، غفلت از اصلاح ساختاری نهاد مالیاتی است که از این ناحیه هم به توسعه بلند مدت کشور ضربه های جدی وارد می کند. به همین دلیل اساسا هر نوع سیاست ثبات زدا برای تولید کنندگان به دلیل اثرات مهلک آن مردود است و این شرایط صرفا برای رانت جویی پرمدها فرصت های طلایی جدید برای رانت جویی فراهم می کند. در حالی که برای عامه مردم، تولید کنندگان و نهاد دولت دشواری ها و چالش ها را به شدت افزایش می دهد.

بر خلاف ادعای نادرستی که کل ماجرای شکست شوک درمانی را به اجرای بد نسبت می دهد، یکی از انتقادهای کلیدی که از دهه ۱۹۸۰ به امروز در مورد برنامه شکست خورده تعدیل ساختاری مطرح می شود،

اگر دولتی صادقانه و عالمانه بخواهد گرایش های تولید محور را در دستور کار قرار دهد، یکی از ارکان کارش بهبود فضای کسب و کار و ایجاد ثبات در فضای کلان اقتصاد است. باتوجه به اینکه در تمامی برآوردها و گزارش های رسمی سهم هزینه های مربوط به مواد اولیه و کالاهای واسطه ای در ساختار هزینه بنگاه های تولیدی بالغ بر ۶۰ درصد است، بنابراین اگر دولت به صورت ترجیحی گرایش های مشوق برای ایجاد بنگاه های تولیدی ایجاد کند، اما در عمل با سیاست های ثبات زدایی خود، به ویژه از طریق وارد کردن شوک به نرخ ارز، فضای بی ثباتی در کلان اقتصاد ایجاد کند و بنگاه ها را در معرض کمبود نقدینگی برای تامین مالی واردات مواد اولیه و واسطه ای قرار بدهد، این بنگاه ها ورشکست می شوند. کما اینکه

بیمار در احتضار

پاسخ به پرسش های آینده نگر درباره نرخ ارز و بی ثباتی نظام پولی - بانکی

می بینند. اگر ترکیه به جایگاه کنونی رسید، وحدت فرماندهی اقتصاد، حوزه اقتصاد را مدیریت کرد و پای آن ایستاد. مهتیر محمد نیز در مالزی، خود مسئولیت وحدت بخشی به اقتصاد را پذیرفت و اکنون شرایط به گونه ای است که این کشور به یک الگو برای کشورهای آسیایی و مسلمان تبدیل شده است. اما در کشور ما چنین وحدت رویه و گفتاری وجود ندارد. یکسال پیش رئیس محترم بانک مرکزی در گفتگویی تلویزیونی نسبت به ثبات نرخ بر اساس ارز ۱۲۲۶ تومانی تاکید کرد و به مردم و فعالین اقتصادی این اطمینان را داد که این نرخ تغییری نخواهد کرد. پس از این اما آنچه اتفاق افتاد رشد شهاب گونه قیمت ارز بود. از دیگر مشکلات، بی توجهی به جایگاه بانک مرکزی به عنوان تنها مرجع قانونی مدیریت بازار ارز است و آنچنان که مشاهده کردیم نهادهای مختلفی عملا تصمیمات ارزی را از این نهاد اصلی مدیریت بازار پولی کشور خارج کردند. فقدان مدیریت واحد سبب شد تا بازار همانطور که گفته شد اعتماد خود را نسبت به تصمیمات مسئولین از دست بدهد و دیگر توجهی به گفته ها و تصمیمات نداشته باشد و از فعالین اقتصادی گرفته تا شهروندان همگی چشم انداز روشن و با ثباتی از وضعیت اقتصادی کشور پیش روی خود نبینند. از دلایل اینکه چرا نرخ ارز که می بایست هر ساله با توجه به وضعیت اقتصادی



■ حیدر مستخدمین حسینی

معاون اسبق بانک مرکزی و مدیر عامل سابق موسسه اعتباری توسعه

طی هشت سال اخیر دولت در اقدامی دستوری نرخ ارز را بنا به دلایل مختلف و به صورت مصنوعی ثابت نگاه داشته بود. اما در اواخر سال گذشته عاقبت گسل ارزی فعال شد. چگونه می توان فعال شدن این گسل را محدود کرد؟

اگر ما نگاهی سیستمی و نظام مند به اقتصاد داشته باشیم اجزای این سیستم باید در تعادل نسبی باشند تا کل نظام اقتصادی با ثبات بماند و در مسیر رشد قرار بگیرد. بزرگترین مشکل در حوزه اقتصاد کشور به ویژه در حوزه تعیین نرخ ارز به دلیل فقدان همین نگاه سیستمی و نظام مند از سوی مسئولان است. چرا که آنان به اقتصاد نگاهی جزیره ای دارند و اثر تصمیمات خود را تنها بر یک بخش از اقتصاد

۱۶ [بخش اول: شفافیت و ثبات بازار ارز]

خطرات شوک درمانی

فرشاد مومنی
بیمار در احتضار
حیدر مستخدمین حسینی

۱۷ [بخش دوم: پیامدهای اجرای قانون هدفمندی یارانه ها]

در دفاع از یارانه تولید

ابراهیم نکو

۱۸ [بخش سوم: چگونگی اجرای اصل ۴۴]

اجرای قانون، نیاز به شفاف سازی دارد

جمشید پژویان
نقشه راهی برای واگذاری
انجمن مدیران صنایع

۲۰ [بخش چهارم: تبعات سیاست های پولی و مالی]

زور یا مالیات
هوشنگ فاخر
نگرانی های اهالی صنعت
حسین سلیمی

۲۱ [بخش پنجم: تحریم ها و تاثیرش بر اقتصاد ایران]

در میدان جنگ اقتصادی می جنگیم

داوود منظور

۲۲ [بخش ششم: بررسی یک صنعت: چرم]

سایه چینی بر سر چرم ایرانی
مقصود بنابیان
مشکل: همگام نبودن با فناوری روز
رضارحمانی
صنعتی که می میرد
محمد لاهوتی

۲۴ [بخش هفتم: شفافیت و ثبات سیاست های تجاری]

تناقض های بی پایان راه حل های محدود

غلام محمد زارعی
بازگشت اعتماد
حسین راغفر

[بخش دوم: پیامدهای اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها]

در دفاع از یارانه تولید

نخستین پیامد اجرای فاز دوم
کاهش دوباره قدرت خرید مردم در پی افزایش تورم خواهد بود



■ ابراهیم نکو

عضو کمیسیون اقتصادی مجلس

مردم در پی افزایش تورم خواهد بود. دیگر بار حمایت از بخش تولیدی به محاق خواهد رفت که نتیجه آنی آن تعدیل نیرو از سوی کارفرمایان در پی افزایش هزینه تولید است. این به معنای بالا رفتن نرخ بیکاری، کاهش ارزش صادرات و کاهش نرخ تولید ناخالص ملی خواهد بود که جملگی کشور را در کوتاه مدت و طولانی مدت با مشکلات بزرگی روبرو خواهد ساخت. متأسفانه مشکلات حاصل از اجرای ناقص فاز اول قانون هدفمندی یارانه‌ها به همین جا ختم نمی‌شود چرا که با پرداخت یارانه نقدی به مردم آن هم بدون ضابطه و برنامه مشخص بخشی از نیروی کار را که می‌توانست در حوزه پایین دستی به شکلی موثر حضور داشته باشد خود را از زحمت کار بی‌نیاز فرض نمود تا عملاً از چرخه تولید خارج شده به خیل مصرف‌کنندگان بپیوندند. البته با برآمدن تبعات اجرای ناقص فاز اول این قشر نیز توان خرید حاصل از دریافت یارانه نقدی را تا حد زیادی از دست داده است اما همزمان آقای احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور محترم در سفرهای استانی اخیر با اشاره به فاز دوم هدفمندسازی وعده پرداخت یارانه ۲۵۰ هزار تومانی به مردم می‌دهند که مطمئناً درهای امید تازه‌ای بر روی این قشر که کمتر به تبعات اقتصادی برخی وعده‌های مسئولین اشراف دارند خواهد گشود. نکته اینجاست که همین فرمایش رئیس‌جمهور محترم ماهیانه ۱۷۰۰۰ میلیارد تومان نقدینگی وارد چرخه اقتصادی کشور خواهد کرد که در کوتاه مدت نیز نمی‌توان از تبعات ویرانگر آن بر اقتصاد و زندگی مردم چشم پوشید. این در حالی است که اگر با همین محاسبه هر ماه مبلغ یک میلیارد تومان به هر واحد تولیدی یارانه بخش تولید را پرداخت کنیم می‌توانیم ۱۷۰۰۰ واحد تولیدی را تحت حمایت قرار داده با کمترین تبعات تورمی توان مالی و قدرت خرید مردم را در مسیر افزایش نرخ اشتغال و تولید بالا ببریم.

این به معنای بی‌نیازی اکثر دهک‌ها از دریافت مبلغ ناچیز یارانه نقدی و تکیه به توان تولید خود است. هر چند که باید برخی اقشار از حمایت‌های دولت همچنان بهره‌مند باشند. بنابراین حمایت صد درصدی از بخش تولید با حذف یارانه‌ها رونق اقتصادی کشور، بی‌نیازی به درآمدهای نفتی، افزایش درآمد دولت حاصل از دریافت مالیات‌ها، هدفمندسازی زندگی مردم با مشارکت در تولید و... را در پی خواهد داشت.

این است که این برنامه مجموعه‌ای از سیاست‌ها را توصیه می‌کند که با یکدیگر تناقض درونی دارند. آنها از یک طرف از طریق سیاست‌هایی مانند تضعیف ارزش پول ملی یا حذف سوبسیدها به سمت فضای تورمی حرکت می‌کردند و از طرف دیگر برای مقابله با آثار تورمی این سیاست‌ها به سمت آزادسازی واردات کشیده می‌شوند. ماجرای آزادسازی واردات اگرچه تاثیر اندکی روی بخشی از کالاهای قابل مبادله از نظر تاثیرات قیمتی می‌گذارد، اما در عوض بنگاه‌های تولیدی کشور را با بحران، ورشکستگی و ناتوانی در ادامه رقابت نابرابر با رقبای خارجی روبه‌رو می‌کند و این چیزی است که در اغلب کشورهای در حال توسعه اتفاق افتاده است و اکنون ما در ایران شاهد آن هستیم. یعنی از یک طرف واردات با هدف بهبود رفاه مصرف‌کنندگان در کوتاه‌مدت در سطوحی صورت می‌گیرد، اما از طرف دیگر این واردات کاملاً خصلت اشتغال‌زدایی دارد و موجب می‌شود بخش بزرگی از شهروندان شغل خود را از دست بدهند و افت تولید هم از ناحیه ورشکستگی این بنگاه‌ها دوباره موج جدید تورمی ایجاد می‌کند که آثار تورم‌زدایی واردات را یا به کلی از بین می‌برد، بنابراین مساله اساسی این است که دولت در غیاب یک راهبرد درمدمدت و یک رویکرد سیستمی سیاست‌گذاری اقتصادی که در آن مولدها بر غیرمولدها مرجح دانسته شوند، هر سیاستی اعمال کند، اگر یک دستاورد موضعی مثبت داشته باشد، چندین پیامد شکنندگی‌آور و تشدیدکننده بحران‌ها را به دنبال خواهد داشت و این چیزی است که اکنون اقتصاد ایران با آن دست به گریبان است.

کشور تعیین می‌شد در دولت اخیر ثابت اعلام شد، می‌تواند دلتنگی و نوستالژی برخی مسئولین برای پول ملی قدرتمند و با ارزش برابری بالا در برابر ارزهای خارجی باشد! اما این تصمیم به هیچ وجه با واقعیت‌های اقتصادی کشور منطبق نبود و نتیجه آن همین وضعیت نابسامانی شد که امروز شاهد آن هستیم.

۲ اگر دولت‌های نهم و دهم روال دولت‌های پیشین را ادامه می‌دادند هم اکنون ما باید شاهد چه مقدار کاهش ارزش ریال در برابر ارز مرجعی همانند دلار بودیم؟

با در نظر گرفتن تفاوت بین تورم انباشته شده در اقتصاد ما در ۸ سال اخیر و با توجه به تورمی که از اقتصاد کشورهایایی که ما با آنها مراوده تجاری داریم وارد اقتصاد ما شده است که البته رقم آن بیش از ۴ درصد نیست، ارزش پولی ما باید تا ۹۰ درصد نسبت به سال ۱۳۸۴ کاهش می‌یافت. اما این اتفاق می‌بایست همانند گذشته طی یک روند تدریجی و منطقی وارد اقتصاد کشور می‌شد. اما بر خلاف ادامه آن روال منطقی مجلس هفتم برای آغاز سال ۱۳۸۵ طرح تثبیت قیمت‌ها را به تصویب رساند که تصمیمی بر خلاف تمام اصول اولیه اقتصادی بود. اما اصلی‌ترین راهکار گذر از این بحران ارزی ایجاد فرماندهی واحد و متمرکز اقتصادی است. باید باور کنیم که اقتصاد ما بیمار است و نیاز به مراقبت ویژه دارد و تنها زمانی می‌تواند روی پای خود بایستد که تحت مراقبت قرار گرفته بازسازی شود. باید بپذیریم که اقتصاد علم است و با دستور مدیریت نمی‌شود. باید باور کنیم که رفتار سیاسی ما تاثیر مستقیمی بر اقتصاد دارد.

[بخش سوم: چگونگی اجرای اصل ۴۴]

اجرای قانون، نیاز به شفاف سازی دارد

پاسخ به پرسش های آینده نگر درباره مصائب اجرای اصل ۴۴
و واگذاری بنگاه های دولتی به بخش خصوصی از سوی سازمان خصوصی سازی کشور



■ جمشید پژویان
رئیس شورای رقابت

که در هر سال دولت را موظف به رقم معینی از واگذاری ها کرده است. متأسفانه این که چه کسی و یا وابسته به کدام بخش (اعم از خصوصی یا دولتی) خریدار این بنگاه ها است مورد توجه نبوده است. در اینجا هم دولت و هم ان جی اوها مانند اتاق بازرگانی، اصناف و... موظف بودند که سرمایه بخش خصوصی را به سوی واگذاری ها هدایت کنند، برای جذب سرمایه خارجی بستر سازی و تلاش کنند تا ما بتوانیم اصل ۴۴ قانون اساسی را به سرانجام برسانیم. به نظر من، بخش عمده ای از عدم موفقیت دولت ها در اجرای تمام و کمال اصل ۴۴ به مشکلاتی بر می گردد که گفته شد. بنا بر همین دلایل هم در دولت نهم و دهم که روند واگذاری ها نسبت به گذشته بسیار شتاب گرفت نیز نتوانستیم به اهداف پیش بینی شده دست پیدا کنیم. در این زمان بخش قابل توجهی از واگذاری ها برای رفع دیون دولت صورت گرفت یا به بخش هایی واگذار شد که نمی توانیم آنها را بخش خصوصی واقعی بدانیم.

۳

آیا در آینده دولت نمی تواند سازوکاری را برای تشخیص بخش خصوصی واقعی و تأیید صلاحیت شرکت کنندگان در مزایده ها یا خریداران عمده سهام شرکت های عرضه شده تعیین کند که مشکلات کنونی به وجود نیاید؟

از دولت نمی توان این همه انتظار داشت. در اینجا باید بخش خصوصی و ان جی اوهای وابسته به بخش خصوصی هم به ایفای نقش بپردازند. البته دولت می تواند با هدایت بانک های تحت مالکیت خود آنها را برای پرداخت تسهیلات به بخش خصوصی و افزایش توان آن ترغیب کند. با این حال دولت نباید برای اعطای تسهیلات حمایتی به بانک فشار بیاورد. چون نمی توان سپرده های مردم را با بخشنامه و بدون در نظر گرفتن اقتضائات اقتصادی و مالی در اختیار غیر (اعم از خصوصی یا دولتی) گذاشت. بخش خصوصی ما باید از خود تحرک نشان می داد و دولت تنها به بستر سازی دست می یازید. در واقع نقشه راهی که قبلاً بدان پرداختیم باید سمت تقاضا و سمت عرضه را توانان در نظر می گرفت. ولی چون ما سمت تقاضا را به خوبی ندیدیم و بخش خصوصی را برای جذب بنگاه های واگذاری شده آماده نداشتیم بودیم بخش عمده ای از واگذاری ها عملاً به جای پرداخت دیون دولت به صندوق های بازنشستگی، بیمه ها و پیمانکاران بزرگی مانند قرارگاه خاتم الانبیاء و... انجام شد. بدیهی است که مدیریت بنگاه های واگذاری شده به این بخش ها تفاوتی در شیوه مدیریت دولتی حاکم بر آنها ایجاد نمی کند. در حالی که هدف از واگذاری ها ورود مدیریت بخش خصوصی به این بنگاه ها برای افزایش بهره وری و کارایی است. به همین دلیل بسیاری از این بنگاه ها که انتظار می رفت پس از واگذاری، هزینه های خود را کاهش دهند

بخش خصوصی جذب شود. تجربه دوم اما با تجربه اول بسیار متفاوت است. کشورهایی که در آن زمان به کشورهای بلوک شرق موسوم بودند از اساس فاقد بخش خصوصی بودند و اقتصاد آنها کاملاً در اختیار دولت بود. برای این کشورها اولویت در واگذاری ها مسئله نبود چرا که همانطور که گفته شد بخش خصوصی وجود نداشت. مسئله این کشورها پس از انقلاب اقتصادی این بود که چگونه بخش تقاضا می تواند در فقدان بخش خصوصی این واگذاری ها را جذب کند. این کشورها برای غلبه بر این دشواری ها به دنبال راهکارهای مختلفی رفتند. از جمله تلاش برای جذب سرمایه گذاری خارجی، ترغیب اتباع مهاجر برای سرمایه گذاری در سرزمین مادری، جذب سرمایه های هر چند اندک داخلی و در برخی موارد تقسیم سهام بنگاه های اقتصادی در میان مردم. این نوع واگذاری با این امید انجام گرفت که با معامله این سهام در میان مردم و برقراری مدیریت بورسی بزودی سهامداران عمده ای برای مالکیت بنگاه ها شکل بگیرد و بنیان های بخش خصوصی نهاده شود. در میان روش های تجربه شده برای خصوصی سازی روش تقسیم سهام روش چندان موفقیتی نبود. کشورهای بلوک شرق نه توان جذب سرمایه خارجی را داشتند و نه در داخل کشور سرمایه چندان در دست مردم بود که بتوان با تکیه بر آن دست به خصوصی سازی زد. تجربه کشور ما بینابین تجربه کشورهای بلوک شرق و کشورهای توسعه یافته قرار دارد. ما بخش خصوصی داشتیم و داریم اما مثلاً در حوزه صنعت تنها ۲۰ درصد بنگاه های صنعتی در اختیار بخش خصوصی است و ۸۰ درصد دیگر همچنان در اختیار دولت قرار دارد. عمده واگذاری ها نیز در همین بخش صنعتی صورت می گیرد. البته در بخش های دیگر مانند خدمات و بانکداری نیز شاهد حضور بخش خصوصی هستیم اما باید توجه داشت که تا پیش از این اساساً بانکداری در کشور به صورت کاملاً دولتی بوده است. در اینجا مسئله مهم این است که بخش خصوصی که منابع لازم را در اختیار ندارد چگونه می تواند این مقدار از عرضه بنگاه های دولتی را جذب کند؟ ما متأسفانه برای حل این مسئله هیچگونه دوراندیشی، راهکار و نقشه راهی را طرح نکرده ایم و نداشته ایم و کاملاً غفلت کردیم و همه توجه ما به سمت عرضه بوده است که چه بنگاه هایی را طبقه بندی کنیم و چگونه عرضه کنیم. در این میان فشار مجلس محترم هم تنها این بوده

۱

از زمان ابلاغیه اصل ۴۴ مقام معظم رهبری تاکنون دولت ها به عنوان اصلی ترین مجریان اصل قانون اساسی در مواردی به عنوان نخستین مانع عمل کرده اند. به نظر شما دلیل این امر چه می تواند باشد؟ اگر بخواهیم با نگاهی آینده نگرانه این موانع را برداریم به اعتقاد شما مشکل در ساختار نظام دولتی است یا مشکلات در اجرا است؟

ممکن است قانون اشکالاتی داشته باشد. مثلاً در طبقه بندی بنگاه ها برای واگذاری می بایست در قانون دقیقاً مشخص می شد که کدام بنگاه اقتصادی باید در اختیار دولت و تحت مدیریت آن باقی بماند، کدام بنگاه باید از سوی دولت تنها نظارت شود و کدامیک باید تمام و کمال به بخش خصوصی واگذار گردد. متأسفانه در قانون این نوع طبقه بندی دقیق نیست. به هر حال هر قانونی پس از تصویب برای اجرای صحیح به نقشه راه نیاز دارد که بر اساس آن اولویت ها مشخص شده باشد. شاید به نظر برسد که تدوین کنندگان قانون در متن آن خواه ناخواه به چنین مسئله ای توجه کرده باشند اما مطمئناً یک اصل قانونی به عنوان یک امر کلی در زمان اجرا برای دستیابی به اهداف آن، نیاز به شفاف سازی مجریان دارد. همین عدم شفافیت لازم در مورد اجرای اصل ۴۴ سبب شد که در ابتدای اجرای این قانون دولت دست به واگذاری بنگاه های اقتصادی بزرگ تحت مالکیت خود بزند که با توجه به ساختار و ظرفیت های اقتصاد ما باعث بروز اشکالاتی در زمان واگذاری ها و پس از آن شد.

۲

در تجربه خصوصی سازی برای گذار از مشکلات موجود بررسی تجربه اجرایی چه مدل ها و کشورهایی می تواند سودمند باشد؟

کشورهای دیگری هستند که همانند ما طی دهه های اخیر تجربه خصوصی سازی داشته اند. در این میان دو نوع از این تجربیات قابل توجه است. نخست تجربه کشورهای توسعه یافته عمدتاً غربی مانند انگلستان، آلمان و... که در دهه ۱۹۸۰ تصمیم گرفتند برخی بنگاه های اقتصادی که تا آن زمان در اختیار دولت بود را به بخش خصوصی واگذار کنند. این در حالی است که این کشورها خود سردمدار اقتصاد بازار هستند و بخش خصوصی در آنها بسیار بزرگ و رکن اصلی اقتصاد محسوب می شود. با این حال در بخش هایی مانند بخش های زیربنایی تا آن زمان دولت ها برخی بنگاه ها را در اختیار داشتند که آن هم طی فرایندی واگذار شد. اما این واگذاری ها با اتکا به بخش خصوصی بسیار توانمند بود، چون بخش خصوصی این کشورها آنقدر بزرگ بود که واگذاری های این چنینی همانند ریختن یک سطل آب در دریا به راحتی از سوی



یکی از راهکارهایی که در آینده پس از اینکه اطمینان حاصل شد که بخش خصوصی وجود دارد که بتواند برای خرید بنگاه های واگذار شده اقدام کند این است که شورای رقابت در جهت لغو واگذاری به بخش هایی غیر از بخش خصوصی واقعی اقدام کند

نقشه‌راهی برای واگذاری

نکاتی درباره اجرای قانون سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی در بخش صنعت برق

■ انجمن مدیران صنایع

و چالاک‌تر شوند به همان صورت سابق و در مواردی حتی فریفته‌تر شدند. ضعف این بنگاه‌ها در زمان افزایش قیمت حامل‌های سوخت مشخص بود. چون بسیاری از اینها نتوانستند هزینه‌های خود را به خوبی مدیریت کنند و تراز خود را اصلاح کنند. اینها همه از علائم عدم حضور بخش خصوصی در فقدان منابع لازم است.

۴

در عین حالی که یکی از اهداف قانونی شورا جلوگیری از انحصار و تسهیل رقابت عنوان شده اما مشاهده می‌کنیم که در واگذاری‌ها نوعی انحصار گرایی رخ داده اما شورای رقابت واکنشی از خود نشان نداده است. شورای رقابت با توجه به اختیارات قانونی که برای آن در نظر گرفته شده چگونه می‌تواند در تغییر روند فعلی موثر باشد؟

متأسفانه شورای رقابت در این روند هیچ جایگاهی ندارد. اما در مورد انحصار؛ ما با انواع انحصار روبرو هستیم. یکی از این انواع انحصار در بازار سرمایه است که در آن یک عده‌ای یا تشکیلاتی و حتی شخصی می‌آیند و سرمایه بنگاهی را تصاحب می‌کنند و عملاً سهام آن بنگاه عرضه عمومی نمی‌شود. نوع دیگر انحصار این است آن بنگاه کالایی را در بازار به صورت انحصاری عرضه کند. اینها دو بحث کاملاً متفاوت است. شورای رقابت طبق قانون در رابطه با بازار کالاها حق نظارت دارد. در این مورد که آیا شورا اجازه نظارت بر بازار سرمایه را دارد یا خیر؟ هنوز اختلاف نظر وجود دارد. من شخصا اعتقاد دارم که تفکیک بازارها به بازارهای جزئی مانند بازار کالای صنعتی، کشاورزی و... درست نیست. چون ما در علم اقتصاد بازار را در شکلی کلی‌تر، بازار کالا و خدمات می‌دانیم که شامل بازار سرمایه هم می‌شود. اما متأسفانه این مسئله را برخی هنوز نمی‌پذیرند. همانطور که پیش‌تر اشاره شد شورای رقابت در روند خصوصی‌سازی‌ها نمی‌تواند دخالت کند. ما برای دخالت در روند خصوصی‌سازی باید در هیئت عامل خصوصی‌سازی و هیئت واگذاری دارای حق رای بودیم. شورای رقابت تنها پس از واگذاری می‌تواند در جهت لغو آن اقدام کند که اتفاقاً یکی از راهکارهایی که در آینده پس از اینکه اطمینان حاصل شد که بخش خصوصی وجود دارد که بتواند برای خرید بنگاه‌های واگذار شده اقدام کند این است که شورا در جهت لغو واگذاری به بخش‌هایی غیر از بخش خصوصی واقعی اقدام کند. در بخش‌هایی از دولت از طریق مدیریت‌های دولتی و وزارتخانه‌هایی که بیشترین بنگاه‌های اقتصادی را در اختیار دارند مقاومت بسیار بالایی در رابطه با واگذاری‌ها دیده می‌شود. اما این به معنای مقاومت دولت در برابر خصوصی‌سازی نیست چرا که بخشی دیگر از دولت مصرانه در پی اجرای اصل ۴۴ گام برمی‌دارد. به همین دلیل شورا زمانی دست به این مصوبات خواهد زد که از وجود بخش خصوصی واقعی و توانمند اطمینان حاصل کند و گرنه اقدام مابقی‌اثر خواهد بود. با این حال انتظار ما این است که شورای رقابت در زمانی که بخواهد واگذاری یک بنگاهی را ملغی اعلام کند هم دولت و هم دیگر قوا و دستگاه‌ها پشتیبان آن باشند.

۱- یکی از اهداف مهم قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ این بوده که با تغییر مالکیت از دولتی به خصوصی و گسترش نقش بخش خصوصی در تصمیم‌گیری‌های جمعی در همه صنایع ساختار نهادی تولید در هر صنعت را تغییر دهد. با این که از ۱۳۸۷ تا انتهای ۱۳۹۰ در صنعت برق حدود ۱۱۸ هزار میلیارد ریال از دارایی‌های دولتی واگذار شده مهمترین تغییری که در این صنعت محقق شده افزایش سهم بخش خصوصی از تولید برق از ۱۰ درصد به بیش از ۲۶ درصد است.

۲- طبق ماده (۳) قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ دولت مکلف است کلیه سهام خود در فعالیت‌های گروه یک (شامل ۶۰ شرکت مصوب دولت که اگر هر نیروگاه یک بنگاه در نظر گرفته شود حدود ۱۸۵ بنگاه برآورد می‌شود) و نیز ۸۰ درصد سهام خود در فعالیت‌های گروه ۲ در صنعت برق (شامل ۱۶ شرکت برق منطقه‌ای و ۶ شرکت دیگر از جمله شرکتهای تولید برق هسته‌ای) را واگذار کند. اطلاعات در دسترس نشان می‌دهد در از سال ۱۳۸۷ تا پایان ۱۳۹۰ فقط ۳۱ بنگاه گروه یک از حدود ۱۸۵ بنگاه به‌طور کامل واگذار شده و هیچ سهمی از بنگاه‌های گروه دو در صنعت برق هنوز واگذار نشده است.

۳- نکته مهم در گروه‌بندی شرکت‌های صنعت برق توسط مصوبه هیئت وزیران، تعیین تکلیف نشدن شرکت مادر تخصصی «مدیریت تولید، انتقال و توزیع نیروی برق ایران (توانیر)» و شرکت مادر تخصصی ساتکاپ (از سال ۱۳۹۰ در حال تصفیه) است. در حالی که شرکت توانیر نقش کاملاً تعیین‌کننده‌ای در سه مرحله اصلی فعالیت‌های صنعت برق و در امور حاکمیتی و تصدی‌گری این صنعت از طریق شرکت‌های اقماری خود دارد و اکثر شرکت‌ها و سهام دولتی موجود در صنعت برق متعلق به این شرکت است. همچنین، شرکت ساتکاپ با این که اکثر شرکت‌های زیرمجموعه خود را واگذار کرده ولی سهامدار ۴۹٫۹۹ درصد از سهام شرکت سرمایه‌گذاری صنایع برق و آب (صبا) به‌طور مستقیم و ۴۹٫۹۸ درصد سهام این شرکت به‌طور غیرمستقیم است و شرکت صبا (که به ظاهر طبق قانون غیردولتی محسوب می‌شود) در بیش از ۱۳۷ شرکت صنعت آب و برق سهامدار اصلی است. بنابراین، ساتکاپ نقش غیر قابل انکاری در دولتی بودن (به ظاهر غیردولتی ولی با سیطره دولتی) دارد و لازم است سریع‌تر وضعیت این دو شرکت مشخص شود.

۴- در صنعت برق ۳۹ شرکت توزیع برق و ۳۳ شرکت مدیریت تولید و بهره‌برداری از نیروگاه‌ها به‌ظاهر غیردولتی هستند درحالی که فقط ۴۰ درصد سهام آنها متعلق به توانیر بوده (که برخی واگذار شده) و ۶۰ درصد سهام آنها متعلق به شرکت «شرکت سرمایه‌گذاری صنایع برق و آب (صبا)» است. بنابراین، لازم است سهامداری درهم‌تنیده شرکت‌ها در صنعت برق به منظور اجرای قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ شفاف شود.

۵- واگذاری‌ها در صنعت برق نسبت به سایر صنایع کمتر با استفاده از روش عرضه در بورس بوده است که این مسئله شفافیت در واگذاری‌ها در این صنعت را کاهش داده است همچنین به حکم ماده (۲۰) قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ مبنی بر ترجیح روش بورس کم‌توجهی شده است.

۶- واگذاری‌های انجام شده در صنعت برق فقط ۲ درصد به طرح سهام عدالت بوده در حالی که ۳۵ کل واگذاری‌های دولتی به این طرح بوده است. باتوجه به تداوم مدیریت دولت در شرکت‌های واگذار شده به این طرح، از این لحاظ در صنعت برق بهتر عمل شده است اما چهار شرکتی که در قالب این طرح واگذار شده‌اند به‌ویژه شرکت مهم مینا هنوز در کنترل وزارت نیرو قرار دارند.

۷- در صنعت برق حدود ۵۶ درصد واگذاری‌ها بابت ردیون دولت بوده است درحالی که در واگذاری کل سهام دولتی در همه صنایع ۳۲ درصد برای ردیون دولتی واگذار شده است. لذا در صنعت برق نسبت به کل صنایع کشور، سهام بیشتری برای ردیون واگذار شده که با توجه به این که اکثر این خریداران در کنترل نهادهای دولتی و حکومتی هستند نتیجه نشان می‌دهد که در صنعت برق نسبت به سایر صنایع کمتر خصوصی‌سازی واقعی انجام شده است.

۸- اقداماتی مقدماتی توسط وزارت نیرو با همکاری معاونت منابع انسانی رئیس‌جمهور برای تفکیک وظایف حاکمیتی از شرکت‌های دولتی صنعت برق انجام شده است اما هنوز بسیاری از وظایف حاکمیتی توسط شرکت‌هایی مانند توانیر، سانا و سانا و شرکت‌های برق منطقه‌ای انجام می‌شود و با توجه به نقش این شرکت‌ها در صنعت برق به سادگی اجرای این حکم در صنعت برق امکان‌پذیر نیست. درحالی که الزامات اجرای برنامه خصوصی‌سازی موفق تفکیک نهادهای حاکمیتی (مقررات‌گذار) از بنگاه‌های تولیدکننده است.

۹- حمایت از بنگاه‌های واگذار شده از نیازهای بسیاری از این بنگاه‌هاست ولی در قانون به صراحت پیش‌بینی نشده است. با این حال شرکت سرمایه‌گذاری صنایع آب و برق صبا در گزارش عملکرد خود در سال ۱۳۹۰ مواردی را گزارش کرده است که به خریداران سهام شرکت‌هایی دولتی تسهیلات مالی اعطا کرده است. لازم است با اصلاح قانون زمینه حمایت بیشتر از خریداران خصوصی سهام دولتی فراهم گردد.

۱۰- قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴، همه شرایط تصمیم‌گیری و مالکیتی یک صنعت را تغییر می‌دهد و برای مشاهده این تغییر نیاز به اطلاعات و داده‌های آماری متفاوت با گذشته است ولی تولید آمار در کشور هنوز با این تغییرات خود را هماهنگ نکرده است.

واگذاری‌ها در

صنعت برق نسبت

به سایر صنایع کمتر

با استفاده از روش

عرضه در بورس

بوده است که این

مسئله شفافیت در

واگذاری‌ها در این

صنعت را کاهش

داده است. لازم

است سهامداری

درهم‌تنیده شرکت‌ها

در صنعت برق به

منظور اجرای قانون

اجرای سیاست‌های

کلی اصل ۴۴ شفاف

شود.



[بخش چهارم: تبعات سیاست‌های پولی و مالی]

زور یا مالیات

لایحه اصلاح قانون مالیات‌ها با یک منطق اقتصادی نوشته نشده و با این تفکر نوشته شده که فشار می‌آوریم و مالیات می‌گیریم



■ هوشنگ فاخر

رئیس کمیسیون سرمایه‌گذاری
و تامین سرمایه اتاق ایران

۱- لایحه اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم، در یکی از بندهای خود آورده است که بخش شبه دولتی که فعلاً مالیات پرداخت نمی‌کنند، مشمول پرداخت مالیات هستند. این فکر بسیار درستی است چون در کشور ما حدود ۸۰ درصد از اقتصاد کشور در دست دولت است. نمی‌شود ما برای ۲۰ درصد اقتصاد غیردولتی قانون مالیاتی بنویسیم و بخش بزرگی از آن ۸۰ درصد اقتصاد دولتی از پرداخت مالیات معاف باشند. اگر از بخش‌هایی که اکنون مالیات نمی‌دهند، مالیات گرفته شود، شاید بتوان کمبود درآمد حاصل از نفت را جبران کرد.

۲- معمولاً وقتی که دولت‌ها با بحران و گرفتاری اقتصادی مواجه می‌شوند، در مورد بخش مردمی یعنی بخش خصوصی و تعاونی، مقداری تسهیلات اضافی نیز قابل می‌شوند. مثلاً مالیات آنها را کم می‌کنند یا زمان پرداخت مالیات را

طولانی می‌کنند تا بخش خصوصی راحت‌تر بتواند آن بحران را پشت سر بگذارد. چطور می‌توان توقع داشت در کشوری که تحریم شده، مشکلات مالی دارد و واحدهای اقتصادی‌اش یک به یک در حال تعطیل هستند، بخش خصوصی مالیات بیشتری نیز پرداخت کند؟ این مسئله فقط می‌تواند باعث تشدید تعطیل واحدهای تولیدی شود نه این که درآمد بیشتری برای دولت داشته باشد. در این صورت، درآمدهای دولت هم از دو طریق ضایع می‌شود یعنی هم درآمدهای مالیاتی کاهش پیدا می‌کند و هم از درآمدهای گمرکی که از محل واردات مواد اولیه و قطعات یدکی حاصل می‌شده، کاسته می‌شود. همچنین، این مشکل می‌تواند تبعات اجتماعی و سیاسی نیز برای دولت داشته باشد چون باعث بیکاری بیشتر می‌شود و راه‌های سوءاستفاده از مشکلات بیکاران هموار می‌شود.

۳- دولت همیشه برای گرفتن مالیات‌ها به تولیدکننده فشار وارد می‌آورد. چون تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی، پرونده و دسترسی‌های مالی مشخصی نزد دولت دارند، نمی‌توانند از زیر بار مالیات شانه خالی کنند و دولت هم برای افزایش مالیات، همیشه به آنها فشار می‌آورد. بنابراین، یکی از نکته‌های مثبت لایحه اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم این است که پیشنهاد کرده از نهادهای شبه‌دولتی مالیات گرفته شود. اما از سوی دیگر، با توجه به جرایمی که در لایحه برای هیات مدیره و مدیرعامل گذاشته شده،

شاهد یکی از نکته‌های بسیار منفی این لایحه هستیم، به طور معمول، قوه مجریه نباید قوه قضاییه باشد و تنها می‌توان مجرمان را به قوه قضاییه معرفی کند تا طبق قانون با آنها رفتار شود.

۴- در لایحه پیشنهادی، برای مسئله مالی یک تنبیه تعزیراتی در نظر گرفته شد به این صورت که اگر کسی مالیات نپردازد، مدیرعامل و هیات مدیره ۳ تا ۲۴ ماه مشمول مجازات زندان خواهد بود. این برای اقتصاد کشور بسیار مضر است. فرض کنید که مدیرعامل یکی از واحدهای بزرگ تولیدی کشور، طبق این لایحه محکوم به زندان شود. آیا با دو سال زندانی کردن این مدیرعامل، شرایط اقتصادی آن بنگاه اقتصادی بهتر می‌شود یا اساساً به اقتصاد کشور سودی می‌رسد؟ آن واحد تولیدی ممکن است ۵ هزار یا ۱۰ هزار کارگر داشته باشد. آیا زندانی کردن مدیرعامل این واحد تولیدی، به نفع آن کارگران است یا این که ممکن است به بیکار شدن آنها بینجامد؟ مشکل بزرگ‌تر این است که اگر این لایحه اجرا شود، به سختی مدیرعاملی پیدا خواهد شد که مدیریت واحدهای بزرگ تولید را بپذیرد. در واحدهای بزرگ، کارهای مالیاتی را کارمندان اداری و مالی انجام می‌دهند و اشتباه سهوی یا عمدی یک کارمند، ممکن است به زندانی شدن مدیرعامل و هیات مدیره بینجامد. این نشان می‌دهد که لایحه اصلاح قانون مالیات‌ها با یک منطق اقتصادی نوشته نشده و با این تفکر نوشته شده که فشار می‌آوریم و مالیات می‌گیریم. در صورتی که این طور نیست و حرکت اقتصاد را با تدبیر اقتصادی باید حل کرد نه با زور و فشار آوردن. با سخت کردن قوانین با اجرای این لایحه، ممکن است کسی در مقابل دولت نایستد اما این اختیار را دارد که برود در خانه‌اش بنشیند و برای پرهیز از دردمس‌هایی که امکان دارد برایش درست شود، هیچ مدیریتی را بر عهده نگیرد.



چطور می‌توان
توقع داشت در
کشوری که تحریم
شده، مشکلات مالی
دارد و واحدهای
اقتصادی‌اش یک به
یک در حال تعطیل
هستند، بخش
خصوصی مالیات
بیشتری نیز پرداخت
کند؟

نگرانی‌های اهالی صنعت

در باب مخالفت‌های بخش خصوصی با لایحه مالیات‌های مستقیم

■ حسین سلیمی

مشاور امور سرمایه‌گذاری اتاق بازرگانی ایران

چه بیشتر سرمایه‌ها را جذب کند ولی در لایحه اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم که به مجلس ارایه شده، موادی که حمایت‌کننده صنایع باشند به چشم نمی‌خورند و حتی در برخی موارد، مثل گرفتن ۱۵ درصد مالیات از سپرده‌های بانکی، در جهت تضعیف صنایع حرکت می‌کنند. تولیدکنندگان به صورت جدی با مالیات گرفتن از سپرده‌ها مخالفند چون اگر به سپرده‌های بانکی مالیات تعلق بگیرد، بسیاری از مردم حساب‌های خود را از سپرده‌ها خالی خواهند کرد و در این صورت، دیگر پولی در بانک‌ها وجود نخواهد داشت که در قالب تسهیلات به صنایع و تولید داخلی ارایه شود. در نگارش قوانین، نظر وضع‌کنندگان قانون باید طوری باشد که تا جایی که می‌توانند قوانین را در جهت جذب سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی انجام دهند. صنایع و تولیدکنندگان می‌توانند سه عامل مهم را در کشور بهبود ببخشند. صنایع قادرند که تورم را کاهش دهند و از آن سو، اشتغال و درآمد سرانه را افزایش دهند. این سه عامل، در همه کشورهایی که برای رشد اقتصادی خود تلاش می‌کنند، مورد توجه سیاست‌گذاران اقتصادی است و آنها می‌دانند که بهترین ابزار برای بهبود این سه شاخص، توجه و شکوفایی صنایع است.

لایحه اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم، درست زمانی مطرح شد که حمایت از صنعت و سرمایه‌گذاری مطرح است. آمار و اطلاعات رشد صنعت و شاخص‌های اقتصادی به ما نشان می‌دهند که ما متأسفانه در موقعیت خوبی قرار نگرفته‌ایم. سهم زیادی از پایه رشد اقتصادی در کشور به صنعت مربوط می‌شود و صنعت ضریب بسیار بالایی را باید در توسعه کشور بازی کند. در این صورت، هر نوع مالیاتی که بخواهد به طور غیرعادلانه به صنایع تحمیل شود، قطعاً بر صنایع تأثیر منفی خواهد گذاشت و رشدی اقتصادی که نتیجه‌اش صادرات و اجرای برنامه‌های سند چشم‌انداز است، تحقق نخواهد یافت. در سال جاری، صنایع سال خوبی از نظر اقتصادی نداشتند و بالاترین تورم را شاهد بودند. با این تورم، صنایع و تولیدکنندگان هم تحت فشارند و جایز نیست که ما قوانینی را وضع کنیم که برای صنعت مضر باشد و سرمایه‌گذاری را کاهش دهد. این مسئله در بسیاری از کشورهای جهان وجود دارد و آنها نیز تلاش می‌کنند قوانینی را وضع کنند که در جهت حمایت از صنایع باشد و برای همین، بسیاری از معافیت‌های مالیاتی را در جهت حمایت از تولیدکنندگان شاهد هستیم. وزارت اقتصاد و دارایی باید قوانینی را وضع کند که هر

در میدان جنگ اقتصادی می‌جنگیم

چگونه تهدید تحریم را به فرصت تحریم تبدیل کنیم؟



■ داوود منظور
معاون اقتصادی
وزیر اقتصاد

فعالیت‌های اقتصادی (نظیر بخش کشاورزی و سایر بخش‌های تولیدی همچون صنعت) و یا حمایت از اقشاری خاص اعطاء شده است، لیکن بررسی‌ها در این خصوص حاکی از آن است که این نوع معافیت‌ها و مشوق‌ها نه تنها در چارچوب اهداف مطمح نظر، عملکرد مطلوبی نداشته‌اند، بلکه خود به چالشی اساسی در وصول مالیات حقه دولت تبدیل گشته‌اند. لذا اکنون فرصتی است تا معافیت‌های مالیاتی و گمرکی در قوانین موضوعه مورد بازنگری و تجدید نظر اساسی قرار گرفته و به تبع آن نسبت به لغو موارد غیر ضرور اقدام شود.

۶ فروش اموال مازاد دولتی: راهکار دیگر در جهت کاهش وابستگی بودجه به نفت، ساماندهی ساختار

اجرائی و اداری فروش اموال مازاد دولتی با بهره‌گیری از ظرفیت‌های بالقوه اجرائی و بهره‌مندی از امکانات بازار سرمایه و ابزار فرابورس است. بررسی‌ها حاکی از آن است که وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی اموال غیر منقول فراوانی در سطح کشور در اختیار دارند، به نحوی که بخش قابل توجهی از آن‌ها مازاد بر نیاز بوده و مورد استفاده بهینه قرار نمی‌گیرند و در برخی موارد مورد تصرف یا استفاده غیر ضروری نیز قرار دارند، لذا به نظر می‌رسد با شناسایی و تعیین تکلیف اموال مذکور با بهره‌گیری از ظرفیت‌های بالقوه بازار سرمایه و ابزار فرابورس، منابع درآمدی قابل توجهی برای تأمین اعتبارات دستگاه‌های اجرائی و بویژه تکمیل طرح‌های عمرانی نیمه تمام از این محل فراهم شود.

۷ کاهش هزینه‌های عمومی: کاهش وابستگی بودجه به نفت همچنین مستلزم کاهش اندازه دولت از طریق کاهش تصدی‌گری دولت به ویژه در امور اجتماعی شامل بهداشت، درمان و آموزش است که بسترهای قانونی آن هم اکنون در قوانین موضوعه به ویژه قانون برنامه پنجم توسعه و قانون مدیریت خدمات کشوری فراهم آمده است. به علاوه لازم است واگذاری مالکیت سهام شرکت‌های دولتی در چارچوب قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی با جدیت بیشتری پیگیری شود.

غیرضروری می‌تواند به ایجاد تعادل در تراز تجاری و رونق تولید داخلی منجر شود، امری که هم اکنون و در کوتاه‌مدت نیز جنبه‌هایی از تحقق آن قابل مشاهده است. به علاوه، مقابله با قاچاق کالا نیز به عنوان راهکاری مهم در این ارتباط باید مورد توجه قرار گیرد تا در سایه آن شاهد صیانت از تولید داخل، افزایش درآمدهای گمرکی، استفاده مناسب‌تر از منابع محدود ارزی و محدود ساختن واردات به کالاهای دارای اولویت باشیم. تحریم‌های اقتصادی این فرصت را نیز فراهم می‌آورد تا در کنار رونق صادرات غیرنفتی، با تبدیل نفت به محصولات ثانوی و اجتناب از خام‌فروشی، ضمن ایجاد ارزش افزوده بالاتر و تأمین نیازهای داخلی، محصول نهایی در بازارهای خارجی عرضه شود.

۴ مدیریت ارز یک ضرورت: بازار ارز کشور به عنوان یکی از بخش‌هایی که مستقیماً تحت تأثیر تحریم‌های اقتصادی است، بیش از هر چیز نیازمند ثبات و آرامش است. در این ارتباط، مدیریت منابع و مصارف ارز، بالا بردن ریسک معاملات در بازار غیررسمی ارز، تطبیق الگوی ارزی با الگوی تجارت خارجی کشور، مدیریت تقاضای ارز، حصول اطمینان و مدیریت‌پذیری بازگشت ارز حاصل از صادرات غیرنفتی به چرخه تجاری کشور و نظارت بر عرضه مستمر ارز در مرکز مبادلات ارزی از مهمترین راهکارهای ایجاد ثبات و آرامش در این بازار می‌تواند باشد.

۵ مالیات به جای نفت: در شرایط حاضر که دولت با کاهش قابل توجه عواید نفتی مواجه می‌باشد، اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد، ضمن آنکه اتخاذ سیاست‌های مالیاتی مناسب به عنوان بخش لاینفک اصلاح نظام مالی، مستلزم وضع قوانین مالیاتی کارآمد و به هنگام می‌باشد. نکته حائز اهمیت دیگر در زمینه افزایش سهم مالیات‌ها در نظام تأمین مالی دولت، لزوم حذف معافیت‌ها و مشوق‌های مالیاتی و گمرکی غیر کارآمد در قوانین و مقررات مختلف می‌باشد. اگر چه معافیت‌ها و تخفیفات مالیاتی و گمرکی با اهداف مختلف از جمله حمایت از توسعه مناطق خاص، برخی

جمهوری اسلامی ایران از بدو تأسیس تاکنون با تحریم‌های فزاینده‌ای مواجه بوده است به طوری که تاکنون نه تنها هیچ یک از تحریم‌هایی که طی سه دهه گذشته بر کشورمان تحمیل شده لغو نشده و حتی کاهش نیافته، بلکه به مرور بر شدت و ابعاد آن افزوده شده است. از سال ۱۳۸۴ به این سو ابعاد تحریم‌ها به شکل بی‌سابقه‌ای تشدید شده است به طوری که به درستی می‌توان درباره آن واژه «جنگ اقتصادی» را به کار برد. جنگ اقتصادی به عنوان گزینه‌ای برای به زانو در آوردن کشور بدون توسل به حمله نظامی از طریق ممانعت از دسترسی به منابع فیزیکی، مالی و فن‌آوری و ایجاد محدودیت‌های گسترده تجاری و مالی علیه جمهوری اسلامی ایران در حال انجام است. بنابراین، لازم است صیانت از اقتصاد ملی در مقابل مخاطرات ناشی از تحریم‌ها به شکلی پویا در دستور کار قرار گیرد:

۱ وابستگی ما به نفت: براساس تحلیل‌های تحریم‌کنندگان اقتصاد ایران به جهت وابستگی به نفت به شدت آسیب‌پذیر است و تشدید تحریم‌ها بر ابعاد این آسیب‌پذیری می‌افزاید. به همین جهت، پیکان اصلی تحریم‌ها به سمت بخش نفت و گاز اشاره رفته است و هدف آن کاهش شدید درآمدهای نفتی ایران و به تبع آن ایجاد عدم تعادل‌های اقتصادی به ویژه در بازار پول، بازار ارز، بودجه دولت و تجارت خارجی است. از این رو، اصلاح ساختار اقتصاد کشور با هدف کاهش وابستگی بودجه به نفت و تأمین ارز مورد نیاز کشور از محل صادرات غیرنفتی و به عبارت دیگر جایگزین کردن صادرات غیرنفتی و درآمدهای مالیاتی به جای درآمدهای نفتی راهبردی اصولی و مبنایی برای کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد کشور محسوب می‌شود.

۲ رقابت‌پذیری کالای داخلی: برای حمایت از صادرات غیرنفتی، باید در بلندمدت قدرت رقابت‌پذیری و کیفیت تولیدات داخلی در مقایسه با محصولات خارجی افزایش یابد. این مهم خود نیازمند تپاط مؤثر دانشگاه‌ها با نگاه‌های تولیدی جهت به روز کردن فناوری و دانش تولید داخل، بازاریابی و استفاده از فرصت‌های بین‌المللی جهت فروش محصولات داخلی، تدوین و اجرای سند راهبردی توسعه صنعت مبتنی بر نقشه جغرافیایی و مزیت‌های اقتصادی (به عنوان مثال تمرکز بر خوشه‌های صنعتی) و استفاده از فناوری‌های با مصرف انرژی بهینه در تولید است.

۳ تحریم به مثابه فرصت: تحریم‌های اقتصادی در کنار تهدیدها و مخاطراتی که به همراه دارد، فرصت‌هایی را نیز برای انجام اصلاحات اقتصادی فراهم می‌آورد. واردات محصولات زیادی که در گذشته با ارز ارزان توجیه داشتند، اینک با گران تر شدن نرخ ارز تقاضای خود را از دست داده‌اند. در چنین شرایطی مدیریت واردات و به ویژه کاهش واردات کالاهای

[بخش ششم: بررسی یک صنعت؛ چرم]

سایه چینی بر سر چرم ایرانی

نگاهی به مشکلات و مصائب صنعتی که به حال خود رها شده است

■ مقصود بنابیان / نایب رییس اتحادیه چرم سازان آذربایجان شرقی

حمایت دولت از این صنعت در استان بسیار پررنگ‌تر از گذشته به چشم می‌خورد و انتظار دست‌گیری دولت از این صنعت پیشینه‌دار تبریز انتظاری به دور از حوصله دولت نیست.

اهمیت چرم و صنایع چرم‌سازی در منطقه آذربایجان شرقی به حدی بوده که نخستین شهرک صنعتی چرم به صورت خصوصی در این منطقه در سال ۱۳۶۲ راهاندازی شد. ماجرا از این قرار بود که چرم‌سازان آذربایجان شرقی پس از سال‌ها تصمیم گرفتند تا در یک محل مناسب متمرکز شوند و این تصمیم بالاخره در سال ۱۳۶۲ محقق شد و آنها توانستند «چرم‌شهر»، نخستین شهرک خصوصی صنعت چرم را در این استان راهاندازی کنند.

از آن پس دیگر تولیدکنندگان صنعت چرم استان نیز به این شهرک منتقل شدند. اما این روزها شاهدیم که پس از گذشت ربع قرن از تأسیس این شهرک، زیرساخت‌های اولیه مورد نیاز شهرک‌های صنعتی در این شهرک ایجاد نشده است. «چرم‌شهر» تبریز بزرگترین و مهمترین قطب صنعتی چرم کشور است که ۲۹۰ واحد تولیدی در آن فعال است و ۱۷۰ واحد از این تعداد موفق به اخذ پروانه بهره‌برداری با تاییدیه سازمان حفاظت محیط زیست شده‌اند. اما با این حال

موجب شده تا در سال‌های پیش حجم قابل توجهی از تولید چرم و صنعت چرم‌سازی به استان آذربایجان شرقی اختصاص یابد اما با همه این توانمندی‌ها، مساله حمایت از صنعت چرم‌سازی در این استان به حال خود رها شده و کمترین مشوق‌ها برای ادامه حیات واحدهای تولیدی ارایه می‌شود.

وقتی به تجربه حمایت دولت و دیگر نهادهای مسوول از کارگاه‌های تولیدی در کشورهای دیگر نظر می‌افکنیم، مشخص است که تولیدکننده به دلیل تلاش و کوششی که در امر کارآفرینی و تولید و صادرات محصول بر عهده دارد، مورد توجه ویژه مسوولان است و با انواع حمایت‌ها مواجه است، اما در ایران و در تبریز جایی که ما شاهد حضور فعال صنعتگران چرم‌سازی کشور هستیم، قاعده بازی به کل تغییر می‌کند و انواع بی‌توجهی‌ها نصیب ما شده است.

از این‌ها گذشته بروز مشکلاتی در زمینه تولید و فروش چرم، ادامه حیات این صنعت را در شهری که بزرگترین تولیدکننده چرم کشور و یکی از باکیفیت‌ترین چرم‌های دنیا است، دچار تردید کرده است. به همین خاطر با توجه به نقش تعیین‌کننده تولیدکنندگان چرم آذربایجان شرقی در تغذیه چرم کشور و حتی دنیا، لزوم

آوازه چرم تبریز در ایران آنقدر هست که مساله برندینگ این محصول را دست‌کم در داخل کشور حل کرده باشد. امروزه اغلب شهروندان ایرانی به اهمیت و کیفیت محصولات چرمی استان آذربایجان پی برده‌اند و لذا اعتمادی مثبت میان متقاضی و بخش تولید شکل گرفته است. یک قرن از صنعتی شدن «چرم» در تبریز می‌گذرد ولی با این حال عدم حمایت دولت از این بخش، صنعت چرم‌سازی را دچار رکود جدی کرده است. عدم وجود نقدینگی در چرخه تولید چرم مشکل عمده چرم‌سازان به شمار می‌آید، چرا که بازگشت سرمایه تولیدکنندگان این بخش بسیار زمان‌بر است و این مشکل، چرم‌سازان را با عدم وجود نقدینگی مواجه می‌کند. از این‌ها گذشته فرایند بازگشت سرمایه در چرم‌سازی از تهیه مواد اولیه برای تولید چرم تا فروش و دریافت پول از مشتری بیش از ۱۶ ماه به طول می‌انجامد که تولیدکنندگان چرم را تا حد زیادی دچار انزوای مالی می‌کند.

۴۶ درصد از چرم‌سازی‌های فعال کشور مربوط به تبریز است اما این شهر این روزها شاهد کم‌رنگ‌تر شدن حضور فعالان صنعتی در عرصه صنعت چرم‌سازی استان آذربایجان شرقی است. کیفیت بالای چرم تبریز

کیفیت بالای چرم
 تبریز موجب شده
 تا در سال‌های پیش
 حجم قابل توجهی
 از تولید چرم و
 صنعت چرم‌سازی
 به استان آذربایجان
 شرقی اختصاص
 یابد اما با همه این
 توانمندی‌ها، مساله
 حمایت از صنعت
 چرم‌سازی در این
 استان به حال خود
 رها شده است

مشکل: همگام نبودن با فناوری روز

مجلس از تمامی تولیدکنندگان و صنعتگران حوزه چرم درباره مشکلات آنها نظرخواهی می‌کند

موشکافانه نقد کند. حمایت از تولید و سرمایه ایرانی اولویت اصلی برنامه‌های سال جاری است و با عنایت به این مهم که صنعت چرم و کفش کشور جزو مزیت‌های ملی ما محسوب می‌شود ضروری است در جهت تولید تمام عیار کفش ایرانی قدم برداریم. هزینه‌های بالای تولید، عدم گشایش اعتبار برای صادرکنندگان ایرانی در بانک‌های اروپایی، کمبود خریدار، قطع متناوب برق در طول هفته، آلایندگی نامید ۳ تصفیه خانه در چرم‌شهر توسط محیط زیست و دریافت یک درصد از درآمد فروش چرم‌سازان به عنوان جریمه، ظهور رقبای جدید در حوزه کشورهایی که مشتری جنس ما بوده‌اند از دیگر چالش‌های پیش روی صنعتگران چرم کشور است. مجلس تمام تلاش خود را معطوف کرده تا بتواند ابتدا مطالعه دقیقی در زمینه مشکلات صنعتگران چرم کشور انجام داده و در مرحله بعدی نیز راهکاری مناسبی برای خروج از مشکلات را پیش روی مسوولان و تصمیم‌گیران صنعت قرار دهد. از میان

گرفته در مجلس شورای اسلامی درخصوص معضلات حوزه چرم و کفش نشان می‌دهد که مشکل اساسی این صنعت در کشور عرضه و برندسازی است. پس از بررسی تطبیقی چندین کشور از جمله ترکیه، مالزی و کره به این نتیجه رسیدیم که عامل پیشرفت این کشورها در صنعت چرم و کفش حمایت قاطعانه دولت‌ها بوده است. دولت برای حل مشکلات پیش روی صنعت چرم باید به تدوین برنامه‌های راهبردی روی بیاورد و با وجود قدمت چندین ساله این صنعت در کشور به خصوص در تبریز انتظار می‌رود، دولتمردان نگاهی دلسوزانه‌تر نسبت به این صنعت داشته باشند. حفظ و تعالی این صنعت در گرو همکاری‌ها و همدلی‌های دولت و مجلس خواهد بود و کمیسیون صنعت و معدن مجلس شورای اسلامی آمادگی خود را برای احیای این صنعت اعلام می‌دارد. همچنین مجلس برای بهبود فضای کسب‌وکار و حمایت همه جانبه از تولید، دولت را موظف کرده در مدت سه ماه، تمامی فرایندهای صنعت را بررسی و تکالیف را



■ رضا رحمانی

رئیس کمیسیون صنایع و معادن مجلس

نتایج بررسی و مطالعات مجلس نشان دهنده این است که درباره مشکلات صنعت چرم مسائلی چون کمبود نقدینگی و سرمایه در گردش، فرسودگی ماشین‌آلات، به روز نبودن ماشین‌آلات، همگام نبودن با فناوری و پسند روز بازارهای بین‌المللی، تعرفه اندک واردات چرم، واقعی نبودن نرخ ارز، قاچاق پوست، صادرات گسترده مواد اولیه، واردات جنس‌های چینی، هدر شدن پوست حیوانات ذبح شده در مراسم عید قربان و نبود نیروی متخصص کافی پیش روی صنعتگران است. همچنین تحقیقات صورت

صنعتی که می میرد

پاسخ به پرسش های آینده نگر:

ارزآوری صنعت چرم از دید مسوولان مغفول مانده است



محمد لاهوتی

نائب رییس کنفدراسیون صادرات ایران

آیندهای را پیش روی این صنعت در ایران در

مقایسه با دیگر کشورها قرار خواهد داد؟

هزینه های سرمایه گذاری و تولید زیرساخت های مناسب و نیازمند بودن صنعت چرم به شرکای اقتصادی و تجاری در شرایط تحریم های فعلی دو مشکل در ارتقای زیرساخت هاست. همچنین وضعیت تولید چرم در آمریکا و انگلیس به دلیل هزینه بر بودن به سمتی رفته که این کشورها سرمایه گذاری را به سمت هندوستان، چین و پاکستان منتقل کرده اند و همین مساله توانسته بازار خوبی برای تولید چرم در این کشورها به وجود آورد. وقتی اتحادیه اروپا به کشور ایتالیا اعلام کرد که به دلیل آلودگی های زیست محیطی باید خط تولید چرم در اروپا متوقف شود، این مساله فرصت مناسبی برای ایران بود تا بتواند در همکاری با طرف ایتالیایی تجربه همکاری با ترکیه و پاکستان را تکرار کند اما این امر محقق نشد. دلیل اش هم این بود که وقتی کشوری در شرایط تحریم قرار گرفته هرگونه انتقال پول و دستگاه های تولیدی شامل روند فرسایندهای از ممنوعیت ها می شود و به همین خاطر کشورها نیز چندان تمایلی برای همکاری های متقابل از خود نشان نمی دهند. به دلیل نبود مواد اولیه در بازار که به خاطر کاهش کشتار دام ایجاد شده است، واحدهای تولیدی چرم با کمبود مواد اولیه روبه رو هستند که در صورت ادامه روند موجود، بازار چرم در ایران به زودی رونق خود را از دست می دهد. در سال ۸۵ ما پیشنهاد منطقه آزاد اقتصادی چرم را به وزارت صنایع دادیم و مصوبه دولت را گرفتیم اما متأسفانه مصوبه این پروژه همچنان عملیاتی نشده و به همین خاطر فرصت سرمایه گذاری ایتالیایی ها را در این بازار از دست دادیم. در منطقه «چرمشهر ورامین» ۱۲۰ واحد تولیدی مشغول به کارند و از این ۱۲۰ واحد هم ۶۰ واحد آن مشغول تولید سالامبور هستند و ۴ تایی هم تعطیل اند و کمتر از بیست واحد آن به تولید چرم سبک مشغول اند. در هر کدام از این کارگاه های تولیدی هم سی کارگر مشغول به کار است که امیدوارم وضعیت به سمتی نرود که همین اشتغال کوچک به وجود آمده هم تهدید شود. همچنین باید اشاره کرد که بالاتر از کشور ایتالیا در صنعت چرم دنیا وجود ندارد، این کشور از تجربه سرمایه گذاری در کشورهای همسایه استفاده می کند. تجربه همکاری ترکیه و ایتالیا نمونه قابل توجهی است، ایتالیا تکنولوژی را به شکل ارزان و نسبی های به ترکیه آورده و هزینه دستگاه های فنی هم پس از فروش کالاها و از

صنعت چرم ایران در مقایسه با دیگر کشورها در چه جایگاهی قرار دارد و مطابق روندهای آینده این جایگاه چه تغییری پیدا خواهد کرد؟

چرم ایران جزو سه کشور برتر جهان از نظر کیفیت و کمیت است و به دلیل ویژگی های منحصر به فرد چرم سبک ایران حتی می توان ادعا کرد که ایران رتبه نخست کیفیت چرم جهان را به خود اختصاص داده است. اما طی سالیان گذشته این صنعت آن طور که شایسته بود مورد حمایت قرار نگرفت و بخش های تولیدی این صنعت که پیش از انقلاب بر پا شده بود هم رفته رفته از صنعت چرم کشور محو شود. تخصص و سرمایه گذاری صنعت چرم ایران پیش از انقلاب بیشتر بر چرم سنگین متمرکز بود و بعد از انقلاب خوشبختانه اهمیت سرمایه گذاری بخش خصوصی در حوزه چرم سبک مشخص شد. کارخانه ها و روند تجاری تولید چرم سنگین بسیار هزینه بر بوده و ما تنها نیم درصد از کل منابع پوست سنگین جهان را در اختیار داریم اما در مقایسه با آن نزدیک به ۵۵ درصد از کل منابع پوست سبک جهان در ایران وجود دارد و همین موضوع فرصت مناسبی برای سرمایه گذاری چرم در کشور به وجود آورده است. همانطور که اشاره کردم، سرمایه گذاری پیش از انقلاب بر چرم سنگین متمرکز بود و بیش از ۹۵ درصد از بازار هدف این نوع از چرم در داخل کشور وجود داشت و به همین خاطر فعالان اقتصادی در بخش چرم سنگین چندان تمایلی به حوزه صادرات از خود نشان نمی دادند. اما در چرم سبک به دلیل اشباع بازار داخلی خوشبختانه این روزها نگاه مبتنی بر صادرات با وجود همه دشواری های پیش رو در دستور کار است و خوشبختانه ما از سهم دویست میلیون دلاری صادرات برخوردار هستیم که با وجود ممنوع شدن صادرات وتیلو و سالامبو و اطلاق غیر کارشناسی ماده خام به این مواد هنوز هم در بخش صادرات حرفه ایی برای گفتن داریم اما بدون تردید محدودیت ها باعث به خطر افتادن اشتغال در این حوزه می شود. اما نکته دیگری که در مورد چرم سبک باید به آن اشاره شود اینکه ما در کارخانه های تولید چرم سبک به مرحله (finish) و پایانی نمی رسیم بلکه چرم نیمه آماده را به کشورهای مقصد از جمله ترکیه صادر می کنیم و در آنجا دیگر پردازش ها روی چرم انجام می شود.

۲

وضعیت زیرساخت ها در حوزه صنایع چرم چه

واحدهای فعال چرم سازی در چرمشهر تبریز تنها با ۳۰ درصد ظرفیت خود کار می کنند که این مساله نشان دهنده کاهش سطح تولید و افول صنعت است.

در حالیکه صادرات چرم و فرآورده های مربوطه از تبریز در سال ۸۵ بالغ بر ۱۴ میلیون دلار بود اما این رقم در سال ۸۷ به ۹ میلیون دلار کاهش یافته و در هیچ کدام از برنامه های مسوولان این مسئله دیده نشده است. از سوی دیگر فرسودگی تجهیزات مورد استفاده در خطوط تولید واحدهای چرم سازی تبریز و پایین بودن ظرفیت تولید از دیگر عوامل موثر در بروز شرایط بحرانی کنونی است. همچنین فناوری برخی از ماشین آلات و تجهیزاتی که اکنون در واحدهای چرم سازی تبریز استفاده می شود متعلق به سال ها قبل است. علاوه بر مشکل فروش محصول توسط چرم سازان، مشکلات موجود در این شهرک نیز مانع فعالیت بدون دغدغه است. چرم سازان تبریز از ۲۵ سال پیش تاکنون تنها با امکاناتی که خود در این شهرک ایجاد کردند فعالیت داشته و تا امروز دستگاه های دولتی هیچ گونه حمایتی از این صنعت و شهرک مزبور به عمل نیاورده اند. چرمشهر در این مدت از امکانات زیرساختی لازم برای رفع نیازهای اولیه خود مثل آب و برق بی نصیب بوده و کمترین امکانات قابل استفاده نیز با سالم و صلوات در اختیار واحدها قرار می گیرد.

با وجود اینکه هنوز هم صنعت چرم تبریز تلاش دارد تا بر مشکلات پیش روی صنعت فائق آید، اما ورود کالاهای نامرغوب از کشورهای مختلف به ویژه از چین موجب شده تا صنعت چرم محکوم به مرگ اجباری شود. در همین میان عدم دخالت دولت در وضعیت این صنعت می تواند خسارت جبران ناپذیری برای آینده صنعت چرم سازی کشور به بار آورد.

راهکارهای پیشنهادی می توان به اعمال تعرفه صادراتی، نوسازی و مدرن سازی ماشین آلات، تشکیل کلاس هایی جهت بالا بردن سطح آگاهی و توانمندی های شاغلان در این صنعت، نظم بخشی به صادرات و واردات چرم و مواد مورد نیاز آن و ایجاد تعرفه مناسب که به زبان تولید کننده داخلی نباشد، حمایت از تولید کننده از نظر ریالی توسط دولت و بانک ها با حداقل کارمزد، ایجاد مراکز تحقیق و توسعه در پیدا کردن روش های جدید برای ارتقاء کیفیت، ایجاد آزمایشگاه در چرمشهر برای تست چرم های تمام شده، آوردن شرکت های بزرگ شیمیایی و استفاده از تجربیات آنها، استفاده از مدیران کارآمد در زمینه تولید و بازرگانی، به حداقل رساندن واردات کالای نامرغوب، تولید همگام با مد و پسند روز بازار دنیا و گرفتن نشان استاندارد اشاره کرد. هر کدام از این راهکارها می تواند از سوی بخش دولتی سیاستگذار مورد توجه قرار گرفته و برای عملیاتی شدن در قالب طرح های حمایتی مطرح شود.

این پیشنهاد های آینده نگرانه تنها سرفصل های مختصری است که می تواند ابعاد دیگری را نیز به آن اضافه کرد، ابعادی که از سوی تلاشگران بخش خصوصی در صنعت چرم به دنبال سال ها تلاش و کوشش در این حوزه به دست آمده و نباید از چشم مسوولان دور بماند.



فرسودگی

تجهیزات مورد

استفاده در خطوط

تولید واحدهای

چرم سازی تبریز و

پایین بودن ظرفیت

تولید کارخانه ها

از عوامل موثر در

بروز شرایط بحرانی

کنونی برای صنعت

چرم کشور است

درآمد تولید خطوط صنعت چرم در ترکیه عاید می‌شود. یعنی سرمایه‌گذاری ارزان، ورود تکنولوژی و تولید بهینه. در صنعت چرم به دلیل رنگ‌بندی، مدلینگ کالا و رقابت با کشورهای صاحب مد باید مدام مساله تولید نهایی محصول تابع استانداردهای جهانی باشد.

۳

چرا ایران به سمت تولید و صادرات گسترده‌تر چرم ساخته شده نمی‌رود؟

با وجود مزیت مشخص صادرات محصولات نهایی شده، کماکان صادرات چرم نیمه ساخته از ایران به ترکیه دنبال می‌شود، دلیل‌اش هم به وضعیت کارخانه‌های چرم نیمه تمام در ایران باز می‌گردد و لزوم سرمایه‌گذاری برای توسعه روند تولید که در تمام این سال‌ها اتفاق نیفتاده است. متأسفانه در این چند دهه دولت‌ها به دنبال این نبودند که مشکلات پیش‌روی بخش صنعت را برطرف کنند و حمایت‌های لازم را انجام ندادند. به همین خاطر محدود کارخانه‌های (finish) ما بعد از انقلاب از کار ایستاد و به تعداد کارخانه‌های نهایی شده تولید هم آماری اضافه نشد. نمونه‌اش هم این است که دیگر در هیچ کجای شهر نمی‌توان از نمایندگی‌های کفش «بلا» نشانی یافت، کارخانه‌ای که سال‌ها در تولید کفش سبک بزی تبحر داشت. حتی دیگر به سختی می‌توان کفش «ملی» را هم دید، تنها ده درصد از مغازه‌های فروش کفش ملی در سطح کشور باقی مانده و بقیه هم تبدیل به مراکز تجاری و مسکونی شده است. خزر خز، چرم مغان، مشهد و دیگر واحدهای تولیدی نیز که تا خط نهایی تولید ایجاد شده و توسعه داده شده بود هم مصادره شد و با واگذاری به بخش‌های دولتی از سوددهی افتاد.

۴

اینکه صنعت چرم زیر مجموعه صنعت نساجی قرار گرفته است چه ظرفیت‌هایی را برای این صنعت ایجاد کرده یا از آن گرفته است؟

این اتفاق از همه بدتر است؛ چراکه صنعت چرم در حاشیه صنعت نساجی قرار گرفته و نساجی هم به دلیل اشتغال‌زایی همه حمایت‌ها را به سمت خود جذب کرده و چرم کشور با بی‌توجهی از سوی مسئولان مواجه است، درواقع صنعت نساجی بر چرم کشور سایه افکنده و تا زمانی که تفکیک مدیریتی صورت نگیرد و صنعت چرم به عنوان واحد تولیدی مستقل دیده نشود، این روند کماکان ادامه خواهد یافت. بخش خصوصی صنعت چرم تا به اینجای کار تمام توانش را به کار برده و نتیجه درست همین چیزی است که با اعداد و ارقام برای مدیران مشخص است، اما باید دید سهم حمایت‌های دولتی از چرم چه میزان بوده و چه راهکارهای حمایتی پیش روی ما قرار گرفته است، شاید به همین خاطر بوده که طی ۱۵ سال اخیر در کشور تنها یکی دو واحد به مرحله نهایی تولید و پردازش محصولات تولیدی خود رسیده‌اند، که البته همین‌ها هم «برند» داخلی شده‌اند و مزیت صادراتی ندارند. مسئولان ما به جای آسیب‌شناسی و پیدا کردن ریشه مشکل و یافتن دلایل عقب افتادگی محصول، با مطرح کردن ایده خام فروشی و وضع عوارض برای صادرات مشکلات تولید و صادرات چرم سبک در کشور را دشوار کرده‌اند.

[بخش هفتم: شفافیت و ثبات سیاست‌های تجاری]

تناقض‌های بی‌پایان راه‌حل‌های محدود

پاسخ به پرسش‌های آینده‌نگر: شفافیت و ثبات سیاست‌های تجاری؛
بررسی موردی صنعت خودروسازی



■ غلام محمد زارعی

نماینده کمیسیون اقتصادی مجلس

از اواخر دهه ۱۳۳۰ که نخستین خودرو در ایران مونتاژ شد تاکنون صنعت خودروی کشور یکی از بالاترین هزینه‌ترین و بی‌نظم‌ترین صنایع بوده است. تولید هر نوع چهار چرخه‌ای به عنوان اتومبیل، مونتاژ همزمان چند برند خارجی در یک شرکت خودروساز، دهه‌ها تولید خودروهای با تکنولوژی کهنه و فراموش شده و ناایمن، انعقاد قراردادهای مکتوم یکطرفه با برندهای نه چندان معتبر خارجی و فقدان برنامه‌ریزی از جمله مهمترین معضلات این بخش صنعتی است. با این وجود، با توجه به تقاضای بالای خودرو در کشور و حمایت بی‌دریغ دولت با ممنوعیت واردات خودروی خارجی و یا تعیین بالاترین تعرفه‌های واردات خودرو در جهان طی دو دهه اخیر این صنعت به یکی از پایه‌های اصلی اقتصاد کشور بویژه در حوزه اشتغال تبدیل شده است. اما در مقابل خودروهای ناام و پرمصرف با تهدید جان و مال شهروندان و هدر رفت میلیون‌ها لیتر سوخت با ارزش بوسیله پیش‌ران‌های با تکنولوژی کهنه با تحمیل هزینه‌های گزاف بر ملت و دولت سبب شده تا این صنعت عقب مانده اقتصاد کشور را در فقدان آلت‌رناتیوی موثر برای تأمین اشتغال عملاً به گروگان بگیرد. در آخرین حاشیه‌های این صنعت، افزایش دوباره‌ی و ناگهانی قیمت خودرو به بهانه افزایش قیمت ارز و تحریم‌ها سبب شد تا جو روانی بازاری که خود رنگ آشفتگی داشت متلاطم شود و مصرف‌کننده واقعی خود را در دام دلالتی ببیند که به اذعان برخی از خودروسازان، خط می‌گرفتند. در این میان، مراجع نظارتی و دولت هر چه توانستند انجام دادند تا عاقبت مشخص شود در نظر خودروسازان هر خودرو «کیلویی چند؟» تا شاید در توافقی فوری اعتدال را به این بازار آشفته برگردانند اما به نظر می‌رسد خودروسازان را در پناه انحصار خیال تولید به سبک جهانی نیست که نیست و آنها مردم و مسئولان را در برابر خود عاجز تر از آن می‌بینند که بخواهند قاعده بازی را به نفع آنان تغییر دهند. غلام محمد زارعی عضو کمیسیون صنایع و معادن مجلس که در مباحثات اخیر در رابطه با تعیین قیمت خودرو حضوری مستقیم داشته به پرسش‌های آینده‌نگر در رابطه با وضعیت کنونی و آینده صنعت خودرو پاسخ داده است.

بازگشت اعتماد

نسبت ما با ثبات و تولید
در تجارت چگونه است؟



■ حسین راغفر

استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی

در سال‌های اخیر بنیان‌های تولید به شدت تخریب شده و از سوی دیگر به اعتماد و ثبات اقتصادی و مالی تولیدکنندگان آسیب جدی وارد شده است و متأسفانه این میراث در زمانی که دولت بعدی انتقال می‌یابد که کشور با تحریم‌های صورت گرفته در تأمین منابع از طریق فروش نفت و گاز و... با محدودیت‌های جدی روبرو است. مجموعه این مسائل از هم اکنون چشم‌انداز دشواری را پیش روی دولت یازدهم قرار می‌دهد. درعین‌حال نباید فراموش کرد که دولت فعلی علاوه بر کسری بودجه هنگفت رقمی قریب به ۱۲۰ هزار میلیارد ریال به پیمانکاران بخش خصوصی بدهکار است که عدم پرداخت آن بخش خصوصی را با چالش‌های بزرگی روبرو کرده و به نظر می‌رسد پرداخت آن نیز بر دوش دولت بعدی خواهد بود. البته این بدهی‌ها تنها



به گرانی و غیر واقعی بودن قیمت کنونی آن دارند اما خودروسازان با اصرار بر این قیمت‌های گزاف حاضر به عقب نشینی از موضع خود نیستند

۳

در حوزه قانونگذاری و نظارت چگونه و با چه روشی می‌توان خودروسازان، مسئولان و مردم را به یک توافق رساند؟

بهره‌گیری از نظارت شورای رقابت یکی از مکانیزم‌های عملی است. دخالت و نظارت سازمان تعزیرات حکومتی در حوزه قیمت‌ها نیز می‌تواند عاملی برای تمکین خودروسازان محسوب شود. در کنار اینها تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی به عنوان نهاد اصلی قانون گذاری و نظارت در کشور یکی از بهترین روش‌ها برای ایجاد فضایی است که در آن حقوق ملت و البته تولیدکنندگان تامین و از اجحاف به هر دو جلوگیری شود. اما ادامه شرایط موجود بیش از همه صنعت خودرو را متضرر خواهد کرد و این بخش صنعتی مهم باید هر چه سریع تر خود را از بلاتکلیفی که بدان دچار است رها کند. فراموش نکنیم که اگر چه شرایط رقابتی مطمئن‌ترین روش است اما این روش در اقتصادی قدرتمند و با ثبات قابل اجراست. اما در شرایط کنونی اقتصاد ما بهره‌گیری از این روش تنها شوکی بر پیکره صنعت و اشتغال خواهد بود. بر این اساس من در حال حاضر با این روش که به یکباره تعرفه‌های واردات را به صفر برسانیم مخالفم. اما اگر همین ضعف اقتصادی کشور برای خودروسازان تبدیل به فرصتی برای گریز از استاندارد سازی و افزایش کیفیت و تعیین قیمت‌های منطقی شود تنها جفایی است به مردم و نظام مقدس جمهوری اسلامی. بنابراین به نظر می‌رسد راه حل روش بینابین و اعتدالی است. خودروسازان با رکود موجود در بازار خودرو خودروسازان ناچارند با واقعیت‌های موجود جامعه روبرو شوند و از خواسته‌های خود دست بکشند. مسئولین نیز از مکانیزم و ابزارهای مختلفی که در اختیار دارند بهره خواهند برد تا شرایط را متفاوت از وضع موجود رقم بزنند.

از متولیان این صنعت انتظار رفتار معقول و انعطاف در برابر خواسته‌های مسئولان و مصرف‌کنندگان را داشت؟

خودروسازان ما به این دلیل که بازاری تضمین شده دارند نیازی هم به تغییر رویه خود نمی‌بینند. در عین حال اشتغال وایسته به این صنعت مسئولان را از بیم تبعات افول آن به ادامه حمایت بی‌دریغ واداشته است. اما خودروسازان ما این ضرورت حمایت برای حفظ صنعت و اشتغال را یک حاشیه امن و فرصتی برای سود بیشتر تصور کرده‌اند. طبیعی است در این شرایط کیفیت خودرو تولید داخل با خودرو وارداتی فاصله زیادی داشته باشد و مصرف‌کننده هم مجبور به پرداخت قیمت گزافی برای آن باشد. این در حالی است که خودروسازان به خوبی می‌دانند که اگر تعرفه واردات خودرو کاهش یابد و یا صفر شود برای تولیدات خود مشتری چندانی در همین بازاری که سال‌ها بر آن سلطه داشته‌اند نخواهند داشت. بر این اساس متولیان این صنعت باید متوجه باشند که حمایت نظام، مسئولان و بویژه مجلس از این صنعت امری بدیهی است اما در مقابل آنها نیز برای شنیدن سخن مسئولان باید گوش‌ها شنوا داشته باشند و در زمان تصمیم‌گیری رفتاری منطقی از خود نشان داده به دستیابی به قیمت مناسب و معقول کمک کنند نه اینکه همواره با یکدندگی و ایستادن بر مواضع خود و توجیهات واهی سعی بر به کرسی نشاندن سخن خود داشته باشند. نمی‌توان تاثیر تحریم‌ها را در قیمت خودرو کتمان کرد اما نمی‌توان با این توجیه قیمت خودرو را به دو برابر و حتی بیشتر افزایش داد، امری که متأسفانه خودروسازان در پی آن هستند. متأسفانه خودروسازان ما هنوز تکلیف این صنعت را روشن نکرده‌اند که آیا عاقبت ما مونتاژ کار باقی مانده‌ایم یا تولیدکننده محسوب می‌شویم؟ هر زمان که لازم است خود را تولیدکننده معرفی می‌کنند و زمانی چون امروز با اشاره به تحریم‌ها یکی از دلایل تقاضای افزایش قیمت از سوی خود را دشواری واردات قطعات خودرو برای تولید عنوان می‌کنند. این مونتاژ کار است که باید برای ادامه روند تولید دست به دامان خارج از کشور باشد و گر نه مدعی تولید می‌بایست نیازهای خود را خود تامین کند. این تناقض مهمی است که خودروسازان باید در جهت رفع آن در مقابل مردم و مسئولین پاسخگو باشند. در چند ماه اخیر نیز در حالی که تمامی مراجع ذی‌مدخل در حوزه خودرو اعتقادی

۱

بیش از دو دهه حمایت بی‌دریغ از صنعت خودرو و نتیجه حاصل از آن به اذعان برخی از کارشناسان صنعتی را به بار آورده که با نخستین تلاطم در بازار حتی قادر نیست در فضای انحصاری به حیات خود ادامه دهد. در این حال آیا می‌توان با نگاه به این سابقه، حمایت از صنعت خودرو را امری مثبت دانست؟

صنعت خودرو یکی از مهمترین بخش‌های صنعت کشور است که بخش بزرگی از فضای اشتغال کشور را نیز در اختیار خود دارد. طبیعی است که با چنین مختصاتی و با توجه به سیاست‌های اصولی نظام مقدس جمهوری اسلامی و بویژه رهنمودهای مقام معظم رهبری همانند «تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی» قطعاً باید از این صنعت حمایت شود. اما این حمایت باید از سوی متولیان و مدیران صنعت خودرو به مثابه فرصتی برای پیشرفت کشور و خدمت‌رسانی به مردم در نظر گرفته شود نه به عنوان فرصتی برای کسب سود و درآمد بیشتر در فقدان رقابت. به معنای دیگر ما یک رسالت ملی داریم که بر اساس آن باید از تولید و سرمایه داخلی تا آنجا که ممکن است حمایت کنیم در مقابل صنعتگران و تولیدکنندگان نیز موظفند کالای با کیفیت و استاندارد بالا و قیمت مناسب را به دست مصرف‌کننده برسانند. این در حقیقت یک ارتباط دو جانبه حمایتی است که همه از آن منتفع شده منافع ملی تامین می‌شود. اما اگر این ارتباط یک جانبه و یک سویه باشد آنطور که خودروسازان در تمام این سال‌ها از بخش‌های مختلف از قوه مقننه و دولت گرفته تا بانک‌ها و... مطالبه داشته باشند و در مقابل رسالت خود را به فراموشی سپارند نمی‌توان از آن انتظار برآورده شدن منافع ملت را داشت. متأسفانه خودروسازان ما توجه چندانی به مقوله کیفیت و حتی قیمت منصفانه ندارند و تنها به بورس بازی، حاشیه‌سازی و نگاه جاری به این صنعت مهم می‌پردازند.

۲

اگر حمایت از این صنعت با نگاهی آینده‌نگرانه به شکلی معقول صورت می‌پذیرفت و آن را در شرایط ایزوله قرار نمی‌دادند امروز می‌توانستیم به بارآوری و پرستیژ تجاری و البته سیاسی این صنعت بباییم. اما در شرایط کنونی و ادامه حمایت‌ها آیا می‌توان

به رقم فوق محدود نمی‌شود و دولت در بخش‌های مختلف نیز با این معضل خود ساخته دست‌وپنجه نرم می‌کند. هم‌زمان در بخش تولید نیز تولیدکنندگان اعتماد خود را به سیاست‌های دولت از دست داده‌اند چرا که به نظر می‌رسد این تولیدکنندگان هستند که باید و همواره هزینه‌های نابسامانی‌های اقتصادی و سیاست‌های غلط دولت‌ها و تغییرات سریع در این سیاست‌ها را متحمل شوند. در عین حال بازگشت این اعتماد از دست رفته کار بسیار دشوار و طولانی مدتی خواهد بود. همچنین بخش خصوصی به تدریج از چرخه اقتصادی حذف شد چرا که در یک رقابت نابرابر در استفاده از منابع ارزی که عمدتاً در اختیار دولت است بخش خصوصی با گذشت زمان هر چه بیشتر عقب ماند. علاوه بر این نهادهای به واقع دولتی

و شبه خصوصی با معافیت‌های مالیاتی و دسترسی به اعتبارات بانکی امکان رقابت را برای بخش خصوصی هر چه بیشتر غیر ممکن ساختند. حجم بزرگ دولت نیز موجب شد که منابعی که می‌بایست صرف فعالیت‌های تولیدی در کشور شوند صرف هزینه‌های مصرفی و دیوان سالاری دولت شوند که این خود نوعی از اتلاف منابع بود و زمینه‌ساز تورم بعدی است. چرا که با افزایش قیمت نهادهای قیمت تمام شده کالا افزایش می‌یابد و در نتیجه قیمت کالاهای تولید با افزایش روبرو می‌شود. در نتیجه قدرت خرید مردم کاهش می‌یابد و با کاهش قدرت خرید مردم نیروی کار در خواست افزایش درآمد می‌کند که این به معنی افزایش دوباره هزینه‌های تولید و ادامه روند مارپیچی تورم خواهد شد. دوسال پیش که رئیس‌دولت آغاز اجرای قانون

هدفمندی یارانه‌ها را اعلام کرد بهانه اجرای این قانون و افزایش قیمت حامل‌های انرژی مبارزه با قاچاق گسترده سوخت و عدم بهره‌مندی اقشار کم درآمد از یارانه غیر مستقیم بود. درواقع دولت با شعار برابری این قانون را به اجرا درآورد در حالی که امروز و در پی گذشت دو سال از اجرای این طرح شاهدیم که برندگان اصلی اجرای هدفمندی یارانه‌ها همان اقشار پردرآمد هستند. در چنین شرایطی خوش بینی به آینده اقتصادی کشور امری بسیار دشوار است و حداقل اکنون هیچ نشانه‌ای اثباتی از حرکت بدان سوی در دست نیست. در چنین شرایطی شاید تنها راه‌حلی که پیش‌روی اقتصاد کشور قرار دارد باز گرداندن اعتماد به این اقتصاد تخریب شده است.

اگر چه معافیت‌ها و تخفیفات مالیاتی و گمرکی با اهداف مختلف از جمله حمایت از توسعه مناطق خاص، برخی فعالیت‌های اقتصادی یا حمایت از اقشاری خاص اعطا شده، لیکن بررسی‌ها در این خصوص حاکی از آن است که این نوع معافیت‌ها و مشوق‌ها نه تنها در چارچوب اهداف مطرح نظر، عملکرد مطلوبی نداشته‌اند



چه باید کرد

بررسی انتظارات بخش خصوصی و فعالان اقتصادی از رئیس‌جمهور آینده

- | | |
|----|--|
| ۲۹ | بازگشت به مدار توسعه
رضا پدیدار |
| ۳۰ | احیای برنامه‌ریزی
علی نقیب |
| ۳۰ | دولت شفاف می‌خواهیم
احمد ترک نژاد |
| ۳۱ | ثبات سرمایه‌گذاری می‌خواهیم
محسن حاجی بابا |
| ۳۲ | کالا به جای بارانه
اکبر ترکان |
| ۳۳ | اعتماد را به جامعه بازگردانید
مهدی رییس‌زاده |
| ۳۴ | لزوم عقل‌گرایی و قانون‌مداری
مسعود خوانساری، عباس‌علی قصاعی و محمدحسین برخوردار |
| ۳۹ | ۱۰ انتظار از یک رئیس‌جمهور
ایرج رهبر |
| ۴۰ | بازگشت به قانون
غلام‌رضا تاج‌گردون |
| ۴۰ | نظام قانون‌مند برای بخش خصوصی
مرسل صدیق |
| ۴۱ | اصل بقای انرژی در توسعه اقتصادی
پدرام سلطانی |

سیاهه‌ای از انتظارات پایان‌ناپذیر

فعالان بخش خصوصی چه انتظاراتی از رییس‌جمهور آینده خواهند داشت؟

تا حدود یک ماه دیگر انتخابات ریاست جمهوری انجام می‌شود و فرد دیگری سکندار دولت می‌شود. در این میان وضعیت ناخوشایند اقتصاد کشور موجب شده که همه دست‌اندرکاران امر اقتصادی چشم انتظار رییس‌جمهور آینده باشند، و در این میان سیاهه‌ای از موضوعات و انتظارات را در دست خود دارند تا حل و برآورده کردن آنها را از رییس‌جمهور بعدی درخواست نمایند، سیاهه‌ای که به دلایل متعدد بلندبالا و حتی به نحوی پایان‌ناپذیر و در برخی از زمینه‌ها متعارض نیز هست. گفتگوها و یادداشت‌هایی که در پرونده موجود آمده است می‌تواند تصویری از اهمّ مسایل و مشکلات جامعه را در اختیار نامزدهای انتخاباتی قرار دهد تا معلوم شود کدام یک از نامزدها می‌خواهد یا می‌تواند به این مشکلات بپردازد و آیا اصولاً آنها را به عنوان مشکل می‌شناسد یا خیر و برنامه‌ای برای رفع آنها دارد یا خیر؟ این سیاهه لزوماً به ترتیب اهمیت نیست، زیرا مرتب کردن آنها بر حسب اهمیت مستلزم آرایه‌نگرشی تحلیلی است که خارج از دستور این مقاله است، از این رو به مسایل مورد نظر و در حد خلاصه پرداخته می‌شود.

۱

احیای برنامه‌ریزی

اتحلال سازمان برنامه و مدیریت فقط یک نماد و تصویری از یک نگرش عام‌تری در پشت این تصمیم بود که مخالف نسبی با برنامه‌ریزی علمی و عقلانیت اقتصادی آن بود. بدون بازگشت به نظام برنامه‌ریزی، نمی‌توان اقتصاد کشور را بر مدار و ریل پیشرفت و توسعه قرار داد. این بازگشت می‌تواند به صورت نمادین با احیای سازمان برنامه همراه شود، ولی احیای این سازمان فقط یک نماد است و باید در پشت آن التزام و اعتقاد به امر برنامه‌ریزی قرار داشته باشد. در کنار این مساله دولت بعدی باید در باره نظام تصمیم‌سازی نظر روشنی داشته باشد این که تصمیمات غیرکارشناسی و متکی به اراده فردی باشد همان می‌شود که در این ۸ سال شده است.

۲

دانش‌محوری

مشکل دیگری که بر نفی برنامه‌ریزی اضافه شد، نفی معرفت و دانش و حذف آن از محوریت امور و اداره اقتصاد بود. به همین دلیل عقلانیت و حتی مفاهیم و کلمات مرتبط با این مفاهیم از دایره لغات و ادبیات جاری دست‌اندرکاران امور حذف گردید. و نمونه روشن آن به محاق رفتن متخصصان و اقتصاددانان و حتی کاهش اثرگذاری مراکز آموزشی و بازنشسته کردن و به سکوت کشاندن استادان و کارشناسان مربوط بود.

۳

مشارکت‌پذیری

اگرچه اقتصاد و مدیریت جامعه باید متکی به علم و دانش و برنامه‌ریزی باشد ولی واقعیت این است که این کار مستلزم حضور و مشارکت همه نیروهای مرتبط با این عرصه است. کنشگران، کارآفرینان، کارفرمایان،

مدیران، کارگران و نهادهای صنفی، باید در پیشبرد برنامه اقتصادی و توسعه‌ای مشارکت کنند، در غیر این صورت هیچ گام مفیدی برداشته نخواهد شد. موضوعی که در ۸ سال اخیر بیش از پیش تضعیف شده بود.

۴

آینده‌نگری

بدون نگاه به آینده و هدف قرار دادن محورهای سند چشم‌انداز، نمی‌توان برای امروز برنامه‌ای را طراحی و اجرا کرد، سند چشم‌انداز و نگاه به آینده و تحلیل شرایط کنونی براساس این چشم‌انداز لازمه پیشرفت است. در ۸ سال گذشته در این باره با دو مشکل روبه‌رو بوده‌ایم. یکی آنکه چشم‌انداز را به آینده‌ای بسیار دور و خیالی معطوف کردند که شامل مدیریت جهانی هم می‌شد و از سوی دیگر چنان در پیچ و خم امور جاری غرق شدند که بیش از امروز و فردا را قادر به مدیریت نمی‌بودند. التزام به آینده‌نگری میان مدت در افق سند چشم‌انداز، نیاز مبرم دولت بعدی است.

۵

تعامل جهانی

فرق میان تقابل و تعامل و وابستگی و هضم شدن در مناسبات جهانی روشن‌تر از آن است که نیاز به شرح داشته باشد. چنین نیست که یا باید تقابل کنیم یا در نظام جهانی هضم شویم، مسیرهای میانه‌ای که بارها هم تجربه شده وجود دارد. مسیریایی که در ۸ سال گذشته نادیده انگاشته شد و اثرات سوء آن را در وضعیت امروزی تحریم‌ها مشاهده می‌کنیم. تحریم‌هایی که قرار بود کاغذ پاره باشند. بنابراین دولت بعدی باید در مسیر تعامل جهانی با حفظ منافع و ارزش‌های ملی قرار گیرد و از ایجاد تقابل‌های بیهوده و بی‌ثمر که جز ضرر نتیجه دیگری نداشته است بپرهیزد.

۶

نظم بازار

یکی از اتفاقات مهمی که در سال‌های گذشته رخ داده است، اختلال در نظم بازارهای ارز، پول، سرمایه و کار و کالاست. بازاری که باید با کمترین دخالت‌ها به نحو مطلوبی عمل کند، چنان دچار اختلال شده که تمام وقت دست‌اندرکاران دولتی و غیر دولتی را به خود مشغول کرده است و عمده نیروها صرف عبور از موانع غیربازاری در پول، ارز و کالا و کار و سرمایه هستند، نمونه دم‌دمی آن قیمت خوروست که بخش مهمی از انرژی همه دست‌اندرکاران را به خود صرف کرده است. یا کوشش‌هایی است که تولیدکنندگان برای عبور از موانع ارزی و پولی صرف می‌کنند و از خلاقیت و کارآفرینی

بازمی‌مانند. دولت بعدی باید چارچوبی را بپذیرد که از دستکاری در این بازارها و مشغول کردن خود و دیگران به آن اجتناب کند.

۷

آرامش داخلی

برای کسی که از بیرون به ایران نگاه می‌کند، این حد از تنش‌های سیاسی و اختلافات، در حالی که کشور با تحریم‌های گسترده مواجه است، بسیار عجیب می‌نماید. بدون رسیدن به حدی از وحدت و گذشت و نیز رعایت منافع ملی و احترام به یکدیگر، و ایجاد حدی از آرامش و ثبات سیاسی و جایگزینی رقابت به جای تنازع و کشمکش سیاسی، امکان ندارد که بتوان به حل مسایل و معضلات کشور پرداخت. دولت آینده و نیز منتقدان و رقبایش باید از مسأله‌سازی‌های سیاسی و جایگزین کردن تنازع بجای رقابت به شدت پرهیز کنند و این را باید از همین مرحله نامزدی انتخابات و با بکار بردن ادبیات مناسب نشان دهند.

۸

قانون‌گرایی

در این نکته اتفاق نظر است که نقض آشکار و عامدانه و آگاهانه قانون در سال‌های اخیر به امری شایع و رایج در اداره امور تبدیل شده است. فراموش نکنیم که اگرچه انتظار می‌رود که مسئولین اجرایی مقید به قانون باشند، ولی مهم‌تر از آن، انتظار می‌رود که نهادهای نظارتی و تضمین‌کننده اجرای قانون مثل دستگاه قضایی و مجلس، نیز باید در برابر تخطی از قانون واکنش مناسب خود را نشان دهند. متأسفانه شاخص حاکمیت قانون روند رو به نزولی داشته است و اگر در دنیای پیچیده امروزی، قانون نادیده گرفته شود، سنگ روی سنگ بند نخواهد شد. بنابراین دولت بعدی باید التزام خود را به قانون و قضاوت بی‌طرفانه نهادهای نظارتی ابراز کند و همه مردم را به رعایت قانون دعوت نماید.

۹

تورم

نتیجه همه اقدامات اقتصادی دولت در میزان دسترسی بیشتر مردم به کالاها و خدمات است. اگر درآمد ثابت بماند و اجناس گران شود، نه تنها مردم فقیرتر می‌شوند بلکه تنش‌های گسترده روانی و اجتماعی را شاهد خواهیم بود. افزایش قیمت‌ها در یک سال گذشته بسیار بیش‌تر از سال‌های قبل بوده است، و این امر معلول افزایش نقدینگی بدون رشد اقتصادی مناسب است. اگر دولت آینده بدون قید و شرط بپذیرد که تورم را در رقم معینی محدود و ثابت می‌کند، به طوری که تورم را به تأخیر بیناندازد، همین یک تعهد آن برای اطمینان از اینکه بسیاری از شرایط دیگر را هم مجبور است به تبع این شرط رعایت کند، کافی است.

۱۰

اشتغال و بیکاری

در کنار تورم، شاخص اشتغال و بیکاری نیز اهمیت بالایی دارد و برخی اقتصاددانان به درستی آن را



بدون بازگشت به نظام برنامه‌ریزی، نمی‌توان اقتصاد کشور را بر مدار

وریل پیشرفت و توسعه قرار داد. این بازگشت می‌تواند به صورت

نمادین با احیای سازمان برنامه همراه شود، ولی

احیای این سازمان فقط یک نماد است و باید در پشت آن

التزام و اعتقاد به امر برنامه‌ریزی قرار داشته باشد

نتیجه همه اقدامات اقتصادی دولت در میزان دسترسی بیشتر مردم به کالاها و خدمات است. اگر

درآمد ثابت بماند و اجناس گران شود، نه تنها مردم فقیرتر می‌شوند بلکه تنش‌های گسترده روانی و

اجتماعی را شاهد خواهیم بود. افزایش قیمت‌ها در یک سال گذشته بسیار بیش‌تر از سال‌های قبل بوده است،

و این امر معلول افزایش نقدینگی بدون رشد اقتصادی مناسب است. اگر دولت آینده بدون قید و شرط بپذیرد

که تورم را در رقم معینی محدود و ثابت می‌کند، به طوری که تورم را به تأخیر بیناندازد، همین یک تعهد

آن برای اطمینان از اینکه بسیاری از شرایط دیگر را هم مجبور است به تبع این شرط رعایت کند، کافی است.

مهمتر از موضوع تورم می‌دانند. شاخصی که در ۸ سال گذشته به نحو بسیار نامطلوبی در مسیر نادرستی قرار گرفته است، به طوری که نرخ فعالیت به طور مستمر در جهت کاهش قرار داشته و سطح خالص رقم شاغلان تغییر جدی نکرده است، در حالی که در دوره ۸ ساله پیش از آن میلیون‌ها نفر به این تعداد اضافه شده بود.

۱۱

سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی

دو شاخص سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی در کنار دو شاخص تورم و بیکاری، مربع اصلی شاخص‌های اقتصادی هستند که اگر در جامعه‌ای بهبود یابند، اقتصاد در مسیر بهبودی است در غیر این صورت در مسیر قهقرا قرار می‌گیرد. دولت آینده باید ثبات سیاست‌ها و زمینه‌های سرمایه‌گذاری و امنیت آن را فراهم کند و از طریق بهبود سایر شرایط به رشد اقتصادی کمک کند. بدون رسیدن به حداقلی از رشد اقتصادی ۴ تا ۵ درصد از کشورهای منطقه عقب خواهیم ماند و برای رسیدن به جایگاه مطلوب، چاره‌ای جز تحقق رشد سالانه ۸ درصدی نداریم. رشدی که در ۸ سال گذشته بسیار کمتر از حد انتظار بوده و در برخی سال‌ها به صفر و کمتر از آن نیز رسیده است.

۱۲

استقلال از نفت

در ۸ سال گذشته وابستگی بودجه و تولید و واردات به درآمدهای نفت روزافزون شد، اگرچه در سال گذشته به دلیل تحریم‌ها، از سهم درآمدهای نفت کم شده است، ولی مسأله اصلی این است که آیا می‌توانیم از این فرصت استفاده کرده و یک بار برای همیشه برنامه‌ای را بریزیم که مسیر اقتصاد ایران را بی‌نیاز یا حداقل کم‌نیاز به درآمدهای نفتی نماییم و هیچگاه هم به مسیر پیشین باز نگردیم. آیا دولتی خواهد آمد که از پاشیدن این درآمد رانتی به سر و روی اقتصاد کشور به طور جدی پرهیز کند؟ نفت در ایران سرمنشاء رانت و رانت سرمنشاء سایر فسادها و نابسامانی‌ها است. دولت آینده باید موضع خود را در خصوص چگونگی خلاصی از این رانت روشن کند.

۱۳

انضباط مالی

ریشه مهم تورم و حتی بسیاری از بی‌قانونی‌ها در افزایش نقدینگی است که آن نیز متأثر از نیازهای بی‌حساب و کتاب مالی دولت و ولخرجی‌های دولتی است. بدون انضباط مالی و بدون آنکه دوران بریز و بپاش‌های دولتی فراموش شود، هیچ دولتی قادر به بیرون آمدن از این بحران‌های خودساخته نیست. انضباط مالی در ارایه بودجه‌های منسجم و متوازن است که نه تنها دخل و خرج آن با هم سازگار باشد، بلکه نظارت شدیدی بر نحوه هزینه‌کرد آن برقرار باشد.

۱۴

بهبود فضای کسب‌وکار

هر برنامه اقتصادی که منجر به بهبود شاخص‌های فضای کسب‌وکار نشود، نوعی آب در هاون کوبیدن است. شرط لازم برای تحقق اقتصاد مقاومتی و حماسه اقتصادی در بهبود شاخص‌های فضای کسب‌وکار است. هر نامزد انتخاباتی باید متعهد شود که به نحو ملموسی هر یک از این شاخص‌ها را بهبود بخشد. آنچه که در



گفتگو با تمامی دست‌اندرکاران حوزه اقتصاد و تولید می‌توان دید، یأس و ناامیدی از فضای کنونی کسب‌وکار است. در یک کلام از پیش پای تولید باید سد معبرهای ساختگی برچیده شود.

۱۵

اطلاعات و آمار

در سال‌های گذشته نه تنها دسترسی به آمار محدود شده، بلکه آمار و اطلاعات نادرست نیز به وفور افزایش یافته است. بنابراین رئیس دولت بعدی از اکنون باید اعلام کند که به دو نکته در این زمینه متعهد خواهد بود. اول اجرای بدون کم و کاست قانون دسترسی به اطلاعات است، به نحوی که آمار و اطلاعات «به‌روز» و «دقیق» در اختیار همه قرار گیرد. و نکته دیگر اینکه استقلال نسبی نهادهای تولیدکننده آمار را در عمل به رسمیت شناخته و محترم بشمارد و فعالیت آنان را از دخالت سیاسیون مصون دارد. تا وقتی که این دو ویژگی عمل نشود، امکان ندارد که بتوانیم اقتصاد خود را وارد عصر اطلاعات و دانش محوری نماییم.

۱۶

استقلال بانک مرکزی

۸ سال گذشته نشان داد تا وقتی که بانک مرکزی استقلال لازم را برای اتخاذ تصمیمات عقلانی نداشته باشد، تمامی سیاست‌های دیگر بی‌نتیجه خواهد بود. حجم نقدینگی، قیمت ارز، نرخ بهره بانکی و سیاست‌های اعتباری اگر تبدیل به ابزار بی‌حساب و کتاب دولت برای رفع و رجوع مشکلات شوند، زمین اقتصاد را به کلی ناهموار و غیر قابل استفاده خواهد کرد. هر چند برای این کار باید اصلاحات قانونی انجام داد، ولی در همین چارچوب حقوقی هم باید رئیس‌جمهور بعدی خود را ملتزم به رعایت نسبی این استقلال بداند.

۱۷

فساد اداری

رشد فساد اداری و مالی در سال‌های گذشته، چنان بود که از نظر بسیاری رسیدن به شرایط پیش از این

راه خلاصی از اقتصاد نفتی

در سال گذشته به دلیل تحریم‌ها، از سهم درآمدهای نفت کم شده است، ولی مسأله اصلی این است که آیا می‌توانیم از این فرصت استفاده کرده و یک بار برای همیشه برنامه‌ای را بریزیم که مسیر اقتصاد ایران را بی‌نیاز یا حداقل کم‌نیاز به درآمدهای نفتی کنیم و هیچگاه هم به مسیر پیشین باز نگردیم.

سال‌ها، نوعی آرزو و آرمان تلقی خواهد شد. اگرچه در این زمینه دستگاه‌های نظارتی نیز وظیفه خطیری دارند و کم کاری کرده‌اند، ولی دولت نیز می‌تواند از طریق ایجاد انضباط مالی و نیز فعال کردن نهادهای نظارتی خود و فراهم کردن زمینه برای نهادهای نظارتی مردمی مبارزهای جدی را با فساد به سامان برساند.

۱۸

بسط آزادی‌های مدنی

بدون وجود آزادی‌های بیان، مطبوعات، احزاب و انجمن‌های گوناگون، رسیدن به جامعه‌ای مطلوب پایدار فقط یک خواب و خیال خواهد بود. در ۸ سال اخیر بخش مهمی از این نهادها دچار ضعف و رخوت شده‌اند. دولت بعدی باید به صراحت تعهد خود را به بسط این آزادی‌ها اعلام دارد. و از این طریق نقد و نظارت‌پذیری و پاسخگویی خود را اعلام و به محک تجربه درآورد. دولتی که نقدناپذیر و گریزان از نظارت و غیر پاسخگو باشد، بیش از هر کس دیگری پایه‌های خود را لرزان می‌کند.

۱۹

بازسازی سرمایه اجتماعی

اعتماد، بنیان سرمایه اجتماعی است. سرمایه‌ای که اهمیت آن برای جامعه فعلی ما از سرمایه انسانی و سرمایه مالی و فیزیکی کمتر نیست. کاهش سرمایه اجتماعی به واسطه کاهش اعتماد اجتماعی و آن نیز به واسطه رفتارهای نافی قانون و اخلاقی عمومی و رواج گزاره‌های کذب و نادرست، مورد توافق بسیاری از ناظران اجتماعی است. و تا وقتی که اعتماد مردم به حکومت و نیز اعتماد میان خودشان بازسازی نشود، امکان بسترسازی برای رشد و تحول یا حماسه اقتصادی فراهم نخواهد شد.

۲۰

خصوصی‌سازی

علی‌رغم تبلیغات و آمار و ارقام رسمی که مدعی انجام خصوصی‌سازی هستند، باید گفت که چنین هدفی محقق نشده است، و بخش عمده‌ای از واگذاری‌ها در اختیار بخش‌های عمومی و غیر خصوصی قرار گرفته که فارغ از محدودیت‌های بخش دولتی و نیز معاف از مسئولیت‌های بخش خصوصی هستند! علت هم روشن است، زیرا اراده‌ای جدی و عقیده‌ای راسخ برای خصوصی‌سازی وجود ندارد. به همین دلیل است که عمده انرژی دولت صرف اموری می‌شود که جزو وظایف اصلی دولت‌ها نیست و در نتیجه از انجام وظایف اصلی‌اش که حاکمیتی است باز می‌ماند.

۲۱

سایر موارد

به این سیاهه می‌توان موضوعات دیگر از جمله وضعیت اسفناک درمان، ساختار مالی و خدمات ارایه شده از سوی تأمین اجتماعی، موضوع سیاست‌های گمرکی و تعرفه‌ای، تعامل میان قوا، بحث شعارهای پوپولیستی، وضعیت جرایم و ناهنجاری‌ها و... را نیز اضافه کرد، ولی این کار فقط به طولانی شدن این سیاهه و نوشته می‌انجامد، و نیازی به این کار نیست. از این رو هر کس یا هر گروه‌ای که می‌خواهد نامزد ریاست جمهوری و عهده‌دار شدن دولت آینده شود، به ناچار باید طرحی و ایده و اراده‌ای روشن برای حل این مسأله داشته باشد.

بازگشت به مدار توسعه

انتظار از جمهوری یازدهم؛ معلول گرایی یا علت گرایی؟



رضا پدیدار

رییس هیات مدیره
انجمن سازندگان
تجهیزات صنایع نفت
ایران



انتظارات ملت

از دولت آتی به

گونه‌ای بوی

«معلول گرایی»

می‌دهد نه

«علت گرایی»، به

همین دلیل اصل

اول طرح انتظارات

از رئیس جمهور

آتی نباید تمرکز

بر رویکردهای

انتفاعی یعنی

اعطای پاداش

(وعده) برای

ساختن یک

زندگی رویایی

با مسکن‌ها یا

نوشداروهای

موقت باشد

۵ از تقای جایگاه تشکلی‌های مردم نهاد به عنوان رکن توسعه جامعه مدنی؛ یکی از روش‌های بهره‌مندی از توان ملی در روند توسعه هر کشوری، ارتقای جایگاه و توجه واقعی به تشکلی‌های اقتصادی و اجتماعی است. به نظر می‌رسد که نقش تشکلی و انجمن‌ها در دولت آینده برای افزایش میزان مشارکت در برنامه‌های کلان باید بازتعریف شود.

۶ بازنگری در تعاملات بین‌المللی و توجه به دیپلماسی اقتصادی: توسعه مناسبات بین‌المللی ایران باید منطبق بر اصل توجه به منافع ملی و منافع اقتصادی باشد. بهره‌گیری از دیپلماسی فعال اقتصادی و نه منفعلانه می‌تواند بستر ساز توسعه باشد؛ دیپلماسی باید در خدمت تامین منافع و مصالح اقتصادی کشور باشد. عصر دیپلماسی برای دیپلماسی پایان یافته است. دیپلماسی باید در خدمت اقتصاد باشد نه اقتصاد و نفت در خدمت دیپلماسی.

۷ تغییر سبک مدیریتی از شیوه «راه‌بنداز جابنداز» به سبک مدیریت راهبردی و برنامه‌ای؛ سالیانست که شیوه مدیریت منطبق با برنامه‌ریزی راهبردی جای خود را به روش غیر برنامه‌ای (هرچه پیش آید، خوش آید) داده است. گذر از مسیر توسعه اقتصادی با این روش غیرممکن است. منشا بروز بسیاری از مصادیق پیش گفته همچون افزایش نرخ تورم، کاهش ارزش پول ملی، ایجاد نوسانات ارزی، کسری بودجه - که بسیاری از مردم مهر آن را جزو برنامه رئیس‌جمهور می‌دانند - ریشه در بی‌انضباطی مالی دولت دارد. تخصیص‌های ناهمپهنه دیگر نمی‌تواند چالش‌های پیش روی ما را مرتفع سازد.

۸ واگذاری امور به ملت: تاکنون شعار خصوصی‌سازی یا توسعه بخش خصوصی بسیار شنیده شده است؛ اما آنچه در عمل مشاهده شده، توزیع نابرابر فرصت‌ها و تقویت بخش غیردولتی در حوزه اقتصاد بوده است. مسیر عبور کشور از دشواری‌های کنونی به ویژه در خصوص افزایش هزینه‌های دولت برای اداره کشور، اجازه مشارکت عمومی منطبق با تامین منافع همگانی است نه بروز تبعیض اقتصادی و ایجاد فاصله میان برخی از طبقات اجتماعی. اجرای فاز اول قانون هدفمندی یارانه‌ها، شاید باعث تقویت بنیه اقتصادی دهک‌های پایین درآمدی شده است، اما تغییری در توزیع برابر مالکیت عمومی ایجاد نکرده است. نمونه بارز کاهش مشارکت مردم در امور اقتصادی؛ افزایش شدید سهم بخش خصوصی در سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی است.

۹ تغییر فرهنگ اقتصادی و بازگشت به مدار اخلاق گرایی: یکی از مهم‌ترین موانع توسعه، وجود انگارهای فرهنگی ضد توسعه است. اکنون کشور نیازمند فرهنگ‌سازی عمیق در حوزه اقتصاد و تعدیل رفتارهای ضد توسعه‌ای است. باوجود اینکه مقامات ارشد نظام بر اصل احترام به سرمایه و سرمایه‌گذار برای رشد و توسعه کشور تاکید دارند، اما همچنان وجود تفکرات برجای مانده از اقتصاد متمرکز در میان خواص و عوام، نگرانی‌های ناشی از تهدید سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را کاهش نداده است. مساله دیگر، زوال اخلاق در مناسبات اجتماعی به ویژه در حوزه ارتباطات اقتصادی است. افزایش بی‌اعتمادی و بی‌اعتباری، هنجاری شدن ارتشا و اختلاس در نظام اداری و عدم پابندی به تعهدات میان فردی و میان سازمانی و موارد دیگر همه نشانه‌های ملموسی از ضرورت تغییر فرهنگ و رفتار اقتصادی است، فرهنگی که امکان تقویت مشارکت بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری خارجی در کشور را دشوار کرده است.

۱۰ ترسیم چشم‌انداز روشن در فضای کسب و کار: اقتصاد کشور افق ندارد. بروز نوسانات و بی‌ثباتی اقتصادی، روزمرگی اجرایی، تغییر مکرر قوانین و مقررات، تصمیم‌گیری‌های خلق الساعه، اعمال سلیقه فردی به جای رویکرد روشمند و سیستماتیک برای رتق و فتق امور، چرخش آنی در سیاست‌های اقتصادی، تاثیرپذیری کشور از متغیرهای برون‌ساز (از جمله تحریم‌های چند لایه و مرحله‌ای) و موارد دیگر، ترسیم یک افق، حتی در میان مدت را برای بنگاه‌های ایرانی دشوار ساخته است. بنابراین مدیریت کلان کشور بدون ترسیم واقعی چشم‌انداز برای فعالان اقتصادی بسیار دشوار بوده و هر روز باید منتظر مساله بازدارنده جدیدی باشیم. با نیم‌نگاهی به موارد فوق تحت عنوان «انتظارات از دولت یازدهم» می‌توان گفت که بازگشت به مسیر توسعه واقعی (باوجود تمام دستاوردهایی که دولت‌های پیشین داشته‌اند)، حق طبیعی ملت و تکلیف بدیهی دولت جدید است.

محیط کسب و کار و فضای اقتصادی کشور در حالی به سمت روزهای پر التهاب انتخابات ریاست جمهوری پیش می‌رود که حساسیت افکار عمومی نسبت به مساله «انتخاب گزینه اصلح» و «طرح انتظارات برجای مانده» کم‌کم به یک دغدغه بدل می‌شود. بخش قابل توجهی از برنامه نامزدان ریاست جمهوری، منبعث از انتظارات و برخی دیگر، بر پایه ایده‌پردازی و ارایه راهکارهای تیم مشاوران برای بهبود وضعیت یا عبور از بحران‌ها است. حال به‌طور بی‌سابقه‌ای چهره‌هایی مختلف از طیف‌های سیاسی آمادگی خود را برای حضور در انتخابات ریاست جمهوری اعلام کرده‌اند. این در حالی است که تاکنون از سوی این افراد، برنامه منسجم یا منظومه‌ای از رویکردها، برنامه‌ها و سیاست‌های اقتصادی (سیاست‌های مالی، بودجه‌ای، پولی، تجاری، صنعتی، معدنی و سایر بخش‌ها) عرضه نشده است. درواقع به دلایل وجود چالش‌ها یا سیاه چاله‌هایی که در فضای اقتصادی ایران وجود دارد، نامزدان انتخابات باید برنامه خود را بر اساس خواسته و انتظارات موجود ارایه کنند.

به عنوان مسئول یک تشکلی اقتصادی یا فعال صنعتی می‌توان از دو منظر به مساله وجود انتظارات عمومی از دولت یازدهم، جمهوری یازدهم یا رئیس‌جمهور آینده توجه کرد. نخست آن که فهرستی از خواسته‌های برگرفته از مشکلات روز را تهیه کرده و از کاندیداهای انتخابات پیش‌رو به عنوان رئیس‌جمهور بخواهیم که به آن توجه کنند. به عنوان نمونه از رئیس‌جمهور آینده انتظار داریم که در تنظیم سیاست‌های پولی به تعیین نرخ سود بانکی مناسب برای بخش صنعت اقدام کند یا در تنظیم سیاست‌های مالیاتی، نرخ پایه مالیاتی را برای افزایش استحصال مالیاتی تعدیل کند و از تدوین تعرفه‌های گمرکی غیر حمایتی در بخش صنعت خودداری کند. کاهش نرخ تورم یا اجرای مرحله دوم قانون هدفمند شدن یارانه‌ها می‌تواند از مواردی باشد که لازم نیست رییس آینده آنها را در اولویت کاری خود قرار دهد و به جای آن نوسانات نرخ ارز را به حداقل برساند و به موارد دیگری در این خصوص بپردازد؛ اگرچه از این منظر، تحقق هریک از موارد فوق می‌تواند منجر به بهبود وضع کنونی بازارها منجر شود، اما این کافی و وافی برای حل چالش‌های ساختار اقتصادی ایران نیست. این شیوه برنامه‌نگاری برای نامزدان، بیشتر نشان دهنده از درکی محدود و شناختی سطحی از مطالبات و انتظارات ملت از جمله فعالان اقتصادی از رئیس‌جمهور آتی است. به بیان دقیق‌تر؛ این شیوه شناخت از انتظارات ملت از دولت آتی به گونه‌ای بوی «معلول گرایی» می‌دهد نه «علت گرایی». به همین دلیل اصل اول طرح انتظارات از رئیس‌جمهور آتی نباید تمرکز بر رویکردهای انتفاعی یعنی اعطای پاداش (وعده) برای ساختن یک زندگی رویایی یا مسکن‌ها یا نوشداروهای موقت باشد؛ طرح این گونه مصادیق به عنوان انتظارات امروز ما از رئیس‌جمهور، به نوعی نشان می‌دهد دولتی که برای تصاحب قدرت به سوی ملتی که نیازمند نان شب است خیز برداشته، در حال معامله است نه اعطای تعهد ملی و پیگیری آرمان‌ها با این مقدمه نگارنده براین باور است که انتظارات ما از رئیس‌جمهور یازدهم باید حول محورهای ایجاد تحول اساسی در ساختارها باشد، نه تغییر در سمت و سوی سیاست‌های اقتصادی کوتاه مدت:

۱ بازگشت اصل برنامه محوری در نظام تصمیم‌گیری به جای فردیت و فردمحوری؛ انحلال سازمان برنامه نمایان ساخت که فقدان یک سازمان برنامه‌ساز تا چه اندازه در محقق نشدن برنامه‌های بودجه سالانه و پنج ساله موثر بوده است. بنابراین بدنه کارشناسی دستگاه‌ها باید تقویت شده و برنامه‌ای تنظیم شده اساس حرکت‌های ما را شکل دهد.

۲ احترام به اسناد بالادستی نظام به ویژه در حوزه اقتصاد؛ به خوبی می‌توان مشاهده کرد که خواسته یا ناخواسته (به دلیل برقراری محدودیت‌های تجاری) تا چه اندازه برنامه چشم‌انداز ۱۴۰۴ در گوشه کتابخانه‌ها خاک می‌خورد و دستیابی به جایگاه برتر ایران اسلامی در منطقه به تعویق می‌افتد.

۳ تقویت قانون گرایی در عین مقررات زدایی؛ رجوع به قانون و اجرای دقیق مواد قانونی ضرورتی است که کسی توجه عملی به آن را انکار نمی‌کند.

۴ احترام به اصل سرمایه اجتماعی؛ پوشیده نیست که از توان مدیران، متخصصان و جوانان به نحوه شایسته در فرایند توسعه میهن عزیزمان خواسته یا ناخواسته بهره گرفته نمی‌شود و میزان هدر رفت سرمایه اجتماعی به دلیل نبود حساب‌رسی نیروی انسانی بسیار بالاست؛ از دیاد جمعیت، بدون بهره‌گیری از نسل کنونی، فایده‌مند نیست.

احیای برنامه‌ریزی

استفاده از مدیران متخصص مهمترین انتظار از رئیس‌جمهور آینده است



■ علی نقیب
عضو هیات‌نمایندگان
اتاق تهران

این روزها بحث‌های بسیاری در مورد دولت یازدهم و انتظارات مردم از آن در رابطه با مسائل اقتصادی بر سر زبان‌هاست و نظرات مختلفی از طرف نظریه‌پردازان اقتصادی راجع به وظایف و موضوعات پر اهمیتی که باید دولت بعدی در برنامه‌های اقتصادی خود داشته باشد تا اقتصاد نه چندان متعادل امروزی را ساماندهی کند مطرح می‌شود. از جمله این انتظارات می‌توان به موضوعاتی چون سامان دادن به وضعیت پولی و نظام بانکی کشور، کنترل تورم لجام‌گسیخته، کاهش نرخ بیکاری، ساماندهی وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های دولتی در انجام وظایف و تسهیل امور کسب‌وکار و ایجاد فضای کار و کارآفرینی و توزیع عادلانه ثروت و موضوعات بسیار دیگری که هر روز در مقالات و روزنامه‌های اقتصادی شاهد آن هستیم اشاره کرد. شاید حساسیت زیاد جامعه و پر اهمیت بودن موضوع ساماندهی اقتصادی و انتظارات مردم از دولت آینده متأثر از شرایط فعلی اقتصادی کشور است؛ موضوعی که بعضی از دولتمردان اقتصاد کشور حل شدن آن را برای دولت آینده بسیار

دشوار و یا در کوتاه‌مدت غیر ممکن می‌دانند. آنچه به نظر می‌رسد فاصله گرفتن دولتمردان از برنامه‌ریزی‌های توسعه اقتصادی کشور موجب شده تا وابستگی کشور به درآمدهای نفتی بیش از گذشته شود و این درآمدها عمدتاً در رفع هزینه‌های جاری مصرف شود. در چنین وضعیتی اموری همچون زیرساخت‌های اقتصادی و تحقق برنامه پنج ساله کشور به فراموشی سپرده شده و فعالان اقتصادی دچار مشکلات و سردرگمی شده‌اند. اگرچه احیای مجدد برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت در برنامه‌های اقتصادی کشور و اعتقاد داشتن و احترام گذاشتن به برنامه‌ریزی کارشناسی با زیرساخت‌های قابل دسترسی می‌تواند شرایط اقتصادی امروز را به سمت یک نظام و مدیریت توسعه رهنمون باشد، اما این امر میسر نخواهد شد مگر آنکه از نگاه توسعه اقتصادی با استفاده از متخصصان امر و مدیرانی که دانش کار را دارند برنامه‌ریزی صورت گیرد. مسئله قابل توجه و تأمل این است که رشد و توسعه اقتصادی بدون ثبات سیاسی نمی‌تواند شکل بگیرد و

صرف داشتن نگاه و توجه به مسائل سیاسی، موجب بی‌ثباتی و رکود اقتصاد کشور شده که این امر ثبات سیاسی را نیز به مخاطره خواهد انداخت. چنانچه نگاه مدیران ارشد و دولتمردان معطوف به مسائل سیاسی شود، کشور از نظر اقتصادی دچار آسیب‌های فراوان از جمله تعطیلی پنگاه‌های اقتصادی، بیکاری و سردرگمی اقتصاد و نهایتاً عدم داشتن برنامه‌های توسعه اقتصادی شده و موجب بزرگ‌تر شدن بدنه دولت و برآورده کردن نیازهای اقتصادی جامعه از طریق دخالت‌های دولت در تهیه و ارائه مایحتاج جامعه می‌شود. حرکت به سمت توسعه اقتصادی و برون رفت از وضعیت فعلی مختص سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی دولت آینده نخواهد بود، بلکه باید قوای دیگر نظام از جمله قوه قضاییه با اولویت دادن به رفع موانع و چالش‌های حقوقی بر سر راه توسعه اقتصادی و قوه مقننه با هموار سازی و ایجاد قوانین تسهیل در امر کسب‌وکار و کارآفرینی در هماهنگی و همراهی با دولت آینده این مهم را به سر منزل خود برسانند.



دولت شفاف می‌خواهیم

دولت آینده بایستی قانون‌گرا، صاحب چشم‌انداز، قابلیت‌ساز، فرصت‌ساز، کارآمد، اثربخش، پاسخگو و مردم‌سالار باشد



■ احمد ترک تژاد
عضو هیات‌نمایندگان
اتاق تهران

انتظارات از رئیس‌جمهور آینده را می‌توان در قالب زیر دسته‌بندی کرد:

۱- حساب‌رسی ملی: بر اساس شاخص‌های کلان اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی که توسط نهادهای بین‌المللی تهیه و قابل دسترسی است باید شاخص‌های ملی تا آخرین لحظه تحویل دولت، دقیقاً به صورت شفاف و بر اساس شاخص‌های کمی مشخص شود. طبیعی است حساب‌رسی درآمدها و هزینه‌های کشور شامل درآمدهای نفتی، مالیاتی و فروش دارایی‌های دولت و درآمدهای اختصاصی دولت و مصارف بودجه سرمایه‌ای و جاری باید مشخص شود و نهایتاً طراز حسابداری ملی از نظر درآمدهای کل و هزینه‌های کل در پایان دولت حساب‌رسی شود. براساس نتایج حاصل از حساب‌رسی، بررسی و ارزیابی نتایج حاصله از طریق برقراری روابط علت و معلولی و ارائه مدل مفهومی جهت تعیین علت موفقیت‌ها، یا شکست‌ها به منظور شناخت کامل علت‌ها، موضوعی اجتناب‌ناپذیر است. بدین ترتیب رئیس‌جمهور آینده از طریق خرد جمعی و به کارگیری تمام نخبگان دلسوز کشور به دور از گرایش‌های سیاسی و فکری و حتی استفاده از متخصصین ایرانی مقیم خارج از کشور «اقدامات سلیبی» را شناسایی و از نیایدها در اداره و مدیریت کشور شناخت کافی پیدا کرده و از آنها به شدت پرهیز کند.

۲- ترجمه سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران و

طراحی نقشه استراتژی کشور و طراحی و به کارگیری نظام کارآمد. به دنبال آن اصلاح و نهادینه سازی «چرخه برنامه‌ریزی، اجراء، بازبینی و اصلاح» به منظور کاهش هزینه اداره کشور و پایان بخشی مدیریت مبتنی بر سعی و خطا.

۳- بازبینی و اصلاح قوانین با مشارکت کلیه ذینفعان و روزآمد کردن قوانین به ترتیب اولویت و تأکید بر «قانون‌گرایی» به عنوان یک «اصل بنیادین اجتناب‌ناپذیر» و تشدید مجازات قانون شکنان و قانون گریزان.

۴- از رئیس‌جمهور آینده انتظار است دولتی فرصت‌ساز ایجاد کند که قابلیت‌های خود را در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی توسعه دهد تا کشور در شرایطی قرار گیرد که دارای شایستگی جهت ایفای نقش منطقه‌ای و بین‌المللی باشد و در تقسیم کار جهانی از موقعیت ممتاز و در شان ملت ایران برخوردار شود. در نتیجه دولت می‌تواند با تمرکز بر فرصت‌ها و توانمندسازی آحاد جامعه و توزیع برابر فرصت‌ها زمینه ایجاد جامعه‌ای سعادتمند را فراهم کند.

۵- از رئیس‌جمهوری آینده انتظار است که دولتی بهره‌ور یعنی هم کارآمد و هم اثربخش در حوزه مدیریت کلان تشکیل دهد. یعنی دولت بایستی کارهای درست را درست انجام دهد که هم کارآمد باشد و هم اثربخش، بدیهی است حاصل این رویکرد تشدید سرعت پیشرفت و توسعه ملی است.

۶- انتظار است که رئیس‌جمهور آینده تدبیر کشور را نوسازی و روزآمد کند که قادر باشد فرایند تصمیم‌سازی در چارچوب علمی و منطقی قرار گیرد. بدیهی است جهت تحقق این مهم باید صاحب فرایندهای اصلی نظام تصمیم‌سازی، متخصصین و نخبگان باشند. همچنین مشارکت تصمیم‌سازان در نظام تصمیم‌گیری واجد اهمیت جدی است، در این راستا تقویت هم‌گرایی نخبگان سیاسی و نخبگان علمی و نخبگان کسب‌وکار می‌تواند تأثیرات هم‌افزا و اثربخش بر روی پیشرفت کشور داشته باشد.

۷- نگاه رئیس‌جمهور آینده درخصوص مدیریت کشور بایستی به مثابه یک پنگاه باشد یعنی سالانه خود را موظف به تهیه ترازنامه و صورت‌های مالی و گزارش آن به مجمع عمومی «ملت ایران» باشد. در این راستا نگاه او به ملت بایستی به مانند مشتری باشد که برای رضایت او همواره باید تلاش کند و او را به مشتری وفادار و سپس به مشتری مروج و نهایتاً مشتری مالک ارتقاء دهد. بدیهی است برای طی این فرایند دولت بایستی ارزش‌های قابل ارائه منحصر به فردی برای ملت خلق کند که نتیجه طبیعی آن مزیت برای دولت، مقبولیت برای حاکمیت، و شکوفایی نظام جمهوری اسلامی خواهد بود.

بنابراین دولت آینده بایستی قانون‌گرا، صاحب چشم‌انداز، قابلیت‌ساز، فرصت‌ساز، کارآمد، اثربخش، پاسخگو و مردم‌سالار باشد.

ثبات سرمایه‌گذاری می‌خواهیم

هردولتی که بیايد وظیفه‌اش ایجاد ثبات در تصمیم‌گیری بانگرس حمایت صددرصد از تولید است



■ محسن حاجی بابا

عضو هیئت‌نماینندگان
اتاق تهران

در آمد، اشتغال و امنیت ایجاد می‌کند تولید و صادرات است. ضمن اینکه به صادرات هم باید توجه ویژه شود و از ایجاد هر گونه محدودیت و اجبار برای صادرکنندگان خودداری شود. صادراتی مهم است که بتواند جایگزین نفت شود. دولت آینده یک دلار نفت را نباید برای خرج جاری مملکت هزینه کند. خرج کشور از نظر ارزی از صادرات و هزینه‌هایش باید از مالیات تامین شود و دلارهای نفتی باید فقط صرف سرمایه‌گذاری و زیرساخت‌های کشور شود. برای احراز تمام مواردی ذکر شد پیش شرط‌هایی لازم است از این قرار:

مهمترین رکن اداره کشور حاکمیت قانون است. به همین دلیل رئیس‌جمهور بعدی باید قانون‌مدار و قانونمند باشد و از عطف به ماسبق شدن قوانین جلوگیری کند. رئیس‌جمهوری آینده باید برنامه اقتصادی داشته باشد و آن را ارائه دهد و اگر انتخاب شد اجرا کند. هر دولتی که سرکار بیاید وظیفه‌اش ایجاد ثبات و آرامش در تصمیم‌گیری بانگرس حمایت صددرصد از تولید کشور است. تولید و صادرات در نظام اقتصادی ما مهمترین رکن است که باید جدی گرفته شود. تنها جایی که ایجاد تورم نمی‌کند بلکه

به منابع خود که قطعاً محدود است تکیه کند ولی واحد دولتی تکیه‌اش به بودجه دولت است.

۱۰

مساله دیگر مساله وام‌ها است. در حال حاضر سیستم بانکی و وزارت‌خانه‌های ذی‌ربط براساس روز دریافت وام طرح توجیهی، فنی و اقتصادی را بررسی می‌کنند. اما یک مرتبه گفته می‌شود بازپرداخت وام گرفته شده باید به نرخ مبادلاتی یعنی بیش از دو و نیم برابر روز دریافت باشد که این کار عملاً همه طرح‌های انجام شده را به ورشکستگی می‌کشاند و اطمینان را از سرمایه‌گذار سلب می‌کند. در تولید بعد از بهره‌برداری قیمت ارز فرقی نمی‌کند و با هر قیمتی خریداری کند با همان قیمت هم تولید و به فروش می‌رساند. اما در سرمایه‌گذاری باید ثبات وجود داشته باشد. نوسان محدود برابری ارز را همه قبول دارند اما ثبات نرخ پایه اهمیت ویژه‌ای دارد.

۱۱

تولید در ایران بانک محور است. شبکه بانکی عملاً واحدهای تولیدی را در معرض نابودی قرار داده است. کلیه قراردادهای بین بانکه‌ها و بخش خصوصی یک طرفه، اضطرابی و برخلاف شرع و قانون است. یکی از اقدامات مهم در جهت حمایت از تولید و صادرات کشور، اصلاح قراردادهای بانکی با مشورت کارشناسان حقوقی و نمایندگان بخش خصوصی است. از دیگر مواردی که باید مورد توجه ریاست محترم جمهوری آینده و مجلس محترم قرار گیرد انسداد و قطع کامل وام‌های تکلیفی است.

۱۲

سرمایه‌گذار باید از سرمایه‌گذاری خود مطمئن باشد. مثلاً اگر یک سرمایه‌گذار از صندوق توسعه ملی وام ارزی دریافت می‌کند یا کسانی که قبلاً از حساب ذخیره ارزی وام‌های ارزی و سرمایه‌گذاری گرفته‌اند، باید مطمئن باشند که تا آخرین لحظه باید وام را به نرخ روز دریافت ارز بازپرداخت کنند. چرا که کلیه طرح‌های توجیهی فنی و اقتصادی در پروژه‌های جدید یا طرح‌های توسعه براساس شرایط همان روز تهیه می‌شود.

۱۳

از صدور موافقت‌اصولی برای واحدهای جدید که ظرفیت آنها کمتر از واحدهای موجود است خودداری شود. به اصطلاح واحد زیر پله‌ایی به وجود نیاید. باید در کل کشور واحدهای جدید مشابه واحدهای موجود در هر مرحله حداقل با ظرفیت ۵۰ درصد بالاتر از واحدهای قبلی احداث شود تا از سرمایه‌گذاران قبلی محافظت و حمایت به عمل آید.

از زمانی که سرمایه‌گذاری تولیدی و صنعتی در کشور آغاز شده هیچ مدیر دولتی وجود ندارد که به دلیل بدهی زندان رفته باشد یا مشکلی با اموال شخصی خود پیدا کرده باشد. در حالی که در بخش خصوصی اینگونه نیست اگر بخش خصوصی نتواند به تعهدات خود عمل کند هر آنچه را که داشته است هم از بین می‌رود. بنابراین باید حمایت خیلی شدید از بخش خصوصی در امر تولید و سرمایه‌گذاری وجود داشته باشد.

۷

نقدینگی مشکل دیگری است که دولت یازدهم باید مدنظر داشته باشد. نقدینگی در جامعه را نمی‌توان کم کرد اما حداقل باید مراقب بود که زیاد نشود و آن هم با جلوگیری از ریخت‌وپاش دولت و کوچک‌سازی دولت رخ می‌دهد. دولت باید سعی کند خود را به طور کامل از اقتصاد بیرون بکشد و این مهم جز با کوچک‌سازی دولت و واگذاری واقعی به بخش خصوصی امکان‌پذیر نیست.

۸

خصوصی‌سازی مسئله مهمی است که در این سال‌ها به آن کمتر توجه شده است. در خصوصی‌سازی شفاف سازی صورت نگرفته است و شبهه خصوصی‌ها و شبه دولتی‌ها وارد خرید شده‌اند. شفاف سازی بدون حضور بخش خصوصی امکان‌پذیر نیست. بایستی نمایندگان اتاق بازرگانی در شورای واگذاری با حق رای حضور داشته تا بتوانند نظارت بر این امر کنند.

۹

مشکل دیگر امروز شرایط فضای کسب‌وکار است که باید شرایط مساوی برای واحدهای خصوصی و دولتی وجود داشته باشد و حتی شرایط برتری برای واحدهای خصوصی ایجاد شود. زیرا واحد خصوصی فقط می‌تواند

دولت را کوچک کنید

نقدینگی را نمی‌توان کم کرد اما باید مراقب بود زیاد نشود و آن هم با جلوگیری از ریخت‌وپاش دولت و کوچک‌سازی دولت رخ می‌دهد و این مهم جز با کوچک‌سازی دولت و واگذاری واقعی به بخش خصوصی امکان‌پذیر نیست.



اموری که ذکر شد ممکن نخواهد بود مگر آنکه امنیت اقتصادی از نظر ثبات قوانین و ثبات نرخ‌ها به خصوص در سرمایه‌گذاری و توسعه اتفاق بیافتد. رشد اقتصادی در سال گذشته ۴ درصد منفی بود و پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که در سال ۹۲ هم رشد اقتصادی منفی باشد. زمانی این رشد منفی به رشد مثبت بر می‌گردد که شرایطی به وجود آید تا سرمایه‌گذار رغبت به سرمایه‌گذاری در طرح‌های جدید و توسعه در واحدهای تولیدی داشته باشد که شامل واحدهای کشاورزی، تولیدی، صنعتی و معدنی می‌شود.

۲

مورد دیگر کارشناس محور بودن دولت بعدی به خصوص حضور کارشناسان خارج از بدنه دولت در تصمیم‌گیری‌ها و بلندمدت برنامه‌ریزی کردن است. دولت بعدی باید به شدت از تصمیمات یک شبه و یک جانبه که فضای اقتصادی کشور را متشنج و مورد آسیب قرار می‌دهد خودداری کند.

۳

بزرگترین بدهکار کشور دولت است. تا زمانی که دولت بدهکاری و کسر بودجه دارد، تورم هم وجود دارد. ارز را نمی‌توان با یک قیمت دستوری حفظ کرد. همان‌طور که در برنامه چهارم توسعه آمده قیمت ارز باید واقعی باشد. همچنین باید در نظر گرفته شود که اقتصاد یک مقوله چند وجهی است و اگر به تنهایی یکی از مولفه‌ها تغییر کند امکان اصلاحات وجود ندارد. باید اگر قیمت ارز افزایش پیدا می‌کند قدرت خرید و حقوق ثابت کارمندان هم بالا رود.

۴

قیمت ارز باید با شیب آرام افزایش پیدا کند منتهی به صورتی که سرمایه‌گذاری در ارز را توجیه نکند. اگر نرخ سود بانکی در سپرده بلندمدت یا اوراق مشارکت ۲۰ درصد است، اگر ماهی یک و نیم درصد به نرخ ارز اضافه شود، توجیهی ندارد که کسی دلار در اول سال بخرد و در آخر سال به فروش برساند. بنابراین دلار با شیب ملایم و با توجه به اقتصاد کشور افزایش پیدا خواهد کرد. ضمن اینکه هر سه ماه یکبار دستمزدها نیز معادل افزایش نرخ ارز بالا رود.

۵

همه مسائلی که گفته شد به اعتمادسازی اقتصادی در جامعه بر می‌گردد. زیر بنای هر نوع فعالیت اقتصادی و هر نوع توسعه و هر نوع افزایش تولید ایجاد اعتماد عمومی است.



قیمت ارز باید با شیب آرام افزایش پیدا کند منتهی به صورتی که سرمایه‌گذاری در ارز را توجیه نکند. اگر نرخ سود بانکی در سپرده بلندمدت یا اوراق مشارکت ۲۰ درصد است، اگر ماهی یک و نیم درصد به نرخ ارز اضافه شود، توجیهی ندارد که کسی دلار در اول سال بخرد و در آخر سال به فروش برساند.



تامین کالاهای اساسی جایگزین پرداخت نقدینگی

اکبر ترکان در پاسخ به پرسش‌های آینده‌نگر از طرح جایگزین و پیشنهادی‌اش
برای هدفمندی یارانه‌ها می‌گوید



برگرداندن افراد ناشایست به جایگاه واقعی خودشان و استفاده از نیروهای خبره و صاحب صلاحیت در مناصبی است که برای کشور حساسیت‌های زیادی دارد. این عضو مرکز تحقیقات استراتژیک نظام معتقد است دولت بعدی در خصوص طرح هدفمندی یارانه‌ها به جای اینکه یارانه را نقدی به مردم پرداخت کند باید آن را در قالب کالاهای اساسی آن هم از طریق کوپن‌های الکترونیکی در اختیار دهک‌های نیازمند جامعه قرار دهد.

فرمودند که خمیر شود. اگر قانون برنامه چهارم اشکال داشت باید اصلاحیه‌اش را به مجلس ارائه می‌دادند. اما الان قوانین برنامه، قانون بودجه و بودجه‌های سنوایی هیچ کدام در قالب قانون و برنامه نبوده‌اند و پایداری نسبت به آنها وجود نداشته و اجرایی هم نشده‌اند. در هفت سال هفت گزارش دیوان محاسبات را نگاه کنید. اگر اینها را با هم جمع کنیم خواهیم دید چند ۱۰ میلیارد دلار از قانون تخلف شده است. به طور متوسط سالی ۱۰ میلیارد دلار از قانون تخلف می‌شود. بنابراین همان قانون برنامه‌ای که به بودجه تبدیل نشد و همان بودجه‌هایی که نوشته شد هم اجرایی نشد. پس تا این قانون سستی‌تری به قانون‌پذیری برگردد و نظم و انضباط در کشور برقرار و تبعیت از قانون ارزش شود راهی طولانی در پیش است و در کمتر از سه سال قابل اجرا نیست. به نظرم سال ۹۲ سال سوخته است چون تا به این لحظه هنوز بودجه ندارد و کلیات‌اش در کمیسیون‌های تخصصی مجلس رد شده است. برای سال بعد دولت جدید می‌خواهد بودجه‌ریزی کند. تا این کار سامان بگیرد و مدیران را سرورسماان بدهد زمان می‌برد. چون کسانی که در بعضی قسمت‌ها گذاشته شده‌اند اصرار شده کسانی باشند که آن کار را بلد نیستند. در نفت اشخاصی را داریم که دوستدار همین دولت و در عین حال کار هم بلد هستند اما به نظر من اصراری وجود داشت تا کسانی به کار گماشته شوند که کار را بلد نیستند. تا قار باشد افرادی که کار بلد نیستند را از سیستم جدا و نفرت شایسته را جایگزین کنیم زمانی طولانی می‌طلبد. از کارهای دیگری که در صدر اقدامات دولت آینده باید قرار گیرد حل کردن وضعیت تحریم است. ما به مذاکره‌کننده موفق و موثری لازم داریم که این کار را مدیریت کند تا بتوانیم از این وضعیت بین‌المللی خارج شویم. کسانی بودند که قطعنامه‌ها را کاغذ پاره می‌دانستند و این تفکرها و ادبیاتی که داشتند ما را به اینجا رسانده است. این تفکرات و بی‌اهمیت قلمداد کردن آنها کشور را به این وضعیت رسانده است. راه‌حلی‌هایی وجود دارد که سیاست‌های هسته‌ای کشور جلو برود و لازم نباشد تا این حد فشارهای بین‌المللی را تحمل کنیم. این کار روشی را می‌طلبد که نامش عقل‌گرایی است. دیپلماسی را صفر فرض نکنیم. دیپلماسی یعنی با هوشیاری و هنرمندی تهدیدات را از روش‌های سیاسی دفع کنیم. اگر هر تهدیدی که پیش آمد سینه‌تان را سپر کنید که تیر به شما اصابت کند هنر نکرده‌اید. هنر این است که تهدیدها را با مانورهای سیاسی مناسب، با

اکبر ترکان معتقد است مهمترین کاری که دولت بعدی برای اقتصاد کشور باید انجام دهد این است که فرمان «به جای خود» صادر کند. منظور او از «به جای خود» این است که در طول هفت، هشت سال گذشته افرادی که شایستگی‌های لازم را نداشته‌اند در پست‌های اقتصادی و اجرایی قرار گرفته‌اند. به باور ترکان دولت آینده با مشکلات و مسائل اقتصادی فراوانی روبه‌رو است اما ضروری‌ترین و البته شاید دشوارترین آن

مهم‌ترین گام‌هایی که رئیس‌جمهور آینده باید در جهت اصلاح سیاست‌های اقتصادی گذشته بردارد چیست؟

پیش از هر چیز باید یادآور شوم که به روشنی باید گفت که وضعیت اقتصادی کشور به زودی اصلاح نمی‌شود و از اکنون نباید انتظارات بالایی از رئیس‌جمهور بعدی پیدا شود و مردم فکر کنند در یک زمان کوتاه همه چیز قابل اصلاح است. همه چیز قابل اصلاح نیست چون اقتصاد ایران در طول هفت، هشت سال گذشته با روش‌های دلار درمانی اداره شده است. چیزی که برای اقتصاد ایران لازم است تولید ملی و کار و سرمایه ایرانی است. فاصله بین دلار درمانی تا تولید ملی و کارفرمایی ایرانی فاصله‌ای است که باید طی شود. دلار درمانی روشی بوده که در هشت سال گذشته به کار گرفته شده و برای هر چیزی دلار نفتی آورده‌ایم. لیست کالاهای وارداتی در هشت سال گذشته واقعا ناراحت‌کننده است. کالاهایی را وارد کرده‌ایم که ظرفیت تولیدش در داخل کشور وجود داشته است. چرا وارد کردیم؟ چون به‌رغم اینکه نقدینگی کشور از ۶۸ هزار میلیارد تومان به ۴۳۰ هزار میلیارد تومان رسیده، تورم وحشتناکی هم طی این سال‌ها به هم انباشته شده، براساس گزارش بانک مرکزی سطح عمومی قیمت‌ها از ۱۰۰ به بالای ۴۰۰ رسیده است. وقتی این اتفاق می‌افتد یعنی بیش از ۴ برابر سطح قیمت‌ها بالا رفته است. تا همین چند ماه گذشته دلار را به همه هزار و ۲۲۶ تومان ارائه می‌کردیم، این در حالی است که الان همه قیمت‌های داخلی کشور بیش از ۴ برابر است و این یعنی قیمت تمام شده کالاهای ایرانی هم چهار برابر شده است. وقتی به واردکننده دلار ۱۲۰۰ تومانی می‌دهیم به این معنی است که به واردات یارانه می‌دهیم و نام این کار هم دلار درمانی است که نتیجه آن اضمحلال تولید داخلی و وارداتی شدن همه چیز شده است. این وضعیت دلار درمانی است؛ اینکه مقام معظم رهبری گفتند حماسه ملی، کار و سرمایه ایرانی، این دو با هم خیلی فاصله دارند. این مسیر باید طی شود اما مسیر هموار نیست و آشفتگی وجود دارد. الان آشفتگی ذهنی و فکری برخی اشخاص که در نظام تصمیم‌گیری بودند متأسفانه به اکثر دستگاه‌ها سرایت کرده است. این ناشی از آشفتگی فکری است که در جاهایی بوده و الان به همه سرایت کرده است. بی‌قانونی، قانون‌شکنی وجود دارد. قانون برنامه چهارم را دستور

باید پرداخت نقدی
به پرداخت کالایی
تبدیل شود و باید به
فقر و ضعف یارانه
بدهیم. یارانه نباید
به ۴۰ درصد جامعه
که پرداخت یارانه
به آنها تأثیری در
زندگی‌شان ندارد
تعلق بگیرد بلکه
باید به خانواده‌های
ضعیف هم یارانه
را به صورت کالا
بدهیم.

روش‌های هوشمندانه از کشور و نظام اسلامی دفع کنید. این کار دیپلماسی است. قرار نیست همه تهدیدها را نظام جواب بدهد. بسیاری از تهدیدها با روش‌های سیاسی قابل دفاع است و این هنر دیپلماسی است.

۲

از بزرگترین چالش‌های دولت آینده بحث اجرایی شدن هدفمندی یارانه‌هاست. چه راهکار منطقی می‌تواند در این خصوص برای دولت بعدی وجود داشته باشد؟

اصل هدفمندی قابل قبول است. اما دو تبصره وجود دارد که در قانون آمده است. اولاً طبق قانون هدفمندسازی یارانه‌ها باید نیمی از درآمد حاصل از هدفمندسازی به خانوارها داده شود، نیمی هم صرف بنگاه‌های تولیدی و امور عمومی شود. اما در عمل دیدیم که در ۱۵ ماه اول ۲۴ هزار میلیارد تومان درآمد بوده و ۵۰ هزار میلیارد تومان به خانوارها داده‌اند. یعنی بیش از ۲۰۰ درصد به خانوارها داده‌اند. در حالی که در قانون ۵۰ درصد برای آن تعیین شده است. لذا من معتقدم در همه این موارد باید برگردیم به قانون و آن را اجرا کنیم. راه‌حل پیشنهادی من این است: ۱- باید پرداخت نقدی به پرداخت کالایی تبدیل شود. ۲- باید به فقرا و ضعفا یارانه بدهیم. مثلاً یارانه نباید به ۴۰ درصد جامعه که پرداخت یارانه به آنها تأثیری در زندگی‌شان ندارد تعلق بگیرد و به خانواده‌های ضعیف هم یارانه را به صورت کالا بدهیم. ضرورت جایگزین کردن کالا به جای پرداخت نقدی دلایلی دارد که اینجا عرض می‌کنم؛ اول اینکه نقدینگی رشد نکند و از این طریق ما بتوانیم از افزایش تورم ناشی از بالا رفتن حجم نقدینگی جلوگیری کنیم. دوم اینکه مگر قرار نیست یارانه‌ها را وارد سفره مردم کنیم تا فقر غذایی اتفاق افتاده آنها را جبران کند؟ طبق آمار رسمی بیش از ۲ میلیون معتمد داریم، اگر این افراد یارانه‌ها را دریافت کنند آیا این پول را صرف خانواده‌شان خواهند کرد؟ با گوشت کیلویی ۳۰ هزار تومان چطور می‌تواند یک معتمد با یارانه‌ای که از دولت می‌گیرد زندگی کند؟ اما اگر ما یارانه را به کالا تبدیل کنیم و به صورت الکترونیکی توزیع کنیم می‌توانیم هم از فقر غذایی خانوارها جلوگیری کنیم و هم جلوی تورم افسار گسیخته را تا حدی بگیریم. زمانی کوپن‌های کاغذی داشتیم اما امروز در جهان این کوپن‌ها الکترونیکی شده است و ما می‌بینیم که کشوری مثل انگلستان هم از این سیستم در اقتصاد خود استفاده می‌کند. ببینیم بن الکترونیکی غذا بدهیم که صرف نیازهای اصلی شود. بداند در وضعیت امروز جامعه که فقر برای گروه‌های پایین جامعه کشنده و آزاردهنده است ممکن است فقر غذایی تبدیل به افت تحصیلی فرزندان شود که خسارت بزرگی است. ممکن است این فقر غذایی به ضعف مادران در دوران بارداری و شیردهی تبدیل شود. کسی این خسارت‌ها را برآورد نکرده است. خدا بیامرزد دکتر حسین عظیمی صاحب کتاب اقتصاد ایران را که ایشان در اقتصاد توسعه، استاد من بودند و کار زیادی در مورد امنیت غذایی انجام داده بودند. وقتی به یاد حرف‌های ایشان می‌افتم و می‌بینم امروز بخش بزرگی از جامعه فقر غذایی دارد واقعا وضعیت نگران‌کننده‌ای برایم متصور می‌شود. بنابراین باید کمک غذایی را به صورت کالایی و به ضعفا داد.

۳

در چند سال گذشته بسیار از اجرای اصل ۴۴ و خصوصی‌سازی سخن رفت. به نظر تان دولت آینده تا چه حد در اجرایی کردن اصل ۴۴ مسیر فعلی را باید ادامه دهد؟

سیاست‌های کلی اصل ۴۴ همان است که رهبری ارائه داده‌اند و به مجلس رفته و به قانون تبدیل شده است. اما متأسفانه قانون در اجرا به مشکل برخورد کرده است. مثلاً سهام عدالتی به وجود آورده‌اند که نه عدالتی در آن است، نه بهره‌وری و نه کارآفرینی بلکه باعث شده اجرای قانون سیاست‌های کلی اصل ۴۴ ناقص بماند. این عدالت نیست. مورد دوم اجرای «خصولتی» کردن به جای خصوصی‌سازی است. یکی از دستاوردهای این قانون باید بهره‌وری بالا باشد. بهره‌وری بالا مستلزم یک مدیریت واقعی بخش خصوصی است. به طوری که فرض کنید بهترین مدیران، کارآفرینان و بهترین متخصصان بایند بهره‌وری را در صنعت و بنگاه‌های تجاری بالا ببرند ولی واقعا وقتی به دست خصولتی‌هایی می‌دهیم اینگونه می‌شود. مثلاً بزرگترین بنگاه اقتصادی ایران شستا است که زیر نظر تأمین اجتماعی است. آیا الان بزرگترین اقتصاددان کشور آنجا نشسته است؟ بنابراین واگذاری شرکت‌ها به این شکل خصوصی‌سازی نیست و موجب بهره‌وری نمی‌شود. «خصولتی» یعنی اینکه بنگاه‌هایی که قبلاً توسط وزارتخانه‌های تخصصی اداره می‌شد را بگیریم و به دست کسانی بدهیم که نه تخصص وزارتخانه‌های تخصصی را دارند و نه بخش خصوصی واقعی‌اند. به همین خاطر به سرعت نمی‌توان اقتصاد ایران را اصلاح کرد.

اعتماد را به جامعه بازگردانید

به ماه‌های پایانی عمر هر دولتی که نزدیک می‌شویم این سؤال که انتظار شما از رئیس‌جمهور و دولت آینده چیست؟ در ذهن افراد جامعه و شهروندان و خصوصاً فعالان اقتصادی پررنگ‌تر می‌شود. برای پاسخ به این سؤال مهم چنانچه نیم نگاهی به عملکرد دولت‌های نهم و دهم بیاندازیم مشخص می‌شود که برای اولین بار در تاریخ اقتصاد ایران درآمدهای ارزی و ریالی بی‌سابقه‌ای ظرف ۸ سال گذشته تحقق پیدا کرده (حدود ۸۰۰ میلیارد دلار) که به هیچ وجه قابل مقایسه با درآمدهای حاصله از زمان ویلیام داری تاسال ۸۴ نبوده است. و در مقابل این سؤال مطرح می‌شود که در مقابل این درآمدهای بی‌سابقه، چگونه آن را هزینه یا سرمایه‌گذاری کردیم و نهایتاً شاخص‌های کلان اقتصاد مبین چه دستاوردی برای بخش اقتصادی کشور هستند؟ شاخص‌هایی نظیر رشد اقتصادی، تورم، درآمد سرانه، توزیع عادلانه ثروت، اشتغال و بیکاری و... برای اینکه جانب انصاف و عدالت را رعایت کرده باشیم باید به فضای تحریم‌های فزاینده بین‌المللی و بحران اقتصادی که در سال ۲۰۰۸ آغاز شد نیز باید نظر داشته باشیم. صرف‌نظر از این مطلب که آیا در تشدید تحریم‌ها سال ۱۳۸۴ تاکنون مدیریت دستگاه دیپلماسی کشور نیز آیا می‌توانست نقش موثری داشته و به عبارتی از تشدید آن جلوگیری نماید یا خیر. تصور می‌کنم از آنجا که با ارزش‌ترین سرمایه‌ها، سرمایه‌های انسانی هر مملکتی است لذا اولین و اساسی‌ترین گام تجدید ساختار خود دولت بر مبنای تحقق یک دولت چابک با استفاده از بهترین‌ها و شایسته‌ترین‌ها در هر بخش باشد. طبعاً تیم اقتصادی دولت باید تیمی متبحر، متخصص و در عین حال هماهنگ برای تحقق اهداف مندرج در برنامه توسعه پنجم و مآلاً تحقق اهداف مندرج در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ باشد.

در بادی امر احیاء سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی به عنوان سازمان کنترلی بر مبنای تحقق درآمدهای واقعی و اجرای پروژه‌ها و طرح‌های گوناگون و عملکرد هزینه‌ها و مشخص‌کننده میزان انحراف مثبت یا منفی عملکرد بودجه‌های سالانه در چارچوب برنامه‌های توسعه پنج‌ساله و سند چشم‌انداز از ضروریات است. طبعاً تیم اقتصادی دولت مرکب از وزاری امور اقتصادی، صنعت- معدن و تجارت، رئیس کل بانک مرکزی، رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و سایر وزاری ذیربط باید از هماهنگی و انسجام قوی به عنوان یک حلقه مستحکم دولتی برخوردار باشند. پابندی به مقررات و ضوابط موضوعه توسط دولت آتی و عدم عطف به ماسبق کردن تصمیمات اقتصادی اتخاذ شده از جمله انتظارات جدی فعالان اقتصادی است. نگاهی گذرا در بخش سیاست‌های ارزی از سال گذشته تاکنون مبین این مطلب تأسف‌بار است که به رغم صدور بخشنامه‌های مکرر از سوی بانک مرکزی به شبکه بانکی کشور، و عدم تمکین کامل شبکه بانکی از بخشنامه‌های مذکور متأسفانه خود بخشنامه‌های صادره بعضاً حتی از اعتباری بیش از یک‌ماه برخوردار نبوده‌اند. برای مثال برای بخشنامه ۱۰۲۸ مورخ ۹۱/۱۱/۰۳ بانک مرکزی که ۱۵ روز مانده برای لازم‌الاجرا شدن آن به سیستم بانکی قید شده بود، اولین اصلاحیه در تاریخ ۹۲/۱/۱۷ و دومین آن در ۹۲/۱/۲۶ صادر شده است. نتیجه‌گیری اینکه از جمله انتظارات فعالان اقتصادی ثبات مقررات و رویه‌ها است. دیگر انتظار فعالان اقتصادی بهبود فضای کسب و کار و ایجاد رونق اقتصادی است که شایبیت آن حمایت واقعی از بخش تولید و صنعت است. با تحقق این امر است که در وهله اول اشتغال موجود حفظ خواهد شد و در مراحل بعد با توسعه صنعت اشتغال جدید ایجاد خواهد شد و با افزایش درآمدهای حاصله می‌توان به روند عدم اتکا به درآمدهای نفتی و افزایش مالیات امیدوار بود. تا زمانیکه برای رونق اقتصادی و به کارگیری ظرفیت کامل واحدهای تولیدی فراهم نشود، گذاشتن ارقام در بودجه‌های سالانه مبنی بر افزایش درآمدهای مالیاتی با عنوان عدم وابستگی به درآمدهای نفتی محقق نخواهد شد.

و مطلب آخر که جامعه به آن نیاز دارد بازگرداندن اعتماد به جامعه و اشاعه آرامش در جامعه است. تا زمانی که در سطوح عالی مدیریت جامعه بد اخلاقی و ناهماهنگی وجود دارد نمی‌توان از اتحاد جامعه انتظار رفتار بخردانه و عقلانی داشت و استمرار همین رویه باعث تبعات سوء اقتصادی و اجتماعی و بعضاً لجام گسیخته می‌شود. پس به صورت خلاصه انتظار از دولت و رئیس‌جمهور آتی، یک رئیس‌جمهور و دولت چابک(بر مبنای ضوابط حکمرانی خوب) با تیم منسجم و هماهنگ و در عین حال مستقل‌الفکر و رای، پابند به قوانین و مقررات، تثبیت‌کننده رویه‌ها و ضوابط برای تحقق و امکان برنامه‌ریزی‌های کوتاه مدت و میان مدت اقتصادی برای فعالان اقتصادی و برگرداندن آرامش و اعتماد به جامعه با رفتار و کردار و گفتار خود است که به نظر نمی‌رسد انتظاری دور از ذهن و خارق‌العاده باشد. به امید سرکارآمدن چنین دولتی در آینده نزدیک.



■ مهدی ربیسی‌زاده

عضو هیات نمایندگان

اتاق تهران



احیاء سازمان

مدیریت و

برنامه‌ریزی به

عنوان سازمان

کنترلی بر مبنای

تحقق درآمدهای

واقعی و اجرای

پروژه‌ها و

طرح‌های گوناگون

و مشخص

کننده میزان

انحراف مثبت یا

منفی عملکرد

بودجه‌های

سالانه در

چارچوب

برنامه‌های

توسعه و سند

چشم‌انداز

ضروریات است

عقل گرایی و قانونمداری مهمترین انتظار از دولت بعدی است

انتظارات بخش خصوصی از رییس جمهور آینده در میزگرد آینده نگر با حضور
مسعود خوانساری، عباسعلی قصابی و محمدحسین برخوردار

عظیم محمودآبادی



این میزگرد سعی کردیم از آنها بخواهیم پیشنهادات و راهکارهای عملی ارائه بدهند و حتی المقدور به بیان انتظاراتی بپردازند که در کوتاه مدت انجام آن برای دولت بعدی میسر باشد. مسعود خوانساری معتقد است مهمترین ویژگی دولت بعدی باید صداقت باشد و به طور شفاف مردم را از وضعیت اقتصادی کشور مطلع کند. عباسعلی قصابی به رغم اینکه برای دولت آینده توصیه هایی دارد اما نفس خانه تکانی باستور و آمدن دیگری را مبارک می داند اما محمدحسین برخوردار یک طرفه به قاضی رفتن را صحیح نمی داند و معتقد است که با نقد گذشته و دولت فعلی گره ای از اقتصاد کشور باز نخواهد شد.

هشت سال از روزی که محمود احمدی نژاد بر کرسی ریاست جمهوری نشست گذشته و در طول این مدت اتفاقات کوچک و بزرگی کل و جزء اقتصاد کشور را تحت تاثیر خود قرار داده است. اتفاقاتی که شاید کوچک ترین آنها چندبار تغییر وزیران وزارتخانه های اقتصادی - وزارت اقتصاد، وزارت صنعت، معدن و تجارت - و بزرگ ترین آن انحلال سازمان برنامه و بودجه بود که موجب حیرت و پرسش شدید کارشناسان اقتصادی شد. در میزگرد این شماره «آینده نگر» از فعالان بخش خصوصی و سه تن از اعضای هیات نمایندگان اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران پرسیدیم از رییس جمهور آینده چه انتظاری دارید؟ در

آنها ممکن است جنبه عملی نداشته باشد و در هیچ جایی هم ثبت و ضبط نمی شود و در پایان دوره شان هم کسی نسبت به آن شعارها پاسخگو نیست. لذا به نظرم این سوال مشکل دارد.

قصابی: من معتقدم اصولا سیاست های اقتصادی ما از مبنا غلط است چون می دانید در دنیا دو نوع شیوه وجود دارد. یکی اقتصاد سیاسی و دیگر سیاست های اقتصادی. اقتصاد سیاسی در تجربه صد ساله اخیر نشان داده که ناموفق بوده است. نمونه بارز آن شوروی سابق و نمونه فعلی آن کره شمالی است. وقتی کره شمالی ۲۴ میلیونی را با کره جنوبی ۴۸ میلیونی مقایسه می کنید تفاوت از زمین تا آسمان است. آلمان شرقی سابق و همینطور آلمان غربی سابق تفاوت شان مثل شب و روز بود. پس اقتصاد سیاسی در آلمان شرقی و کره شمالی و شوروی سابق غلط بود و به همین دلیل هم موجب فروپاشی آنها شد. اقتصاد، محور جامعه است هم در نظام های ایدئولوژیک و هم نظام های غیر ایدئولوژیک، چراکه شکم گرسنه ایدئولوژی نمی فهمد و حتی دین و ایمانش هم ضعیف می شود. پس اقتصاد محور است. کار اقتصادی هم در دنیا ثابت شده که کار دولت نیست چون اگر کار دولت باشد، سیاسی می شود. اقتصاد باید دست بخش خصوصی باشد. متأسفانه

پروژه انتقاد به سیاست های اقتصادی دولت را ظرف شش ماه انجام دهند؟ این در حالی است که همه این آقایان قبلاً سکوت کرده بودند و یا سیاست اقتصادی دولت را تایید می کردند. وقتی بحث تحریم ها مطرح بود تا یک سال پیش همه می گفتند تحریم ها نه تنها اثری نداشته بلکه به نفع اقتصاد کشور هم بوده و حالا یک دفعه تحریم بد شده و می گویند هر آنچه در اقتصاد ما اتفاق افتاده به دلیل تحریم غربی ها است. سیاست خارجی که دولت اتخاذ کرده بود و در نیویورک سخنان تند را بیان می کرد نیز مورد اعتراض هیچ کدام از این آقایان قرار نمی گرفت بلکه در مجلس طوماری را به نفع آقای رئیس جمهور امضا می کردند. همه مسائلی که در مورد مسکن مهر پیش آمد هم همینطور در هشت سال گذشته نه تنها مشکل حساب نمی شد بلکه تایید هم می شد. اینکه همه در حال حاضر به مسائل اقتصادی حمله می کنند به نظرم منصفانه نیست چون خودشان هم دخیل بوده اند. نکته دیگری که اینجا لازم می دانم به آن اشاره ای داشته باشم اینکه به نظر من اصل سوال این است که ما فکر می کنیم همه انتظار آتمان را یک نفر به نام رئیس جمهور می تواند حل کند. به نظرم انتظار از یک فرد اصلاً درست نیست. زمانی که افراد کاندید می شود شعارهایی می دهند که خیلی از

همانطور که می دانید بحث ما در مورد انتظار بخش خصوصی از رییس جمهور آینده است. کاندیداهای متعددی آمده اند و همه هم در مورد مسائل اقتصادی صحبت می کنند و بیشترین اظهار نظرهای آنها را همین مباحث اقتصادی تشکیل می دهد. به نظر تان نفس اینکه کاندیداها این قدر بر مشکل اقتصادی دست گذاشته اند می تواند مفید باشد؟

خوانساری: من فکر می کنم این هم یک فرصت طلبی است که کاندیداها در پیش گرفته اند. اگر واقعیت را نادیده بگیریم و بپذیریم اشکالاتی که هم اکنون به مباحث اقتصادی کشور وارد است از قبیل بحث نقدینگی، اشتغال، تورم، بیکاری، عدم توجه به صنعت و... در یک سال گذشته به وجود نیامده باید از تمام کاندیداها پرسیده شود که آیا در طول هشت سال گذشته نباید این اشکالات را می گفتند؟ طبیعتاً درست است که شخص رئیس جمهور مسئول اجرایی بوده اما به نظرم تمام افرادی که به نحوی در مجلس، ارگان های مختلف، دولت و کسانی که به نوعی کاندیداتوری خودشان را اعلام کرده اند و راجع به مسائل اقتصادی هستند و هر کدام از آنها به نوعی در تصمیم گیری ها دخیل بوده اند تا به حال سکوت کرده و اعتراضی نکرده بودند، چه شده که حالا می خواهند یکباره

نظام بعد از انقلاب ما بالای ۸۰ درصد دولتی بوده است. یعنی اقتصاد ما سیاسی بوده و به همین دلیل هم ناموفق بوده است. علی‌رغم اینکه در ادوار اخیر رهبری نظام هم به کرات توصیه‌هایی برای توسعه اقتصادی، توسعه بخش خصوصی، کار ملی، سرمایه ایرانی و این شعارهای بسیار خوب را ارائه کرده‌اند اما به دلیل اینکه ۸۰ درصد چارچوب اقتصاد ما دولتی بوده ره به جایی نبردیم. بنابراین تنها راه نجات اقتصاد ایران و در نتیجه نجات نظام اجتماعی و حتی نظام سیاسی ما این است که اقتصاد ما خصوصی شود و سیاست‌های ما اقتصادی شود؛ یعنی اصلاً اقتصادپویان بگویند قانون مالیات‌ها، تأمین اجتماعی، قانون کار، گمرکات و بانک‌ها چطور باشند. حتی بنگاه‌های خصولتی هم نمی‌توانند اینجا نقشی داشته باشند چون آنها هم بینش لازم را ندارند. بنابراین رئیس‌جمهور آتی ما نباید سیاسی بلکه لازم است چهره‌ای اقتصادی باشد. دوم اینکه در حال حاضر اگر دائماً بخواهیم از گذشته و اقدامات دولت فعلی انتقاد کنیم خیلی مضر نیست اما خیلی هم مفید نیست. کاندیدایاها الان باید بگویند در آینده می‌خواهند چه کاری انجام دهند. این را می‌دانیم که در گذشته چه اتفاقی افتاده است. رئیس‌جمهور آینده باید بتواند با هماهنگی نظام با دنیا تعامل کند. اتفاقاً غربی‌ها به غلط و به دروغ می‌خواهند بگویند تحریم‌های ما علیه مردم ایران نیست و علیه دولت است. اما به وضوح می‌بینیم که جامعه و احاد مردم هستند که زیر تورم له می‌شوند و اتفاقاً بنگاه‌های بخش خصوصی هستند که گرفتار شده‌اند. باید بداند که هر کدام از واحدهای خصوصی کوچک چقدر تحت فشار است. فقط کافی است نگاهی به وضعیت بن‌بست‌های بانکی، اقتصادی و ارزی و این سسونامی ارزی که از سال گذشته آمده و در حال ریشه‌کن کردن اقتصاد ما است. بیایند بگویند که نشان دهنده وضعیت خراب اقتصاد ما است. بنابراین رئیس‌جمهور آینده باید اولاً اقتصادی باشد و بعد بتواند با دنیا تعامل کند و از روی عقل و تدبیر و طبق همان ویژگی‌ها که در قانون پیش‌بینی شده رجل سیاسی باشد، مدیریت و تدبیر و عقل‌گرایی داشته و از همه مهم‌تر باید قانون‌مدار باشد. اگر قانون اشتباه است و به آن اعتقاد ندارد باید با ارائه لایحه آن را اصلاح کند. هفته قبل آقای مصباحی‌مقدم به اتاق ایران تشریف آورده و به شوخی و جدی می‌گفتند شما چرا خودتان را کنار می‌کشید در این صورت افراد ناوارد وارد مجلس می‌شوند یا رئیس‌جمهور می‌شوند. من چندین بار وقت گرفتم و نشد که بگویم اگر این ۲۹۰ نفر نماینده مجلس جایشان را با ۳۰۰ نفر اعضای بود که قوانین اقتصادی ما که مادر قوانین است عوض شود، رئیس‌جمهور باید قانون‌مدار باشد و از جمله مواردی که باید رعایت کند این است که استقلال بانک مرکزی را واقعاً به رسمیت بشناسد. در کشورهای پیشرفته هم می‌بینیم بانک مرکزی تابع پارلمان‌ها و قانون‌کنگره و مجلس‌های مربوطه باشد اما تابع دولت نیست. دولت بدون اجازه مجلس اجازه ندارد یک ریال از بانک مرکزی استقراض کند. استقراض از بانک مرکزی معنایش این است که دولت ولخرجی کرده و بودجه‌اش کم آمده و از کسی نمی‌تواند پول بگیرد و بانک مرکزی را مجاب می‌کند که پول چاپ کند. پول هم یک کالا است؛ کالا وقتی زیاد عرضه شود ارزشش کم می‌شود و تورم ایجاد می‌کند. اشتباه‌ترین کار چاپ پول است و اسم آبرومندانه‌تر آن استقراض از بانک مرکزی است.

گفتید اگر از رئیس‌جمهور انتظار داشته باشیم انتظار درستی نیست اما فرض کنید رئیس‌جمهور مطلوب شما به ریاست‌جمهوری برسد و یک تیم حرفه‌ای هم داشته باشد. با این فرض بفرمایید با مشکلات موجود در اقتصاد ایران چه می‌تواند بکند؟ اگر یک رئیس‌جمهور با یک تیم حرفه‌ای بخواهد مدیریت کشور را در دست بگیرد اولین قدم برای کاهش آثار تحریم‌ها چه باید باشد؟

خوانساری: اجازه بدهید ابتدا به بحثی که آقای قصابی اشاره کردند بپردازم. در هر حال باید ابتدا ببینیم تعریف از رئیس‌جمهور چیست. در قانون اساسی آمده که او باید یک رجل سیاسی، مدیر و مدبر و دارای عقل کامل باشد. اولین تعاریف برای رئیس‌جمهور این است که باید بگردیم ببینیم چه کسی این ویژگی‌ها را دارد. شعاری که همیشه آن را مطرح کرده‌ایم مبنی بر نه شرقی و نه غربی را باید باز تعریف کنیم. آیا معنای شعار نه شرقی، نه غربی این است که باید همه تجربه‌های دنیا را کنار بگذاریم و خودمان مانند یک جزیره مستقل عمل کنیم؟ به نظر در این صورت ما در نهایت به یک کره شمالی تبدیل خواهیم شد. دولت و رئیس‌جمهور آینده باید قبول کند که ما یک جزیره نیستیم و جزئی از کل هستیم و باید با نظام دنیا هماهنگی داشته باشیم. تجربه هم این را نشان داده است و اینکه بخواهیم تافته جدابافته‌ای از دنیا باشیم عملی نیست. مثال‌هایش را هم آقای قصابی گفتند. در هر حال باید با دنیای خارج از خودمان تعامل داشته باشیم. دومین بحث برای موفقیت دولت آینده این است که به مردم خود احترام بگذارد و رای مردم را ملاک قرار دهد و آنچه که خواسته مردم است را عمل کند. بخش عمده‌ای از مسائل و مشکلات ما به فقدان احزاب باز می‌گردد. باور کنیم خیلی از مشکلات اقتصادی که الان با آنها مواجه هستیم راهکار سیاسی دارد و یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین این

باز گشت به عقلانیت

سید حمید حسینی: اگر چه اکنون، کاهش رشد اقتصادی، تورم و بیکاری از مهمترین چالش‌های اقتصاد ایران است اما این موارد نوعی معلول است و علت نیست. افزایش تورم و نرخ بیکاری، ناشی از دیدگاه‌هایی است که به اقتصاد وجود دارد و البته نشان می‌دهد که مسیری که تاکنون پیموده شده، مسیر صحیحی نبوده است. مهمترین دستاوردها در طول ۳۰ سال گذشته، عقلانیت است که در سال‌های گذشته بر نظام اجرایی کشور حاکم شد و در تدوین برنامه سوم توسعه تجلی یافت و نیز تجربه مدیریتی که به سرمایه اجتماعی تعبیر می‌شود. اکنون مهمترین مطالبه فعالان بخش خصوصی این است که این سرمایه اجتماعی در دولت آینده مورد استفاده قرار گیرد و عقلانیت نیز به نظام اجرایی کشور بازگردد.



راهکارها ایجاد احزاب واقعی، قدرتمند و پاسخگو است. اگر حزبی قوی داشته باشیم یقیناً راحت‌تر جلو خواهیم رفت چون اگر مشارکت مردم را نداشته باشیم بعدی می‌دانم در مباحث سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بتوانیم موفق باشیم. لازمه یک دولت مشروع که سرکار بیاید یکی تعامل با خارج و دوم قبول رای مردم است. اگر این دو عامل وجود داشته باشند و عقل سالمی هم وجود داشته باشد مسائل بعدی قابل حل است. در بحث تحریم یک سری باور داریم و یک سری ارزش برای خودمان قائل هستیم و اکثر کشورها نیز همین مسائل را دارند اما لازم نیست این ارزش‌ها را به جایی ببریم که بخواهیم با کل دنیا درگیر شویم. صحبت‌هایی که در هفت، هشت سال گذشته اتفاق افتاد و عمداً ما را به سمت تقابل با دنیای خارج سوق داد به نظر بیراهه بود. می‌توانستیم حتی بحث انرژی هسته‌ای هم داشته باشیم و در عین حال که آن پروژه را دنبال می‌کنیم با خارج هم تقابلی نداشته باشیم. چه دلیلی داشت همزمان با اینکه ما داریم با جدیت مسائل مربوط به انرژی هسته‌ای را دنبال می‌کنیم، بگویم اسرائیل باید ناپود شود. لذا به نظر اولین کاری که دولت جدید باید برای خود ایجاد کند یک مشروعیت داخلی و یک وحدت ملی در داخل کشور و در مرحله دوم تعامل با کشورهای دیگر است. اگر این دو مورد به وجود بیاید قطعاً می‌تواند در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هم موثر باشد یا به تعبیر دیگر اخلاقش را خوب کند.

فرض کنید این اتفاق بیفتد. به‌رحال تحریم‌ها قرار نیست یک شبه برداشته شود و حتی اگر دولتی سرکار بیاید که ویژگی‌های موردنظر شما را داشته باشد این فشارها آثارش را خواهد داشت. چنین دولتی چطور می‌تواند با آثار محدودیت‌های بین‌المللی که وضع شده مقابله کند؟

خوانساری: من هم قبول دارم به فرض مصالحه هم تحریم‌ها برداشته نخواهد شد اما حداقل دولت آینده می‌تواند این بحث‌ها را تشدید نکند و در جهت حل مسائل با دنیای خارج پیش برود تا دست‌کم وضعیت از آنچه هست بدتر نشود. فکر می‌کنم توجه به این نکته ضروری هم هست که تصور نکنیم الان کشور ما تنها کشوری در دنیا هست که دارای مشکلات اقتصادی است. واقعیت این است که در حال حاضر کل دنیا و کشورهای مختلف هم به لحاظ اقتصادی بدون مشکل نیستند. کشورهای بزرگ هم الان دچار مشکلاتی هستند و آنها هم به دنبال راهی برای حل این مسائل هستند. باید قبول کنیم که دنیا هم مشکلات خاص خود را دارد و با یک تعامل سازنده می‌توانیم به توافق برسیم و قرار هم نیست که این مشکلات یک شبه حل شود. ما باید با توجه به این واقعیت‌ها و همچنین مسائل اقتصادی خودمان برنامه‌ریزی اقتصادی داشته باشیم. به هر حال ما تجربه جنگی هشت ساله را داریم. در زمان جنگ درآمد متوسط ارزی‌مان در سال، هفت یا هشت میلیارد دلار بوده و درست است که آن زمان جمعیت کمی داشتیم اما از این میزان (۸ میلیارد دلار) نیمی به جنگ اختصاص می‌یافت و با نیمی از آن هم کشور اداره می‌شد. اما الان در وضعیتی هستیم که این میزان تبدیل شده به سالی ۸۰ و ۱۰۰ میلیارد دلار اما تورم و رشد نقدینگی و بیکاری اصلاً قابل مقایسه با قبل نیست. این مساله نشان می‌دهد اگر قرار باشد با کشورهای خارج تعامل داشته باشیم و برنامه استراتژیک را پیش ببریم در حوزه اقتصاد داخلی هم باید یک برنامه‌ریزی



برخوردار:

باید شاخص‌های

اقتصادی

مشخص شود.

باید تعیین شود که

با این مقدار نیروی

تحصیل کرده‌با

مدارک بالا که

وارد بازار کار

می‌شوند باید چه

کنیم؟ آیا آنها را

وارد دولت کنیم

و هزینه دولت را

زیاد کنیم؟ یا اینکه

به کارهای فرعی

و ادارشان کنیم مثل

بالا رفتن ارز و دلار

و مذاکرات با کجا

و کجا.



قصاعی:

رئیس‌جمهور آینده باید بتواند با هماهنگی نظام با دنیا تعامل کند. اتفاقاً غربی‌ها به غلط و به دروغ می‌خواهند بگویند تحریم‌های ما علیه مردم ایران نیست و علیه دولت است. اما به وضوح می‌بینیم که جامعه و آحاد مردم هستند که زیر تورم له می‌شوند و اتفاقاً بنگاه‌های بخش خصوصی هستند که گرفتار شده‌اند

متناسب با آن داشته باشیم. قبول دارم که بحث تحریم‌ها یک شبه از بین نمی‌رود و باید برنامه‌ریزی متناسب با میزان درآمد ارزی داشته باشیم و اصل را بر این بگذاریم که مشکل خارجی‌مان را حل کنیم. نکته بعدی این است که برنامه‌ریزی کنیم چقدر درآمد ارزی داریم و بعد بخش خصوصی را رشد دهیم. هیچ اقتصاددان دولتی و غیردولتی نیست که قبول نداشته باشد اگر قرار باشد اقتصادی رشد کند دو عامل می‌خواهد: یکی توانمندی بخش خصوصی و دوم سرمایه‌گذاری خارجی. نمی‌توانید کشوری را پیدا کنید که بدون این دو مورد رشد اقتصادی داشته باشد. ما ظرف هشت سال گذشته در مورد اصلاح اصل ۴۴ برای تسهیل کارها و اینکه بخش خصوصی را فعال کنیم بارها صحبت کرده‌ایم. حالا ببینیم چه اتفاقی افتاده است؟ گزارش‌هایی که خود مجلس و دیوان عدالت ارائه می‌کند، نشان می‌دهد واگذاری‌ها به بخش خصوصی زیر ۱۰ درصد بوده و بقیه به بخش نیمه دولتی و غیر خصوصی و عمومی واگذار شده است. آن زمان که این بخش‌ها در دست دولت بود دست کم هم نظارت بر آن می‌شد و هم قیمت‌گذاری می‌شد و هم کنترل بود. اما الان به دست ارگان‌های نظامی، انتظامی و عمومی افتاده است و در واقع نه دولتی است و نه خصوصی و نظارتی بر آن نیست. کدام رئیس‌جمهور است که بر این سازمان‌ها و ارگان‌ها نظارت داشته باشد؟ طبیعی است که نمی‌توانیم با تحریم‌ها و مشکلات خارجی مقابله کنیم. عملاً همین مشکل ادامه خواهد داشت مگر اینکه به سمت بخش خصوصی واقعی حرکت کنیم. کسی که مدیر انتسابی نباشد و به فکر سود و زیان باشد. به نظر من این شرکت‌ها چقدر نگران سود و زیان‌شان هستند؟ اگر بخش خصوصی موفق است دلایل این است که او می‌داند در آخر کار باید تراز ارائه کند و سود داشته باشد. لذا اگر قرار است با این تحریم‌ها تعامل کنیم و با آن کنار بیاییم باید دولت مشروعیت به دست بیاورد و مردم قبول کنند که دولت برآمده از خودشان است و دیگر اینکه به بخش خصوصی میدان دهیم و نهادهایی که اقتصاد را به بهانه خصوصی کردن به دستشان داده‌ایم دوباره به قبل برگردانیم و برنامه‌ریزی منضبط و انقباضی داشته باشیم.

یعنی برگشتن به چند سال قبل به نوعی می‌تواند یک گام رو به جلو برای اقتصاد ما و بخش خصوصی باشد؟

خوانساری: دولت باید تکلیفش را مشخص کند و هر کار اقتصادی باید در دست بخش خصوصی باشد. اتفاقاً یک پیشنهاد در ارتباط با بهبود فضای کسب و کار داده است. اگر این اهرم‌های فشار از سر راه بخش خصوصی برداشته شود و بتوانند کار کنند و اهرم‌های حاکمیتی وجود داشته باشد بخش خصوصی می‌تواند کار کند و مشکلی ندارد.

برخوردار: یکی از مسائل مهمی که دوستان هم بیان کردند صادق بودن رئیس‌جمهور با مردم است. اینکه رئیس‌جمهور صادق باشد و بگوید وضعیت اقتصادی ما چیست اقتصاد هم علم است و شاخص دارد. بخش مالی، پولی، سرمایه‌گذاری، نرخ رشد جمعیت، نرخ رشد اقتصادی، همگی شاخص دارند. یکی از حرکت‌های زشت ما این است که وقتی ریاست‌جمهوری به پایان دوره نزدیک می‌شود شروع به کوبیدن می‌کنیم اول اینکه نباید یکطرفه قضاوت کنیم و طرف دیگر هم باید بگوید مشکلاتش چه بوده و چرا برنامه‌ها را انطور اجرا کرده است. بعد دو طرف همدیگر را از لحاظ زبان اقتصادی که همان شاخص‌های

اقتصادی است قانع کنند. ملت هم متوجه می‌شوند که این راه اشتباه بوده است. اما از گفته‌های آقای خوانساری متوجه شدم باید در کشور کاری کنیم که احزاب نماینده‌شان را مشخص کنند. احزاب برنامه‌های سیاسی و اقتصادی دارند. الان همه در ایران کارشناس اقتصادی و سیاسی شده‌اند. به جای اینکه به کارمان و تولیدمان برای صادرات توجه داشته باشیم در مورد مسائل سیاسی و اقتصادی صحبت می‌کنیم و به چیزهایی که نباید کار داشته باشیم کار داریم. وقتی همه ما روی دلار و یارانه‌ها و مذاکرات در محل کارمان صحبت می‌کنیم آیا فرصتی می‌ماند که به بهره‌وری فکر کنیم و روی طرح توسعه کار کنیم. دولت آینده باید آنقدر شجاعت داشته باشد که بگوید اوضاع اقتصادی ما این است. در مصاحبه‌ای که داشتم گفتم یارانه مانند باران است. یک جا هست که جنگل قطع شده و باران منجر به سیل و از بین رفتن شهر می‌شود و در جایی که جنگل وجود دارد این باران منجر به رشد درختان می‌شود. اگر حقوق و دستمزدها را بر مبنای یارانه‌هایی که پرداخت می‌کنیم مانند کشورهای دیگر متناسب کنیم و مابه‌التفاوت آن را در صنعت‌های مربوط به انرژی مثل

دوری از شعار زدگی

مهدی پورقاضی: شعارزدگی در کشور قابل انتقاد است. سال گذشته، به عنوان تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی نامگذاری شد، اما آیا واحدهای تولیدی مورد حمایت قرار گرفتند و آیا برنامه‌ای برای اجرای این رهنمود تهیه شد؟ سال جاری نیز به عنوان سال حماسه سیاسی و اقتصادی نامگذاری شده است؛ اما آیا حماسه اقتصادی با بودجه سه دوازدهمی که به تصویب رسیده محقق می‌شود؟ نخستین شرط کاندیداتوری در انتخابات ریاست جمهوری داشتن جسارت و صداقت است.



مکانیزمالیاتی

محسن خلیلی: در دوره‌ای که موضوع کاهش درآمدهای نفتی مطرح شده، به طور قطع دولت آینده به سمت جبران این کاستی‌ها با مالیات خواهد رفت و از این رو، باید با نگاه کارشناسی و فارغ از هرگونه تعصب به مقوله مالیات‌ها و تبیین روش و مکانیزمی ویژه برای پیاده‌سازی اخذ انواع مالیات‌ها گام برداشت. انجمن مدیران صنایع طی سال‌های اخیر به طور ویژه و کارشناسی روی موضوع مالیات‌ها به دیدگاه‌ها و راهکارهای قابل ملاحظه‌ای دست پیدا کرده است که می‌تواند برای کابینه آینده راهگشا باشد.



برق، آب، نفت و پتروشیمی به کار ببریم مثال همان بارانی می‌شود که به جنگل می‌ریزد و اگر یارانه‌ها را به دست مردم بدهیم مثال همان سیل خواهد بود که ویران‌کننده است و منجر به تورم خواهد شد.

گام عملی در این راه چه باید باشد؟

برخوردار: اقتصاد ریاضتی. هر کسی که بگوید من این کار را می‌کنم آن کار را می‌کنم درست نیست. باید شاخص‌های اقتصادی مشخص شود. باید تعیین شود که با این مقدار نیروی تحصیل کرده با مدارک بالا که وارد بازار کار می‌شوند باید چه کنیم؟ این یک گام عملی است. باید چه کنیم که این افراد شاغل شوند. آیا آنها را وارد دولت کنیم و هزینه دولت را زیاد کنیم؟ یا اینکه به کارهای فرعی وادارشان کنیم مثل بالا رفتن ارز و دلار و مذاکرات با کجا و کجا. متأسفانه الان تمام اقتصاد ما بسته به صحبت‌هایی است که بین دو نفر انجام می‌شود. یک نفر حرفی می‌زند قیمت دلار بالا می‌رود و یک نفر حرف دیگری می‌زند فردا دلار ها قیمت را پایین می‌آورند. بنابراین گام عملی این است که شاخص‌ها مشخص شود و به مرور هر کس در جاده‌ای که حرکت می‌کند هدایت شود. من تولیدکننده باید بتوانم به تولیدم برسیم و آنقدر آزاد باشم که به چیزهای دیگر فکر نکنم. فکر نکنم سرمایه‌ام به خاطر دو برابر شدن دلار یک‌شبه نصف شده است. آنقدر به دولت‌مطمینان داشته باشم که این کار برایم مشکل ساز نشود. دیدم آقایان از دستگاه نظارتی صحبت می‌کردند. اصلاً اینها کجا بودند؟ ما باید الان به رئیس‌جمهور احترام بگذاریم چون طرف خارجی در فشار آوردن به ملت ایران بدر عمل می‌کند اما در جاهای دیگر باید دستگاه نظارتی به خاطر بالا رفتن بدهی بانک‌ها، میزان نقدینگی و بیکاری سوال کند.

در بحث صنعت چه اقدامی از سوی دولت برای اصلاح سیاست‌های گذشته که به نظر تان عملی هم خواهد بود لازم است؟ یعنی به محض اینکه دولت جدید بر سر کار آمده چه باید بکند؟

قصاعی: به نظر مهم‌ترین وظیفه رئیس‌جمهور آینده ضمن هماهنگی با رهبری و همچنین کل نظام تعامل با نظام بین‌الملل است. امروز همه معترفند که مشکل اصلی و بزرگ ما مساله تحریم است. خوشبختانه در کشورهای غربی به خصوص آمریکا شرایط فراهم‌تر از ۱۰ سال پیش است و هم رئیس‌جمهور و دولت و هم معاونانش کسانی هستند که ایران‌گرا تر از دولت‌های قبل هستند و آمادگی حل کردن مسائل میان آمریکا و ایران را دارند. رئیس‌جمهور باید عاقل و مدبر باشد و با آنها تعامل کند. همانطور که اشاره کردم بحث تحریم‌ها یک‌شبه هم قابل حل نیست مخصوصاً از طرف آنها ولی اینطور هم نمی‌شود که آنها مانند بار آخر در آلمانی با یک پیشنهاد خیلی ضعیف درخواست بزرگی داشته باشند. ولی آنچه مسلم است ایران باید درست مذاکره کند و این ممکن نیست مگر به دست رئیس‌جمهور که با تعامل با کل نظام اول این مسئله را شروع و بعد حل کند. حداقل این است که این تحریم‌ها تشدید نشوند و بعد قدم به قدم جلو بروند. این از بعد مسائل خارجی و بین‌المللی که لازم است حداقل سونامی ارزی در جایی متوقف شود. در ارتباط با داخل هم باید محور کار رئیس‌جمهور، تولید باشد. یعنی باید سنگ سر راه تولید و صنعت را بردارد. اگر قوانین اقتصادی ما مشکل دارند - ما همه قوانین اقتصادی‌مان مشکل دارند و سد معبر تولید و صنعت شده‌اند - در مورد این قوانین به مجلس لایحه ارائه و آنها را تعامل و اصلاح کند. همچنین

اولین قدم دولت به عنوان قوه مجریه می‌تواند این باشد که همان مشکلاتی را که سد راه تولید و صنعت هستند و مشکل‌ساز شده‌اند در اجرا تعدیل کند. ما امروز با قوانین بسیار پرزحمت مالیاتی مواجه هستیم. دولت می‌تواند به اعوان و انصارش بگوید شما باید کلاه را بیاورید نه اینکه سر طرف را بیاورید و معمولاً سر طرف را که صنعت است می‌آورند. به هر حال در اجرا می‌توان متعادل‌تر عمل کرد. امروزه این کار انجام نمی‌شود. متأسفانه ما یک جور کارمندسالاری به وجود آورده‌ایم که گاهی این کارها خواسته دولت و وزیر هم نیست اما در سطوح پایین کاری می‌کنند که همان صنعت جزئی هم که مانده از بین برود و بسوزد. بنابراین در داخل، سیاست باید از اقتصاد جدا شود و به‌خصوص گام به گام به سمت اقتصاد تولیدمحور قدم برداریم. کار دیگری که رئیس‌جمهور باید انجام دهد این است که روراست و صادق باشد و پوپولیستی رفتار نکند. ما متأسفانه مشکلات و معضلات و نقاط منفی سیستم دموکراسی غربی را داریم برای اینکه دولتمردان ما تازه یاد گرفته‌اند که پول بدهند و رای بخرند. توزیع پول و عوامفریبی کنند. اینها نقاط ضعف دموکراسی غربی است و باید کاری کنیم که ایرادهای توسعه غربی را نداشته و حسن‌هایش را داشته باشیم که الان متأسفانه این مساله برعکس است. ما بین ۲۰۰ کشور دنیا همیشه در مورد مسائل اقتصادی (و کمتر اجتماعی و فرهنگی) در رتبه ۱۹۰ هستیم در حالی که کشور ما از نظر منابع زیرزمینی و روی زمینی و ثروت ملی خدادادی و امکانات بالقوه جزو ۲۰ کشور بزرگ و اول دنیا است. از نظر صنعت توریسم و گردشگری جزو ۱۰ کشور اول دنیا هستیم. از نظر منابع نفت و گاز حتی گفته می‌شود در مجموع این منابع، در دنیا اول هستیم اما کجا از این منابع استفاده می‌کنیم؟ رتبه ما الان چیزی بین ۱۳۰، ۱۴۰ تا ۱۹۰ است. در نهایت هم من دو، سه پیشنهاد اجرایی کوتاه‌مدت ارائه می‌دهم. عرض کردم که نباید به گذشته برگردیم اما کاری که دولت فعلی به اشتباه انجام داده و از اول دوره هم تقریباً این ایراد را داشته واردات بی‌رویه و بی‌ثمر تجاری بوده است. این واردات منجر به این شده که اگر شما از گمرک آمار بگیرید می‌بینید ده‌ها مورد کالای بی‌خاصیت وارد کشور شده و ارز ما را خارج کرده است. این یک عیب است. عیب اساسی این است که تولید داخل هم از بین رفته است. من در رشته خودم که مسئول انجمن چینی‌سازان ایران هستم می‌بینم که از ۲۴ واحد چینی‌سازی که بعد از انقلاب به وجود آمده امروزه بیش از شش تا از آنها پویا نیست و در ۱۰ سال گذشته بقیه آنها تعطیل شده‌اند که دلیل آن هم همین واردات بی‌رویه است. اولین کار دولت باید این باشد که مقررات واردات و صادرات را تکمیل کند. یعنی اولویت ۱۰ را که گفته‌اند ثبت سفارش واردات نمی‌کنیم - چون طبق قانون ممنوع نیست و آزاد است - را کامل‌تر کند. واقعاً دولت باید از واردات کالاهایی که قابل ساخت و تولید در کشور هست یا پرمیز کند یا کمتر وارد کند. این امر منجر به این خواهد شد که تولید داخل و کیفیت کالاهای تولیدی ما بالا برود و اشتغال فراوان و بیکاری هم کم شود.

آیا فکر می‌کنید این ظرفیت در تولید داخلی ما در حال حاضر وجود دارد و پتانسیل‌های لازم را دارد که از واردات بی‌نیاز باشیم؟

قصاعی: بله ظرفیت هست ولی این ظرفیت‌ها در یکی دو سال گذشته تعطیل شده‌اند. اما من معتقدم می‌تواند

دوباره خیلی زود جان بگیرند. می‌توان از ظرفیت‌های بالقوه موجود استفاده کرد. این کار یک‌شبه امکان ندارد اما در ظرف یک سال امکان دارد. کار دوم هم این است که بحث نرخ‌گذاری و قیمت‌گذاری روی کالاهای تولید داخل برداشته شود. بگذارید مثالی هم برایتان بزنم از شرایطی که بعد از جنگ در آلمان به وجود آمد. در آن زمان وزیر اقتصاد آلمان معتقد به اقتصاد بازار بود. بعد از جنگ در آلمان سنگ روی سنگ بند نبود چون جنگ جهانی دوم همه چیز را از بین برده بود. در سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۲ قیمت هر جفت کفش در آلمان حدود ۵۰۰ مارک می‌شد که رقم بالایی بود. خیلی‌ها به وزیر اقتصاد وقت آلمان ایراد گرفتند که قیمت کفش از ۵۰ مارک به ۵۰۰ مارک رسیده است و او مدام می‌گفت یک سال به من فرصت بدهید و واقعاً بعد از یک سال هم قیمت کفش به همان ۵۰ مارک برگشت. به اضافه اینکه تولید و کیفیت کفش چندبرابر و قیمت هم متعادل شد. اقتصاد یک جاده یکطرفه است؛ یعنی نمی‌شود هم تولیدکننده را محدود کنیم و هم بگوییم بیشتر و بهتر و ارزان‌تر تولید کن. ما الان بدترین شرایط را از نظر تولید داخل و اقتصاد و گرانی داریم. با

بازنگری در هدفمندی

یحیی آل اسحاق: رییس‌جمهور آینده باید صادق و شجاع باشد و همه حقایق را به درستی بشناسد و درست بیان کند. نامزدهای انتخابات



ریاست جمهوری دوره آینده از دادن وعده‌های توخالی و دست‌نیافتنی دوری باید کنند که این وعده و وعیدها تنها فرد انتخاب شده را گرفتار خواهد کرد. قانون مداری از شروط اولیه ریاست جمهوری است و رییس‌جمهور به عنوان فردی که قوه مجریه را در اختیار دارد، باید در چارچوب قوانین و مقررات کشور عمل کند و خود را حاکم مطلق نداند. بازگرداندن فضای اعتماد در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی کشور، حضور حداکثری مردم در بخش‌های مختلف اقتصادی، بازگشت سازمان مدیریت و برنامه ریزی به چرخه تصمیم‌گیری و نظارتی کشور و تقویت نظام نظارتی باید در دستور کار دولت آینده باشد. بانک مرکزی در طول سال‌های اخیر تبدیل به صندوقچه‌ای برای جبران کسری و کمبودها شده است، دولت و رییس‌جمهور آینده باید برای استفاده از منابع بانک مرکزی محدودیت قائل شود. این کار خیلی سخت و دشوار است اما اگر بخواهیم این مهم به مرحله اجرا در آید باید با شجاعت تمام نسبت به آن اذعان کرد. هدفمندی یارانه‌ها اگر چه جزو آرزوهای دولت‌های پس از جنگ تحمیلی بوده است اما اجرای آن در دو دولت اخیر به بیراهه رفت. ارزیابی مجدد هدفمندی یارانه‌ها یک ضرورت است و دولت آینده باید برخورد صحیح و منطقی با تامین منابع آن داشته باشد.

فرض اینکه یک رئیس‌جمهور مدیر و مدبر و عاقل بیاوریم شرایط از این بدتر نخواهد شد. توصیه من به رئیس‌جمهور آینده این است که اولاً واردات بی‌رویه و بی‌ثمر را محدود کند. البته الان این کار انجام شده اما باید به صورت منطقی و عقلایی و کارشناسی باشد نه اینکه یک جنس که لازم است وارد شود و رقابت ایجاد شود وارد نشود. دوم اینکه نرخ‌گذاری و قیمت‌گذاری برداشته شود. طبیعتاً تولید و کیفیت بالا می‌رود و قیمت پایین می‌آید و اقتصاد رقابتی یعنی همین. یعنی رقابت، نرخ را تعیین کند. فکر می‌کنید چرا از ۲۴ واحد در چند سال گذشته ۱۶ واحد تعطیل شده‌اند؟ چون سودآور نبوده‌اند و در چند سال گذشته بسیاری از جنس‌های بی‌کیفیت چینی وارد ایران شده است. خود چینی‌ها می‌گفتند تجار ایرانی جنس بد را می‌خرند. در رشته من کیفیت تولیدات ایران به مراتب از چین بهتر است اما کار ما کارگر است و نیروی کار زیادی می‌خواهد، قیمت کارگر در چین یک دهم ایران است، ما مواد اولیه نداریم و آنها فراوان دارند. تنها امتیاز ما انرژی بود که آن هم این اواخر قیمت بالایی پیدا کرد. بگذریم از اینکه با افزایش نرخ ارز دوباره باید تعادل به وجود بیاید و مرحله دوم هدفمندسازی باید با برنامه جلو برود. در نهایت این دو برنامه در کوتاه‌مدت می‌تواند بسیار مفید و کارا و کارساز باشد.

آقای خوانساری نظر شما در مورد صحبت‌های آقای قصاعی چیست؟ صحبت‌های ایشان در مورد یک اقتصاد سالم در شرایط عادی درست و ایده‌آل است اما اگر بپذیریم الان در شرایط ویژه و بحرانی هستیم چقدر می‌توانیم امیدوار باشیم که اقتصاد ایران رقابتی شود و مدیریت کنترل شده دولت بر اقتصاد تا این حد تقلیل پیدا کند؟ اگر این راهکارها برای یک اقتصاد نرمال مفید است در وضعیت فعلی برای کشور ما چقدر می‌تواند عملی باشند؟

قصاعی: اجازه بدهید من قبل از آقای خوانساری یک نکته را ذکر کنم؛ اقتصاد بیمار در جایی باید شروع به بهبود کند و شروع بهبود هم آن است که عرض کردم. یعنی یک رئیس‌جمهور مدیر و مدبر کاری می‌کند که این بیمار در حال احتضار اول با مسکن و بعد با داروهای حیات‌بخش به طرف سلامتی برود. من معتقدم کنترل‌های بی‌حدو حصر باعث این بیماری شده و تنها برخورد خردمند می‌تواند مشکلات ما را حل کند.

خوانساری: در دو بخش سوال شما را پاسخ می‌دهم. یک مثال بزنم. وقتی آتشی وارد یک خانه می‌شود در آن مقطع فکر بازسازی باطل است و اولین مساله‌ای که باید به فکرش باشیم این است که آتش را مهار کنیم و بعد به فکر بازسازی باشیم. وقتی سیلی اتفاقی می‌افتد قبل از اینکه جلوی سیل را بگیریم به فکر سازندگی بودن اشتباه است. همانطور که آقای قصاعی اشاره کردند در موقعیتی هستیم که در سال، ۹۰ میلیارد دلار پول داریم اما رشد اقتصادی‌مان منفی بود یعنی همان قضیه سیل و آتش. اول باید جلوی این اتفاق گرفته شود. برای این منظور، تخریب‌هایی که داشته‌ایم باید بازسازی شوند. اولین موردی که در طول عمر دولت‌های نهم و دهم بوده مشروعیت‌زدایی از دولت بوده است. یعنی مردم، دولت و مدیرانش و تصمیمات آنها را قبول ندارند.

منظور تان این است که دولت سرمایه اجتماعی خود را از دست داده است؟

خوانساری: کاملاً همین‌طور است. دولت سرمایه



خوانساری:

بر فرض که

تحریم‌ها برداشته

شود و اطمینان هم

جلب شود، قیمت

دلار نباید با توجه

به بحث تورم کمتر

این میزان باشد.

لذا اگر دولت آینده

روش عقلانی را به

کار ببرد و قیمت

واقعی ارز را در

نظر بگیرد، صنعت

و تولید راه می‌افتد



خوانساری:

اگر قرار است با تحریم‌ها تعامل کنیم باید دولت مشروعیت به دست بیاورد و مردم قبول کنند که دولت برآمده از خودشان است و به بخش خصوصی میدان دهیم و نهادهایی که اقتصاد را به بهانه خصوصی کردن به دستشان داده‌ایم دوباره به قبل برگردانیم و برنامه‌ریزی منضبط و انقباضی داشته باشیم

اجتماعی‌اش را از دست داده است. اولین اقدام این است که دوباره مشروعیتی برای دولت به دست بیاوریم. **قصاصی:** باید اعتمادسازی شود.

خوانساری: بله باید اعتمادسازی شود که مردم باور کنند این دولت صادق است و درست می‌گوید. دوم اینکه باور کنند که بخش خصوصی باید سرمایه‌گذاری کند. اعتقاد من این است که این باور هنوز وجود ندارد. ممکن است در همه شعارها گفته شود و مثلاً اصل ۴۴ اجرا شود اما چیزی که اتفاق افتاده عکس آن بوده است. پس یک باور عمومی برای اینکه بخش خصوصی می‌تواند کارگشای اقتصاد کشور باشد نیست. یعنی به موضوع اول برمی‌گردد. آنچه در عمل اتفاق افتاده و آنچه در شعار گفته می‌شود کاملاً با هم در تضاد هستند. بحث سوم امنیت سرمایه‌گذاری است. یعنی اگر قرار باشد اول مشروعیت به وجود بیاید و بعد هم باور اینکه بخش خصوصی می‌تواند علمدار اقتصاد کشور باشد به وجود بیاید، و بعد اجازه بدهیم امنیت سرمایه‌گذاری به وجود بیاید. اگر دولت این سه رکن را ایجاد کند بهبود فضای کسب‌وکار و راه‌اندازی دوباره اقتصاد کشور شدنی است.

قصاصی: اتاق آماري تهیه کرد که سال گذشته بانک مرکزی ظرف هشت ماه بیشتر از صد بخشنامه صادر کرده است. مواردی از این دست یا بازی کردن با تعرفه‌ها برای اقتصاد ما در وضعیت فعلی بسیار خطرناک است و در شرایط عادی هم اقداماتی از این دست حتماً تبعات منفی خواهد داشت. بحثی که اخیراً مشکل حادی شده، قراردادهایی است که بخش خصوصی با بانک‌ها در مورد گشایش اعتباراتی که صورت گرفته داشته است. مواردی هست که بخش خصوصی قرارداد بسته و از بانک ارز به قیمت آن روز خریده، اما الان بانک می‌گوید ارز نمی‌دهم. هیچ مرجعی هم در این کشور پاسخگو نیست. یک شرکت معتبر یک‌شنبه ورشکست می‌شود. امروز کالایی را با تعرفه ۴۰ درصد وارد کرده‌اید و فردا تعرفه صفر می‌شود و یک مرتبه کسی که دیروز آن کالا را وارد کرده نابود و کسی که امروز وارد کرده میلیونر می‌شود. از این مثال‌ها زیاد است. یعنی بخش خصوصی مطمئن نیست امروز اگر با ارز صندوق توسعه سرمایه‌گذاری کرد، در موقع برگرداندن پول، با همان قیمت است یا نه. همین قیمت ارز که یک سال تا این حد بالا رفته چقدر می‌تواند امنیت سرمایه‌گذاری را با چالش مواجه کند. من همچنان معتقدم مهم‌ترین بحث، مشروعیت دولت است. یعنی دولت باید بتواند در داخل کشور ایجاد اطمینان کند که افراد قبول کنند دولت راستگو است. یکی از دلایل بالا رفتن نوسانات ارز، تحریم و کمبود ارز است اما بحث روانی را دست کم نگیرید. هیچکس الان نمی‌تواند سخنان رئیس بانک مرکزی که می‌گوید قیمت ارز را پایین می‌آورم یا آقای احمدی‌نژاد که می‌گوید قیمت ارز کمتر از هزار تومان باید شود را باور کنند. همه می‌دانند که عکس آن اتفاق خواهد افتاد اگر این اطمینان حاصل نشود و مردم قول دولت و مجموعه حاکمیت را قبول کنند مشکلی ندارند و با دولت راه می‌آیند. لذا این مهم‌ترین بخش قضیه است.

یکی از مهم‌ترین چالش‌های دولت آینده مواجهه با سیاست‌های اقتصادی این دولت است. تصمیمات اقتصادی که در این دولت گرفته شده و مهم‌ترین آنها هدفمندی یارانه است. با یک نگاه آینده‌نگرانه دولت آینده باید با آن چه کند؟ خیلی از کاندیداها گفته‌اند که این رویه را ادامه خواهند داد.

قصاصی: این همان پوپولیستی است که عرض کردم. **خوانساری:** در همه کشورها وقتی یک نفر پوپولیستی عمل می‌کند دیگر نمی‌توان آثار آن را با عقل حل کرد. مردم چیزی را که می‌بینند و پولی که به دستشان می‌رسد برایشان مهم است. فرض کنید یک خانواده ۸،۷ نفره روستایی که ماهانه حدود ۳۵۰ هزار تومان یارانه دریافت می‌کند و شاید در طول زندگی‌اش چنین پولی به دست نمی‌آورد، طبیعی است که مجدداً گرفتن این پول از او کار مشکلی خواهد بود. نه عقل حکم می‌کند و نه این امکان وجود دارد که یکباره این پول را قطع کنید. اما به نظرم می‌شود که این کار را مدیریت کرد. البته شاید بشود همین روش را چند سال دیگر هم ادامه داد اما می‌توان با اعمال مدیریت کنترل شده این را به سمت تولید سوق بدهیم. اگر دولتی بیاورد که مشروعیت داخلی داشته باشد و ایجاد اطمینان کند و طبق گفته آقای قصاصی تولید راه بیفتد مشکلی وجود نخواهد داشت. مهم یک جمله است: ما با هفت میلیارد دلار، رشد ۴ درصد داشتیم، ۹۰ میلیارد دلار رشد صفر داشتیم؛ این را باید حل کنیم. این در کجا حل می‌شود؟ صنایع را از دولت گرفته و به دست غیردولتی دادیم اما اگر تا سال گذشته ۵،۴ درصد سود می‌دادند این میزان الان منفی شده است. خانه‌سازی را به دست نهادهایی داده‌اند که غیردولتی‌اند و قیمت مسکن دوباره شده است. چرا؟

قصاصی: چون غیردولتی غیر خصوصی بودند.

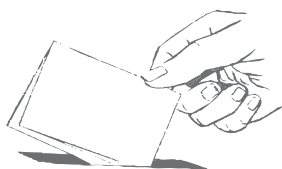
خوانساری: بررسی کنیم چرا با وجود ۹۰ میلیارد دلار درآمد نفتی رشد ما صفر است. به نظر من هر کسی بیاید نمی‌تواند یک روزه هدفمندی یارانه‌ها را حذف کند. به

آزادی‌های اقتصادی



مقدم‌مهدی راسخ: از وظایف دولت آتی تعیین آزادی‌های اقتصادی است. رئیس‌جمهور و دولت آینده باید مشخص کند که

آیا آزادی‌های اقتصادی به فراموشی سپرده می‌شود و همچنان سیاست‌های اقتصادی دولت به دنبال مباحثی مانند قیمت‌گذاری است یا آنکه قرار است تغییراتی در این وادی صورت گیرد؟ تورم و اشتغال دو موضوع مهم در اقتصاد ایران است و دولت آتی باید به دنبال کنترل نرخ تورم بوده و به سرعت آن را به یک رقمی برساند. همچنین کابینه آینده باید به دنبال حفظ اشتغال فعلی و ایجاد اشتغال‌های جدید برای بیکاران کشور باشد. دولت آینده باید از ورود به حیطه استقلال بانک مرکزی نیز به طور جدی پرهیز کند. نگاه جدید به مقوله قانون هدفمندی یارانه‌ها، بازگرداندن نظام برنامه ریزی به کشور و نیز توجه ویژه به حل موضوع کسب و کار در کشور از دیگر انتظارات بخش خصوصی از دولت آینده است.



مصلحت نیست ولی باید به سمتی رفت که موانع سر راه تولید برداشته شود و جهشی به رشد تولید داده شود که با رشد تولید مشکلات هم گام‌به‌گام حل خواهد شد.

قصاصی: ابتدا در مورد هدفمندی یارانه‌ها یک مورد را اضافه کنم. پرداخت یارانه‌ها یقیناً نباید قطع شود منتها از روی عقل و تدبیر باید سالانه روند کاهشی داشته باشد. وقتی خانواده‌ای از پنج یا هفت نفر، چهار نفرشان بیکار هستند نمی‌شود یارانه را از آنها گرفت اما اگر از این تعداد ظرف یک سال، چهار نفرشان سر کار بروند، می‌شود از میزان یارانه‌ها سالی ۱۰ درصد کم کرد. این معضل تا سال‌ها گریبانگیر دولت بعدی خواهد بود. یکی یارانه‌ها و دیگری مسکن مهر که گفته می‌شود این هزاران واحد ساخته شده کیفیت خوبی ندارند از اصلی‌ترین مشکلات اقتصادی دولت آینده هستند. دولت‌های آتی باید بودجه‌ای را برای اصلاح آنها اختصاص دهند. دولت آینده باید عقل‌محور جلو برود و به تدریج این مشکلات را حل و فصل کند. مسلماً نمی‌توان در راست و یارانه را قطع کرد. حتی مرحله دوم یارانه‌ها را وقتی تعادلی در اقتصاد به وجود آمد بنا به مصلحت و با در نظر گرفتن مزیت‌هایی برای تولید باید کم‌کم اجرا کنند. محور توسعه اقتصادی تولید است اعم از کشاورزی و صنعت و خدمات. البته تولید است که ثروت‌آوری می‌کند و خدمات کمتر. دولت آینده به نظر باید در پیش‌نویس کارش اول قوانین تند و سخت و مزاحم را در اجرا متعادل کند.

مثلاً کدام قوانین؟

قصاصی: قوانین مربوط به مالیات، تامین اجتماعی، گمرک و بانک. اینکه در راه به روی همه ببندند و بگویند ۷۰ هزار میلیارد تومان معوقات داریم مشکلی حل نخواهد شد. ضمن اینکه ۹۰ درصد این معوقات هم مربوط به نهادهای دولتی است و به خاطر آنها این معوقات به وجود آمده است. چقدر از این میزان متعلق به بخش خصوصی است؟ می‌شود حتی نرخ‌گذاری را هم به تدریج برداشت. یکی از واحدهای بزرگ تولیدی ما خودروسازی بود و سالی یک میلیون تولید خودرو داشتیم که یکباره در این سونامی ارزی این میزان به ۴۰۰ هزار رسید.

خوانساری: یک میلیون و هفتصد بود.

قصاصی: بله با خودروهای بزرگ. برعکس سایر موارد که عدد اقتصادی ما بین ۱۲۰ تا ۱۷۰ بود در خودروسازی رتبه شانزدهم بودیم که یک افتخار بود اما چون دولتی و نیمه دولتی بود با وجود یک تعرفه صددرصدی روی پای خودش نایستاد. البته سونامی ارزی این واحد را به این روز انداخت. الان اگر به خودروساز بگویید ۹۰ درصد هزینه، با قطعاتی که از خارج می‌آورد و با ارز سه برابر باید خودرو را با قیمت قبلی ارائه کند، معلوم است که عملی نیست و تعطیل می‌شوند. کما اینکه می‌بینیم قیمت خودرو الان دو سه برابر شده. این خودکشی اقتصادی است که بگویید پراپدی که الان ۲۰ میلیون است را باید ۱۰ میلیون بفروشی. پس باید قدم به قدم مشکل را اصلاح کرد. اصولاً در مورد اقتصاد معمولاً تورم تورم غیرمعقول بر نمی‌گردد. قبلاً هم عرض کردم در آلمان کش ۵۰۰ ماری که به ۵۰ مارک رسید. برای اینکه تولید انبوه و قیمت‌ها متعادل شد. بعد از دوران جنگ، کش نبود و همانی هم که بود قیمت بالایی داشت. حالا اگر خودروساز تولیدش را بالا ببرد قیمت هم متعادل می‌شود. یک موضوع دیگر هم اینکه این سونامی ارزی می‌توانست از تهدید به فرصت تبدیل شود اما آقایان اجرا نکردند. فروردین ۹۱ که این



۱۰ انتظار از یک رییس جمهور



■ امیر رحیم

رئیس انجمن

انبوه سازان تهران

در پاسخ به این سؤال که از رئیس جمهور آینده چه انتظاری وجود دارد یا به عبارت دقیق تر حداقل اقداماتی که انجام دادن آن از رئیس جمهور بعدی انتظار می رود می توان فهرستی بزرگ تنظیم کرد. در این مجال کوتاه اما انتظارات یک بخش صنعت یعنی انبوه سازان از رییس جمهور آینده فهرست می شود اصولاً روسای جمهور جهت اداره امور کشور و حمایت از بخش خصوصی و کارآفرینان باید دارای خصوصیاتی به شرح ذیل باشند:

۱ اعتقاد کامل به رعایت اصول قانون اساسی و اجرای کامل تمامی قوانین مصوب مجلس از گذشته تا حال و قوانین مصوب در طول مدت ریاست جمهوری داشته باشد و برای عملیاتی کردن اصل ۴۴ قانون اساسی به صورت واقعی گام بردارد.

۲ حمایت شفاف و همه جانبه و مستدام از بخش خصوصی داشته باشد مخصوصاً در بخش ساختمان و مسکن که سهم ۳۵ الی ۴۰ درصدی در اقتصاد کشور دارد.

۳ از توان برقراری امنیت سرمایه گذاری در کشور جهت حفاظت از سرمایه و ایجاد انگیزه برای سرمایه گذاران و تدوین برنامه های باثبات و بادوام در حمایت از بخش خصوصی برخوردار باشد به طوری که سرمایه گذار بتواند برنامه ریزی مطمئن و بلندمدتی در زمینه کاری خود پیاده کند و در جهت توسعه آن نیز کوشا باشد.

۴ بخش خصوصی را به صدور خدمات فنی مهندسی در بخش مسکن و ساختمان تشویق و ترغیب کند؛ برای انتقال دانش و فرهنگ جمهوری اسلامی ایران و به موازات آن ایجاد بازار کار و ارزآوری غیرنفتی برای کشور.

۵ به جوانان و برنامه ریزی برای ایجاد اشتغال آنها بیندیشد؛ با حمایت از تولیدکنندگان خرد و کلان و طرح و برنامه ریزی برای خوداشتغالی در کشور.

۶ بستری مناسب و امیدوارکننده برای تمامی اقشار جامعه به منظور تعامل و پویایی و شادابی و ایجاد رفاه بیشتر و امنیت اجتماعی فراهم کند به طوری که نه تنها برای مردم کشور نویدی برای ماندن و امید به زندگی بهتر باشد بلکه کسانی که بنا به دلایلی مجبور به ترک کشور شده بودند بتوانند به وطن برگردند.

۷ به استفاده از مشاوران متعدد و متخصص برای بهره گیری از تدوین برنامه های جامع و کارآمد در بخش های مختلف اعم از صنعت و کشاورزی و بازرگانی جهت پویایی اقتصادی توجه داشته باشد؛ با رویکرد تقویت بنیه اقتصادی مردم و خانوارها و جلوگیری از رشد تورم بی رویه و حفاظت از ارزش پول ملی کشور.

۸ به بخش کشاورزی و ایجاد اشتغال و رفاه بیشتر در روستاها جهت جلوگیری از مهاجرت روستائیان به شهرها توجه داشته باشد.

۹ از روابط بین الملل و ارتباط متعارف و حقوق مساوی با کشورهاییکه نیت مغرضانه با جمهوری اسلامی ندارند غافل نماند.

۱۰ به مسئله دانشگاه ها و علوم دانشگاهی و تحقیقات و اهمیت درخور قشر دانشگاهی و دانشجویان خلاق کشور اهتمام ورزد و به تقویت ارتباط بین صنعت و دانشگاه و تربیت نیروی انسانی ماهر کاربردی کمک کند.

برداشته شود و اطمینان هم جلب شود، قیمت دلار نباید با توجه به بحث تورم کمتر این میزان باشد. لذا اگر دولت آینده روش عقلانی را به کار ببرد و قیمت واقعی ارز را در نظر بگیرد، صنعت و تولید راه می افتد. خاطرم هست زمانی موز در بازار با قیمت ۷۰۰ و سیب درختی ۱۵۰۰ تومان بود. سیب از ارومیه با فاصله ۷۰۰ کیلومتر می آمد و موز از آفریقا با فاصله هزاران کیلومتر. این قضیه مربوط به سال ۸۵، ۸۶ است و قیمت موز به فاصله چندین هزار کیلومتر نصف سیب داخلی بود. واقعیت این بود که قیمت سیب بالا نبود بلکه ما به موز و هر آنچه که وارد می شد به واسطه پایین تر بودن از حد واقعی نرخ ارز، بارانه پرداخت می کردیم. الان واردات کنترل می شود به شرطی که دوباره برخورد غیرعقلانی نکنیم. کدام کشوری است که تا این حد نیروی تحصیل کرده دانشگاهی داشته باشد. واقعا هیچ مشکلی از نظر نیروی انسانی نداریم. البته با اینکه خیلی از بهترین نیروهای خبره در چند سال گذشته از کشور خارج شده اند هنوز هم از نظر نیروی متخصص کمبود نداریم. دوم اینکه از نظر منابع طبیعی و خدادادی هم شرایط خوبی داریم. در بحث پول و سرمایه هم ایرانی های خارج از کشور واقعا از نظر مالی وضعیت خوبی دارند و مایل به سرمایه گذاری هستند اما شرایط برای آنها فراهم نیست و جایی برای اینکه آنها بتوانند سرمایه های خود را به کشورشان بیاورند نمی ماند. نهایتاً با توجه به امکاناتی که در اختیار داریم چیزی کمتر از آلمان نیستیم و می توانیم به آن حد برسیم مشروط به اینکه رفتارهای سیاسی و اقتصادی خودمان را عقلایی تنظیم کنیم و منافع ملی و اقتصادی کشورمان را در نظر بگیریم و به مسائلی که الان کشور را به شدت درگیر کرده توجه کنیم.

به عنوان یکی از هیات نمایندگان اتاق بفراهمید انتظاران از دولت آینده در جهت تعامل با بخش خصوصی چیست؟

قصاعی: می خواهم دولت آینده در امور اقتصادی و تولیدی با اتاق بازرگانی و صاحبان بنگاه اقتصادی مشورت کند. طبق قانون بنگاه های اقتصادی نمی توانند قانونگذار باشند یا قانون را در دست بگیرند اما می شود با آنها مشورت کرد. این انتظار بخش خصوصی و اتاق بازرگانی و اعضای هیات نمایندگان از دولت آینده است. ما کارشناسان میدانی هستیم و من علم اقتصاد ندارم اما در تجربه انقدر اقتصاد آموخته ام که راه را می شناسم. در اجرای قوانین، تنظیم تعرفه ها با بنگاه های خصوصی و اتاق بازرگانی مشورت شود تا از اشتباهات جلوگیری شود. بعد هم باید راهکاری برای مقابله با کارمندان سالی در نظر گرفته شود که در چند سال اخیر به شدت زیاد شده است. شاید به دلیل ناراضی بودن کارمندان است که تا این حد ایجاد مزاحمت می کنند.

چقدر می توانید به تغییر رویه مدیریت اجرایی کشور خوشبین باشید؟

خوانساری: باگر سیستم را درست نکنیم نمی شود به هیچ دولتی امیدوار بود. قبلاً هم گفتیم این دولت هشت سال است که روی کار آمده اگر در این مدت تخلف صورت گرفته چرا تازه در ۶ ماه گذشته این همه رویه ها عوض شده است مگر مجلس نظارتی وجود نداشته است؟

قصاعی: بنده هم معتقدم هر چه اتفاق بیفتد از شرایط فعلی بهتر است و قطعاً هر دولتی بر سر کار بیاید، از وضعیت فعلی بهتر خواهد بود و در این مساله هیچ تردیدی ندارم.

داستان شروع شده بود در اتاق بازرگانی مدیران و معاونان صنعت و معدن و تجارت هم بودند و من گفتم این یک تهدید است که باید به فرصت تبدیل کنیم. وقتی قیمت ارز بالا می رود شرایط صادرات مهیا می شود. بگذارید الان که ارز سه هزار تومان شده صادرات راه بیفتد. اتفاقاً آقای عسگر اولادی هم بودند که به عنوان صادرکننده نمونه خیلی هم استقبال کردند. جهشی در قیمت ارز به وجود آمده که باعث می شود صادرات حجیم تر شود و اگر این کار می شد صادرات غیرنفتی ما منهای میعانات گازی و فرآورده های پتروشیمی که ۲۰ میلیارد بود طرف یک سال ۴۰ میلیارد می شد و صنعت و تولید ما بیش از این ارز نمی خواست. خیلی از صنایع، از جمله صنعت، ارز خودشان را خودشان تامین می کردند ولی با اصرار به اینکه ارز را باید به اتاق مبادله بیاورید این فرصت طلایی از دست رفت. هنوز هم دیر نشده اما به تدریج وقتی سالی ۳۰، ۴۰ درصد تورم داریم این فرصت از دست می رود. اتفاقاً اقتصاد ترکیه که تا چند سال پیش تورم چند صد درصدی داشت از این فرصت استفاده می کرد، یعنی یکباره قیمت پول ملی پایین می آمد و فرصت صادرات پیدا می کردند، تا تورم می خواست پول ملی را از نظر هزینه های تولید به نرخ ارز برساند از فرصت استفاده کرده بودند. امروزه سعادت کشور ترکیه است که به آرزوی دیرینه اش که متصل شدن به اتحادیه اروپا بود نرسید. اگر یورو به کشور ترکیه وصل شده بود احتمالاً همان بلایی سر ترکیه می آمد که سر یونان و این اواخر هم سر قبرس آمده است. و ترک ها امروز به خاطر وصل نشدن به اتحادیه اروپا شانس آورده اند و چه بسا اروپا بخواهد ترکیه را به اتحادیه وصل کند و آنها نمی خواهند. به هر حال صادرات می توانست در کشور ما جانی بگیرد که ضعیف عمل کردیم.

قاعده افزایش نرخ ارز این بود که با شیب تدریجی باشد. اما این اتفاق نیفتاد و حالا به قیمت فعلی رسیده است. این موضوع می تواند برای دولت آینده یک فرصت باشد؟ از این جهت که به هر حال اگر دولت بتواند اوضاع را اداره کند، افزایش قیمت دلار به نفع تولید و صادرات خواهد بود.

خوانساری: بحثی که گفتید برمی گردد به ابتدای مجلس هفتم که افزایش قیمت ارز را متوقف کردند و شاید این کار بزرگ ترین اشتباه اقتصادی قرن بود که ما در ۸۰، ۷۰ سال گذشته یارانه را به تمام تولیدکننده های خارجی دادیم و از تولید خودمان دریغ کردیم. این باعث شد حجم واردات افزایش یابد و در سال بیش از ۸۰ میلیارد دلار واردات داشته باشیم و اقتصادمان هم رشد کند. حالا ببینیم چرا قیمت ارز اینطور شد؟ اگر همانطور که در برنامه پیش بینی شده بود در سال تفاضل تورم خارجی و داخلی را مبنا قرار می دادیم و قیمت دلار را تعیین می کردیم به یک قیمت منطقی می رسیدیم. ولی این کار را نکردیم و طبیعی است که ظرف ۱۰ سال تورم متوسطی که باید هر سال بین ۲۰ تا ۲۵ درصد می داشتیم، امروز به صورت فوری افزایش قابل مهار و کنترلی یافته است. مجلس هفتم قیمت دلار را ثابت نگه داشت و به نظر من افزایش قیمت دلار در شرایط فعلی تا حدی منطقی است. البته دو عامل دیگر هم وجود دارد؛ یکی بحث تحریم و دیگری مساله روانی قضیه است که مردم چون اعتمادشان را از دست داده اند در حال تبدیل کردن سرمایه خود به دلار هستند. اما با همه اینها بعید می دانم با توجه به تورم داخلی در این ۱۰ سال قیمت دلار زیر ۳ هزار تومان باشد. بر فرض که تحریم ها

بازگشت به قانون

پاسخ به پرسش‌های آینده‌نگر درباره انتظارات اقتصادی از رئیس‌جمهور آینده

۱

مهم‌ترین گام‌هایی که رئیس‌جمهور آینده باید در جهت اصلاح سیاست‌های اقتصادی گذشته بردارد چیست؟

مهم‌ترین موضوعی که رئیس‌جمهور باید به آن توجه کند شناخت نسبت به جایگاه قانون و تمکین از آن است. توجه نهادهای اقتصادی به قانون و اهمیت آن و اهتمام این نهادها برای اجرای دقیق آن برای اقتصاد کشور ما در حال حاضر ضروری‌ترین مساله است. مورد دیگر این است که سیاست‌های پولی و مالی کشور باید با هم هماهنگ شوند نه اینکه یک نهاد دولتی برای تامین هزینه‌های مالی خود نهادی دیگر را به استخدام خود بگیرد. اگر دولت بعدی توجه به این مسائل را به طور جدی در اولویت خود قرار دهد می‌توانیم شاهد رشد و بالندگی اقتصاد کشور باشیم و بسیاری از مشکلات موجود مانند اشتغال و تورم را از این طریق مرتفع کنیم. این دو موضوع مهمی است که رئیس‌جمهور آتی باید به آن توجه کند. منتها بسیاری از مسائل به شرایط بین‌المللی ما برمی‌گردد که توجه به آن موضوع هم قابل اهمیت است و بنابراین دولت بعدی لازم است استراتژی مشخصی برای برون رفت از این شرایط به وجود آورد. اولین اقدام اجرایی مشخص نیز



■ غلامرضا

تاج‌گردون

عضو کمیسیون

اقتصادی مجلس

۲

پیشنهاد آینده‌نگرانه شما در موضوع هدفمندی یارانه‌ها به دولت آینده چیست؟

مطابق قانون هدفمندی یارانه‌ها دولت ۵۰ درصد پول را باید به مردم پرداخت می‌کرد و مابقی را در تولید و ارکان اقتصادی دیگر هزینه می‌کرد. اما هدفمندی به طور کامل اجرا نشد. یعنی همه منابع پرداختی به مردم ناشی از اجرای طرح هدفمندی نبود بلکه درصد قابل توجهی از محل تن‌خواه بودجه تامین شد که این

مساله یکی از مهم‌ترین ایراداتی است که به نحوه اجرای این طرح توسط دولت وارد است. مبلغی که به صورت نقدینگی به خانوارها پرداخت شد بسیار بیشتر از کل درآمد ناشی از اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها بود. همچنین مطابق لایحه دولت بیش از ۷۰ درصد منابع باید به مردم باید پرداخت شود. این پرداخت مستقیم باعث می‌شود که قانون رعایت نشود و تعادلی که باید در اقتصاد کشور حاصل شود اتفاق نمی‌افتد و یارانه‌ای که باید به سمت تولید برود به صورت پول نقد در کشور پخش می‌شود و حجم نقدینگی را بالا می‌برد. این یک ایراد جدی به بحث هدفمندی است ضمن اینکه ایراد دیگری هم وجود دارد که در شرایط تورمی امروز ادامه دادن آن را با مشکل مواجه خواهد کرد. همه کارشناسان اقتصادی معتقدند باید طرح هدفمندی یارانه‌ها را در شرایط نزولی تورم اجرا کنیم. اکنون که شیب تورم صعودی است نشان می‌دهد اجرای این طرح در شرایط فعلی چه وضعیتی خواهد داشت. اجرای فاز دوم هدفمندی موجب می‌شود شیب تورم بیشتر شود و عملاً جامعه از مدار خود خارج شود. ضمن اینکه وقتی قانونگذار می‌گوید فاز دوم هدفمندی اجرا و منابع آن باید صرف تولید شود، یعنی اصلاح قیمت صورت بگیرد و منابع ناشی از اصلاح قیمت صرف یارانه تولید شود. متأسفانه

اقتصاد و دارایی و ایجاد یک کانون مستقل مالی برای کشور که تحت نظر یک هیئت مدیره جدید متشکل از نماینده مقام رهبری، نماینده قوه مقننه، نماینده قوه قضائیه و نماینده قوه مجریه اداره شود. این نظریه حدود ۱۰ سال است در کشور توسط نگارنده مطرح می‌شود. اخیراً که جهان به خصوص اروپا دچار بحران مالی است نظریه استقلال عملیات مالی - پولی یا بانک مرکزی مطرح شده و تنها راه نجات اتحادیه یا کشور را در استقلال آن توضیح می‌دهند.

۴- کنترل شدید بانک‌های عامل که تحت نظر بانک مرکزی فعالیت دارند و محدود ساختن فعالیت‌های تجارت‌گونه آنان و بردن سرمایه‌های ملی به سوی تولید و توسعه و اشتغال. بانک‌های عامل به وجود آورنده بحران‌های مالی در کشور هستند و با غوغاسالاری و تهدید، نیت سودپرستانه خود را که همانا کسب سود ۵۰ تا ۷۰ و گاهی ۹۰ درصد است پیش می‌برند که هیچ جای دنیا چنین غارت ملی به دست بانک‌ها صورت نمی‌گیرد.

۵- پشتیبانی از سرمایه‌گذاری جدید در تولید و صادرات که سرمایه با بهره ۲ تا ۴ درصد تامین نشود و برگشت وجه طی زمان مناسب و منطقی با توجه به نوع صنعت صورت گیرد.

۶- جلوگیری از تعرض بر مدیران جامعه به خصوص در بخش تولید و اصلاح قوانین موجود.

۷- توقف فعالیت‌های سازمان‌ها یا نهادهای شبه قانونی

نظام قانون‌مند برای بخش خصوصی

از جلب اعتماد عمومی تا تعامل بین‌المللی

را برشمرد ولی انتظارات آن بخش را می‌توان بیان کرد. بخش خصوصی به مفهوم بخش تولید - صنعت و تجارت بستر اقتصاد جامعه را تشکیل می‌دهد. بخش تولید و صنعت موتور محرکه جامعه است و بخش تجارت واکنش‌های انتقال دهنده تولید به سوی جامعه است. اشتغال حاصل تولید و تجارت است و مسائل مالی به منزله ریل بستر این مجموعه عمل می‌کند. آنگاه که به لطف خدای بزرگ مردی سترگ از تبار رهبران بزرگ در مسند ریاست جمهوری نظام جمهوری اسلامی ایران قرار می‌گیرد علاوه بر وظائف عمومی رهبری هیئت دولت و هماهنگی و همفکری با سایر ارکان نظام، مسائل و موارد زیر را نیز بهتر است در اولویت برنامه‌های خود قرار دهد:

۱- توجه به اشتغال نیروهای جوان از طریق ایجاد بستر مناسب برای راهاندازی و توسعه صنایع موجود.

۲- تامین مالی برای واحدهای تولیدی و صنعتی با بهره ۲ تا ۴ درصد که با کار افتادن چرخ‌های تولید و توسعه بسیاری از مشکلات قابل حل خواهد بود.

۳- خارج کردن بانک مرکزی از زیر مجموعه وزارت

پاسخگویی به شهروندان همانند سوپاپ اطمینان در فضای پر از فشار عمل می‌کند و از انفجار در لحظات بحرانی جلوگیری می‌کند. در حکومت‌های دموکراسی ارکان مختلفی چهارچوب حکومت و نظام را تشکیل می‌دهند که به تناسب اهمیت و ثبات رکن رهبری، رکن مقننه، رکن قضائیه و سرانجام رکن مجریه است. رئیس‌جمهور سمبل آراء و مشارکت مردم جامعه است و در درون کشور شاخص اجرائی و عدالت و در خارج کشور نشانگر اعتبار ملی و فرهنگ قومی است. رئیس‌جمهور یک ملت کهن با فرهنگی غنی و دارای بستر تاریخی عمیق، باید دارای ویژگی‌های برجسته رفتاری و گفتاری و تفکر و اندیشه عمیق انسانی باشد که همه در درون کشور و نظام مقبول عام و خاص باشد و هم در منظر جهانی قابل احترام و رهبری تفکر جهانی باشد. چنین تعاریفی از ویژگی‌های رئیس‌جمهور مسئولیت صاحب‌نظران و مسئولین مملکتی را در تایید صلاحیت کاندیداتوری این رکن سنگین‌تر می‌نماید. از نگاه بخش خصوصی اقتصاد نمی‌توان خصوصیات یک رئیس‌جمهور جامع‌الشرایط



■ مرسل صدیقی

عضو هیات

نمایندگان اتاق

تهران



اصل بقای انرژی در توسعه اقتصادی

چه انتظاراتی از رئیس‌جمهور آینده در حوزه انرژی می‌توان داشت؟



پدرام سلطانی
نایب‌رئیس
اتفاق ایران

انتظارات از رئیس‌جمهور آینده در حوزه انرژی در این مقطع از تاریخ کشور بسیار بیشتر از گذشته است، زیرا صرفاً محدود به برنامه‌ریزی در حوزه انرژی‌های فسیلی (نفت و گاز) کشور نمی‌شود. رئیس‌جمهور آینده باید بداند که صنعت نفت جهان در نیمه عمر خود قرار دارد. کمی بیش از یکصد سال از تاریخ استخراج و استفاده جدی از انرژی‌های فسیلی می‌گذرد و کمی بیش از یکصد سال از به پایان رسیدن عمده منابع سوخت‌های فسیلی دنیا و عمده استفاده دنیا از این سوخت‌ها به عنوان انرژی باقی مانده است.

در قریب به صد سال گذشته منابع نفت و گاز کشور بیش از اثر توسعه‌ای در اقتصاد، باعث تنبلی بخش وسیعی از اقتصاد کشور شده و در صحنه سیاست نیز اهمیت ایران را توانمان با چالش‌های آن افزایش داده است. دولت آینده باید به این نکته متوجه باشد که ما نه در بعد اقتصادی نفت خوب حرکت کرده‌ایم و نه در بعد سیاسی نفت درست بازی کرده‌ایم. دولت آینده باید این هوشمندی را داشته باشد که بازی برنده با نفت در دو محدوده افراط و تفریط وجود هوشمندی لازم برای درک این مهم و تنظیم درست سیاست‌ها و عمل صحیح و به موقع به قواعد بازی به ما کمک می‌کند که از نیمه دوم عمر صنعت نفت در جهان توشه خوبی برای دنیای پس از نفت تدارک ببینیم و اگر در این مسیر درست تصمیم بگیریم و درست حرکت کنیم، به «اصل بقای انرژی در توسعه اقتصادی» با این مفهوم نگاه می‌کنیم که از ثروت حاصل از استخراج و فروش نفت و گاز برای سرمایه‌گذاری و پیشسازی در عرصه انرژی‌های نو، انرژی‌های پاک و انرژی‌های تجدیدپذیر استفاده کنیم. با این دیدگاه است که ثروت خدادادی را که مایه داشتن جایگاهی مهم در عرصه انرژی جهان برای کشورمان شده است با تدبیر و دوراندیشی تبدیل به دانش و فناوری پیشرو در عرصه سایر انرژی‌ها خواهیم کرد و بدین وسیله به بقای اهرم انرژی به عنوان یکی از مهمترین محورها تولید و حرکت در اقتصاد کشور کمک می‌کنیم. مجال گفت‌وگو با رئیس‌جمهور آینده فرصت خوبی است برای یادآوری این نکته که پیشرفت کشور در کنار برنامه‌ریزی درست و اجرای قوی در عرصه انرژی‌های فیزیکی، نیازمند مدیریت مبتنی بر انباشت دانش مدیریت و کشاورزی برای تقویت و بهره‌گیری از سایر انرژی‌های یک ملت است. انرژی‌هایی که برخاسته از نشاط، امید، اعتماد و توجه به سرمایه‌های اجتماعی کشور است و بدون تقویت این گونه انرژی‌ها و بهره‌گیری درست از آنها، تولید و فروش سایر انرژی‌ها به رشد و تعالی کشور و مردم آن منجر نخواهد شد.

و مواردی از این دست حتماً رئیس‌جمهور دولت نقش پر اهمیتی دارد. از عواملی که بحران اقتصادی ما را تشدید کرد بیان‌های نامناسب و نابجایی بود که معمولاً توسط دولت در مجامع داخلی و بین‌المللی مطرح شد. به محض اینکه در اقتصاد داخلی، افراد احساس کنند حرکتی اتفاق افتاده اقتصاد منبسط یا منقبض می‌شود. اگرچه لغو تحریم‌ها زمان‌بر است، و آنها را نمی‌توانید یک شبه یا حتی یک ساله لغو کنید اما فعالان اقتصادی به محض اینکه می‌بینند رویکرد جدیدی اتفاق می‌افتد خودزنی نمی‌کنند. درست است که تحریم‌ها تا برداشته شود سال‌ها طول می‌کشد اما تغییر جهت و ارسال علائم مثبت به بازرگانان و فعالان اقتصادی و سرمایه‌گذاران بسیار در اصلاح شرایط موثر است.

۴

در چند سال گذشته بسیار از اجرایی شدن اصل ۴۴ خصوصی‌سازی سخن رفت. به نظر تان دولت آینده تا چه حد در اجرایی کردن اصل ۴۴ مسیر فعلی را باید ادامه دهد؟

با توجه به شرایط عمومی کشور و واگذاری‌ها بد نبوده‌اگر چه ایراد داشته است. مطابق گزارشات ۱۰ تا ۱۵ درصد واگذاری‌ها به بخش خصوصی منتقل شده ولی عمدتاً این واگذاری‌ها به بخش عمومی یا نیمه دولتی بوده است. این یک ایراد جدی بود اگر چه واگذاری‌ها به‌هر حال توانستند یک مقدار سهم دولت را در اقتصاد کم کنند و با توجه به شرایط بد نبود. بنابراین اولویت اول هر دولتی باید انتقال مجدد منابع موجود در نهادهای وابسته به دولت به مردم باشد با اصلاح روش‌های گذشته.

دار می‌شود. پاسخ چنین است که قوه مجریه هنگامی که خودسر و خودرأی می‌شود آن را انجام می‌دهد که از منظر خود مصلحت می‌داند و سایر قوا نیز منتظر نتیجه می‌مانند. قوه مقننه خود را واضع قانون تصور می‌کند هر چند نظارت نیز به عهده او است اما کسی گوش شنوا ندارد. سرانجام نتایج غلط را قوه قضائیه بررسی می‌کند که نوش‌دارو بعد از مرگ سهراب و بی‌نتیجه است. به هر حال قوه مجریه مستقل در مفهوم هر آنچه خود صلاح می‌داند با روح دموکراسی که رئیس‌جمهور را انتخاب می‌کند همخوانی ندارد. نتیجه چنین تضادهایی صدمه جامعه و زبان همگانی و عدم موفقیت در داخل و در صحنه‌های بین‌المللی است. بخش خصوصی در درون نظام قانونمند با روح دموکراسی رشد و توسعه می‌یابد و خواستگاه بخش خصوصی ایجاد بستر حکومت دموکراسی است. با لحاظ کردن آنچه گفته شد باید تأکید کرد که دو سر فصل عمده فصل الخطاب و خواسته ملت و بخش خصوصی از رئیس‌جمهور آینده است:

- ۱- جلب اعتماد عمومی از طریق رعایت قوانین و توافقنامه‌ها و پرداخت مطالبات آنان و سر و سامان دادن به گردش مالی.
 - ۲- تعامل بین المللی و رفع محدودیت‌ها و راهاندازی چرخ‌های متوقف شده اقتصاد با ظرف‌های خارجی.
- نتیجه این دو کار شکوفاشدن اقتصاد، راه‌اندازی تولید و ایجاد اشتغال و رفاه عمومی خواهد بود.

در گزارشاتی که دولت رسماً ارائه می‌کند کمک به تولید ناشی از اصلاح قیمت نبوده است. اما چه می‌توان کرد؟ نمی‌توان پرداخت مستقیم یارانه‌ها را اکنون و به یکباره قطع کرد. این کار نه شدنی هست و نه اساساً منطقی و عقلانی است. به همین دلیل دولت بعدی می‌تواند از نظر عددی پرداخت یارانه‌ها را در همین حد نگه دارد. بعد هم باید منابعی برای آن تعریف شود که واقعاً این میزان به دست بیاید نه اینکه از منابع عمومی خرج این کار شود. از طرف دیگر الزامی هم نداریم که همه مردم ثروتمند و غیر ثروتمند به طور یکسان یارانه دریافت کنند. باید در فاز دوم قشری از جامعه که متمول هستند و درآمد بیشتری دارند حذف شوند. ضمن اینکه اگر افزایش پرداختی قرار است صورت بگیرد به قشر ضعیف‌تر صورت بگیرد. اگر این کارها را انجام دادیم می‌توانیم فاز دوم را شروع کنیم. اگر رشد تورم ما سیر نزولی پیدا کرد آن وقت افزایش قیمت را در نهادهای و بخش انرژی می‌توانیم شروع کنیم. در غیر این صورت فعلاً نمی‌توان برای دولت بعدی نسخه‌ای تعریف کرد که هم پرداختی‌ها انجام شود و هم افزایش قیمت را نبیاورد.

۳

به نظر شما دولت آینده تا چه حد می‌تواند با تغییر در دیپلماسی تغییری در جهت اصلاح شرایط اقتصادی کشور برآورد؟

اینکه بگوییم دولت نقش زیادی ندارد اشتباه است. دولت هم در تبیین مسائل، هم ارائه مشکلات و همچنین مذاکرات نقش قابل توجهی دارد. در مذاکرات، حضور در مجامع و در بیانیه‌های رسمی و سخنرانی‌ها

همانند خانه کارگر و تشکیلات کارگری که در سیاست و نظام دخالت می‌کنند و در مواقع لزوم بحران‌سازی کرده و برای روز مبادا خطرناک هستند. به دنبال آن ایجاد اتحادیه صنفی و تشکیلات صنفی برای دفاع از منافع طبقه موردنظر که جنبه توصیه و تبادل اطلاعات و مصلحت اندیشی را داشته باشند و نه دخالت و نفوذ در مراجع تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری.

- ۸- توجه به قوانین و رعایت آنها همانند قوانین بهبود مستمر محیط کسب‌وکار و اجرائی کردن آن چه که دولت‌های جاری اجرای قوانین را متوقف می‌کنند.
- ۹- توجه به استراتژی توسعه صنعتی که قبلاً نظام آن تهیه شده است.

۱۰- اشکال اصلی در اداره امور کشور ناشی از این است که دولت‌ها خود را صاحب اختیار کامل می‌دانند و جامعه را آنگونه که خود مصلحت می‌دانند اداره می‌کنند و در نتیجه راه‌های خطائی را نیز می‌پیمایند که بعداً بار آن بر دوش نظام و مردم سنگینی می‌کند. به منظور رفع این مشکل لازم است یک کانون متمرکز ایجاد شود که در این کانون نمایندگان ارکان نظام (نماینده رهبری + نماینده قوه قضائیه + نماینده قوه مقننه و نماینده قوه مجریه) در آن مدیریت و نظارت داشته باشند که دولت (هیئت دولت) طبق مصوبه و تأییدیه این کانون امورات کشور را اجرا کند. ممکن است گفته شود که استقلال قوا به خصوص استقلال قوه مجریه در چنین شرایطی خدشه

بودجه در اغدا

انتظاراتی که بخش خصوصی
از لایحه بودجه سال ۹۲ دارند

۴۴ بودجه ۹۲ متورم و بی جان است
بهرروز هادی زنوز، احمد پورفلاح و علی اصغر یوسف نژاد

۴۸ جلوی رشد «شبه دولتی» هارا گرفته ایم
علی محمد احمدی

۴۸ صنعت و تولید به حمایت نیاز دارند
هادی قوامی

۴۹ در جدال با مصالح بخش خصوصی
حسین حسین زاده بحرینی





لایحه‌ای که نمی‌رسد

لزوم تغییر جسورانه سند چشم‌انداز



■ مجید حریری

عضو هیات

نمایندگان اتاق تهران

برای بررسی و قضاوت درباره بودجه ۹۲ که توسط دولت به مجلس ارایه شده، باید در ابتدا نگاهی به جزئیات بودجه پیشنهادی دولت انداخت و پس از آن بودجه‌ای که از سوی مجلس و در حد توان قوه مقننه چکش کاری شده را به بوته نقد گذاشت تا دریافت که چه میزان به اهداف و برنامه‌های کشور برای بهبود وضعیت اقتصادی نزدیک‌تر شده است. واقعیت این است که بودجه ارایه شده از سوی دولت بودجه‌ای تورمی، نامتوازن و خلاف واقعیت‌های اقتصادی کشور است که بیش از گذشته اقتصاد ایران را به سمت رکورد تورمی و افزایش نقدینگی هدایت می‌کند.

فارغ از این موضوع اما روند ارایه بودجه در دولت دهم نیز قابل تامل است. عملکرد دولت و قوه مجریه در همه کشورها الگویی برای اجرای قانون است اما دست کم در ایران و در دو-سه سال اخیر هیچ کدام از رفتارهای دولت از پابندی به قانون حکایت نمی‌کند. به ویژه

اینکه دیرکرد ارایه سند بودجه به مجلس همیشه مشکل اساسی پیش‌روی مجلس و متعاقب آن مشکل همه بخش‌های کشور بوده است. دولت دهم اگرچه هر سال در موعد قانونی بودجه را ارایه نکرده اما شاهکار امسالش در تقدیم لایحه بودجه با تأخیر بدین حد بوده که هم‌اکنون در ماه دوم به سر می‌بریم و هنوز بودجه در کمیسیون تلفیق رسیدگی می‌شود و به صحن مجلس نیامده و لذا کشور در سه ماه اول سال به شکل علی‌الحساب اداره می‌شود. دولت دهم به زودی با قوه مجریه خداحافظی می‌کند اما بودجه تصویبی مجلس به دولت بعدی خواهد رسید و پیامدهای چنین بودجه نویسی‌ای که شکلی از عدم انضباط مالی است به دولت بعدی تحمیل خواهد شد. اما روند بررسی بودجه در مجلس نشان‌دهنده این مسئله است که بودجه به سمت منطقی شدن پیش می‌رود. یکی از نشانه‌های منطقی شدن بودجه این است که بند مربوط به « اخذ مالیات از صادرکنندگان » از سوی نمایندگان حذف شده و مجلس قبول نکرده که چنین مالیاتی در شرایط کنونی از بخش صادرات کشور اخذ شود. نکته مهمی که سوای مسائل سیاسی باید مورد توجه بودجه‌نویسان و مصوبان آن باشد، این

است که بودجه به عنوان قانون و برنامه عملکردی باید با اسناد بالادستی مانند برنامه قانون پنجم نیز تطبیق داشته باشد و به عنوان جزیی از یک برنامه بلندمدت اقتصادی دیده شود. به هر شکل دولت بعدی از هر حزب و جناح سیاسی که باشد در اجرای بودجه ۹۲ با مشکلات عمده مواجه خواهد شد و نمی‌توان از مجلس هم انتظار داشت تا بتواند با صبر و حوصله به چنین بودجه متاخری رسیدگی کند. اما یک پیشنهاد آینده‌نگرانه هم برای دولت بعدی می‌توان ارایه داد. دولت بعدی باید شهادت به خرج دهد و به طور کامل سند چشم‌انداز را تغییر دهد. واقعیت این است که نیمی از زمان سند چشم‌انداز بیست ساله کشور به بطالت گذشته و لازم است تا چشم‌انداز واقع‌بینانه‌ای برای بیست سال آینده ایران ترسیم شود. در چنین صورتی بر اساس قوانین توسعه‌ای می‌توان روند منطقی و معقولی را برای بودجه نویسی در نظر گرفت. سند چشم‌انداز باید واقعیت‌های اقتصادی امروز جامعه را مورد توجه قرار داده و با مشورت عقلای اقتصادی راهکار عملیاتی برای سال‌های آینده توسعه ایران تدوین و ترسیم کند.

به نفع بخش خصوصی

کمیسیون تلفیق به فکر بخش خصوصی است



■ جعفر قادری

سخنگوی کمیسیون
تلفیق مجلس

زمینه اجازه انتشار اوراق مشارکت برای سرمایه‌گذاری با استفاده از پتانسیل بخش خصوصی صادر شده است. بنابراین کمیسیون تلفیق تاکنون اگر امکانی وجود داشته تلاش کرده زمینه حضور بخش خصوصی را در اقتصاد کشور فراهم آورد. از طرف دیگر در راستای شعار «حماسه اقتصادی» تلاش شده تا خواسته‌های کمیسیون تولید ملی و نظارت بر سیاست‌های اصل ۴۴ در دل بودجه ۹۲ دیده شود و برای حصول به این هدف جلسه‌های مختلفی تشکیل شده تا بخش‌هایی از «طرح تولید ملی» که بار مالی دارد در بودجه پیش‌بینی شود و موارد مالی آن گنجانده شود تا بتوان از ظرفیت بودجه برای رفع موانع اصل ۷۵ قانون اساسی استفاده شود. همچنین برای حمایت از بخش خصوصی بنا است تا احکام مربوط به سال گذشته بازنگری و موارد حمایت‌کننده از بخش خصوصی در بودجه ۹۲ نیز تکرار شود.

به این دلیل اعمال شد که بخش خصوصی سوخت را با قیمت ۹۵ درصد فوب خریداری می‌کند و دلیلی ندارد که درصدی از آن را به صندوق توسعه ملی پرداخت کند. همچنین به وزارت نیرو مجوز داده شده تا سقف دوازده هزار میلیارد تومان با تولیدکنندگان تجهیزات و ماشین‌آلات داخلی قرارداد ببع متقابل منعقد کند. این قراردادها با تولیدکنندگانی منعقد می‌شود که بتوانند نیروگاه‌های حرارتی را به سیکل ترکیبی تبدیل کنند؛ این شکل از قرارداد ببع متقابل بستری مناسبی برای فعالیت بخش خصوصی فراهم می‌کند و رقم در نظر گرفته شده نیز، رقم بالایی است و بخش خصوصی هم آمادگی دارد تا بتواند در این زمینه ظرفیت‌سازی کند. همچنین کمیسیون تلفیق برای وزارت نفت گشایش‌هایی ایجاد کرده تا از آن طریق بتواند از منابع ارزی بانک مرکزی استفاده کند. این مبالغ از طریق شرکت‌های خصوصی به کار گرفته می‌شود. در همین

بودجه سال ۹۲ کشور به رغم قرار داشتن در ماه دوم سال هنوز تصویب نشده و در کمیسیون‌های مجلس شورای اسلامی در حال بررسی است. تلاش نمایندگان در بررسی بودجه ۹۲ این است که در راستای سیاست‌های اصل ۴۴ بتوانند مسیرهایی مناسب را برای حضور و فعالیت بخش خصوصی باز کنند. در همین راستا تصمیم‌های مثبتی برای توسعه حضور بخش خصوصی و تسهیل امور برای این بخش مهم اقتصادی گرفته شده است. از جمله این تصمیم‌ها می‌توان به برداشته شدن سهم پرداخت پالایشگاه‌های خصوصی اشاره کرد. بر اساس تصمیم کمیسیون تلفیق و در دفاع از بخش خصوصی تصمیم بر این شده است تا از محل صادرات فرآورده‌های نفتی توسط پالایشگاه خصوصی، هیچ مبلغی به صندوق توسعه ملی پرداخت نشود. تا پیش از این مقرر بود که ۲۶ درصد از محل صادرات سهم صندوق توسعه ملی باشد. این اصلاحیه اما



بودجه ۹۲ متورم و بی جان است

بررسی جایگاه بخش خصوصی در لایحه بودجه ۹۲ در میزگرد آینده‌نگر
با حضور بهروز هادی زنوز، احمد پورفلاح و علی اصغر یوسف‌نژاد

■ آمنة شیر افکن

به بخش صنعت، نمای دیگری از رویکرد دولت به تولید و حمایت از بخش خصوصی را نشان می‌دهد. میزگرد آینده‌نگر با حضور احمد پورفلاح، عضو هیات نمایندگان اتاق تهران و رییس کمیسیون صنایع اتاق ایران به عنوان نماینده بخش خصوصی، علی اصغر یوسف‌نژاد، نماینده ادوار مجلس و عضو کمیسیون تلفیق در مجلس هشتم و دکتر بهروز هادی زنوز اقتصاددان به بررسی جایگاه بخش خصوصی و تولید در بودجه ۹۲ می‌پردازد. نگاه هر کدام از این سه کارشناس در بخش‌های مختلف همسو با یکدیگر پیش می‌رود، آنجا که هر سه این افراد به کمرنگ بودن نگاه دولت به بخش خصوصی تاکید دارند. آنها همچنین معتقدند که کاهش محسوس اعتبار عمرانی، کاهش سهم بخش خصوصی از هدفمندی یارانه‌ها، کم توجهی به مسائل بخش خصوصی در بودجه و ناممکن بودجه تحقق بسیاری از درآمدهای دولت از جمله چالش‌های بودجه ۹۲ خواهد بود.

بودجه سند رسمی پیش‌بینی منابع و مصارف دولت و حاوی سیاست‌های مالی و اقتصادی برای یک سال مالی است. در همین حال بخش خصوصی بازوی حرکت کشورها به سمت توسعه پایدار است و به همین خاطر تأثیر و نقش نهادهای خصوصی در تدوین بودجه به عنوان سندی آینده‌نگر، امری انکارناشدنی است. اما بودجه‌نویسی در ایران در دهه‌های اخیر در پیچ و خم‌های اساسی گیر کرده و این روزها هم چندان رونقی ندارد. حضور بخش خصوصی در آن به روایت نمایندگان بخش خصوصی ضعیف‌تر از آن است که بتوان به تأثیرگذاری‌های آنی دل خوش کرد. آن گونه که مرکز پژوهش‌های مجلس اشاره داشته، تأثیر ارزیابی‌های مجلس بر سند بودجه دولت، کمتر از سه درصد است که خود نشان از کمرنگی تأثیرگذاری مجلس بر بودجه‌نویسی دولت دارد. از طرف دیگر اختصاص میزان اندکی از ۳۰ درصد مصوب در آمد هدفمندی یارانه‌ها

چرا که بخش اعظمی از درآمدهای دولت هنوز وابسته به نفت است و بر خلاف شعارهای مبتنی بر کمتر شدن وابستگی بودجه به نفت، بودجه ما کم‌کم یک «بودجه نفتی» است. با اعمال تحریم‌ها و وضعیت رکورد تورمی اقتدار دولت زیر سوال رفته و تهدیدهایی چون رکورد اقتصادی، بیکاری، بی‌ثباتی اقتصادی و بسیاری از بحران‌های اجتماعی پیش‌روی کشور است. متأسفانه توجه به هیچ کدام از این خطرات نیز در بودجه ۹۲ مورد توجه قرار نگرفته است. البته با توجه به وضعیت

واضحات بود. اما در این بودجه هیچ جایگاه ویژه‌ای برای توجه به آثار تحریم بین‌المللی ایران در نظر گرفته نشده و گویی که اصلاً کشور در شرایط تحریم نیست. دولت باید از سال‌های پیش در بودجه، برنامه ریاضت اقتصادی پیش‌بینی می‌کرد و همین مساله آینده‌نگری و نگاه به مسائل پیش‌روی یک کشور است که نقطه قوت سند بودجه به شمار می‌آید. متأسفانه کشور به دنبال تشدید تحریم‌ها دچار وضعیت بی سابقه‌ای شده و در تحصیل درآمدها و تجارت خارجی دچار مشکلات اساسی است.

مساله تأثیر تحریم‌ها و برنامه‌ریزی برای گذر از شرایط نامناسبی که تحریم‌ها بر اقتصاد ایران وضع می‌کند تا چه میزان در بودجه ۹۲ دیده شده است؟

هادی زنوز: نه تنها بودجه ۹۲ که بودجه‌های پیشین ما نیز به مساله تحریم‌ها توجه ویژه‌ای نشان نداده‌اند. بودجه‌نویسی نوعی آینده‌نگری علمی و مبتنی بر شناخت تمام فاکتورهای اقتصادی محتمل برای یک کشور است و مساله تحریم‌ها دست کم برای بودجه ۹۲ از جمله



اقتصادی کشور و انتخابات ریاست جمهوری پیش‌رو، انتظار می‌رفت دولت محترم از طریق فراخوان گسترده نسبت به جلب همکاری کارشناسان مالی و اقتصادی و همکاری نهادهای خصوصی در تعاملی‌سازنده با مجلس نسبت به تدوین سند بودجه اقدام می‌کرد، که چنین نشد

آقای یوسف‌نژاد شما به عنوان نماینده اتاق بازرگانی این روزها در نشست‌های کمیسیون تلفیق بودجه حاضرید، روند بودجه نویسی سال ۹۲ را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

یوسف‌نژاد: ببینید تجربه من در کمیسیون تلفیق نشان داده که کل بودجه سال ۹۰ کشور، نزدیک به ۵۰۸ هزار میلیارد تومان بوده که بیش از دو سوم این بودجه که مربوط به جاهای خاصی است، اصلاً مورد توجه مجلس قرار نمی‌گیرد. در مورد بودجه ۹۲ نیز باید بگویم که متأسفانه وقتی بودجه دیر برسد شتاب و عجله در تصویب آن باعث کاهش دقت و نظرات کارشناسی نمایندگان مجلس می‌شود. ضمن اینکه مراحل تصویب بودجه در آئین‌نامه داخلی به چندین هفته وقت نیاز دارد. تاخیر، شاخص‌های مؤثر بودجه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و از واقع‌بینی و پیامدهای مثبت آن می‌کاهد. یکی دیگر از مشکلات بودجه‌نویسی سال‌های اخیر نوشتن آئین‌نامه‌ها توسط دولت یا دستگاه‌ها است که در بودجه سالانه به آنها ماموریت داده می‌شود تا دستورالعمل یا آئین‌نامه مربوطه را بنویسند ولی نوشتن آن چندین ماه طول می‌کشد و حتی تصویب آن نیز در هیأت وزیران باید در نوبت طرح در جلسه باشد. سابقه نشان داده که تکالیف مربوط به نوشتن آئین‌نامه آن هم با قید زمانی معمولاً سر موقع مورد نظر انجام نمی‌شود و تا آئین‌نامه به تصویب برسد چندین ماه از سال گذشته است و دولت باید بودجه سال آینده را بنویسد و آئین‌نامه نوشته شده برای سال آینده هم کارائی ندارد. بهتر است که مراحل تصویب بودجه و عمل به مفاد آن مشروط به

آئین‌نامه نباشد. نکته مهم اینکه، نخستین بودجه مجلس هشتم و آخرین بودجه دولت دهم در شرایط حساسی تنظیم می‌شود که درک شرایط فعلی و موقعیت خاص و رعایت قوانین و مقررات و دقت و کارشناسی لازم در طی مسیر تصویب به واقع بینانه بودن آن کمک می‌کند. **با این تفاسیر فکر می‌کنید که واقع‌بینی برای رسیدن به ثبات در اقتصاد ما و به خصوص در تنظیم بودجه کماکان به عنوان یک ایده آل دست نیافتنی مطرح است؟**

هادی زنون: ایجاد ثبات در اقتصاد کلان در یک کشور به معنای کاهش نرخ تورم، کاهش کسری تراز بازرگانی و کاهش کسری بودجه است. دولت در بودجه ۹۲ با کسری مالی بزرگی مواجه خواهد شد. به هر شکل بودجه ۹۲ بودجه متورمی است. افزایش هزینه جبران خدمات کارکنان دولت از ۳۱۸ هزار میلیارد ریال در قانون بودجه ۹۱ به ۵۰۲ هزار میلیارد ریال در لایحه بودجه ۹۲ نشان دهنده رشد ۵۷٫۹ درصدی است. این در حالی است که افزایش حقوق کارکنان دولت در سال ۹۲ به موجب وعده‌های مطرح شده، ۲۰ درصد خواهد بود. به همین خاطر چنین به نظر می‌رسد که در گیرودار تحریم‌های اقتصادی، دولت درصدد تبدیل وضعیت استخدامی کارکنان موقت و خرید خدمتی خود و همچنین استخدام کارکنان جدید در مقیاس گسترده است. بنابراین با در نظر گرفتن همین شاخص‌ها نیز می‌توان دید که ما چندان ثباتی در اقتصاد کلان نخواهیم داشت، البته این موضوع بررسی‌های دیگر را می‌طلبد.

یوسف‌نژاد: اجازه بدهید در همین زمینه به نکته‌ای اشاره کنم که در بودجه‌نویسی ما حساسی در دسرساز شده است، بودجه‌نویسی در ایران عملیاتی نیست و به تبع واقعیت‌های اقتصادی کشور در این بودجه لحاظ نمی‌شود. انتظار ما این بود که بودجه ۹۲ از سه جهت بتواند کارآمدی بیشتری نسبت به بودجه ۹۱ داشته

باشد. نسبت بودجه با شاخص‌های کلان اقتصادی، توجه به برنامه‌های بالادستی و اختصاص بخشی از درآمد حاصل از هدفمندی یارانه‌ها برای بخش صنعت از محورهای اساسی است که باید در بودجه ۹۲ مورد تأکید قرار می‌گرفت. بخش خصوصی ما در شرایطی به سمت تولید و تداوم صنعت می‌رود که با مشکلاتی از جمله نرخ نوسانات ارز، عدم اطمینان برای سرمایه‌گذاری و بالا بودن هزینه‌های ریسک و به تبع فرار سرمایه مواجه است. درباره نرخ ارز معتقدم که بودجه ۹۲ باید بر یک نرخ ارز مصوب تأکید داشته باشد نه اینکه نرخ‌های مختلفی پیش روی افراد قرار گیرد. همچنین بازار سرمایه باید کنترل شود. در حال حاضر هشتاد درصد از درآمدهای دولت از نفت و مشتقات نفتی است و خود دولت هم بزرگترین مصرف‌کننده و تولیدکننده ارز است و گاهی در همین میان رانت‌هایی به وجود می‌آید که چندان زیر ذره‌بین حساسی نمی‌رود.

آقای زنون به فقدان مشورت دولت با عالمان اقتصادی بخش خصوصی اشاره داشتند، شما موضوع را چطور می‌بینید؟

پورفلاح: بودجه نقشه راه آینده است و به همین خاطر باید تمام بخش‌ها به کمک هم آمده تا بهترین نقشه راه در قالب سند اقتصادی برای کشور تدوین شود. ما باید برای توسعه اقتصادی به یک افق چشم‌بند و اینه‌پنور نباشد که هر بار با تغییر روسای جمهور و مسئولان و وزراء، تمامی تصمیم‌ها و برنامه‌های اقتصادی کشور را به کل زیر و زبر کند. بر اساس چهار دهه تجربه حضور در بخش خصوصی باید بگویم که در این سال‌ها به دو دلیل بخش خصوصی در کشور چندان جدی گرفته نشده است. نخست اینکه دولت‌ها اغلب دولت‌های اقتدارگرای بوده‌اند که اغلب منابع را در اختیار خودشان گرفته‌اند و در این راه چندان توجهی برای مشارکت و همراهی بخش خصوصی صورت نگرفته است. نکته دیگر اینکه بخش خصوصی ما هم از توانمندی لازم برخوردار نبوده و متأسفانه دولت‌ها نیز در این دوران چندان به کمک توانمندسازی بخش خصوصی نیامده و نه تنها به کمک این بخش نیامده که آن را ضعیف نگه داشته‌اند. با پیام مقام معظم رهبری درباره اهمیت خصوصی‌سازی و ابلاغ اصل ۴۴ قانون اساسی برای حمایت از صنعت و تولید چشم به راه رویکرد تازه‌ای در این زمینه بودیم که متأسفانه این امر محقق نشد. از ابلاغ اصل ۴۴ قانون اساسی که بگذریم در این سال‌ها اغلب شعارها مبتنی بر امور اقتصادی بوده است. از سال حمایت از تولید ملی به سال حماسه اقتصادی و سیاسی رسیده‌ایم و متأسفانه ابزار حمایتی و عملیاتی برای دفاع از بخش خصوصی چندان به کمک فعالان این حوزه نیامده و نمایندگان این بخش در سایه رکورد تورمی و گرانی ناشی از تحریم‌ها و بالا رفتن قیمت ارز در کار خود مانده‌اند. متأسفانه فرصت‌ها یکی پس از دیگری از دست می‌رود و کشور به وضعیت ناپایداری از ابعاد اقتصادی نزدیک می‌شود و ما به عنوان نمایندگان بخش خصوصی متحیریم چرا دولتمردان در بودجه سال ۹۲ با وجود این همه تهدیدهای اقتصادی و تحریم‌ها هیچ فکری به حال و روز صنعت و تولید کشور نکرده‌اند.

لایحه بودجه ۹۲ تا چه میزان برای این چالش‌هایی که عنوان شد تدابیر ویژه در نظر گرفته است؟ عمده مسائلی که بودجه ۹۲ با آن مواجه است،

یوسف‌نژاد:

بودجه ۹۲ باید بر

یک نرخ ارز مصوب

تأکید داشته باشد

نه اینکه نرخ‌های

مختلفی پیش روی

افراد قرار گیرد.

بازار سرمایه هم

باید کنترل شود.

در حال حاضر

هشتاد درصد از

درآمدهای دولت

از نفت و مشتقات

نفتی است و خود

دولت هم بزرگترین

مصرف‌کننده و

تولیدکننده ارز

است و گاهی

در همین میان

رانت‌هایی به

وجود می‌آید

که چندان زیر

ذره‌بین حساسی

نمی‌رود.



هادی زنونز:

شیوه اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی از سوی دولت در سال‌های ۸۴ تا ۹۱ با تبعیض علیه بخش خصوصی همراه بود و دولت از آن به طور عمد برای رد دیون خود به سازمان تامین اجتماعی و تقویت شرکت‌های «شبه دولتی» استفاده کرد

چيست؟

هادی زنونز: رشد بی قاعده بودجه عمومی دولت در سال ۹۲ از جمله نکاتی است که باید به آن پرداخت. مقایسه حجم ریالی هزینه‌های جاری و سرمایه‌های لایحه بودجه سال ۹۲ با برآورد عملکرد سال ۹۱ گویای افزایش در خور توجهی به میزان ۶۷،۲ درصد است. آرایه بودجه‌ای در این ابعاد با وجود کاهش شدید عایدات دولت از محل درآمدهای نفتی، رکورد تورمی حاکم بر اقتصاد کشور و محدودیت‌های ناشی از تحریم‌ها گویای این نکته است که دولت محترم در تدوین لایحه بودجه به واقعیات اقتصادی کشور و شرایط سخت حاکم بر آن توجه کافی نداشته است. اگر دولت در تنظیم بودجه ۹۲ به عملکرد مالی خود در ده ماهه اول سال ۹۱ توجه داشت، آن وقت دیگر هدف بلند پروازانه‌ای پیش روی خود قرار نمی‌داد. برآوردهای دیوان محاسبات گویای آن است که عملکرد مصارف بودجه دولت در سال ۹۱ به دلیل تاثیر سوء تحریم‌های اقتصادی به جای ۱۴۴۹ هزار میلیارد ریال مصوب فقط ۹۵۰ هزار میلیارد خواهد بود. یعنی تنها ۶۵،۶ درصد بودجه سال ۹۱ تحقق خواهد یافت. با توجه به واقعیت اقتصادی، در صورت تداوم تحریم‌ها در سال ۹۲ دستیابی به منابع پیش‌بینی شده در لایحه بودجه میسر نخواهد بود.

پورفلاح: افزایش حجم بودجه دولت باصل ۴۴ قانون اساسی مغایر است. می‌بینیم که حجم بودجه دولت در سند بودجه رو به افزایش است و این در حالی است که قرار بود دولت پس از ابلاغ اصل ۴۴ بزرگتر از این نشود.

درباره احتمال بروز کسری بودجه در سال ۹۲ از همین حالا پیش‌بینی‌هایی صورت گرفته، تحلیل شما در این زمینه چیست؟

هادی زنونز: تجربه سال‌های گذشته بیانگر آن است که معمولاً برآوردهای دولت از درآمدهای بودجه بیش از واقع و هزینه‌های آن کمتر از واقع پیش‌بینی می‌شود. به همین دلیل در سال‌های گذشته همواره شاهد کسری بودجه دولت بوده‌ایم. از آنجا که کسری بودجه دولت و نحوه تامین مالی آن بر سطح عمومی قیمت‌ها و موازنه بازرگانی خارجی تاثیر منفی به جای می‌گذارد، باید این موضوع به دقت از سوی مجلس مورد مذاقه قرار گیرد. به روایت رییس دیوان محاسبات، بودجه دولت در ده ماه اول سال جاری ۵۰ درصد کسری داشته و لایحه بودجه عمومی دولت برای سال ۹۲ در ظاهر گویای آن است که تراز عملیاتی و سرمایه‌ای بودجه دولت در سال آینده مثبت خواهد بود. به عبارت دقیق‌تر بر اساس مندرجات لایحه بودجه، مجموع درآمدهای دولت و واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای آن در سال ۹۲ بیش از مجموع پرداخت هزینه‌ای و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای آن خواهد بود. دولت می‌تواند از محل این مازاد ۸۱ هزار میلیارد ریال از دیون خود را بازپرداخت کند. اما واریسی دقیق‌تر اقلام درآمدی و هزینه‌ای دولت گویای آن است که لایحه بودجه سال ۹۲ با کسری پنهان بالایی همراه خواهد بود. هر چند نمی‌توان به دقت کسری بودجه دولت در سال آتی را برآورد کرد اما شواهد گویای آن است که دولت در عمل با کسری قابل ملاحظه‌ای مواجه می‌شود. بودجه دولت فاقد شفافیت لازم است و مغایر قوانینی است.

یوسف نژاد: بدون شک یک بودجه خوب باید با

بررسی کارکردی سال‌های گذشته و بهره‌گیری از نقطه‌نظرات دستگاه‌های اجرایی و نگرش به اولویت‌ها در برنامه‌ها، به واقع‌گرایی در بودجه منتهی شود، به گونه‌ای که با کسری بودجه و بودجه متمم روبه‌رو نشویم. دخالت مجموعه‌های تخصصی در تنظیم بودجه و استفاده از آمار و اطلاعات پشتیبان و نظارت لازم نیز می‌تواند به واقعی شدن بودجه کمک کند، ولی این نکته نیز قابل توجه است که مجلس شورای اسلامی، ممیز و مصوب نهایی بودجه سالانه است که در مدت مناسب در کمیسیون‌های تخصصی و کمیسیون تلفیق و صحن مجلس، باید به بررسی بودجه و تصویب آن بپردازد. با توجه به شرایط و به منظور تامین عدالت اجتماعی و تکالیف برنامه پنجم، بودجه در ایران باید عملیاتی تنظیم شود. تهیه بودجه عملیاتی از سال‌های قبل در دستور کار بوده و قرار بود اعتبارات هزینه‌ای بر مبنای عملکرد توسط دستگاه‌های اجرایی به دولت پیشنهاد شود تا در بودجه سالانه درج شود که محقق نشده است. اقداماتی مانند اصلاح نظام حسابداری بودجه، اصلاح روش‌های مدیریت بودجه و از همه مهم‌تر نظارت بر بودجه از نکات اصلی و مورد تقاضای صاحبان فن و کارشناسان بودجه است. شفاف‌سازی، افزایش اثربخشی و ارتقاء بهره‌وری از نکات برجسته بودجه عملیاتی است.

آقای یوسف نژاد شما که به امور بودجه‌نویسی آشنا هستی، بفرمایید که چرا در بودجه‌های کشور ما گاهی ردیف‌های متفرقه درج می‌شود؟ مفهوم این ردیف متفرقه چیست؟

یوسف نژاد: گاهی ردیف‌های متفرقه در بودجه سالانه درج می‌شود که این ردیف‌ها به کل فاقد مبنای قانونی است که حتی در بعضی از موارد دستگاه اجرایی آن نیز نامشخص است. ضمن اینکه هدف و مأموریت هزینه‌های این ردیف‌ها نیز معلوم نیست. به طور کلی ردیف‌های متفرقه بودجه نویسی محسوب نمی‌شود و به نوعی دورزدن قانون و انجام فعالیت پولی خارج از قواعد بودجه است و نظارت بر آن نیز بسیار مشکل است ولی متأسفانه در سال‌های گذشته موارد بسیاری از آن مشاهده شده است. البته علاوه بر ردیف‌های متفرقه، احکام درج شده در بودجه سالانه نیز از موارد دیگری است که مبنای قانونی ندارد. بعضی از احکام حکم قانونی دائمی داشته و اثرات آن غیر بودجه‌ای است. این احکام سیاست‌های کوتاه‌مدت محسوب می‌شود و باید به صورت قانون خاص به تصویب برسد، در حالی که بودجه سالانه است و گاهی تحقق احکام به چندین سال زمان نیاز دارد. بعضی از احکام نامرتبط با بودجه است و به نوعی اصلاح قانون دائمی به حساب می‌آید و اصلاً ماهیت بودجه‌ای ندارد و وجود این احکام باعث می‌شود که بودجه‌نویسی ماهیت و موجودیت خود را از دست بدهد. از سوی دیگر امکان نظارت و پیگیری و تهیه گزارش عملکرد ارزیابی برای بعضی از احکام غیر ممکن است. آنچه مهم است بحث نظارت بر بودجه سالانه است که در بسیاری از موارد نظارت و ارزیابی از آنها وظیفه مجلس شورای

اسلامی است. همچنین جایه‌جایی اعتبارات بدون سقف معین و لغو قوانین موجود نیز معمولاً در بودجه سالانه مشاهده شده، گرچه این تصمیم با مصوبه مجلس است ولی با جایه‌جایی اعتبارات ماهیت بودجه‌نویسی و نظارت بر عملکرد آن زیر سوال می‌رود.

پورفلاح: در بودجه ۹۲ برای اجرای فاز دوم طرح هدفمندی یارانه‌ها برنامه‌ریزی شده که جای سؤال زیادی دارد. در همه کشورها بخش‌های تولیدی از روندی مانند هدفمند کردن یارانه‌ها و واقعی شدن قیمت انرژی سود می‌برند اما در ایران متأسفانه همه ضررها نصیب صنعت و تولید شده است. به همین خاطر بخش خصوصی به تازگی با انتشار بیانیه‌ای خواستار توقف اجرای هدفمندی یارانه‌ها شده است. تاثیر هدفمند کردن یارانه‌ها را هم دیدیم، نه تنها صنعت کشور از این مسیر نصیبی به دست نیاورد که افزایش حامل‌های انرژی و وضعیت رکورد تورمی و افزایش نقدینگی در بازار بیش از هر زمان دیگری بر فعالیت بخش‌های تولیدی کشور آسیب وارد کرده است. متأسفانه تنها عایدی هدفمند کردن یارانه‌ها، تزریق پول باآورده به برخی افراد شده که روز و شب را در پارک‌ها دراز می‌کشند و آخر ماه پای گیشه بانک می‌روند. این نوع تزریق اقتصادی به مردم، نه تنها بخش‌هایی از تولید را نابوده کرده که این روزها معیشت عادی مردم را نیز با مشکلات عمده مواجه ساخته است. در چنین وضعیتی قرار است تا در بودجه ۹۲، از ۱۰۰ درصد درآمدهای کسب شده از محل هدفمندسازی یارانه‌ها ۷۵ درصد برای مردم، ۱۲/۵ درصد برای بخش تولید و ۱۲/۵ درصد برای دولت در نظر گرفته شود. متأسفانه بخش خصوصی تجربه چندان خوبی از اجرای این طرح در سر ندارد؛ سال ۸۹، سهم بخش تولید از درآمدهای این قانون ۳۰ درصد بود، سال ۹۱ قرار بود تا ۱۰ هزار میلیارد تومان از این محل به تولید اختصاص پیدا کند که هیچ‌کدام از این ارقام محقق نشد. حالا هم اگر تجربه سال‌های گذشته را کنار هم قرار دهیم، چندان نقطه امید دیگری باقی نمی‌ماند. نکته دیگر اینکه چرا سهم ۳۰ درصد پرداخت درآمدهای حاصل از هدفمندی یارانه‌ها به بخش صنعت تعلق نگرفت و به جای پیگیری برای پرداخت معوقات دولت این سهم در بودجه ۹۲ به ۱۲/۵ درصد کاهش یافته است. مالیات‌ها نیز بر اساس پیش‌بینی‌ها در این بودجه ۱۸/۶ درصد افزایش یافته و معلوم نیست که دولت می‌خواهد این مالیات را از کدام بخش خصوصی و کدام صنعت به دست آورد. بودجه بخش تولید فوق‌العاده ناکافی است و نگران هستیم که وضعیت واحدهای صنعتی رو به وخامت بگذارد.

عدم تحقق این رقم چه تبعاتی می‌تواند برای آینده صنعت و تولید کشور داشته باشد؟

پورفلاح: ببینید اگر حمایتی از تولید کشور انجام نشود به طرف واردات بیشتر می‌رویم و انگیزه سرمایه‌گذاری در کشور از بین می‌رود. این موضوع تاثیرات زیادی در زندگی روزمره مردم و شاخص‌های اقتصادی کشور خواهد داشت. اما خوشبختانه در سال گذشته در وانفکاسی اوضاع وخیم صنعت ۲۲ نشست شبانه با کمیسیون صنایع و مرکز پژوهش‌های مجلس برگزار شد و ماحصل آن «طرح حمایت از تولید» بود که اگر بودجه با تاخیر به مجلس نمی‌آمد تا به حال تصویب شده بود و می‌توانست بخشی از مشکلات صنعت را سروسامان دهد. صنعت کشور در شرایطی قرار گرفته

که اگر بسته‌های پیشنهادی عاجلی برای کمک به آن از سوی مسوولان آرایه نشود دیگر «نه از تاک نشان خواهد ماند و نه از تاک نشان». به عنوان نماینده بخش خصوصی با تمام انتقادهایی که به بودجه ۹۲ دارم باید بگویم که اگر حماسه اقتصادی اتفاق نیفتد مردم رغبتی برای تولید حماسه سیاسی نخواهند داشت و به همین خاطر تقویت بنیه اقتصادی کشور از جهات مختلفی ضروری به نظر می‌رسد.

همیشه ارتباط مستقیمی میان اعتبارات عمرانی و وضعیت بخش‌های تولید و صنعت در کشور وجود دارد، در این زمینه بودجه ۹۲ چه توجهی به بخش عمران در کشور داشته است؟

پورفلاح: متأسفانه سال گذشته بودجه عمرانی کشور فدای ردیف‌های بودجه‌ای دیگر شد. وقتی پروژه‌های عمرانی یک کشور از فعالیت بیفتد، یعنی صنعت و تولید نیز به تبع در وضعیت مناسبی به سر نمی‌برند و نمی‌توانند در این فضا وارد شده و سرمایه‌گذاری و تحصیل درآمد کنند. انتظار ما این بود که در بودجه ۹۲ نه تنها اعتبار مربوط به بخش عمران کمتر از بودجه ۹۱ نمی‌شد بلکه دست کم دو برابر افزایش می‌یافت. اما آمار نشان از آن دارد که بودجه عمرانی ۶۵ درصد کاهش یافته است. از این‌ها گذشته از رقم ۳۹ هزار میلیارد تومان مصوب بودجه ۹۱ تنها نزدیک به ده هزار میلیارد تومان آن محقق شد.

هادی زنوز: هر چند اعتبارات عمرانی پیش‌بینی شده برای سال ۹۲ قدری کمتر از بودجه مصوب سال ۹۱ است اما مطابق گزارش‌های رسمی و برآورد کارشناسان، دولت در سال ۹۲ به دلیل کسری بودجه قادر نیست بیش از ۱۰۰ هزار میلیارد ریال از اعتبارات سال ۹۱ را هزینه کند.

فکر می‌کنید سطح تاثیرگذاری نهادهایی چون مجلس بر لایحه بودجه و تغییر و منطقی کردن آن تا چه میزان می‌تواند باشد؟

هادی زنوز: سطح تصمیم‌گیری و تاثیر مجلس بر تصویب لایحه بودجه تقدیمی دولت چندان بالا نیست، پژوهشی در مرکز پژوهش‌های مجلس سطح تاثیرگذاری مجلس بر تصویب بودجه را در سال‌های اخیر در حدود سه درصد عنوان کرده است. البته با این وجود مجلسیان به عنوان نمایندگان مردم بیش از هر بخش دیگری به مشکلات صنعت و تولید و بخش خصوصی واقفانند و انتظار می‌رود بتوانند نیازهای این بخش را در دل ردیف‌های بودجه‌ای بگنجانند.

یوسف نژاد: البته مراحل تدوین بودجه از آنجا که از سه صافی عبور می‌کند، به نمایندگان فرصت می‌دهد تا بتوانند نقطه نظرات خود را بگویند و در این وضعیت هر چه پیشنهادها کپسولی‌تر و فرمول‌بندی شده‌تر باشد، امکان موافقت با آن بیشتر خواهد شد. اما نباید این نکته را فراموش کرد که به هر شکل در مجلس هر دوره نمایندگانی می‌روند و گروه تازه‌ای می‌آیند و آشنا شدن گروه تازه با مسائل اقتصادی تا حدودی زمان‌بر است، اما در نهایت اتفاق خواهد افتاد.

پورفلاح: گاهی بوروکرات‌ها از مجلسی‌ها بهتر در امور بودجه نویسی تاثیرگذارند اما متأسفانه کمتر از داناان اقتصادی برای حضور در این نشست‌ها دعوت می‌شود. نتیجه هم این بودجه می‌شود که به باور من، بودجه‌ای الکن است.

هادی زنوز: این سند الکن هیچگونه مبانی و توضیحی همراه خود ندارد و گزارش‌ها نیز گزارش‌های فنی نبوده و سوال اصلی این است که حالا نمایندگان در خلا چنین اطلاعات تکمیلی واقعا باید بر اساس چه چیز تصمیم‌گیری کنند. متأسفانه در کمیسیون تلفیق هم گروهی صحنه‌گردانی می‌کنند و این واقعیت بر کسی پوشیده نیست. دست کم در رسیدگی به بودجه باید ملاحظات سیاسی را کنار گذاشت.

پورفلاح: در این زمینه با شما موافقم، به ویژه اینکه اگر مجلسی‌ها برای مخالفت با لایحه بودجه در صحن هم حمایت می‌کردند تا دولت مستندات مالی کامل‌تری برای‌شان می‌فرستاد. حالا اتفاقی هم نمی‌افتاد اگر باز هم بودجه چند دوازدهم می‌دادیم اما دست کم مجلس توانش را متمرکز می‌کرد تا بودجه پایان سال منطقی و عملیاتی‌تر تنظیم شود. ببینید بودجه امسال با سال گذشته تفاوت‌های زیادی دارد اما امسال علاوه بر اینکه باید اقتصاد متأثر از بودجه باشد تحت تاثیر انتخابات قرار خواهد گرفت و با تغییر مدیران و مسوولان کلان کشور اجرا و ادامه برنامه‌های پیش‌بینی شده در هاله‌ای از ابهام فرو می‌رود.

یوسف نژاد: اما به هر شکل افرادی که از بخش خصوصی در این نشست‌ها حضور دارند اگر بتوانند پیشنهادهایشان را به خوبی و وضوح برای نمایندگان حاضر در کمیسیون تلفیق شرح دهند، می‌توانند تاثیرگذار باشند.

خب فکر می‌کنید که تکلیف خصوصی سازی در بودجه ۹۲ چه می‌شود. آیا پیشنهادی در این زمینه از جانب بخش خصوصی به کمیسیون اقتصادی مجلسه آرایه شده است؟

پورفلاح: به نظرم اصولاً روند خصوصی سازی در کشور به سمت و سوی درستی حرکت نمی‌کند و مرکز پژوهش‌های مجلس باید مطالعات عمیقی درباره نحوه اجرای خصوصی سازی در کشور انجام داده و با توقف روند قدیمی و ناکارآمد خصوصی سازی، شکل و روش جدیدی برای توجه و حمایت از بخش تولید کشور را در دستور کار قرار گیرد. تغییر بدون شک کار دشوار و زمان‌بری است اما ما با چنین رویکردی به بخش خصوصی به جایی نخواهیم رسید. در حال حاضر دولت از یک طرف حجم و اندازه خودش را در بودجه متورم ساخته و از جهت دیگر نهادهای نظارتی بر بخش خصوصی را تقویت می‌کند و گاهی نیز بخش‌های شبه دولتی به نام بخش خصوصی وارد عرصه اقتصادی می‌شوند که همه این مسائل باید مورد بازبینی واقع شود.

هادی زنوز: در بودجه ۹۲ دولت هنوز ردیفی برای بازپرداخت بدهی‌های خود به پیمانکاران تعریف نکرده است. با این روند پیمانکاران ما ورشکسته خواهند شد. ثبات اقتصاد کلان چیزی است که در بهبود فضای کسب‌وکار کشور موثر است. دولت ما متأسفانه از پیامدهای ناشی از تاثیر تصمیم‌های خرد بر امور کلان

اقتصادی درک درستی ندارد.

با وجود تاکید فراوانی که بر واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی شده، شاهد نارضایتی بخش خصوصی از روند این واگذاری‌ها هستیم، دلیل اش چیست؟

هادی زنوز: شیوه اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی از سوی دولت در سال‌های ۸۴ تا ۹۱ با تبعیض علیه بخش خصوصی همراه بود و دولت از آن به طور عمده برای رد دیون خود به سازمان تامین اجتماعی و تقویت شرکت‌های «شبه دولتی» استفاده کرد. اما در لایحه بودجه ۹۲ در اجرای ماده ۱۳ اصل ۴۴ قانون اساسی، وزارت امور اقتصادی و دارایی موظف شده تا تمامی بنگاه‌های مشمول گروه یک و دو قانون مذکور و معادن متعلق به دولت را به فروش برساند.

نگرانی اصلی بخش خصوصی در این شرایط چیست؟

پورفلاح: مساله بخش خصوصی این است که سرمایه و سرمایه‌گذار نگران اشتغال‌اند. ما نه تنها تا به اینجای کار نتوانستیم برای دهه شصتی‌ها کاری تولید کنیم که با برخی تصمیم‌ها داریم دیگران را هم از کارهای قبلی برکنار می‌کنیم. اشتغال تنها اقتصاد نیست، اشتغال اگر نباشد هزار و یک آسیب اجتماعی کشور را تهدید می‌کند. این حرف را همه می‌گویند، ولی یک نفر باید تا دیر نشده به پیامد برخی تصمیم‌گیری‌های اشتباه توجه کرده‌وبرای خروج از آن راه چاره‌ای بیندیشد. دولت باید برای چند سال آینده به فکر تامین اعتبار پرداخت بیمه بیکاری کارگران باشد، از همین حالا می‌توان از واحدهای تولیدی حمایت کرد تا هیچ کارگری اخراج نشود و هزینه‌های پرداخت بیمه بیکاری هم به دوش دولت نیفتد. بخش خصوصی در همین یکی دو سال تشدید تحریم‌ها رو سفید بوده و مادر تمام حوز‌های تولید از نساجی گرفته تا مواد غذایی و ساختمان کماکان پابرجا هستیم و به تولید ادامه می‌دهیم. حالا وظیفه دولت است تا اجازه ندهد برخی رانت خوارهای، بی‌توجهی‌ها و تصمیم‌های غیرکارشناسی خطوط تولید کشور را از کار ببندازد.

هادی زنوز: اجازه بدهید در فرصت پایانی به طور مختصر برخی دیگر از مشکلات بودجه ۹۲ را شرح دهم، انتشار انواع اوراق تعهدزا در لایحه بودجه سال ۹۲ کل کشور شامل اوراق مشارکت ارزی و ربالی، سکوک ارزی، اسناد خزانه اسلامی و اوراق مالی اسلامی بدون درج برخی از آنها در ذیل انواع واگذاری تملک دارایی‌های مالی نشان دهنده وجود کسری بودجه پنهان و ورود گسترده دولت به بازارهای مالی و پولی است که به جانشینی مالی خواهد انجامید. از این‌ها گذشته دولت بر استقراض بین‌المللی تاکید داشته که احتمال موفقیت دولت در استقراض خارجی نزدیک به صفر است و در بازار دلالی نیز با توجه به شکل‌گیری انتظارات تورمی لازمه موفقیت دولت در استقراض پیشنهاد نرخ سود بالاتر از گذشته خواهد بود و به این ترتیب دولت برای تجهیز منابع ارز از بازار باید هزینه‌های مالی سنگین‌تری را متقبل شود. همچنین درآمد دولت بر شرکت‌ها در لایحه بودجه ۹۲ نسبت به قانون سال قبل، ۲۱،۹ درصد افزایش داشته، این در حالی است که شرکت‌های دریافت‌کننده تسهیلات ارزی، اغلب با زیان مواجه شده و ناگزیرند این تسهیلات را با نرخ‌های دلار بالاتر بازپرداخت کنند.



احمد پورفلاح:

افزایش حجم

بودجه دولت

باصصل ۴۴ قانون

اساسی مغایر

است. می‌بینیم که

حجم بودجه دولت

در سند بودجه رو

به افزایش است و

این درحالی است

که قرار بود دولت

پس از ابلاغ اصل

۴۴ بزرگتر از این

نشود.

جلوی رشد «شبه دولتی»ها را گرفته ایم

کمیسیون تلفیق مجلس برای مقابله با «شبه دولتی‌ها» مساله رد دیون را از دولت گرفته است



■ علی محمد احمدی
نماینده مجلس

اگرچه کماکان نقطه ضعف‌هایی درباره نگاه بودجه ۹۲ به توان بخش خصوصی مطرح است اما کمیسیون تلفیق مجلس دست کم در بخش بررسی‌ها به خوبی پای حرف بخش خصوصی نشست و با وجود انقباضی بودن بودجه سال جاری و تمام نارسایی‌ها از بعد مشورتی، دیدگاه بخش خصوصی و نقطه نظرات آنها به سمع نمایندگان رسید و مکتوب شد. نمایندگان بخش خصوصی حاضر در کمیسیون تلفیق درباره تمامی ماده واحده‌ها فرصت اظهار نظر یافتند و حضور فعال آنها موجب ارتقای سطح توجه به بخش خصوصی را فراهم کرده است. مبتنی بر این تجربه احکام غیرشفاف بودجه تا جای امکان تحدید شده‌اند و تلاش شده تا حوزه‌های مربوط به تولید رانت از همین ابتدا محدود شوند. در بخش واگذاری‌ها نیز مجلس بندهایی بر قانون وضع کرده تا همچون بودجه ۹۱ شاهد شکل‌گیری انبوهی از شرکت‌های شبه دولتی نباشیم. واقعیت این است که واگذاری‌های صورت گرفته تاکنون به بخش خصوصی نبوده بلکه واگذاری‌ها به شبه دولتی‌هایی صورت گرفته که در فرآیندی کارآمد مثل بورس و فرابورس هم فعال نبوده‌اند. کمیسیون تلفیق مجلس برای مقابله با «شبه دولتی‌ها» مساله رد دیون را از دولت

گرفته و در واگذاری تلاش شده تا واگذاری‌ها به شکلی رقابتی صورت گیرد و دولت به سمت رد دیون نرود. تهاورات نیز در مواردی محدود شده است. اما نکته‌ای که نباید فراموش شود این است که سند بودجه ۹۲ تنها یکی از اسناد تاثیرگذار در حیات بخش خصوصی کشور است. به هر شکل اقتصاد ایران دولتی است و ترمیم فضای کسب و کار و همسو بودن برنامه و بودجه با قوانین بالادستی می‌تواند نقش عمده‌ای در بهبود وضعیت بخش خصوصی در جامعه داشته باشد. اما اگر از بحث بودجه ۹۲ بگذریم و به ارزیابی وضعیت بخش خصوصی در کشور بپردازیم درمی‌یابیم که روند خصوصی‌سازی در کشور بسیار ضعیف بوده و به تعبیر شفاف‌تر از اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی که مورد تاکید رهبر انقلاب نیز بوده، باز مانده‌ایم. همان‌گونه که سازمان بازرسی کشور تایید کرده به نظر می‌رسد مهم‌ترین نتیجه خصوصی‌سازی در سال‌های گذشته تولید «فساد» و تولید شبه دولتی‌ها بوده و باید دید آیا پیش‌بینی‌ها در بودجه ۹۲ می‌تواند جلوی رشد این روند بیمار در اقتصاد کشور را بگیرد یا خیر. برای توفیق در اجرای صحیح خصوصی‌سازی باید نگاه ساختاری به این مقوله وجود داشته باشد و

باید زیر ساختارهای ورود به این سیاست‌ها مهیا شود اما مسئله اقتصاد ما این است که پیش از شروع به اجرای واگذاری‌ها هیچ گونه بسترسازی صورت نگرفت. مهم‌ترین مقوله برای توفیق در خصوصی‌سازی بهبود فضای کسب و کار است و تا زمانی که این مهم محقق نشود، اوضاع به سامان نمی‌شود و اجرای مناسب خصوصی‌سازی عملی نیست. زمانی خصوصی‌سازی درست اجرای خواهد شد که حجم دولت کاهش یافته و شرکت‌های دولتی کاهش یابند و جای خود را به بخش خصوصی بدهند. باید مالکیت و مدیریت بنگاه‌های دولتی در دست بخش خصوصی باشد و فضای رقابت در تمام عرصه‌ها ایجاد شود که عملاً این مسائل تا به امروز محقق نشده است. علاوه بر نگاه بخش خصوصی به آنچه در بودجه ۹۲ می‌گذرد، باید تعامل سازنده میان مجلس و بخش خصوصی در طرح حمایت از تولید و کسب و کار نیز ادامه یافته و مسائل حمایتی بیش از گذشته در آن گنجانده شود. نباید فراموش کرد که سیاست نادرست دولت در اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی موجب شده که بخش خصوصی به جای تقویت - که مورد نظر اصل ۴۴ بوده - ضعیف‌تر از پیش شود.

صنعت و تولید به حمایت نیاز دارند

مشکل نمایندگان مجلس برای بررسی لایحه بودجه ۹۲ غیرشفاف بودن ارقام است



■ هادی قوامی
عضو کمیسیون تلفیق

سند بودجه سالانه، به روشنی نحوه عمل و تدبیر کشور در یک سال را ترسیم کرده و نشان می‌دهد درآمدهای کشور از چه محلی کسب می‌شود و چقدر است و دولت کجاها، به چه مقدار و با چه نظامی این درآمد را خرج خواهد کرد. سند بودجه مشخص خواهد کرد که ابزارهای تشویقی چگونه و برای توسعه کدام بخش‌ها به کار گرفته شوند و تصویر درستی از تمهیدات محدودساز پیش‌روی نهادها و بخش‌ها را ترسیم می‌کند. واقعیت این است که بخش خصوصی با نگاه به اعداد و ارقام و برنامه‌های این سند یکساله، برنامه‌های خود را تنظیم می‌کند، بنابراین واقعی بودن اعداد و ارقام در تدوین سند بودجه، نه تنها اهداف کشور، بلکه برنامه‌های بخش خصوصی را در سال پیش رو شکل می‌دهد. اما در حال حاضر یکی از مشکلات اصلی نمایندگان مجلس برای بررسی لایحه بودجه ۹۲ درهم ریختگی آمار و غیرشفاف بودن ارقام بوده است. در بودجه ۹۲ همانطور که انتظار می‌رفت بخش خصوصی چندان از سوی دولتیان مورد توجه قرار نگرفته است. از جمله مشکلات اصلی که بودجه پیشنهادی دولت با آن دست به گریبان بوده می‌توان به وابستگی بودجه به درآمدهای نفتی، شفاف نبودن درآمدها، مغایرت لایحه با بندهایی از قوانین دائمی و بالادستی و مسائل مربوط به واگذاری‌ها اشاره کرد. نمی‌توان این نکته را نیز نادیده گرفت که بخش خصوصی در این سال‌ها آنقدر توانایی نداشته که واگذاری‌ها به طور کامل انجام شود و البته حمایت‌های لازم نیز برای توانمندسازی این بخش صورت نگرفته است. نکته دیگری که در حوزه تعاملات دولت و بخش خصوصی باید مورد توجه قرار گیرد این است که از زمان اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی تاکنون، ۱۱۲ هزار میلیارد تومان سهام دولتی به بخش خصوصی واگذار شده است. متأسفانه حضور شبه دولتی‌ها در جریان واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی مانع از تسهیل امور شده و در اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ بیشتر از اینکه شاهد حضور بخش

خصوصی باشیم شاهد حضور شبه دولتی‌ها هستیم. تاکنون حدود ۶۷ هزار میلیارد تومان واگذاری انجام شده که از لحاظ کمی قابل توجه است، اما این واگذاری‌ها با اهدافی که در اصل ۴۴ برای آن در نظر گرفته شده است، فاصله دارد و همچنان شاهد حضور بخش خصوصی واقعی در روند خصوصی‌سازی نیستیم. نکته در خور توجه اینکه، واگذاری تنها به معنای انتقال مالکیت نیست، بلکه باید مدیریت را نیز مدنظر قرار دهیم، زیرا با واگذاری مدیریت‌ها منطقاً انتظار افزایش بهره‌وری وجود دارد. گفتنی است که بودجه ۹۲ در بخش درآمدها تا حدودی واقعی شده است؛ دولت برای سال ۹۱، فروش دو میلیون و ۳۰۰ هزار بشکه نفت را در نظر گرفته بود که عملاً به یک میلیون و ۴۰۰ هزار بشکه رسید اما در لایحه سال ۹۲ به فروش یک میلیون و ۳۰۰ هزار بشکه نفت رسیده که این نشان از واقعی‌تر شدن درآمدها دارد. البته این کاهش حجم فروش باید از محل افزایش قیمت‌ها جبران شود و قیمت پایه برای ارز نیز باید ۲۴۵۰ تومان تعیین شود تا همچون سال گذشته شاهد چند نرخ‌ی شدن و اختلال بازار نباشیم. براساس بررسی‌های صورت گرفته تورم پیش روی کشور رقمی در حد ۴۰ درصد خواهد بود که البته این رقم با احتساب اجرای فاز دوم قانون هدفمندی یارانه‌هاست در صورتی که ممکن است این بند از لایحه توسط نمایندگان حذف شود و تاکید همچنان بر عدم اجرا باشد از سوی دیگر نرخ بیکاری ۱۳ درصدی در جامعه نشانگر بحران اشتغال است و وقتی نرخ بیکاری به این شکل از سوی مراجع رسمی عنوان می‌شود می‌توان به سادگی متوجه ریزش نیروهای کار در بخش خصوصی و دیگر حوزه‌ها شد. مجلس بنا دارد تا در سایه تصویب بودجه ۹۲ گام‌های اساسی برای حمایت از صنعت و تولید کشور بردارد. محورهای طرح حمایت از تولید می‌تواند تا حدودی وضعیت آشفته کنونی صنعت و تولید کشور را سروسامان دهد و گزینه‌های حمایتی بیشتری را پیش‌روی آنها قرار دهد.

در جدال با مصالح بخش خصوصی

پاسخ به پرسش‌های آینده‌نگر درباره بودجه ۹۲ و دغدغه‌های بخش خصوصی

۱

اصلی‌ترین مشکل اقتصاد ایران در شرایط کنونی که در بودجه ۹۲ باید با نگاهی آینده‌نگرانه آن را مورد توجه قرار داد چیست؟

اقتصاد ایران در حال حاضر از پدیده انحراف در نقدینگی رنج می‌برد، بدین معنی که با وجود افزایش شدید حجم نقدینگی در سال‌های اخیر، این نقدینگی به سمت بخش‌های غیرمولد و فعالیت‌های سفته‌بازانه هدایت شده و در نتیجه، بسیاری از واحدهای تولیدی کشور به دلیل کمبود نقدینگی، تولید خود را کاهش داده و برخی هم تولید را متوقف کرده‌اند. وضعیت اقتصادی کشور در سال ۱۳۸۴ به شکلی بود که در مقابل هر یک ریال نقدینگی موجود در کشور، دو ریال تولید ناخالص داخلی داشته‌ایم، در حالی که در پایان سال ۱۳۹۰ میزان تولید ناخالص داخلی به ازای هر یک ریال نقدینگی به کمتر از ۱۰۴ ریال رسیده که این موضوع نشان دهنده انحراف شدید نقدینگی در اقتصاد ایران و بی‌توجهی به حوزه‌های تولید و صنعت است. آمارش نقدینگی موجود در نظام بانکی و هدایت خردمندانه آن به سمت تولید، ضروری‌ترین اقدام اقتصادی در شرایط کنونی است. نباید فراموش شود که برای نجات بخش تولید و مقابله با پدیده تورم رکودی در کوتاه‌مدت باید تصمیم عاجلی از سوی دستگاه‌های تصمیم‌گیر اتخاذ شود. سرمایه‌گذاری خصوصی در هر کشور افزون بر تأثیرپذیری از متغیرهای اقتصادی مانند نرخ تورم، نرخ ارز، حجم سرمایه‌گذاری دولتی، حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و دیگر متغیرهای اقتصادی، از متغیرهای نهادی معطوف به امنیت محیط سرمایه‌گذاری نیز تأثیر می‌پذیرد و سندهای بالادستی از بودجه گرفته تا برنامه‌های توسعه باید به این امور توجه ویژه‌ای کنند و فضای کسب‌وکار را ایمن‌سازند. با این حال لازم به ذکر است که در بودجه ۹۱ تمهیدات بیشتری برای حمایت از بخش خصوصی وجود داشت. در بودجه ۹۱ بندهای مختلفی وجود داشت که دولت را به حمایت از بخش خصوصی ملزم می‌کرد اما همه آن بندها در بودجه ۹۲ حذف شده و از این جهت این بودجه، بودجه‌ای برای حمایت از تولید نیست. اگر در هنگام بودجه‌نویسی مشکلات و موانع برطرف نشود و در بودجه برای رفع آن موانع کاری صورت نگیرد، این بودجه، بودجه خوبی برای تولید نیست. واقعیت این است که نگاه حمایتی از تولید در بودجه ۹۲ کم‌رنگ‌تر از آن است که بتواند کاری به نفع تولید انجام دهد. انتظار این بود که در وضعیت ویژه اقتصادی کشور و ضعف بخش خصوصی و نیاز آن بخش به حمایت‌های دولت، به جای برداشتن یک گام به پس، یک گام به پیش برداشته می‌شد. می‌توان با گنجاندن احکامی در بودجه، اعتباراتی را به سوی بخش خصوصی هدایت کرد. آنچه در بودجه مورد غفلت گرفته، توجه به بخش خصوصی در احکام مختلف بودجه ۹۲ است که اگر همان احکام سال ۹۱ هم اعاده شود، وضعیت حمایت از تولید و بخش خصوصی از شرایط بهتری برخوردار خواهد شد. به خصوص بندهایی که پیشنهاد اعاده است و پیشنهاد تأسیسی نداشته

۲

کارشناسان از افزایش بودجه‌های عمومی دولت در بودجه ۹۲ گلّه‌مندند. آیا این گلایه و نگرانی نسبت به تحیف‌تر شدن سهم توجه به بخش تولید درست و برآمده از دغدغه‌ای آینده‌نگرانه است؟

بودجه سندی است که در مورد نقل و انتقال و مدیریت وجوه کاربرد اساسی دارد. در حال حاضر در بخش تولید مشکلات فراوانی وجود دارد؛ از مشکل عدم اطمینان برای سرمایه‌گذاری گرفته تا نوسان قوانین و عمر کوتاه قوانین و سیاست‌های اقتصادی کشور. اما به طور عمده این مسائل چندان در تنظیم لایحه بودجه مورد توجه قرار نمی‌گیرد. بودجه سندی است که می‌خواهد پول‌های کشور را در طول سال تقسیم‌بندی و مدیریت کند. وقتی در تنظیم بودجه منابع به سمتی هدایت می‌شود که دولت باید بیشتر هزینه کند و این هزینه‌ها هم لزوماً هزینه‌های تولیدی نیست، طبیعتاً بخش تولید تحت فشار قرار می‌گیرد. یکی از جاهایی

بودجه‌ای علیه بخش خصوصی

در بودجه ۹۱ تمهیدات بیشتری برای حمایت از بخش خصوصی وجود داشت. در بودجه ۹۱ بندهای مختلفی وجود داشت که دولت را به حمایت از بخش خصوصی ملزم می‌کرد اما همه آن بندها در بودجه ۹۲ حذف شده و از این جهت این بودجه، بودجه‌ای برای حمایت از تولید نیست. اگر در هنگام بودجه‌نویسی مشکلات و موانع برطرف نشود و در بودجه برای رفع آن موانع کاری صورت نگیرد، این بودجه، بودجه خوبی برای تولید نیست

که نشان می‌دهد بودجه تا چه میزان تولیدی هست یا نه، نسبت بودجه عمرانی به بودجه جاری کشور است. بودجه عمرانی می‌تواند بخش عمران کشور را فعال کند. بخش عمران ارتباط تنگاتنگی با بخش‌های مولد و صنعت کشور دارد. پروژه عمرانی و اختصاص اعتبار عمرانی به این معنا است که پیمانکار بتواند کار خود را به خوبی انجام دهد و صدها بنگاه اقتصادی را به کار گیرد. در واقع از طریق بودجه عمرانی سیاست مالی انبساطی اعمال می‌شود تا ظرفیت به کارگیری بنگاه‌های مولد فراهم شود و این کاری است که باید در بودجه اتفاق می‌افتاد اما در بودجه ۹۲ به دلیل مشکلات اقتصادی موجود، وزن مطلوبی به بخش عمرانی داده نشده و به تبع بخش خصوصی و تولیدکننده کشور نیز از حضور در پروژه‌های عمرانی محروم خواهد ماند.

۳

آیا در لایحه بودجه تنظیم شده توسط دولت برای سال ۹۲ کم‌اکان با بودجه متورم بخش دولتی مواجه هستیم یا اینکه برای بهبود فضای کسب‌وکار نیز تمهیدی اندیشیده شده است؟

مهم‌ترین عامل شکل دهنده فضای کسب‌وکار در کشوری مانند ایران دولت است. منظور از دولت فقط قوه مجریه نیست و این امر سایر قوا را نیز شامل می‌شود؛ از جمله قوانینی با عمر کم که توسط قوه مقننه تولید می‌شود، سیاست‌های ناپایدار دولت و قضاوت‌های غیرقابل پیش‌بینی محاکم قضایی می‌توانند عوامل نامساعدکننده فضای کسب‌وکار باشند. از این‌ها گذشته، نظام بانکداری فعلی ما ضد تولید است و باعث می‌شود پول به جایی برود که نباید برود و از جایی هم که باید باشد، بیرون کشیده می‌شود. واقعیت این است که سال ۹۱ با کسری شدید بودجه مواجه شدیم، زیرا پیش‌بینی‌های صورت گرفته برای درآمد محقق نشد و در زمینه فروش نفت نیز برخی روزها تنها ۷۰۰ هزار بشکه در روز فروش داشتیم. حالا منتظر ماند و دید دولت با همین بودجه ۹۲ و براساس رکورد تورمی پیش‌رو و بخش تولیدی که رفته‌رفته ضعیف‌تر از گذشته شده، در مقابله با تحریم‌ها چه برنامه‌ای در سر دارد. به هر حال اگر پیشنهاد کنونی دولت در بودجه ۹۲ تصویب شود، نمی‌توان حال و روز خوشی برای بخش خصوصی تصور کرد و چنین بودجه‌ای برای بخش تولید به هیچ‌روی امیدوارکننده نیست. برای برون‌رفت از این وضعیت ناامید کننده اما یک روزنه وجود دارد و آن ایجاد حساب ویژه حمایت از تولید ملی است. حساب ویژه برای طرح حمایت از تولید ملی به منظور تصحیح پدیده انحراف نقدینگی و تأمین سرمایه در گردش مورد نیاز واحدهای تولیدی و با هدف ایجاد رونق در فعالیت واحدهای کشاورزی و صنعتی کشور و جلوگیری از رکود بیشتر آنها تهیه شده است. دولت به موجب این طرح مکلف خواهد شد با همکاری بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران حساب ویژه حمایت از تولید ملی را افتتاح کرده و از طریق خطوط اعتباری مدیریت شده در مسیر تأمین نقدینگی مورد نیاز واحدهای تولیدی حرکت کند.



حسین بحرینی

عضو کمیسیون تلفیق

لایحه بودجه ۹۲

یکی از جاهایی

که نشان می‌دهد

بودجه تا چه

میزان تولیدی

است، نسبت

بودجه عمرانی

به بودجه جاری

است. در بودجه

۹۲ به دلیل

مشکلات اقتصادی

موجود، وزن

مطلوبی به بخش

عمرانی داده

نشده و به تبع

بخش خصوصی

نیز از حضور در

پروژه‌های عمرانی

محروم خواهد

ماند.



راهنمای سرمایه‌گذاری در بازار مسکن دنیا

بهترین شهرهای دنیا برای خرید ملک و اجاره دادن آن و دورنمای سرمایه‌گذاری بلندمدت در این مناطق



رتبه	کشور/شهر	سود ناخالص اجاره* (درصد سالانه)	وضعیت سود ناخالص اجاره	دورنمای سرمایه‌گذاری بلندمدت**	مزایای سرمایه‌گذاری
۱	مولدووی/چیسینائو	۱۰	خارق العاده	۳	سود بالای اجاره – بازار به نفع صاحبخانه
۲	جامائیکا/کینگستون	۹,۷۵	عالی	۳	اجاره بالای خانه‌های لوکس
۳	مصر / قاهره	۹,۴۰	عالی	۵	سود اجاره بسیار بالا – مالیات پایین – هزینه معقول حمل و نقل
۴	اندونزی/جاکارتا	۹,۳۱	عالی	۳	اجاره بهای بسیار بالا در جاکارتا
۵	اوکراین / کیف	۹,۰۹	عالی	۲	هزینه پایین حمل و نقل – تولید ناخالص داخلی بالا – مالیات تقریباً پایین اجاره
۶	تانزانیا / دارالسلام	۸,۵۷	عالی	۲	سود اجاره بالا در مناطق مرغه
۷	پاناما / پاناماسیتی	۸,۴۰	عالی	۵	هزینه پایین حمل و نقل – مالیات تقریباً پایین اجاره
۸	کاستاریکا / سن‌خوزه	۸,۳۸	عالی	۳	سود اجاره بالا در مناطق ساحلی
۹	اردن / عمان	۸,۱۸	عالی	۵	قیمت نسبتاً خوب ملک – دریافت اجاره به صورت سالانه – پایین بودن مالیات بر درآمد اجاره
۱۰	پرو / لیما	۸,۱۷	عالی	۵	سود اجاره بالا – هزینه پایین حمل و نقل
۱۱	باهاما	۸,۱۶	عالی	۴	دولت و اقتصاد پر ثبات – مالیات بسیار پایین – سود اجاره نسبتاً خوب
۱۲	مجارستان / بوداپست	۸,۱۰	عالی	۴	سود خوب اجاره در پایتخت – قوانین به نفع صاحبخانه – هزینه حمل و نقل نسبتاً پایین
۱۳	آرژانتین / بوئنس آیرس	۸,۰۶	عالی	۲	اجاره بالای خانه‌های لوکس – هزینه حمل و نقل نسبتاً پایین
۱۴	نیوزلند / آکلند	۸,۰۲	عالی	۴	هزینه پایین حمل و نقل – اقتصاد پر ثبات و قوی – مالیات بر درآمد نسبتاً پایین
۱۵	اکوادور / کونیپتو	۷,۸۹	خوب	۳	اجاره‌های بالا در کونیپتو
۱۶	مکزیک / مکزیکوسیتی	۷,۷۶	خوب	۳	اجاره بالای خانه‌های لوکس – هزینه معقول حمل و نقل – مالیات بر درآمد اجاره نسبتاً پایین
۱۷	السالوادور / سان سالوادور	۷,۷۰	خوب	۳	سود اجاره بالا در پایتخت – هزینه حمل و نقل پایین
۱۸	پورتوریکو / سان خوان	۷,۴۰	خوب	۲	اقتصاد رو به رشد – سود اجاره خوب در پایتخت
۱۹	کلمبیا / بوگوتا	۷,۳۹	خوب	۵	اجاره‌های بالا در بوگوتا – هزینه پایین حمل و نقل – بازار به نفع صاحبخانه
۲۰	جزیره آروبا	۷,۳۲	خوب	۲	هزینه پایین حمل و نقل
۲۱	شیلی / سانتیاگو	۷,۳۲	خوب	۴	سود اجاره بالا در مناطق ساحلی – اقتصاد قوی و سیاست پر ثبات – هزینه حمل و نقل پایین
۲۲	جزایر کیمن / گراند کیمن	۷,۲۵	خوب	۴	آزادی کامل مالیاتی – بازار به نفع صاحبخانه
۲۳	نایروبی / کنیا	۷,۱۸	خوب	۳	بازار به نفع صاحبخانه – سود اجاره بالا در پایتخت
۲۴	نیجریه / ماناگوا	۷,۱۳	خوب	۴	جذابیت فزاینده برای خارجی‌ها – بازار به نفع صاحبخانه – سود اجاره بالا در پایتخت
۲۵	فیلیپین / مترومانیلا	۷,۰۶	خوب	۳	سود اجاره بالا برای آپارتمان‌های لوکس – بازار به سود صاحبان خانه‌های لوکس
۲۶	ترینیداد	۶,۸۸	نسبتاً خوب	۳	رشد قدرتمند اقتصادی
۲۷	امارات / دبی	۶,۶۳	نسبتاً خوب	۲	مالیات بر درآمد اجاره نسبتاً پایین – هزینه نسبتاً پایین حمل و نقل – دولت حامی اقتصاد
۲۸	تایلند / بانکوک	۶,۵۳	نسبتاً خوب	۴	سود اجاره بالا در بانکوک – بازار به نفع صاحبخانه – هزینه بسیار پایین کالاهای
۲۹	مقدونیه / اسکوپیه	۶,۳۹	نسبتاً خوب	۴	هزینه پایین حمل و نقل – سود بالای اجاره در پایتخت – مالیات بر درآمد نسبتاً پایین
۳۰	برزیل / سانوپائولو	۶,۳۳	نسبتاً خوب	۴	بزرگترین شهر آمریکای لاتین – بازار به نفع صاحبخانه

*سود ناخالص اجاره، نسبت اجاره کل یک سال به ارزش آن ملک (به درصد) است. یعنی وقتی اجاره کل یک سال خانه‌ای ۷۲۰۰ دلار و ارزش آن خانه ۱۰۰ هزار دلار است، سود ناخالص اجاره ۷.۲ درصد می‌شود. آگاهی از سود ناخالص اجاره به درد سرمایه‌گذارانی می‌خورد که ملک را می‌خرند و اجاره می‌دهند.

**سیستم نمره‌دهی مزایای سرمایه‌گذاری: از ۱ ستاره به معنای بد، تا ۵ ستاره به معنای عالی

اوضاع اقتصاد و سیاست جهان آنقدر به هم ریخته است که گاهی اوقات برای سرمایه‌گذاران چاره‌ای جز بازار مسکن و خرید ملک و آپارتمان باقی نمی‌ماند. به هر حال هر اتفاقی که بیفتد زمین از بین نمی‌رود و این می‌تواند مایه دلگرمی هر سرمایه‌گذاری باشد. اما هر زمین و ملکی را که نمی‌توان خرید و نمی‌توان به تمام پیشنهادات مشاوران املاک و تبلیغات آنها اطمینان کرد. پس در این شماره به سرمایه‌گذاری در بخش مسکن در نقاط مختلفی از دنیا پرداخته‌ایم. مسئله اینجاست که مجلات و تحلیل‌گران مختلف نظرات متفاوتی درباره آینده این بازار

دارند و نتوانستیم برآیند و میانگینی از دیدگاه‌های آنها بگیریم. پس چند تحلیل معتبر را کنار هم جمع کردیم و نتیجه‌گیری را برعهده خودتان گذاشتیم. همچنین جدولی که در زیر مشاهده می‌کنید این جدول خلاصه‌ای است از تازه‌ترین ویرایش «راهنمای جهانی املاک» و بر نوع خاصی از سرمایه‌گذاری تمرکز دارد: خرید ملک در یک کشور و اجاره دادن آن. البته «راهنمای جهانی املاک» دورنمای سرمایه‌گذاری بلندمدت در هر کشور را هم بررسی کرده تا با خواندن همین جدول بتوانید به درک درست‌تری از وضعیت بازار مسکن و اقتصاد در هر کشور برسید.

بهترین شهرهای دنیا از دید IP Global

آی‌پی گلوبال که موسسه‌ای بزرگ در حوزه سرمایه‌گذاری بین‌المللی مسکن به حساب می‌آید سه وضعیت آفتابی، خوب و ابری را برای نشان دادن دورنمای سرمایه‌گذاری در ۹ شهر مهم انتخاب کرده است: از دید این موسسه استانبول ترکیه، پرت استرالیا و بوستون آمریکا در وضعیت آفتابی قرار دارند و آینده سرمایه‌گذاری در حوزه مسکن در آنها عالی است. وضعیت خوب را کشور مغولستان، و شهرهای پاریس و بوستون دارند که آینده سرمایه‌گذاری در آنها بد نخواهد بود. وضعیت ابری هم نصیب مناطق ساحلی اسپانیا، میامی در آمریکا و سنگاپور شده است و آی‌پی گلوبال هشدار داده که سرمایه‌گذاران حوزه مسکن حتماً از این شهرها دوری کنند.

بهترین‌های آسیا از دید فوربس

مجله فوربس این شهرها را به ترتیب بهترین جا برای سرمایه‌گذاری در حوزه مسکن در آسیا معرفی کرده: شانگهای چین، هنگ کنگ، پکن چین، گوانگژو چین، هوشی مین سیتی ویتنام، توکیو ژاپن، تایپه تایوان، جاکارتا اندونزی، کوالالمپور مالزی.

ده کشور اروپایی برای خرید ملک

از دید گردانندگان مجله «از املاک» در میان کشورهای اروپایی این ده کشور بهترین جاها برای خرید ملک در سال ۲۰۱۳ به حساب می‌آیند: ۱- رومانی ۲- لهستان ۳- پرتغال ۴- انگلیس ۵- کشورهای حوزه دریای بالتیک (لیتوانی، لتونی و استونی) ۶- سوئد ۷- بلژیک ۸- اسلواکی ۹- اسلونی ۱۰- فنلاند

نتایج نظرسنجی بزرگ‌ترین مشاور املاک جهان

سرمایه‌داران بزرگ جهان با خرید ملک در کدام شهر خیال‌شان راحت‌تر می‌شود؟ ظاهراً پایتخت انگلیس مطمئن‌ترین جا است. لندن امسال با پشت سر گذاشتن مونیک و برلین عنوان بهترین شهر جهان برای سرمایه‌گذاری در مسکن را از آن خود کرد. این دومین سالی است که لندن این لقب را به دست می‌آورد. نتایج نظرسنجی موسسه CBRE که بزرگ‌ترین شرکت مشاور املاک در دنیا به حساب می‌آید نشان می‌دهد که ۳۱ درصد از ۳۶۲ سرمایه‌گذار مطرح دنیا معتقدند لندن بهترین جای دنیا برای خرید زمین و آپارتمان است. پس از لندن، مونیک با ۱۶ درصد رتبه دوم را دارد و پس از آن برلین، پاریس و ورشو. مایک ادواردز، یکی از مقامات بلندپایه CBRE می‌گوید: به نظر می‌رسد که سرمایه‌گذاران، بخصوص سرمایه‌گذاران اروپایی، قصد دارند در سال ۲۰۱۳ بیشتر از سال ۲۰۱۲ پول خود را روانه بازار مسکن کنند. و البته لندن بیشترین منفعت را از این جریان می‌برد. بوریس جانسن، شهردار لندن چند وقت پیش به شوخی گفته بود: «البته کیفیت ساختمان‌های لندن به کنار، ما هم در بهترین منطقه زمانی دنیا زندگی می‌کنیم و گرینویچ را داریم، هم همه دنیا زبانه‌مان را می‌فهمند!»

معایب سرمایه‌گذاری

بالا بودن مالیات بر درآمد اجاره - کشوری فقیر
آمار بالای جرم و جنایت - هزینه بالای حمل و نقل
آشفته‌گی سیاسی - تولید ناخالص داخلی پایین
هزینه حمل و نقل بالا - اشباع شدن بازار مسکن - مالیات بالای اجاره
گرانی ملک - آشفته‌گی سیاسی - حقوق ضعیف مالکیت
محدودیت در فروش ملک به خارجی‌ها - بی‌ثباتی سیاسی - مالیات بالای اجاره
محدودیت‌های تازه برای خارجی‌ها - اشباع بازار مسکن
مالیات بالای اجاره - هزینه نسبتاً بالای حمل و نقل
رشد ضعیف تولید ناخالص داخلی - اعمال محدودیت‌هایی اندک در فروش ملک به خارجی‌ها
وضعیت بی‌ثبات سیاسی - مالیات بر اجاره مسکن بالا
هزینه نسبتاً بالای حمل و نقل / روند کاهشی تولید ناخالص داخلی
مالیات بر درآمد اجاره نسبتاً بالا - محدودیت‌های جزئی برای خارجی‌های خریدار ملک
تورم بسیار بالا - مالیات بر درآمد اجاره بالا - امکان وام گرفتن ندارید
تقاضا برای اجاره مسکن در حال کم شدن است
وضعیت بی‌ثبات سیاسی - هزینه بالای حمل و نقل - مالیات بر درآمد اجاره بالا
بازار و قوانین تقریباً به نفع مستاجر است
حقوق ضعیف مالکیت - مالیات بر درآمد اجاره بالا - اقتصاد نسبتاً ضعیف
مالیات بر درآمد اجاره بالا
مالیات بر درآمد اجاره بالا - حقوق ضعیف مالکیت - مشکلات سیاسی و امنیتی
اقتصاد وابسته به توریسم - مالیات‌های بالا - اجاره‌های نسبتاً پایین
سیستم پیچیده مالیات بر درآمد
هزینه تقریباً بالای حمل و نقل
فساد و فقر بالا - مشکلات سیاسی و امنیتی - مالیات بر درآمد اجاره حدود ۳۰ درصد
اقتصاد شکننده و فقر بالا - قوانین ضعیف مالکیت - مالیات بر درآمد نسبتاً بالا
هزینه بالای حمل و نقل - اقتصاد فاسد و مالیات‌های بالا - خارجی‌ها نمی‌توانند زمین بخرند
مالیات بر درآمد اجاره بسیار بالا - هزینه نسبتاً بالای حمل و نقل
سود ناخالص اجاره نه چندان بالا - رکود نسبی در بازار مسکن
بی‌ثباتی سیاسی - خارجی‌ها نمی‌توانند زمین بخرند - قوانین پیچیده
محدودیت جدی برای مالکیت خارجی‌ها - نگرانی‌های سیاسی و امنیتی
مالیات بر درآمد اجاره نسبتاً بالا - سود اجاره پایین‌تر از نرخ تورم - فقر و شکاف طبقاتی

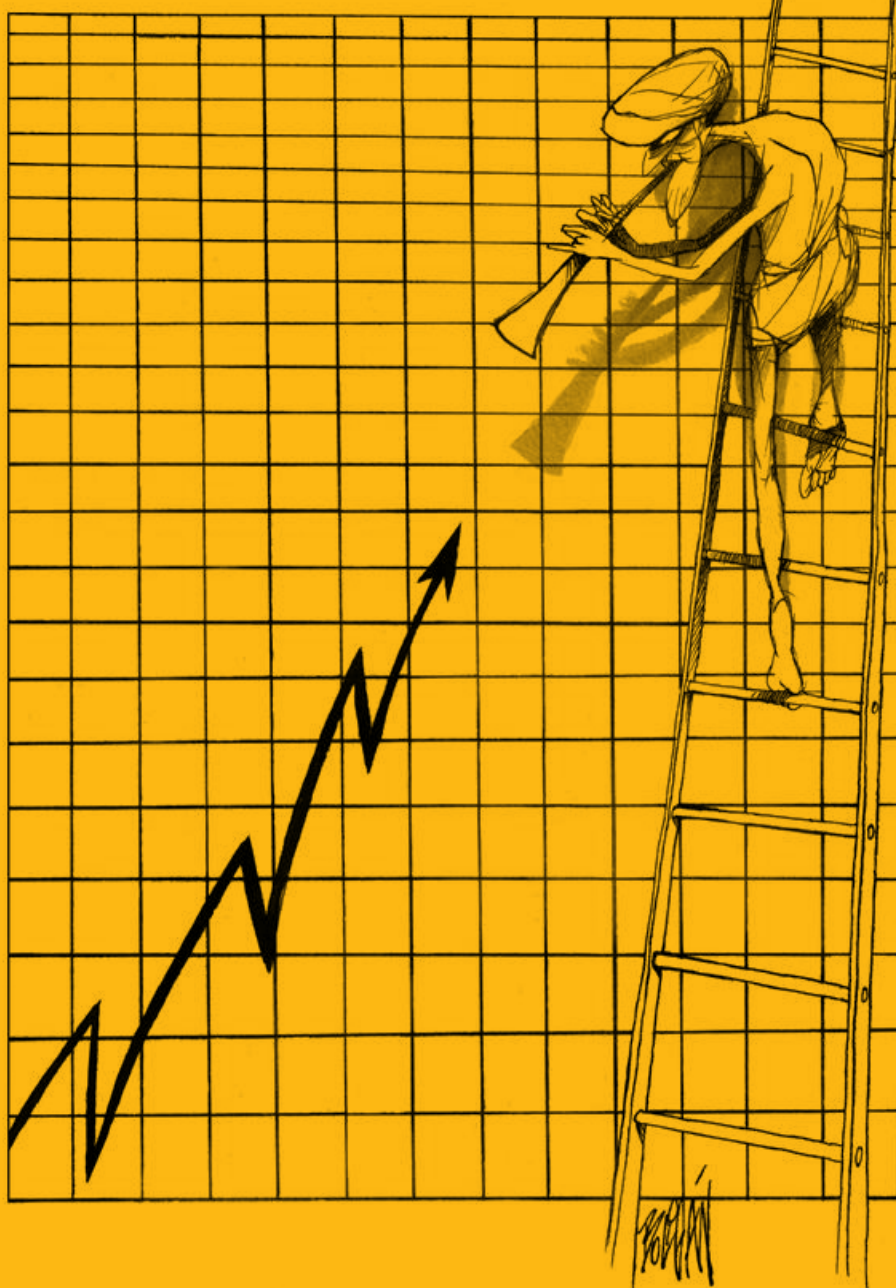
آیا هند

می تواند ابر قدرت شود؟

نبود فرهنگ استراتژیک در هند

جلوی بلند پروازی های این کشور را در آینده می گیرد

کسی شک ندارد که چین اکنون به رده قدرت های بزرگ جهانی پیوسته است: حتی ایده قرار گرفتن این کشور در کنار آمریکا به عنوان دو قدرت بزرگ جهانی هم مطرح شده است. از هند هم معمولاً در کنار چین نام برده می شود؛ زیرا جمعیتی بالاتر از یک میلیارد نفر دارد، افق اقتصادی اش روشن است، توانایی نظامی بالایی دارد و شریک تجاری مناسبی هم هست. هر پنج عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد - هر چند کمی محتاطانه - از خواسته هند برای پیوستن به این شورا حمایت می کنند. اما جای پای چین در عرصه جهانی خیلی محکم تر از هند است. هند هنوز هم به عنوان قدرتی در نظر گرفته می شود که نتوانسته کاملاً خودش را جمع و جور کند و واکنش های مناسبی از خود نشان دهد.



هند چه ظرفیت های بیشتری از چین می تواند داشته باشد؟

البته حیف است که هند چنین موقعیتی داشته باشد. این کشور می تواند در عرصه جهانی به شکل بسیار بهتری خودش را ارائه بدهد. هند نسبت به چین کشور فقیرتری است و از لحاظ اقتصادی هم به اندازه چین فعال و پویا نیست. هند به نهادهای دموکراتیک، حاکمیت قانون و رعایت حقوق بشر متعهد است. به عنوان کشوری که قربانی حملات تروریستی بوده، در صف اول مبارزه با تروریسم قرار دارد. بسیاری از مردمانش با استعداد و کاری اند. شاید غرب تمایل خیلی زیادی به همکاری با هند نداشته باشد، اما واقعیت این است که هند به بسیاری از ارزش های غربی هم پایبند است. کشوری مطمئن به خود است و از لحاظ فرهنگی غنی است. اگر هند یک کرسی در شورای امنیت سازمان ملل متحد داشت قطعاً از حکومت های خشن حمایت نمی کرد و برای کارهای آنها دلیل و توجیه نمی تراشید (کاری که گاهی بعضی از اعضای دیگر شورا می کنند). حالا هم با حضور مداوم در نیروهای حافظ صلح بین المللی در تلاش است تا کرسی خود در این شورا را به دست بیاورد.

هند از لحاظ دریایی هم در وضعیت خوبی است. اما مناطق ساحلی استراتژیک زیادی دارد و هم نیروی دریایی اش در وضع خوبی است (همتایان آمریکایی که معمولاً در مانورها در کنار هند بوده اند می گویند نیروی دریایی این کشور دارای استانداردهای ناآوست). خلاصه اینکه هند در موقعیتی قرار دارد که می تواند برقرار کننده صلح در مناطقی مهم باشد. اما پتانسیل عظیم هند برای آن که نیروی برقراری ثبات و نگهدارنده نظام قانون - محور جهانی باشد تاکنون به درستی محقق نشده است. یک علت بزرگش این است که هند فاقد آن فرهنگی است که بتواند سیاست امنیتی فعالی را دنبال کند. هند به رغم بودجه فزاینده نظامی اش - که احتمالاً تا سال ۲۰۲۰ میلادی چهارمین بودجه نظامی دنیا شود - عملاً شاهد آن است که سیاستمداران و بوروکرات هایش توجه چندانی به استراتژی های بزرگ نشان نمی دهند. امور خارجه در هند اصولاً بخش بسیار ضعیفی است. تعداد دیپلمات های نماینده هند در دنیا تقریباً به اندازه سنگاپور است. این در حالی است که هند بیشتر از یک میلیارد نفر جمعیت دارد و سنگاپور ۵ میلیون نفر. رهبران قوای نظامی و رهبران دستگاه سیاسی و اداری هند انگار در دو دنیای کاملاً متفاوت زندگی می کنند. مثلاً در وزارت دفاع این کشور چندان خبری از خبرگان نظامی و ارتشی نیست.

چرا بی توجهی به استراتژی سیاسی باشنه آشیل هند شد؟

این ضعف ها تا حدی نشان می دهند که اولویت مهم داخلی هند، توسعه اقتصادی بوده و بس. هند با هشیاری توانسته ژنرال ها را از عرصه سیاست دور نگه دارد (این درسی است که بسیاری از کشورهای منطقه آن را فرا نگرفتند و مثلاً وضعیت فعلی پاکستان ناشی از آن است). هند در دهه ۱۹۹۰ میلادی اقتصاد فابری سوسیالیستی را کنار گذاشت. اما حالا که ۶۶ سال از خروج انگلیسی ها از هند می گذرد، این کشور هنوز به سیاست قدیم خود



تیرگی و روشنی‌های هندی

بر اساس روندهای پیش‌رو اقتصاد هند سقوط می‌کند یا اوج می‌گیرد؟

یکی از سوالاتی که این روزها در همه محافل اقتصادی می‌شنوید این است: بالاخره اقتصاد هند دارد سقوط می‌کند یا اوج می‌گیرد؟ واقعا بستگی دارد از کی بپرسید. هر کس جوابی مخصوص به خودش دارد. اخیرا بانک HSBC پیش‌بینی‌اش برای رشد هند در سال جاری میلادی را تغییر داد. این بانک قبلا پیش‌بینی کرده بود که رشد اقتصادی هند در این سال مالی ۵/۷ درصد خواهد بود اما حالا این رقم را پایین آورده و می‌گوید رشد هند ۵/۲ درصد می‌شود. از سوی دیگر، موسسه رتبه‌بندی فیچ هم اعلام کرده که چشم‌انداز رتبه‌بندی اعتباری هند تقریبا منفی است. این موسسه هشدار داده که در ۱۲ تا ۲۴ ماه آینده، تنزل رتبه هند رخ خواهد داد. اما برخی تحلیل‌گران دیگر - از جمله بخش خدمات سرمایه‌گذاری مودی، خدمات مالی آنان راتهی و انجل پروکینگ - اخیرا اعلام کرده‌اند که اقتصاد هند در راه پیشرفت قرار دارد. این عدم قطعیت و تناقض آرا در مورد آینده اقتصاد هند ظاهرا از تعداد زیاد مشکلاتی نشأت می‌گیرد که هند در حال حاضر با آنها دست به گریبان است. این مشکلات در حالی رخ داده‌اند که حزب حاکم کنگره هم در هند قادر نبوده که به شکل مناسبی با مساله تورم، کسری مالی، رشد رو به کاهش اقتصاد و عدم تعادل پرداخت‌ها مواجه شود. تا همین چند سال گذشته، هند به عنوان یکی از موتورهای جدید رشد سریع اقتصادی در دنیا در نظر گرفته می‌شد. انتظارات زیادی هم وجود داشت که رشد اقتصادی هند به ده درصد برسد. اما در ماه اکتبر، صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی‌اش درباره رشد اقتصادی هند در سال ۲۰۱۲ را پس گرفت و اعلام کرد این رشد ۴/۹ درصدی است. این کم‌ترین درصدی بود که هند در دهه گذشته در عرصه رشد اقتصادی تجربه کرده است. حالا هم طبق گزارش جدید بانک HSBC، افول ساختاری اقتصاد هند به عنوان دلیل اصلی کاهش رقم پیش‌بینی شده برای رشد اقتصادی معرفی شده. این بانک در عین حال رقم پیش‌بینی‌هایش برای سال مالی آینده را از ۶/۹ درصد به ۲/۶ درصد کاهش داده است. در این گزارش آمده: «به آینده که بنگریم، انتظار داریم رشد تولید ناخالص داخلی غیرکشاورزی هند در میان مدت، بالا و پایین شود. این وضع تنها در صورتی به تدریج بهتر می‌شود که اصلاحات ساختاری مهمی انجام بگیرد. «این در حالی است که موسسه رتبه‌بندی فیچ هم اعلام کرده که ترکیبی از افزایش کسری‌های مالی، کندی رشد و تورم مداوم باعث شده که رتبه اعتباری هند در معرض خطر قرار بگیرد.

در این میان، اطلاعاتی که در ماه دسامبر توسط خزانه‌داری هند منتشر شده نشان می‌دهد که کسری فعلی اعتباری هند - متغیر بین ارزش صادرات و واردات - در سه ماهه بین ژوئیه و سپتامبر به بالاترین سطح خود (یعنی ۵/۴ درصد از تولید ناخالص داخلی) رسیده است. البته پی. چیدامبارام وزیر دارایی هند در ماه اکتبر اعلام کرد تدابیری برای کاستن از کسری مالی کشور در آن سال مالی اندیشیده شده و قرار است این رقم به ۵/۳ درصد از تولید ناخالص داخلی کاهش یابد. اما بسیاری از صاحب‌نظران با دیده تردید به این برنامه‌ها می‌نگرند. ارت‌وو در این خصوص می‌گوید: «به نظر من، هند، احتمالا قادر نخواهد بود برنامه‌اش برای رساندن کسری به ۵/۳ درصد از تولید ناخالص داخلی را محقق کند.» در این میان، دولت هند که برای افزایش رشد و تحرک اقتصاد تحت فشار قرار دارد، مجموعه‌ای از اصلاحات اقتصادی را از اواسط ماه سپتامبر اعلام کرده است که شامل افزایش قیمت کود و دیزل، گشایش بیشتر بخش خرده‌فروشی به روی سرمایه‌گذاری خارجی، و مجاز کردن سرمایه‌گذاری خارجی در بخش‌های بیمه، مستمری و هواپیمایی است. البته جای تعجب ندارد که حالا وزارت دارایی هند به آینده اقتصادی کشور امیدوار باشد. آرویند ما یارام معاون بخش امور اقتصادی در وزارت دارایی هند اخیرا (پس از انتشار ارزیابی موسسه رتبه‌بندی فیچ) در مصاحبه‌ای با «پرس تراس» هند گفت: «ما نگران نیستیم. در راه مناسبی قرار داریم.» البته موسسه رتبه‌بندی فیچ هم معتقد است که هند در راه مناسبی قرار دارد اما گمان می‌کند که تضمینی برای بهبود عملکرد اقتصادی هند در این راستا وجود ندارد. وو در این خصوص می‌گوید: «باز شدن فضا به روی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و تدابیر دیگری که توسط دولت هند در بخش‌های مستمری، هواپیمایی و بیمه‌اندیشیده شده قطعا مثبت است اما نکته این است که در این ماجرا عدم قطعیتی هم مشاهده می‌شود.» تحلیل‌گران بانک HSBC در این میان می‌گویند مدتی طول می‌کشد که نتیجه اصلاحات قابل مشاهده باشد. آنها پیش‌بینی کرده‌اند که سه سال دیگر طول می‌کشد تا رشد اقتصادی هند بر مبنای قابل تداوم به هشت درصد برسد. اما خیلی‌ها همچنان نگاه خوشبینانه‌تری به آینده اقتصاد هند دارند. مثلا سوجان هوجرا - اقتصاددان ارشد و یکی از مدیران اجرایی در خدمات مالی آنان راتهی - در این خصوص می‌گوید: «چشم‌اندازی که رتبه‌بندی فیچ ارائه می‌دهد بیشتر واپس‌نگر است تا آینده‌نگر. به اعتقاد ما رشد اقتصادی، تورم و موقعیت مالی همگی در سه ماهه بعدی رشدی تدریجی را از خودشان نشان خواهند داد. علتش هم اصلاحات عمده‌ای است که هند در پیش گرفته است و نتیجه‌شان به زودی دیده خواهد شد. وایپهاو اگر اوال معاون موسسه تحقیقات بانکی انجل پروکینگ هم می‌گوید: «اصلاحاتی که دولت هند از سپتامبر ۲۰۱۲ در پیش گرفته است شروع خوبی است. این اقدامات در راستای اهدافی است که هند در ذهن دارد.» به هر حال، آینده می‌تواند درست و غلط بودن همه این دیدگاه‌ها را روشن کند. هند به هر حال پیش می‌رود، یا کند و یا تند.

مبنی بر عدم تعهد و نیز مصالحه‌جویی پایبند مانده و می‌گوید نباید به غرب اعتماد کرد.

این سنت محدودیت استراتژیک در برخی زمینه‌ها به سود کشور بوده است. غیر از مناقشات حساسیت‌برانگیز با پاکستان و گاهی هم با چین، هند همواره سعی کرده که به تحریکات کشورهای دیگر با احتیاط واکنش نشان دهد. هند مناقشات طولانی مدت ارضی زیادی با هر دو همسایه خود دارد اما معمولا می‌خواهد این طور نشان دهد که تمایلی به روشن کردن جرقه اختلافات ندارد. هند دنبال در دسر نمی‌گردد؛ و این به سودش است.

اما فقدان فرهنگ استراتژیک هم هزینه خودش را بر هند تحمیل می‌کند. پاکستان کشوری بی‌ثبات و خطرناک است؛ و هند هیچ وقت به درستی نمی‌داند که چه برخوردی با پاکستان نشان خواهد داد. هند امیدوار است که افزایش مناسبات تجاری‌اش با پاکستان باعث بهبود مناسبات شود. در این میان، چین که به شدت می‌خواهد قدرت نظامی خود را به رخ بکشد و اقیانوس هند هم یکی از مناطق مورد نظرش است - تهدیدی متفاوت را علیه هند علم کرده است. هیچ کس نمی‌داند که چین چگونه از قدرت نظامی و اقتصادی خود برای گسترش منافعی استفاده خواهد کرد و اینکه این منافع تا چه حد به ضرر هند تمام خواهند شد. اما هند هم درست مثل بقیه همسایگان چین حق دارد که از وضعیت فعلی نگران باشد. هند به خصوص از بابت اختلال‌های احتمالی در تامین انرژی مورد نیازش نگرانی دارد (هند ۱۷ درصد از جمعیت دنیا را دارد اما تنها ۸۰ درصد از ذخایر نفت و گاز شناخته شده دنیا را به خود اختصاص داده است).

هند چه کند که قدرت جهانی بشود؟

در شرایط کنونی به نظر می‌رسد که هند باید برای تغییر سرنوشت منطقه و خودش وارد عمل شود. هند باید برای این منظور به دستگاه دیپلماسی خود سروسامانی بدهد و آن را طوری گسترش دهد که شایسته یک قدرت آینده جهانی باشد. هند در عین حال به وزارت دفاعی نیاز دارد که در عرصه رهبری سیاسی هم بتواند نقش ایفا کند. از سوی دیگر، هند می‌تواند شرکت‌های هندی و خارجی را برای توسعه بیشتر وارد صنایع دفاع خود کند و نیروی دریایی خود را نیز برای به عهده گرفتن مسئولیت‌های بین‌المللی بیشتر آماده کند. اما نکته دیگر، لزوم تغییر سیاست عدم تعهد هند است.

هند از سال ۲۰۰۵ میلادی که معاهده‌ای هسته‌ای را با آمریکا به امضا رساند، به سمت همکاری با غرب نزدیک‌تر شده است. ادامه این روند از جهت برای هند خطرناک است، زیرا کشوری مانند چین را وادار به واکنش می‌کند. اما به هر حال، ورود به معاملات بین‌المللی آن چیزی است که قدرتهای بزرگ انجام می‌دهند؛ و هند هم اگر چنین آرزویی دارد باید وارد این وادی شود. هند می‌تواند در آینده به قدرتی بزرگ تبدیل شود. اما باید دید که خودش می‌خواهد یا نه.



انتظارات زیادی هم وجود داشت که رشد اقتصادی هند به ده درصد برسد، اما در ماه اکتبر، صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی‌اش درباره رشد اقتصادی هند در سال ۲۰۱۲ را پس گرفت و اعلام کرد این رشد ۴/۹ درصدی است.

پیش‌بینی‌های صندوق بین‌المللی پول برای ۵ قاره

رشد اقتصاد هر کشور در ماه‌های آینده چطور خواهد بود؟
قیمت کالاهای مصرفی چقدر بالا می‌رود یا پایین می‌آید؟

بالاتر، اقتصاددان ارشد در صندوق بین‌المللی پول و از نویسندگان این گزارش می‌گوید: «اقتصاد جهان به اندازه ضعیف‌ترین کشور دنیا ضعیف است. روابط کشورها این روزها بیشتر از گذشته در هم تنیده شده و وقتی روند احیای پس از رکود نامتوازن باشد حتی کشورهایی که بهتر از بقیه عمل کرده‌اند در معرض بحران قرار دارند. درست است که بعضی از ریسک‌ها کاهش پیدا کرده، اما هنوز اوضاع خوب نیست و سیاست‌گذاران نباید احساس آرامش کنند.»

صندوق بین‌المللی خود در تازه‌ترین گزارش خود علاوه بر اینکه پیش‌بینی‌های قبلی خود درباره میزان رشد در سال ۲۰۱۳ را کاهش داد، اعلام کرد که «حیای نامتوازن کشورهای مختلف می‌تواند برای اقتصاد جهانی خطرناک باشد.» گزارش «دورنمای اقتصاد جهان» که سالی دو بار توسط صندوق بین‌المللی پول منتشر می‌شود به بررسی چالش‌های پیش‌روی کشورهای جهان و همچنین پیش‌بینی رشد اقتصاد و قیمت کالاهای مصرفی در هر کشور می‌پردازد. اولیور

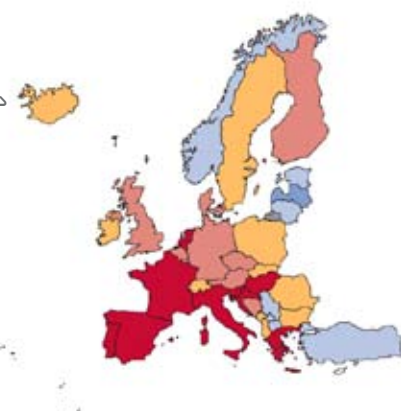
آسیا

پیش‌بینی رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال ۲۰۱۳
— به درصد



اروپا

پیش‌بینی رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال ۲۰۱۳
— به درصد



خاورمیانه، شمال آفریقا، افغانستان و پاکستان

پیش‌بینی رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال ۲۰۱۳
— به درصد



آمریکای لاتین و کارائیب

پیش‌بینی رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال ۲۰۱۳
— به درصد



آفریقای زیر صحرای

پیش‌بینی رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال ۲۰۱۳
— به درصد



کشورهای مستقل مشترک‌المنافع

پیش‌بینی رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال ۲۰۱۳
— به درصد



جدول پیش‌بینی‌ها: میزان درصد رشد تولید ناخالص داخلی واقعی، بهای کالاهای مصرفی و میزان بیکاری

سه سرعت اقتصاد جهان

صندوق بین‌المللی پول در این گزارش خاطر نشان کرده: «اقتصاد دنیا با سه سرعت متفاوت در حرکت است: گروه سرعت بالا: بازارهای در حال رشد و کشورهای در حال توسعه، که البته باید قوانین مالی خود را سخت‌گیرانه‌تر کنند تا جلوی ایجاد بحران را بگیرند. در میان این کشورها کشورهای کم‌درآمد هم حضور دارند که مجبوراند روی زیرساخت‌ها سرمایه‌گذاری بیشتری کنند تا سرعت کنونی رشد خود را حفظ کنند. گروه سرعت معمولی: کشورهایی نظیر ایالات متحده که جزء دنیای توسعه یافته به حساب می‌آیند اما توانسته‌اند از رکود خارج شوند. و بالاخره گروه سرعت پایین: منطقه یورو و ژاپن. این دو منطقه هنوز نتوانسته‌اند کاملاً از رکود خارج شوند و سیاست‌گذاران آنها باید دست به اقدامات جدی‌تر بزنند.

پایین آوردن انتظار از ۲۰۱۳

صندوق بین‌المللی پول در تازه‌ترین گزارشش پیش‌بینی‌های گزارش قبلی خود درباره سال ۲۰۱۳ را تغییر داده و انتظارات خود از رشد اقتصاد دنیا را پایین آورده است. بر این اساس با کاهش ۰.۲ درصدی پیش‌بینی قبلی‌اش میزان رشد اقتصاد دنیا را در سال ۲۰۱۳ به ۳.۳ درصد رسانده است. البته صندوق به پیش‌بینی رشد اقتصاد دنیا در سال ۲۰۱۴ کاری نداشته و آن را همان ۴ درصد می‌داند. بر این اساس ایالات متحده امسال ۱.۹ درصد رشد خواهد کرد و رشد سال ۲۰۱۴ آن ۳ درصد خواهد بود. اقتصاد منطقه یورو اما امسال ۰.۳ درصد کوچک خواهد شد و در سال ۲۰۱۴ فقط ۱.۱ درصد رشد خواهد کرد. البته پایین آوردن انتظارات از رشد اقتصاد دنیا در سال ۲۰۱۳ بیشتر به خاطر عملکرد بد اقتصاد جهان در ماه‌های پایانی سال ۲۰۱۲ بود و از دید صندوق بین‌المللی پول «در این چند ماه وضع اقتصاد دنیا در کل بهتر شده است و ما انتظار داریم سرعت این بهبود در نیمه دوم سال ۲۰۱۳ افزایش یابد.» صندوق بین‌المللی پول به آینده چین هم خوش بین است. اگر چه رشد اقتصادی چین در سه ماهه اول سال ۲۰۱۳ کاهش یافته و به ۷.۷ درصد رسیده است، صندوق انتظار دارد که دومین اقتصاد بزرگ دنیا در سال ۲۰۱۳ رشدی ۸ درصدی داشته باشد و در سال ۲۰۱۴ هم شاهد رشد ۸.۱۲ درصدی باشد. با این حساب رشد اقتصادی چین در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ بهتر از سال ۲۰۱۲ خواهد بود. البته این ارقام قابل مقایسه با رشد قدرتمند چین در سال‌های اولیه دهه گذشته نخواهد بود.

پیش‌بینی وضع اقتصاد ایران

صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرده اقتصاد ایران در سال ۲۰۱۴ از رکود ناشی از تحریم‌های غرب بیرون خواهد آمد.

نام	تولید ناخالص داخلی واقعی			بهای کالاهای مصرفی			بیکاری		
	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴
آلمان	۰.۹	۰.۶	۱.۵	۲.۱	۱.۶	۱.۷	۵.۵	۵.۷	۵.۶
فرانسه	۰.۰	۰.۱-	۰.۹	۲.۰	۱.۶	۱.۵	۱۰.۲	۱۱.۲	۱۱.۶
ایتالیا	-۲.۴	۱.۵-	۰.۵	۳.۳	۲.۰	۱.۴	۱۰.۶	۱۲.۰	۱۲.۴
اسپانیا	-۱.۴	۱.۶-	۰.۷	۲.۴	۱.۹	۱.۵	۲۵.۰	۲۷.۰	۲۶.۵
انگلیس	۰.۲	۰.۷	۱.۵	۲.۸	۲.۷	۲.۵	۸.۰	۷.۸	۷.۸
ترکیه	۲.۶	۳.۴	۳.۷	۸.۹	۶.۶	۵.۳	۹.۲	۹.۴	۹.۵
ژاپن	۲.۰	۱.۶	۱.۴	۰.۰	۰.۱	۳.۰	۴.۴	۴.۱	۴.۱
کره جنوبی	۲.۰	۲.۸	۳.۹	۲.۲	۲.۴	۲.۹	۳.۳	۳.۳	۳.۳
تایوان	۱.۳	۳.۰	۳.۹	۱.۹	۲.۰	۲.۰	۴.۲	۴.۲	۴.۲
سنگاپور	۱.۳	۲.۰	۵.۱	۴.۶	۴.۰	۳.۴	۲.۰	۲.۰	۲.۱
چین	۷.۸	۸.۰	۸.۲	۲.۶	۳.۰	۳.۰	۴.۱	۴.۱	۴.۱
هند	۴.۰	۵.۷	۶.۲	۹.۳	۱۰.۸	۱۰.۷	-	-	-
اندونزی	۶.۲	۶.۳	۶.۴	۴.۳	۵.۶	۵.۶	۶.۲	۶.۱	۶.۰
مالزی	۵.۶	۵.۱	۵.۲	۱.۷	۲.۲	۲.۴	۳.۰	۳.۰	۳.۰
ایالات متحده	۲.۲	۱.۹	۳.۰	۲.۱	۱.۸	۱.۷	۸.۱	۷.۷	۷.۵
کانادا	۱.۸	۱.۵	۲.۴	۱.۵	۱.۵	۱.۸	۷.۳	۷.۳	۷.۲
مکزیک	۳.۹	۳.۴	۳.۴	۴.۱	۳.۷	۳.۲	۴.۸	۴.۸	۴.۵
برزیل	۰.۹	۳.۰	۴.۰	۵.۴	۶.۱	۴.۷	۵.۵	۶.۰	۶.۵
آرژانتین	۱.۹	۲.۸	۳.۵	۱۰.۰	۹.۸	۱۰.۱	۷.۲	۷.۱	۶.۸
ونزوئلا	۵.۵	۰.۱	۲.۳	۲۱.۱	۲۷.۳	۲۷.۶	۷.۸	۷.۸	۷.۸
ایران	-۱.۹	۱.۳-	۱.۱	۳۰.۶	۲۷.۲	۲۱.۱	۱۲.۵	۱۳.۴	۱۴.۷
عربستان	۶.۸	۴.۴	۴.۲	۲.۹	۳.۷	۳.۶	-	-	-
امارات	۳.۹	۳.۱	۳.۶	۰.۷	۱.۶	۱.۹	-	-	-
قطر	۶.۶	۵.۲	۵.۰	۱.۹	۳.۰	۴.۰	-	-	-
کویت	۵.۱	۱.۱	۳.۱	۲.۹	۳.۳	۳.۸	۲.۱	۲.۱	۲.۱
عراق	۸.۴	۹.۰	۸.۴	۶.۱	۴.۳	۵.۵	-	-	-
مصر	۲.۲	۲.۰	۳.۳	۸.۶	۸.۲	۱۳.۷	۱۲.۳	۱۳.۵	۱۴.۳
لبنان	۱.۵	۲.۰	۴.۰	۶.۶	۶.۷	۲.۴	-	-	-
اردن	۲.۸	۳.۳	۳.۵	۴.۸	۵.۹	۳.۲	۱۲.۲	۱۲.۲	۱۲.۲
پاکستان	۳.۷	۳.۵	۳.۳	۱۱.۰	۸.۲	۹.۵	۷.۷	۹.۲	۱۰.۷
افغانستان	۱۰.۲	۳.۱	۴.۸	۴.۴	۶.۱	۵.۸	-	-	-
روسیه	۳.۴	۳.۴	۳.۸	۵.۱	۶.۹	۶.۲	۶.۰	۵.۵	۵.۵
قزاقستان	۵.۰	۵.۵	۵.۶	۵.۱	۷.۲	۶.۴	۵.۴	۵.۳	۵.۳
ازبکستان	۸.۰	۷.۰	۶.۵	۱۲.۱	۱۰.۹	۱۱.۰	۰.۲	۰.۲	۰.۲
آذربایجان	۲.۲	۴.۱	۵.۸	۱.۱	۳.۴	۶.۷	۶.۰	۶.۰	۶.۰
ترکمنستان	۱۱.۰	۷.۷	۷.۹	۴.۹	۵.۶	۵.۵	-	-	-
اوکراین	۰.۲	۰.۰	۲.۸	۰.۶	۰.۵	۴.۷	۸.۰	۸.۲	۷.۹
بلاروس	۱.۵	۲.۱	۲.۶	۵۹.۲	۲۰۵	۱۵۵	۰.۶	۰.۶	۰.۶
گرجستان	۶.۵	۶.۰	۶.۰	-۰.۹	۱.۰	۴.۶	۱۴.۶	۱۴.۰	۱۳.۳
ارمنستان	۷.۲	۴.۳	۴.۱	۲.۵	۴.۲	۴.۰	۱۹.۰	۱۸.۵	۱۸.۰
تاجیکستان	۷.۵	۷.۰	۶.۰	۵.۸	۷.۷	۷.۰	-	-	-
قرقیزستان	-۰.۹	۷.۴	۷.۵	۲.۸	۸.۶	۷.۲	۷.۷	۷.۶	۷.۶

تولید ناخالص داخلی واقعی: ارزش تولیدات اقتصادی یک کشور با توجه تغییرات قیمت (مثل تورم یا تورم منفی) بهای کالاهای مصرفی؛ میانگین سالانه تغییر بهای کالاهای مصرفی در بازه زمانی اکتبر به اکتبر بیکاری: به درصد. نحوه محاسبه بیکاری ممکن است در کشورهای مختلف فرق داشته باشد.

ده شغل برتر آینده

موضوع انتخاب شغل از مسائل و دغدغه‌های مهم در بین بازیگران بازی اقتصاد است. برای یک سیاستمدار و سیاستگذار اقتصادی، اگر چه ایجاد شغل از نوع مشاغل ایجاد شده اهمیت بیشتری دارد، اما از منظر افزایش رفاه اجتماعی، نوع مشاغل ایجاد شده در سطح اقتصاد نیز برای وی مهم تلقی خواهد شد. برای اندیشمندان علوم انسانی شغل از آن جهت که زمینه‌ساز جهت گیری بیشتر به سمت ارتقای کارایی (صرف نظر از آنکه چه مفهومی از کارایی را در نظر داشته باشد) باشد، اهمیت خواهد یافت و برای افراد جامعه آن شغلی که از حاشیه امنیت بالا و درآمد بیشتری را از آن خود سازد، مهم است. البته هر یک از گروه‌های فوق، در راستای مصالح و اهداف خود نیازمند ایجاد پیش نیازها و الزامات آن خواهد بود. به عنوان مثال، سیاست‌گذاران می‌بایست زیرساخت‌ها و نیازهای لازم جهت ایجاد شغل مورد نظر را فراهم سازند یا آنکه یک فرد بر اساس شغل خود مبادرت به ایجاد مهارت‌ها و نیازهای لازم در خود نماید. در ادامه به گزارش دفتر آمار نیروی کار آمریکا در مورد پیش‌بینی ده شغل برتر که تا سال ۲۰۲۰ نرخ‌های سریع‌تری از رشد را تجربه کرده و زمینه‌ساز بیشترین میزان ایجاد شغل شده‌اند، اشاره خواهد شد. البته نگارنده در این زمینه ادعا ندارد که این روند در مورد اقتصاد ایران نیز مصداق خواهد داشت. اما این گزارش صرف نظر از آنکه موارد مشابه و مشترکی برای اقتصاد ایران دارد که قابل استفاده برای کنشگران اقتصاد ایران است، اما یک نکته مهم برای عاملین اقتصادی آنکه ایجاد شغل و حاشیه امنیت شغلی ضرور تا از مسیر تخصیلات دانشگاهی بالا دست یافتنی نخواهد بود که این مسیر هزینه‌های سنگین هم از بعد فردی و هم کلان به همراه دارد. شایان ذکر است که در این گزارش علاوه بر ارائه آمار تعداد مشاغل - که تا سال ۲۰۲۰ در هر گروه شغلی ایجاد می‌شود - به پیش‌بینی دامنه درآمدهای هر گروه و نیز پیش‌نیازهای داشتن شغل مورد نظر در اقتصاد

آمریکا نیز اشاره شده است. برای ایجاد قابلیت مقایسه در هر گروه شغلی به متوسط و شاخص در میان همه مشاغل اقتصاد آمریکا در جدول زیر اشاره شده است.

رشد همه مشاغل در آمریکا تا سال ۲۰۲۰	۳۰۱۴ درصد
متوسط دامنه درآمد سالانه همه مشاغل در اقتصاد آمریکا	۲۳۸۰ دلار تا ۵۵۴۷۰ دلار

از الزامات داشتن چنین شغلی است. شایان ذکر است دامنه درآمدهای سالانه این شغل ۳۷ هزار تا ۶۵ هزار دلار می‌باشد.

۶ مشاور مالی شخصی: تعداد شاغلین در این فعالیت در اقتصاد آمریکا ۲۰۶۸۰۰ نفر است و پیش‌بینی می‌شود در ده سال آینده با رشدی معادل ۳۲ درصد افزایش یابد. افزایش فرصت‌های سرمایه‌گذاری نیاز به مشاورین این حوزه را ضروری‌تر ساخته است. از سوی دیگر، در حالیکه جمعیت پیری می‌شوند و پس‌اندازهای افراد در حال شکل‌گیری است، مشاور سرمایه‌گذاری خوب در افزایش ارزش پس‌اندازها اهمیت خواهد یافت. همچنین با افزایش جمعیت، نیاز به مشورت متخصصان مالی برای ایجاد مستمری‌های بالاتر در دوران بازنشستگی افزایش می‌یابد. بی‌شک متخصصان مالی موجب ایجاد پول بیشتر برای مشتریان خواهند شد و از این‌رو، مشاوران مالی شخصی یکی از دو تخصصی هستند که درآمدهای سالانه آن‌ها شش رقمی می‌شود. به‌طوریکه دامنه شغلی آن‌ها بین ۴۳ هزار تا ۱۱۱ هزار دلار خواهد بود. درخصوص نیازهای حضور در این فعالیت، داشتن مدرک دانشگاهی در یکی از رشته‌های مالی، حسابداری و اقتصاد و همچنین داشتن مجوز از یک موسسه مالی معتبر ضرورت‌های آن خواهد بود.

۷ دستیار فیزیوتراپیست: تعداد شاغلین این فعالیت در اقتصاد آمریکا، ۶۷۴۰۰ نفر بوده که در دهه آینده بیش از ۷ درصد رشد خواهد داشت. افزایش قابل ملاحظه جمعیت پیر موجب ارتقای کار فیزیوتراپی می‌شود. همچنین افزایش آسیب‌دیدگان ناشی از حملات قلبی که از طریق احیای فیزیکی و قلبی ممکن می‌گردد و ضرورت بازسازی اعضای آسیب‌دیده آن‌ها، زمینه‌ساز افزایش تقاضا برای این گروه شغلی را بیشتر فراهم خواهد کرد. دستیاران فیزیوتراپ در بین دو گروه فیزیوتراپ‌های متخصص و کمک تراپیست‌ها با مهارت کمتر به لحاظ مهارت و دریافتی قرار می‌گیرند و این امر به افزایش شدید تقاضا برای آن‌ها کمک خواهد کرد، زیرا بر خلاف کمک تراپیست‌ها، یک دستیار قادر خواهد بود تا بخشی از خدمات فیزیوتراپی را بطور مستقل ارائه کند و دریافتی

رایانه را داشته باشد. شایان ذکر است که در آمد سالانه این فرد در دامنه ۷۷ هزار دلار تا ۱۲۰ هزار دلار خواهد بود.

۳ لوله‌کش: در حال حاضر اقتصاد آمریکا ۴۱۹۹۰۰ نفر در این شغل قابلیت فعالیت دارند که طی دهه آینده با رشد ۲۵ درصدی مواجه خواهند شد. با انتظار رشدی که در ایجاد ساختمان‌های جدید وجود دارد و نیز اهمیت افزایش کارایی و بهرمندی از منابع آبی که در شیرآلات بهداشتی بروز خواهد یافت، تعمیر و نگهداری اتصالات و شیرآلات به یک نیاز ضروری تبدیل شده و این شغل را به یک شغل با حاشیه امنیت بالا تبدیل خواهد کرد. داشتن یک سابقه کار ۴-۵ ساله با حداقل سن ۱۸ سال، داشتن دیپلم یا معادل آن و مهارت رایانه‌ای ابتدایی از مشخصات این شغل است. شایان ذکر است دامنه درآمدهای این شغل بین ۳۶ هزار تا ۶۴ هزار دلار در سال می‌باشد.

۴ کاربر ماشین‌آلات ساختمانی: در حال حاضر در اقتصاد آمریکا ۳۴۹۱۰۰ نفر در این رشته فعالیت دارند و پیش‌بینی می‌شود در ۱۰ سال آینده این شغل ۵ درصد رشد یابد. زیرساخت‌های در حال فرسایش و ضرورت بازسازی آن، موجب شده تقاضا برای کارگران ساختمانی افزایش یافته و این امر برای کاربران ماشین‌آلات ساختمانی، افرادی که قابلیت استفاده از همه چیز از بولدور تا تیرکوب را دارند، تقاضای بزرگتری ایجاد خواهد کرد. البته برنامه و بودجه دولت برای سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها به ویژه حمل‌ونقل، نیز در این زمینه بسیار حائز اهمیت خواهد بود. همچنین پیش‌بینی می‌شود درآمدهای سالانه این شغل در دامنه ۳۲ هزار تا ۵۶ هزار دلار قرار گیرد.

۵ تکنیسین‌های برق: در حال حاضر ۵۷۷۷۰۰ نفر در این شغل فعالیت دارند و پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که این شغل در ۱۰ سال آینده ۲ درصد رشد خواهد داشت. افزایش تقاضا برای ارتباطات الکترونیکی در خانه و در دفاتر به معنای کار بیشتر برای تکنیسین‌های برق است. همچنین رشد استفاده از انرژی‌های جایگزین شامل انرژی باد و خورشیدی و نیز بازسازی و تعمیر و نیز ایجاد ساختمان‌های نو نیز در افزایش تقاضا برای این شغل موثر است. داشتن سابقه کار ۴ ساله، حداقل سن ۱۸ سال و دیپلم یا معادل آن و مجوز رتبه‌بندی شده

۱ پرستاری رسمی: در حال حاضر در اقتصاد آمریکا تعداد افرادی که در این شغل می‌توانند فعالیت داشته باشند، ۲۷۳۷۴۰۰ نفر است که براساس پیش‌بینی‌ها در ده سال آینده ۲۶ درصد رشد خواهد کرد. یعنی در حدود یک دهه چیزی حدود ۷۱۱ هزار شغل ایجاد خواهد شد. پیشرفت فناوری و یک تمرکز بیشتر بر مواظبت‌های پیشگیرانه و پیرشدن جمعیت موجب آن شده است که نیاز به مراقبت‌های مورد نیاز بیماران در بیمارستان‌ها، مطب پزشکان، برنامه‌های بلندمدت بهداشتی و حتی خانه‌های شخصی افزایش یابد. همین امر موجب شده که درآمد سالانه یک پرستار در این دهه از ۵۳۷۷۰ دلار به ۸۰ هزار دلار برسد. برای آنکه یک فرد به عنوان پرستار ثبت شده امکان فعالیت داشته باشد، ضروری خواهد بود تا مدرک کارشناسی در رشته پرستاری (بطور عمومی ۴ سال، یک درجه دستیاری در پرستاری (به مدت ۲ تا ۳ سال) و اعتبارنامه یک دوره پرستاری (به مدت ۲ تا ۳ سال) را داشته باشد.

۲ گسترش دهنده نرم‌افزارهای سیستمی: در حال حاضر در اقتصاد آمریکا ۳۹۲۳۰۰ نفر امکان فعالیت در این شغل دارند و پیش‌بینی می‌شود که در دهه آینده این شغل ۴۰۳۲ درصد رشد یابد. دنیای کنونی دنیای رایانه بوده و منافع همه در آن است. با رایانه‌ای شدن همه چیز از تلفن‌های همراه تا خودروها و حتی قهوه‌سازها، توسعه نرم‌افزارهای سیستمی جدید یک بخش ضروری از زندگی انسانی شده است. همچنین افزایش تقاضا برای ارتقای امنیت شبکه و مستندسازی مشخصات سلامت افراد زمینه برای مشاغل جدید در حوزه رایانه فراهم کرده است که گسترش دهنده‌های نرم‌افزاری سیستم‌ها می‌باشند که توانایی ایجاد هر چیزی از برنامه‌های پردازشگر کلمات تا تبلت و تلفن‌های همراه هوشمند را داشته باشند. برای این شغل، داشتن مدرک دانشگاهی در مهندسی نرم‌افزار یا علوم رایانه ضروری است. داشتن مدرک کارشناسی ارشد در این زمینه به معنای داشتن مشخصه کامل در این زمینه است یا اینکه فرد می‌بایست یک پیش زمینه قوی در برنامه‌نویسی و نیز توانایی انطباق‌پذیری با تغییر در رشته‌های مختلف همچون معرفی ابزارها و زبان‌های جدید





بهشت ناشناخته فراریان از مالیات

آن ۲۷۰۰۰ دلار در سال کمتر از یک فیزیوتراپ متخصص خواهد بود. شایان ذکر است دامنه درآمد سالیانه این گروه شغلی بین ۴۱ هزار تا ۶۰ هزار دلار پیش‌بینی می‌شود.

مدیر شبکه رایانه‌ای: مجموع تعداد کارکنان فعال در این شغل در اقتصاد آمریکا ۳۴۷۲۰ نفر بوده و پیش‌بینی می‌شود در ده سال آینده ۸ درصد رشد داشته باشد. این شغل افزایش فرصت‌های خود را مدیون حضور هکرهاست. خطرات در حال افزایش دیجیتالی، دولت‌های ملی و فدرال و همچنین بنگاه‌های اقتصادی را ناگزیر از استفاده از همه توان خود برای حمایت از فناوری و امنیت اطلاعاتشان کرده است. همچنین در بیمارستان‌ها و مطب‌های پزشکان، موضوع مدیریت شبکه به دلیل آغاز پیدایش داده‌های دیجیتالی در حال گسترش هستند و این در حالی است که شرکت‌ها به دنبال سیستم‌های سریع‌تر و جدیدتر نیز هستند. داشتن یک مدیر شبکه اطلاعات که روزانه عملیات شبکه رایانه را اجرا و نظارت می‌کند، نیاز به دانش اطلاعات یا رایانه دارد. ضمن آنکه داشتن مدرک در مهندسی رایانه یا مهندسی الکترونیک نیز می‌تواند در این زمینه مفید باشد. شایان ذکر است درآمد سالیانه این شغل در دامنه ۵۵ هزار تا ۹۰ هزار دلار می‌باشد.

نقاش: در حال حاضر حدود ۳۹۰۵۰۰ نفر در این فعالیت شاغل می‌باشند و پیش‌بینی می‌شود که این شغل رشد ۲۰ درصدی را تا ۲۰۲۰ تجربه کند. پیشرفت اقتصادی در ساختار صنعتی که پل، ساختمان‌های بلند، دکل‌های نفتی و... تجلی می‌یابد، بطور فزاینده تقاضا برای نقاشانی که کارشان نقاشی و پوشش‌های محافظ تجهیزات و ماشین‌آلات است را افزایش داده است. این در حالی است که نقاشان ساختمانی نیز کمبودی از بابت دیوار برای کار روی آن نخواهند داشت. جالب توجه آنکه در این فعالیت سابقه کار چندان مهم نیست. فقط داشتن یک قلمو و نحوه کار کردن با آن کفایت می‌کند. البته تجربه و داشتن مجوز نیز می‌تواند منفعلی ایجاد کند. دامنه درآمد‌های سالانه این شغل ۲۸ هزار تا ۴۶ هزار دلار پیش‌بینی می‌شود.

کارشناس بهداشت دندان: خدماتی که این گروه شغلی ارائه می‌دهند شامل تمیز کردن دندان‌ها، گرفتن عکس‌های رادیولوژی از دندان و آموزش بیماران برای مراقبت درست از دندان‌هاست. در حال حاضر حدود ۱۸۱۸۰۰ نفر در این شغل به فعالیت می‌پردازند که پیش‌بینی می‌شود، این شغل با رشد ۷.۳۷ درصدی در دهه آینده مواجه باشد که اهمیت یافتن بهداشت و مراقبت‌های پیشگیرانه موجب افزایش تقاضا برای آن شده است. اگرچه در این دوره، رشد متخصصان دندانپزشکی و دستیاران آنها (که وظیفه آماده‌سازی بیماران، کمک به دندانپزشک در تهیه مواد و استریلیزه کردن دستگاه‌ها را بر عهده دارند) نیز به ترتیب با ۷.۲۰ و ۸.۳۰ درصد پیش‌بینی شده است، اما دریافتی کمتر در مقایسه با متخصصان دندانپزشکی موجب اقبال عمومی بیشتر به این گروه شغلی خواهد شد. همچنین مسیر دست‌یابی به این شغل نیز در مقایسه با یک دندانپزشک کمتر هزینه‌بر خواهد بود. داشتن تجربه دستکاری یک کارشناس بهداشت دندان به مدت ۲ سال از ضرورت‌های این شغل می‌باشد. البته چنین سابقه‌ای نیازمند مطالعه لازم در فیزیولوژی و آناتومی دهان و دندان، تغذیه و رادیولوژی و کسب مجوز فعالیت نیز هست. شایان ذکر است درآمد سالانه در این شغل در دامنه ۵۶ هزار تا ۸۳ هزار دلار قرار می‌گیرد.

جمعیت فقط ۸۴ هزار نفر، سن امید به زندگی ۸۴ سال، کشور بدون ارتش، آب و هوای عالی، سومین اینترنت پرسرعت جهان. نام این کشور؟ آندورا. در شاخص دانلود کشورهای مختلف آندورا با سرعت دانلود ۵۶/۳۸ مگابیت در ثانیه در رده سوم جهان قرار گرفته است؛ فهرستی که در آن نام ایران در رده ۱۶۵ به چشم می‌خورد! آندورا که ساکنان آن می‌توانند از یکی از سریع‌ترین سرویس‌های اینترنت جهان استفاده کنند کلاً حدود ۴۶۸ کیلومتر مربع وسعت دارد و جمعیت آن فقط حدود ۸۴ هزار نفر است.

درآمد این کشور از کجاست؟

هشتاد درصد درآمد از گردشگری

این کشور کوچک که کمتر نامش شنیده شده در کوه‌های پیرنه بین دو کشور فرانسه و اسپانیا قرار گرفته و به لطف آب و هوای خوب و صنعت توریسم مردمش حسابی در رفاه و خوشی به سر می‌برند. ۸۰ درصد تولید ناخالص ملی آندورا را گردشگری تشکیل می‌دهد. تنها دو درصد از زمین‌های این کشور کوهستانی قابل کشت است و به همین خاطر اقتصاد این کشور درآمد زیادی از غلات و سبزیجات کاشته شده به دست نمی‌آورد. آندورا لاوولا پایتخت این کشور با قرار گرفتن در ارتفاع هزار و ۲۳ متری از سطح دریا مرتفع‌ترین پایتخت اروپا به حساب می‌آید. سالانه ۲/۱۰ میلیون گردشگر به این کشور کوچک می‌روند و حسابی در آنجا پول خرج می‌کنند. این کشور کوهستانی به ویژه برای ورزش زمستانی موقعیت بسیار مناسبی دارد و خیلی‌ها در اروپا برای اسکی این کشور را انتخاب می‌کنند.

چرا بهشت پولدارها شد؟

پولش یوروست

ولی عضو اتحادیه اروپا نیست

علاوه بر این آندورا به عنوان بهشت مالیات شناخته می‌شود و ساکنان آن از پایین بودن میزان مالیات لذت می‌برند. واحد پول این کشور یورو است اما عضو اتحادیه اروپا نیست و از سیاست‌های آن پیروی نمی‌کند. به همین خاطر خیلی از پولدارهای اروپا این کشور کوچک را برای زندگی انتخاب می‌کنند و یک بهشت واقعی برای کسانی است که دلخوشی از پرداخت

مالیات ندارند. معافیت گمرکی اجناس مصرفی هم یکی از جاذبه‌های این کشور به حساب می‌آید! هوای خوب کوهستانی، رفاه و پول‌هایی که گردشگران به آندورا می‌برند باعث شده که امید به زندگی در این کشور ۸۲ سال باشد و در جدول شاخص امید به زندگی جهان این کشور در رده چهارم قرار بگیرد.

این کشور چگونه اداره می‌شود؟

باتوافق و انتخاب فرانسه و اسپانیا

حکومت آندورا میان رئیس‌جمهور فرانسه و اسقف اعظم ناحیه اورخل کشور اسپانیا مشترک است. نمایندگانی دائمی از سوی این دو مرجع، کشور را اداره می‌کنند. آندورا ارتش به معنای مرسوم کشورهای دیگر ندارد و دو کشور فرانسه و اسپانیا مسئولیت حفاظت از خاک این کشور را بر عهده دارند. زبان رسمی آندورا، کاتالان است اما مردم آن به زبان‌های اسپانیایی، پرتغالی و فرانسوی هم حرف می‌زنند. نخست‌وزیر آندورا رئیس دولت به حساب می‌آید و کارهای اجرایی کشور را مدیریت می‌کند. قانون‌گذاری بر عهده دولت و پارلمان است و دولت به تنهایی قوای اجرایی کشور را در دست دارد. پارلمان آندورا به نام شورای عمومی شناخته می‌شود و ۲۸ تا ۴۲ عضو دارد. اعضای آن ۴ سال یکبار انتخاب می‌شوند. در حال حاضر آنتونی مارتی، نخست‌وزیر آندورا است. در صورتی که رئیس دولت از عملکرد پارلمان راضی نباشد می‌تواند از نمایندگان رئیس‌جمهور فرانسه و اسقف اعظم اورخل بخواهد که پارلمان را منحل و انتخابات جدید برگزار کند. در مقابل هم با امضای یک پنجم نمایندگان استیضاح نخست‌وزیر صورت می‌گیرد و در صورت رأی اکثریت او از پست خود برکنار می‌شود.

آندورا به عنوان

بهشت مالیات

شناخته می‌شود

و ساکنان آن

از پایین بودن

میزان مالیات

لذت می‌برند.

واحد پول این

کشور یورو

است اما عضو

اتحادیه اروپا

نیست و به همین

خاطر خیلی از

پولدارهای اروپا

این کشور کوچک

را برای زندگی

انتخاب می‌کنند

اصطلاحی جدید برای بازارهای جدید:

بازارهای خطشکن

تا سال ۲۰۱۷ بوتان، تیمور شرقی، گینه و عراق در میان برترین بازارهای خطشکن، قرار دارند. وقت آن رسیده است که یک بانکدار در بغداد پیدا کنیم!

روزهای پر شر و شور چند سال پیش را به یاد بیاورید، که اقتصاد چین با نرخ دو رقمی در حال رشد بود. آن روزها گذشت و تمام شد. بریکس (فدراسیون روسیه، هند، چین، برزیل و آفریقای جنوبی) همچنان در حال رشد است، البته، به هر حال سالهای فروش جوانی آن‌ها رو به پایان است. و چنانکه این بازارها شروع به آرام گرفتن کرده‌اند، سرمایه‌گذارها حتی فراتر از حد تصور در حال ریسک کردن هستند. زمه‌های تازه درباره بازارهای خطشکن است. مجموعه‌ای رنگارنگ از کشورهای پرتکاپوی نفتی حوزه خلیج فارس تا کشورهای سرشار از معادن در آفریقا که رشد سریع و ارتباط کم با بازارهای توسعه یافته و متلاطم، همچون منطقه یورو، را نوید می‌دهد. اما غالب اوقات در این کشورها سیاست به اندازه اقتصاد اهمیت دارد. فساد، بی‌ثباتی سیاسی، و ضعف و نبود نظارت بر زیرساخت‌ها در سرمایه‌گذاری بازارهای خطشکن عادی است. پس بازدهی که تنور این بازارها را گرم کرده شگفت‌آور است. به عبارت دیگر، هنگامی که بازارهای دیگر در ورطه ورشکستگی به سر می‌برند این بازارهای خطشکن هستند که امکان پیشرفت سریع و عظیم دارند. حتی اگر بتوانند یکبار به دست به کار شوند.

«استاندارد اند پورز» فهرست بازارهای

اکتبر ۲۰۰۷

خطشکن برگزیده‌اش را ارائه می‌دهد. یعنی نخستین فهرست کشورهای قابل سرمایه‌گذاری که طیف وسیعی از بازارهای سهام خطشکن را هدف می‌گیرد. این فهرست در اصل ۳۰ شرکت از بلغارستان، کامبوج، کلمبیا، اردن، قزاقستان، پاکستان، پاناما، امارات متحده عربی، و ویتنام را در بر می‌گیرد که در درجه اول بانک‌ها، بنگاه‌های معاملات ملکی، و شرکت‌های نفتی هستند و ارزش سرمایه بازار این فهرست ۴۷ میلیارد دلار است. درست کمتر از ارزش سرمایه کل ائتلاف بازارهای نوظهور در ۱۹۸۰.

همراه با آغاز رکود ناگهانی بازار اعتبار

نوامبر ۲۰۰۷

جهانی، سرمایه‌گذاران به بازارهای خطشکن روی خوش نشان می‌دهند، که وال استریت ژورنال به سرمایه‌گذاران خبر می‌دهد: «مجموعه‌ای که به محبوب‌های سال آینده مبدل می‌شوند». شاخص مورگان استنلی در سال ۲۰۰۷ سود دهی عظیم ۴۲ درصدی را نشان می‌دهد.

همراه با آغاز رکود ناگهانی بازار اعتبار

نوامبر ۲۰۰۷

جهانی، سرمایه‌گذاران به بازارهای خطشکن روی خوش نشان می‌دهند، که وال استریت ژورنال به سرمایه‌گذاران خبر می‌دهد: «مجموعه‌ای که به محبوب‌های سال آینده مبدل می‌شوند». شاخص مورگان استنلی در سال ۲۰۰۷ سود دهی عظیم ۴۲ درصدی را نشان می‌دهد.

بازارهای خطشکن به همراه

آوریل ۲۰۰۸ تا فوریه ۲۰۰۹

باقی اقتصاد جهانی در دسرها ایجاد می‌کنند. در حالی که سرمایه‌گذاران برای گسیل دادن پولشان در خزانه کوتاه مدت آمریکا و سرمایه‌گذاری‌هایی ایمن در رقابت هستند. شاخص بازارهای خطشکن نزدیک به دو سوم ارزش خود را از دست می‌دهد (یعنی کمی بدتر از دارایی قابل مقایسه بازارهای نوظهور و جا افتاده)، و بهبود آن به طرز قابل ملاحظه‌ای آهسته است، دست کم به دلیل بی‌ میلی سرمایه‌گذاران به ریسک‌های بزرگ پس از بحران مالی.

حکایتی پندآمیز برای سرمایه‌گذاران:

فوریه ۲۰۰۹

بانک سرمایه‌گذاری «مورگان استنلی» با استناد به افزایش محدودیت در گردش سرمایه، آرژانتین را که نخستین بازار نوظهور اصلی و مورد توجه است در حد جایگاه خطشکن پایین می‌آورد. شرایط سرمایه‌گذاری در سال‌های بعدی و خیم‌تر می‌شود و این وخامت در جریان ملی سازی بزرگترین شرکت نفتی کشور در سال ۲۰۱۲ به اوج خود می‌رسد.

«گرچه بازارهای خطشکن سبب جلب

سرمایه‌گذاری می‌شود

اما خطرناک‌تر نیز هستند.»

[آنتونی فان اگمیل، مبدع اصطلاح بازارهای نوظهور]



کشورهای لیست شده در فهرست بازارهای گسترده خطشکن

فهرست بازارهای خطشکن آی اف سی

۱۹۹۶ تا ۲۰۰۴

که توسط شرکت خدمات مالی «استاندارد اند پورز» در سال ۲۰۰۰ به دست آمده رشد سالانه متوسط ۸/۴ درصد را نشان می‌دهد، یعنی به مراتب بهتر از فهرست بازارهای نوظهور که متوسط رشد ۲/۶ درصد را نشان می‌دهد. این فهرست شامل ۱۴ کشور خطشکن اصلی به اضافه تعدادی ملحقات بعدی است.

بازارهای خطشکن، با متوسط رشد

۲۰۰۴ تا ۲۰۰۷

سالانه کمی بیشتر از ۷ درصد در تولید ناخالص داخلی، در میان ۲۵ کشور خیزش و رشد سریع خود را آغاز می‌کنند که در نهایت توسط «استاندارد اند پورز» و بانک سرمایه‌گذاری «مورگان استنلی» به عنوان بازارهای خطشکن دسته بندی می‌شوند. این رشد، طبقه متوسط جهانی را نیرومند می‌سازد و به حرکت درمی‌آورد که بنا بر گفته بانک سرمایه‌گذاری گلدمن ساکس، سالانه ۷۰ میلیون نفر در حال افزوده شدن به آن هستند.

موسسه مالی بین المللی که به اختصار آی اف سی خوانده می‌شود و بازوی سرمایه‌گذاری بخش خصوصی بانک جهانی است اعلام کرده که انتشار اطلاعات ۱۴ بازار خطشکن را به عنوان بخشی از پایگاه داده‌های

ژوئن ۱۹۹۶

بازارهای نوظهور آغاز خواهد کرد. بازارهای خطشکن اصطلاحی است که توسط فریدا خامباتا، رئیس دپارتمان بازارهای بزرگ در آی اف سی، ابداع شده است. مانند بازارهای نوظهور پر آوازه در دهه هشتاد، این بازارهای خطشکن تازه دارند درها را برای سرمایه‌گذاران خارجی باز می‌کنند، اما آن‌ها به طور کلی نقدینگی پایین‌تر، ارزش کمتر سرمایه بازار، و زیرساخت‌های غیر قابل اعتماد تجاری را از خود به نمایش می‌گذارند. کشورهای تحت سیطره این بازارها از جمله بنگلادش، بوتسوانا، غنا، ساحل عاج، و کنیا ورود سرمایه‌گذاری و سهام خارجی را به وسیله جلب اعتماد سرمایه‌گذاران تسهیل کرده‌اند.



معجزه مغولی

اوایل سال ۱۹۹۰: سقوط اتحاد جماهیر شوروی موج شوکی به جمهوری خلق مغولستان که روابط نزدیکش با مسکو را حفظ کرده بود می‌فرستد و جرقه‌های انقلاب دموکراتیک در آن زده می‌شود. حزب سوسیالیستی انقلاب خلق مغولستان در قدرت باقی می‌ماند، اما احزاب مخالف شکل می‌گیرند و حرکت به سوی دموکراسی و سرمایه‌داری آغاز می‌شود.

ژوئن ۱۹۹۶: ائتلاف احزاب غیر کمونیست در انتخابات پارلمانی برنده می‌شود و به اصلاحات شتاب می‌بخشد. از جمله خصوصی سازی در صنایع خرد و دامداری. مغولستان در سال ۱۹۹۷ به سازمان تجارت جهانی می‌پیوندد.

ژوئن ۲۰۰۷: دولت مغولستان با پیش‌نویس یک توافق‌نامه سرمایه‌گذاری یک شرکت استخراج معدن کانادایی موافقت می‌کند که بدین ترتیب یکی از بزرگترین ذخایر مس و طلا در جهان گشوده

می‌شود. انتظار می‌رود معدن سالیانه در حدود ۵۹۲،۴۵۳ تن مس و ۱۴۲ کیلوگرم طلا تولید کند یا به عبارت دیگر به اندازه ۳۰ درصد از تولید ناخالص داخلی مغولستان تولید داشته باشد.

۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹: به دنبال بحران اقتصادی جهانی، مغولستان به سختی ضربه می‌خورد. از آنجا که قیمت‌های جهانی بین آوریل ۲۰۰۸ و ژانویه ۲۰۰۹، ۶۴ درصد سقوط می‌کند، در آمد حاصل از مس که یک سوم صادرات کشور شمرده می‌شود کاهش می‌یابد.

۲۰۱۰: سهام بورس مغولستان که در ۱۹۹۱ تأسیس شد، ۱۲۱ درصد بالا می‌رود. که بهترین عملکرد را در بازارهای بورس جهان دارد. بین ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۹، ارزش اقتصاد مغولستان تقریباً دو برابر می‌شود. یعنی از ۲/۴ میلیارد دلار به ۴/۶ میلیارد دلار می‌رسد. پیش از اینکه در سال ۲۰۱۱ به میزان قابل ملاحظه ۸/۶ میلیارد دلار برسد.

۲۰۱۱: وال استریت ژورنال گزارش می‌دهد مغولستان «در حوزه سرمایه‌گذاری چند ملیتی بسیار

مشتاق است» به طوری که رکورد رشد ۱۷/۵ درصدی را ثبت می‌کند.

۲۰۱۲: در پی تلاش شرکت آلومینیوم چین برای بدست آوردن ۶۰ درصد از سهام شرکت منابع گابین جنوبی، مغولستان پروانه استخراج این غول صنعت زغال سنگ را به حال تعلیق درمی‌آورد؛ کشمکش ملی سازی، منابع بورس سهام را کد مغولستان را وارد شرایط بدتری کرد و آینده اقتصاد مغولستان را با مسئله مواجه کرد.



«این‌ها بازارهای نوظهور فردا هستند که دورنمای رشدی عظیم را نشان می‌دهند.»
[رامی سیدانی، مدیر سرمایه‌گذاری شرودر]

هنگامی که بریکس (برزیل، فدراسیون روسیه، هند، چین، و آفریقای جنوبی) کم کم از تب و تاب می‌افتد، پیش‌بینی بلند مدت رشد سریع بازارهای خزشکن آغاز می‌شود. چنانکه بازارهایی مانند غنا، قزاقستان، نیجریه، و زیمبابوه با میزان رشد چشمگیر که توسط ترکیب نیرومندی از وفور منابع طبیعی، رشد جمعیت، و دستیابی به فناوری تأمین می‌شود عرض اندام می‌کنند. مغولستان با رشد شگفت آور ۱۷/۵ درصدی پیش‌تاز گروه است.

گزارش «جذب بازارهای خزشکن» که توسط

شرکت سیتی‌گروپ تهیه شده روی ۱۵ کشور تمرکز دارد که توانستند بر آیند بزرگ و غیر معمول ایجاد کنند: آرژانتین، بنگلادش، مصر، غنا، عراق، قزاقستان، کوبا، مغولستان، نیجریه، پاکستان، رومانی، سریلانکا، اوکراین، ونزوئلا، و ویتنام. بنا بر اظهارات سیتی‌گروپ این ۱۵ بازار با توجه به جمعیت و پتانسیل اقتصادی‌شان «دست‌خالی‌تر از آنچه که باید باشند» هستند و بدین ترتیب برای توسعه اقتصادی سریع آماده‌اند.

روشیر شارما، مدیر بخش سهام بازارهای نوظهور شرکت مورگان استنلی، استدلال می‌کند که سیر صعودی بریکس «واقعاً در مورد یک کشور» است: چین. «تا حدی که شرکت سهامی جدیدی از بزرگان بازار نوظهور وجود خواهد داشت.» او در فارن افیرز می‌نویسد: «محتمل است این وضعیت شامل کشورهایی که در آمد سرانه‌شان زیر ۵۰۰۰ دلار است شود، از جمله اندونزی، نیجریه، فیلیپین، سریلانکا، و کشورهای مختلف شرق آفریقا.» در حالی که، ۱۳ صندوق سرمایه‌گذاری بر تر از جمله در رومانی و ویتنام به طور میانگین بازده سالیانه قابل توجه ۲۴ درصد را نشان می‌دهد، بازده‌ای که به مقدار ۱۰ درصد سرمایه بازارهای نوظهور و چاق‌تر از پشت سر می‌گذارد.

۲۳ اقتصاد از ۲۶ اقتصاد به سرعت رو به رشد جهان بازارهای خزشکن خواهند بود. در میان برترین بازیگران: بوتان، تیمور شرقی، گینه، و عراق قرار دارند. وقت آن رسیده است که یک بانکدار در بغداد پیدا کنیم.

مجله اکونومیست، برزیل، چین، و هند را به دختران

محبوب و کمی بیش از حد مغرور مدرسه تشبیه می‌کند و خواهان توجه به شماری از بازارهای خزشکن، به خصوص در آفریقا، است که آینده‌ای با رشد فوق العاده را نشان می‌دهند. این بازارها با وارد کردن تجارت خانه‌ها به بازی، آن‌ها را قادر می‌سازند تا به زودی با شرکت‌ها و دولت‌ها وارد معامله شوند و سلیقه مصرف‌کننده‌های آتی را شکل دهند. با این حال، بازار سهام در این کشورها ناچیز و فرصت‌های سرمایه‌گذاری محدود باقی می‌ماند. برای مثال، نیجریه، بزرگترین بازار خزشکن آفریقایی ست، اما تولید ناخالص داخلی‌اش کمتر از ۲ درصد تولید ناخالص ملی آمریکا است.



آیا توریسم عاقبت دنیا را نابود خواهد کرد؟

رشد بخش توریسم علاوه بر امتیازاتی که می‌آورد
مشکلاتی هم به همراه خواهد داشت که محتاج آینده‌نگری است

■ الیزابت بکر / آینده‌پژوه

محیط زیستی پایبند نیستند. از سوی دیگر، همواره روایاتی می‌شنویم از برخی نقاط مهم فرهنگی و باستانی که بر اثر توریسم نابود شده‌اند. توریست‌ها که تعدادشان دائم بیشتر هم می‌شود، به این مکان‌ها سر می‌زنند و معمولاً هم اثری از خودشان در آن محل باقی می‌گذارند. مقامات محلی هم که به سود کوتاه‌مدت این توریست‌ها چشم دوخته‌اند، ترجیح می‌دهند بر خورد شدیدی با این قضیه نداشته باشند. بسیاری از هتل‌هایی که در سال‌های اخیر در نقاط مختلف دنیا ساخته شده‌اند، یا میراث فرهنگی دنیا را به خطر انداخته‌اند و یا محیط‌زیست را. در میان کشورهای دنیا شاید بتوان به فرانسه و کاستاریکا به عنوان کشورهایی اشاره کرد که از مدت‌ها پیش به اثر تخریبی توریسم پی برده بودند و قوانینی را برای محدود کردن آن وضع کرده‌اند. شاید نشنیده باشید، اما یکی از مهم‌ترین چهره‌های حامی گسترش توریسم در دنیا، دنگ زیائوپینگ چینی بوده است. در اواخر سال ۱۹۷۸ میلادی، او که داشت برای تحکیم قدرت در چین آماده می‌شد به نقش کلیدی توریسم در بهبود وضعیت کشور اشاره کرد. از نظر دنگ، توریسم راهی بود که ارزش خارجی مورد نیاز چین را می‌توانست تأمین کند. او پیش‌بینی کرده بود که چین در آغاز قرن بیست و یکم به درآمد ده میلیارد دلاری از توریسم برسد. جالب این است که چین این هدف را در سال ۱۹۹۶ برآورده کرد.

اما در موضع دنگ، نکته دیگری هم وجود داشت. از نظر او توریسم می‌توانست حس منفی جهان نسبت به چین را از بین ببرد. او در توضیح موضعش از کلمه «دیپلماسی عمومی» استفاده نکرد. اما عملاً بخش دولتی توریسم چین روی باز کردن بازار چین به روی دنیا نقش مهمی ایفا کرد. دنگ حتی معتقد بود اگر چین بتواند توریسم را در تبت گسترش دهد، به تدریج قادر خواهد بود تبت را راحت‌تر در کنترل خود نگه دارد. زمان نشان داد که حق با او بود. هر بار که من در مطلبی به تأثیر منفی توریسم روی دنیا پرداخته‌ام، به نخبه‌گرایی متهم شده‌ام. بله من هم می‌دانم که خوشگذرانی در سفر تنها راه طبقه متوسط برای به در بردن خستگی روزهای کاری تکراری سال است. اما انگار مردم به این نتیجه رسیده‌اند که توریسم هم حق‌شان است و اگر سفر نکنند به حق خودشان نرسیده‌اند. اعتراض من فقط این است که وقتی حق وجود دارد باید مسئولیتی هم در کار باشد.

می‌دهد. توریسم به مقاصد زیارتی هم صنعت قدرتمندی است. مثلاً عربستان سعودی درآمد زیادی از حج دارد و طبق آمار، سال گذشته ۱۶۵ میلیارد دلار از سفر حجاجین کشورهای مختلف دنیا در آمد کسب کرده است. اما در این میان باید به یک نکته توجه کرد و آن هم تأثیر توریسم و سفر بر محیط‌زیست، فرهنگ و جامعه است. هجوم آوردن عده زیادی از گردشگران به شهر زیبایی مانند ونیز به شدت آن را در معرض خطر قرار داده است. این شهر ۶۰ هزار نفر جمعیت دارد اما ۲۰ میلیون گردشگر به آن سفر می‌کنند! اجاره خانه در این شهر به کابوس بزرگی تبدیل شده است زیرا شرکت‌های زنجیره‌ای خارجی به شدت در رقابت هستند تا جای اسکان به توریست‌ها ارائه بدهند. حتی برخی از مردم شهر مجبور به ترک آپارتمان‌هایشان شده‌اند و هنرمندان و مردم معمولی که هویت شهر را تشکیل می‌ده‌اند اکنون با مشکل مواجه هستند.

شیشه و ماسک‌های ونیز که همیشه بسیار سنتی و محبوب بوده‌اند، اکنون در چین یا اروپای شرقی تولید می‌شوند و این از نظر مردم شهر فاجعه‌ای بزرگ است. حتی یونسکو هم هشدار داده که وضعیت ونیز بسیار بد است و ممکن است در توریسم غرق شود! اما صدمات زیست‌محیطی توریسم هم خیلی بالاست. مثلاً کشتی‌های تفریحی به شدت محیط را آلوده می‌کنند. در عین حال بسیاری از این کشتی‌های تفریحی در آمریکا ساخته می‌شوند و سازندگان آنها اصلاً به قواعد

مردم و حاکمان در دنیای امروز با کابوس‌های مختلفی مواجهند. بحران مالی، مسائل امنیتی، بحران‌های زیست محیطی و گرم شدن زمین بعدش نوبت تعطیلات می‌شود و همه انگار پا به دنیای دیگری می‌گذارند. نگرانی‌ها کم می‌شود و همه فقط می‌خواهند خوش بگذرانند. قبلاً همه در تعطیلات به دیدن دوستان‌شان می‌رفتند، خانواده را دور هم جمع می‌کردند و برای هواخوری دم ساحل می‌رفتند. اما جهانی‌سازی کاملاً این تصور از تعطیلات را عوض کرد. توریسم و سفر به یکی از بزرگ‌ترین بخش‌های کسب‌وکار دنیا تبدیل شد و فرصت‌های شغلی زیادی هم ایجاد کرد. دروربر شما حتماً کسانی هستند که کارشان به نحوی به این بخش وابسته است. هر سال ۶۵۵ تریلیون دلار از دخل و خرج‌های اقتصاد جهانی به بخش توریسم مربوط می‌شود. از سال ۲۰۰۸ و بحران مالی به بعد، رشد بخش توریسم حتی از رشد بخش خدمات مالی و تولیدی هم بیشتر بوده است. اما رشد بخش توریسم نیز علاوه بر امتیازاتی که می‌آورد مشکلاتی را نیز به همراه خواهد داشت که محتاج آینده‌نگری و تأمل بیشتر است.

توریسم واضح‌ترین راه برای نشان دادن جهانی‌سازی و بازار جهانی است. برای تحقق اهداف توریسم، مرزها باید باز باشند. انقلاب اینترنتی و نیز انقلاب خطوط هوایی و مسافرتی باعث شده که هر نقطه‌ای از دنیا - حتی در جاهای دورافتاده‌ای در آمریکای جنوبی یا آفریقا یا خاورمیانه - برای مسافران قابل دسترس باشند. به نوعی خاتمه جنگ سرد در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی بود که چنین وضعیتی را تقویت کرد. مرزهای طولانی و بسته در اروپای شرقی و آسیا به تدریج گشوده شدند و جهانپایان با ملت‌هایی آشنا شدند که در دهه‌های قبل پشت دیوار آهنین و دیوار بامبو قرار گرفته بودند. وقتی سال ۱۹۹۵ میلادی فرا رسید، وضعیت سفرهای بین‌المللی حتی بهتر هم شده بود و در قرن بیست و یکم هم صنعت گردشگری و سفر رشد بسیار چشمگیری داشت. اما به نظر من این انفجار سفر و توریسم بین‌المللی حرکتی اختاپوس‌وار است که مشابهش قبلاً در دنیا دیده نشده است. اینجا دیگر صرف خوشگذرانی مطرح نیست. هر چیزی را می‌توان به فعالیت توریستی تبدیل کرد و پکیج مسافرتی برایش ساخت. مثلاً توریسم پزشکی را در نظر بگیرید. کشوری مانند مالزی تیم‌هایی از متخصصین پزشکی و گردشگری را در کنار هم قرار داده و پکیج جالبی ارائه

درآمد چینی‌ها از توریسم

شاید نشنیده باشید، اما یکی از مهم‌ترین چهره‌های حامی گسترش توریسم در دنیا، دنگ زیائوپینگ چینی بوده است. در اواخر سال ۱۹۷۸ میلادی، او که داشت برای تحکیم قدرت در چین آماده می‌شد به نقش کلیدی توریسم در بهبود وضعیت کشور اشاره کرد. از نظر دنگ، توریسم راهی بود که ارزش خارجی مورد نیاز چین را می‌توانست تأمین کند. او پیش‌بینی کرده بود که چین در آغاز قرن بیست و یکم به درآمد ده میلیارد دلاری از توریسم برسد. جالب این است که چین این هدف را در سال ۱۹۹۶ برآورده کرد.



انگار مردم به این نتیجه رسیده‌اند که توریسم هم حق‌شان است و اگر سفر نکنند به حق خودشان نرسیده‌اند. اعتراض فقط این است که وقتی حق وجود دارد باید مسئولیتی هم در کار باشد.

تافته‌های جدا بافته از اقتصاد جهانی

بررسی تجربه‌های موفق از خلال کتاب: شرکت‌های موفق چگونه تاریخ‌ساز شدند

مجید یوسفی



بیل گیتس یکی از آن‌ها است. او برخلاف دیگر مدیران کارآفرین معتقد بود که مدیریت زمان و اوقات فراغت بخشی از زنجیره موفقیت آدم‌ها در مراحل مختلف کاری است. گیتس در یادداشت‌هایش می‌آورد: «اگر شما در صنعتی مدیر باشید که از یک طرف مرتب در دانشگاه‌ها و شرکت‌های کوچک اختراعات جدید ارائه شوند و از طرف دیگر در شرکت خودتان هم افراد خلاق زیادی باشند، به ساعاتی احتیاج دارید تا بتوانید راحت یک متن ۱۵ صفحه‌ای را بخوانید، بعد آن را از بالا نگاه کنید و بتوانید بازخورد متناسب بدهید. مدیریت یک شرکت چابک و پویا کار ساده‌ای نیست؛ هر روز در حال استخدام هستید، باید مرتب با مشتری‌ها، بیرون از شرکت قرار ملاقات داشته باشید و باید گزارش‌های سه ماهه را برای سهامداران آماده کنید. درعین حال لازم است تا فرصتی را برای به روز شدن نسبت به دانشی که هم داخل شرکت و هم بیرون آن توسط آدم‌های باهوش تولید می‌شود بگذارید. این اتفاق در داخل شرکت نمی‌توانست بیفتد. در شش روز «هفته

۱۸ تصمیم

مدیریتی به این

دلیل در فهرست

نهایی کالینز

جای می‌گیرد که

تصمیمات عادی

و جاری نبودند

– بلکه مدیرانی

که این تصمیمات

را گرفته بودند،

برخلاف جریان

آب شنا کرده

بودند.

یکی دیگر از ایده‌های موفق که در کتاب «شرکت‌های موفق چگونه تاریخ‌ساز شدند» مورد توجه کالینز است، مشی اجرایی مدیر سامسونگ بود. او اعتقاد داشت که زمانی می‌توان به بازده و بهره‌وری مناسبی دست یافت که کارکنان رسمی و دائمی یک بنگاه دست به تجربه‌های متفاوت برای تولید، توزیع و فروش بزنند. او یکی از راه‌های موثر برای این مشی فکری را اعزام کارمندان مستعد به اقصی نقاط جهان برای استراحت و تفریح می‌دانست. امری که در کنار یک هدف متمرکز و بزرگتر می‌توانست به یک کارزار بزرگی مبدل شود. بازاریابی متنوع و متکثر از یک محصولی که مردم استقبال مطلوبی از آن به عمل می‌آورند.

به گفته چانگ، موفقیت برنامه سامسونگ، باعث شده تا بسیاری در آسیا از آن تقلید کنند. به گفته او، در کره، شرکت‌های بزرگی مثل اس کی نتورکس، هیوندایی، اویلینک، هانوها، وال جی کمیکالس برنامه مشابهی را اجرایی کرده‌اند، و بزرگترین بانک‌های کره – کوکمین، شینهان، و ووری – کارمندان جوان و آتی‌دار خود را به بازارهای در حال ظهور می‌فرستند. او ادامه می‌دهد که در

نهایتا گذر زمان بهترین آزمون برای این تصمیمات بزرگ بوده است؛ تصمیماتی که هم ارزش زیادی ایجاد کرده‌اند و هم آموزه‌های فراوانی برای مدیران هر کسب و کاری در آنهاست.

کالینز در این کتاب عصاره‌های این تصمیمات را برای ما کالبدشناسی می‌کند. او می‌گوید یکی از نکاتی که راجع به زندگی عنوان می‌شود آن است که موفقیت یک فرد برابر است با جمع جبری تمام تصمیماتی که او می‌گیرد. و همانطور که جیم کالینز در پیشگفتار این کتاب اشاره کرده است، ترکیب هزاران تصمیم است که منجر به تعالی می‌شود. با این حال به نظر می‌رسد که تنها چند تصمیم هستند که یک سر و گردن بالاتر از بقیه قرار می‌گیرند. لحظاتی که پای سرنوشت شرکت در میان است و مدیرعامل باید تصمیم بگیرد به کدام سو برود و یا اصلا تغییر جبهی ندهد. تصمیماتی که این رهبران بزرگ می‌گیرند اغلب با منطق عادی منطبق نیست، ولی آینده شرکت‌ها، صنعت‌ها و حتی ملت‌هایی را کاملاً تغییر می‌دهد.



ملاقات با مشتری‌ها

در جلسه‌ای که گریستر با ۵۰ نفر از مدیران ارشد شرکت آی‌بی‌ام داشت، به آنها تأکید کرد که لازم است تا هر کدام در یک بازه زمانی سه ماهه با حداقل پنج مشتری مهم ملاقات داشته باشند.



پیشنهاد بیل گیتس: هفته تفکر

کدام کارفرمای عاقلی به کارمندانش پول می‌دهد تا خیال‌پردازی کنند – ولی این دقیقاً کاری است که مدیرعامل تری‌ام، ویلیام مک‌نایت در سال ۱۹۸۴ میلادی انجام داد. البته بسیاری از این تصمیمات بزرگ به مرور توسط خیلی‌ها تکرار شدند – گوگل در حال حاضر به کارمندان خود اجازه می‌دهد تا وقت عمده‌ای را بر روی پروژه‌های شخصی‌شان کار کنند. با این حال برخی از این ایده‌ها کپی نشدند؛ مثل تصمیم بیل گیتس برای سالی یک یادو بار مخصصی یک هفته‌ای رفتن برای خواندن و فکر کردن. (عادت‌ی که چند بار به مایکروسافت کمک کرد تا استراتژی کاری‌اش را عوض کند) ولی ایده «هفته تفکر» گیتس می‌تواند امروزه برای برخی از رهبران کسب و کار مناسب باشد.

بخش عمده‌ای از سرنوشت اقتصادی جهان در دل شرکت‌هایی رقم می‌خورد که نه محصول آنها و نه جغرافیای معاملات و سطح تبادلات آنها تعیین‌کننده نیستند بلکه مردان تصمیم‌ساز و نقش ویژه آن در موقعیت‌های بحرانی، آنان را از دیگر شرکت‌های معتبر جهانی متمایز کرد. این رویکرد در بسیاری از شرکت‌هایی که در سال‌های اخیر آوازه‌ای از خود در جهان ثبت کردند به چشم می‌خورد. به‌واقع، تصمیم‌سازی مدیریت کلان این شرکت‌ها، باعث می‌شود که به تدریج، شتاب تحولات رو به آینده‌های متفاوت، آنچنان گام‌های بلندی برمی‌دارد که رقبای دیگر تنها فرصت نظاره پیدا می‌کنند. جیم کالینز بر این باور است که تصمیم مدیریتی برخی از نام‌آورترین مردان امروز، در بحران‌های مالی برخی از بنگاه‌های اقتصادی باعث شد که آنان رویکردی را مورد توجه قرار دهند که از حیث بازاریابی و مدیریت سازمانی به نقطه پراهمیتی در فعالیت‌های اقتصادی آن شرکت‌ها مبدل شود. رویه و رفتارهایی که این سال‌ها به تدریج به مدل‌های اقتصادی بازارهای پررونق جهانی مبدل شدند. جیم کالینز در این کتاب برخی از این تصمیم‌های ممتاز

مدیریتی را به عنوان نمونه‌های مثال‌زدنی معرفی می‌کند و با بازخوانی سرنوشت یکایک این بنگاه‌ها و روند پرتب و تاب آن، ابتکار عمل جدیدی را باز می‌گوید. در نهایت ۱۸ تصمیم مدیریتی به این دلیل در فهرست نهایی کالینز جای می‌گیرد که تصمیمات عادی و جاری نبودند – بلکه مدیرانی که این تصمیمات را گرفته بودند، برخلاف جریان آب شنا کرده بودند.



اندی گرو – مدیرعامل شرکت اینتل – چه سودایی داشت، وقتی که تصمیم گرفت که یک تراشه کامپیوتری را به یک نام تجاری تبدیل کند؛ نامی که همه اعضای یک خانواده آن را بشناسند. حالا ما «درون آن اینتل است» را داریم. کدام کارفرمای عاقلی به کارمندانش پول می‌دهد تا خیال‌پردازی کنند – ولی این دقیقاً کاری است که مدیرعامل تری‌ام، ویلیام مک‌نایت در سال ۱۹۸۴ میلادی انجام داد.

البته بسیاری از این تصمیمات بزرگ به مرور توسط خیلی‌ها تکرار شدند – گوگل در حال حاضر به کارمندان خود اجازه می‌دهد تا وقت عمده‌ای را بر روی پروژه‌های شخصی‌شان کار کنند. با این حال برخی از این ایده‌ها کپی نشدند؛ مثل تصمیم بیل گیتس برای سالی یک یادو بار مخصصی یک هفته‌ای رفتن برای خواندن و فکر کردن. (عادت‌ی که چند بار به مایکروسافت کمک کرد تا استراتژی کاری‌اش را عوض کند) ولی ایده «هفته تفکر» گیتس می‌تواند امروزه برای برخی از رهبران کسب و کار مناسب باشد.

ژاپن، شرکت‌های میتسوبیشی، ایتوچو، شارب، و ماروبنی همه نسخه‌های مشابهی از برنامه متخصصین منطقه‌ای را اجرا کرده‌اند.

بنابراین، امروزه، ایده درگیر کردن یک سازمان با بازارهای جدید از طریق نیروهای جوان و بانگیزه، به نظر ایده واضح و مبرهنی می‌آید. موفقیت سامسونگ نشان می‌دهد که مزایای چنین کاری بسیار زیاد است، حتی اگر نتوان آن را به عدد تبدیل کرد. خان‌ا در مورد برنامه سامسونگ می‌گوید: «نمی‌دانم اگر کسی روزی این برنامه را براساس تحلیل هزینه-فایده بررسی کند، می‌تواند به این جمع‌بندی برسد که آیا این برنامه خوبی بوده یا نه. ولی من باید بگویم که این یک ایده خارق‌العاده است.»



تجربه آی‌بی‌ام یکی از متفاوت‌ترین‌ها در تقویت و بهره‌وری از نیروی انسانی ماهر در کار بود. مدیرعامل این شرکت که بیشتر یک مشاور در حوزه تبلیغات و روابط عمومی بود، بنا به برخی از شکست‌های سابق به این جایگاه معرفی شد. گریستر ادعایی نداشت که کاملاً بر تاریخچه شرکت آی‌بی‌ام تسلط دارد. ولی او می‌فهمید که گوش دادن به مشتری کلید بیشتر کردن شانس شرکتی بود که حضورش در بازار قوی ولی به سرعت در حال کاهش بود. در واقع برای هر شرکتی که آنقدر موفق شود که احساس کند دیگر نیازی به گوش دادن به مشتری‌ها ندارد، مناسب است تا کاری که گریستر بعد از آمدن به آی‌بی‌ام انجام داد را سرلوحه قرار دهد.

در جلسه‌ای که گریستر با ۵۰ نفر از مدیران ارشد شرکت آی‌بی‌ام داشت، به آنها تأکید کرد که لازم است تا هر کدام در یک بازه زمانی سه ماهه با حداقل پنج مشتری مهم ملاقات داشته باشند. گریستر در کتاب خاطراتش که یک فصل به عملیات «در آغوش گرفتن» اختصاص داده، می‌نویسد: «مدیران باید گوش می‌کردند، باید به مشتریان نشان می‌دادند که به نظر ایشان اهمیت می‌دهند، و هر جا که لازم بود اقدام مناسبی را انجام دهند. هر کدام از گزارش‌های مستقیم آنها (بیش از ۲۰۰ گزارش)، باید چنین کارکردی می‌داشت.» او درباره عملیات «در آغوش گرفتن» گزارش‌های کوتاه می‌خواست - حداکثر یک تا دو صفحه. او همچنین می‌خواست که گزارش به هر کس دیگری که در آی‌بی‌ام به او مربوط می‌شد، فرستاده شود. گریستر در ادامه می‌نویسد که عملیات «در آغوش گرفتن» اولین قدم برای تغییر فرهنگ در آی‌بی‌ام بود. نه تنها قرار بود آی‌بی‌ام از فرق سر تا نوک پا عوض شود، بلکه قرار بود مدیرعامل به کارهایی که مدیران انجام می‌دهند دقت کند و هر کدام را شخصاً مسئول قرار دهد.

تأثیر این کار در آی‌بی‌ام بلادرنگ بود. نیکولاس دانوفریو، که مسئول عملیات مین‌فریم در آن زمان بود چنین به خاطر می‌آورد: «او به عنوان یک غریبه وارد شرکت شد. او به دنبال چیزی بود که بتواند به مدیران قدیمی تر انگیزه بدهد.» بعد از گذشت سال‌ها، جمع‌بندی دانوفریو آن است که عملیات «در آغوش گرفتن» به سه هدف رسید: آی‌بی‌ام به ریشه‌هایش یعنی مشتری‌مداری برگشت؛ مواد خام لازم را به گریستر برای بینش بازار در این تجارت داد؛ و به مدیرعامل جدید، حساسی از نوع مسئولیتی که به ارث برده است، داد. به گفته دانوفریو، اگر فقط بحث جمع کردن اطلاعات را در نظر بگیریم، این عملیات، کار موفقیت‌آمیزی بود.

وقتی نیاز، تقاضا نیست

نگاهی به کتاب «اقتصاد در یک درس» نوشته هنری هازلیت

احتیاجات زندگی، به افزایش تلاش‌ها انجامید، اما این بدان معنا نیست که نابودی دارایی، مزیتی را برای فردی که دارایی‌اش نابود شده، به همراه می‌آورد. هیچ انسانی خانه خود را بر این اساس که نیاز به ساخت دوباره آن، انرژی و تلاشش را دو چندان می‌کند، آتش نمی‌زند.

۲

هازلیت می‌گوید کسانی که تصور می‌کنند خرابی ناشی از جنگ، «تقاضای کل را زیاد می‌کند، از یاد می‌برند که تقاضا و عرضه، تنها دو روی یک سکه هستند. تقاضای موثر اقتصادی علاوه بر اینکه مستلزم نیاز است، به قدرت خرید متنظر با آن هم احتیاج دارد.

امروزه نیاز هندی‌اندازه بیشتر از نیاز امریکاست. اما قدرت خرید آن و بنابراین «کسب و کارهای جدیدی» که می‌تواند به راه اندازد، بسیار کمتر است. از سوی دیگر، عرضه، تقاضا را به وجود می‌آورد؛ عرضه کالاهایی که افراد تولید می‌کنند، تمام چیزی است که آنها در حقیقت باید در عوض کالاها و خدمات مورد تقاضای خود ارائه کنند. به این معنا، عرضه گندم توسط کشاورزان، تقاضای آنها برای اتومبیل و کالاهای دیگر را می‌سازد. اینها همه در ذات اقتصاد مبادله‌ای و تقسیم کار جدید قرار دارند. حالا در شرایط جنگی و پس از جنگ چه می‌شود خودتان تحلیل کنید.

۳

به همان اندازه که توان تولیدی نیست و نابود می‌شود، قدرت خرید واقعی نیز از میان می‌رود. نباید اجازه دهیم که تاثیر تورم پولی بر قیمت‌ها یا ارزش اسمی «درآمد ملی»، ما را فریب داده یا سردرگم کند. برخی اوقات گفته می‌شود که آلمانی‌ها یا ژاپنی‌ها پس از جنگ نسبت به آمریکایی‌ها مزیت داشتند، زیرا کارخانه‌های قدیمی آنها در اثر بمباران‌های دوران جنگ به کلی نابود شده بود و مجبور بودند آنها را با جدیدترین کارخانه‌ها و تجهیزات، جایگزین ساخته و از این راه با کارآیی بیشتر و هزینه‌هایی کمتر نسبت به آمریکایی‌هایی تولید کنند که کارخانه‌ها و ابزارآلاتشان قدیمی‌تر و نیمه‌کهنه بود، اما اگر این موضوع، واقعا یک مزیت خالص آشکار بود، آمریکایی‌ها می‌توانستند آن را به راحتی با ویران کردن بلافاصله کارخانه‌های قدیمی و خلاص شدن از شر همه تجهیزات کهنه خود جبران کنند. درواقع تمام تولیدکنندگان در یکایک کشورها می‌توانستند همه کارخانه‌ها و تجهیزات قدیمی خود را هر ساله دور ریخته و کارخانه‌هایی جدید بنا نهاده و تجهیزات تازه نصب کنند.

سعید محسنیان: «اقتصاد در یک درس» سعی دارد از خلال مثال‌ها و نمونه‌های مشهور یا همان خطاهای انسانی و راز اشتباهات انسان‌ها، ابهامات و تناقضات آدمی را کالبدشکافی و برای آنها راه‌حلی پیش گذارد. شاید از یک جهت در برنامه‌ای باشد برای خوانندگانی که به اقتصاد توجه هوشمندانه‌ای دارند اما ابزار و سنج‌های درستی و نادرستی در دست ندارند. هنری هازلیت بیش از ۶۰ سال پیش کتاب اقتصاد در یک درس را نگاشته؛ زمانی که اقتصاد کینزی در جهان سیطره داشت شاید کمتر مورد توجه خوانندگان و دوستداران اقتصاد قرار گرفت. با این همه این کتاب طی سال‌های بعد چندین بار تجدید چاپ شد و مورد توجه مردمانی

قرار گرفت که نگاه متفاوتی به اقتصاد و کنش‌های آن داشتند. هنری هازلیت (۱۸۹۴-۱۹۹۳) در کتاب اقتصاد در یک درس، با زبانی ساده نشان می‌دهد که تخصیص منابع اقتصادی توسط دولت‌ها و قطع یاز بایزگران خصوصی موجب کشیده شدن پرده جهل بر روابط اقتصادی می‌شود و منابع کمیاب را تلف می‌کند. همین جنبه کار هازلیت است که کنایه‌اش را به ادعانه‌های علیه همه ابعاد اقتصاد دولتی تبدیل کرده و نام او را در کنار اقتصاددانان بزرگی مانند کارل منگر و لودویگ فون میزس

قرار داده است. کتاب اقتصاد در یک درس به زبان ساده این مفهوم را باز می‌تاباند که اغلب انسان‌ها در فهم اولیه و حتی ثانویه خطاهایی درباره کارکرد اقتصاد و آثار آن مرتکب می‌شوند که در طولانی مدت می‌تواند آثار زیانباری برای آنان و دیگر شهروندان داشته باشد. اما مثلاً چه خطاهایی؟

۱

جنگ به اقتصاد کمک نمی‌کند: یکی از خطاهای انسانی رونق اقتصاد در سال‌های جنگی است. اغلب ما تصور می‌کنیم که جنگ‌ها غالباً رونق اقتصادی ایجاد می‌کنند. یکی از این خطاهای عمومی رونق اقتصادی در سال‌های میانه جنگ جهانی دوم بود. زمانی که جنگ جهانی دوم در اروپا پایان یافت، هم در کشورهایی که در اثر جنگ ویران شده بودند و هم در آنهایی که آسیب کمتری دیده بودند، «رشد اقتصادی» سریع و حتی چشمگیری پدید آمده بود. سرعت پیشرفت برخی از آنها مانند آلمان که خرابی‌های بیشتری را تجربه کردند، بیشتر از دیگرانی مثل فرانسه بود که ویرانی کمتری را به خود دیدند. بخشی از این مساله به سیاست‌های اقتصادی مناسب‌تری باز می‌گشت که آلمان غربی دنبال کرد و بخشی از آن هم به این خاطر بود که نیاز شدید به بازگشت به شرایط مناسب از نظر مسکن و دیگر



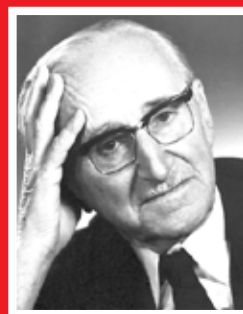
اقتصاد در یک درس
هنری هازلیت
ترجمه محسن رنجبر و
نیلوفر اوری
چاپ اول ۱۳۹۱

از چین نترسید مکزیک در راه است

پیش‌بینی‌های عجیب
توماس فریدمن برای پایان
قرن بیست و یکم

«توماس فریدمن» نویسنده و نظریه‌پرداز آمریکایی در کتابی جدید مدعی شد که بر خلاف پیش‌بینی‌های موجود، لهستان به همراه ترکیه، ژاپن و مکزیک در پایان قرن جاری میلادی به قدرت‌های مسلط جهان تبدیل خواهند شد. فریدمن که طی بیست سال گذشته علاوه بر نظریه‌پردازی سیاسی، به طور مستمر درباره مسایل دفاعی ملی آمریکا مشاوره داده و با شرکت‌های خصوصی اطلاعاتی آمریکا همکاری داشته، در کتاب جدید خود با عنوان «صد سال آینده: پیش‌بینی قرن بیست و یکم» روند تحولات سیاسی دنیا را پیش‌بینی کرده است. درحالی که پیش‌بینی‌های جاری از تبدیل چین و حتی روسیه به قدرت‌های مسلط دنیا خبر می‌دهند، فریدمن به دولت آمریکا پیشنهاد کرد نباید نسبت به چین و روسیه نگران باشد زیرا این کشورها زوال قدرت را یک بار دیگر نیز تجربه تجربه خواهند کرد. البته فریدمن خودش می‌نویسد: «در شرایط کنونی که روسیه بار دیگر بیدار شده، اقتصاد چین به غرر در آمده و منازعات نظامی از کنترل خارج شده و هیچ پایانی برای آن متصور نیست، شاید این گونه پیش‌بینی کمی عجیب به نظر برسد.»

توانایی قابل توجه فریدمن در پیوند زدن متغیرهای مختلف باعث شده پیش‌بینی‌های عجیب و گاه دور از ذهن او در پشت این توانایی پنهان شود. در این کتاب، فریدمن می‌نویسد: ما اکنون مهاجران را از مرزهای خود بازمی‌گردانیم ولی طی ۲۰ سال آینده آمریکا به خاطر بحران نیروی کار، برای مهاجران مشوق‌هایی مانند صدور آسان روادید و حتی مزایایی اضافه تعیین خواهد کرد. فریدمن پیش‌بینی کرده در سال ۲۰۸۰ کشور مکزیک به خاطر مجاورت با آمریکا و این که قسمت اعظمی از نیروی کار آمریکا را به دست خواهد گرفت، به یک تهدید علیه آمریکا تبدیل خواهد شد. او همچنین معتقد است جنگ جهانی آینده آمریکا علیه متحدان کنونی‌اش یعنی ژاپن و ترکیه خواهد بود. فریدمن می‌نویسد: این جنگ با هر جنگ دیگری در تاریخ متفاوت خواهد بود و در آن سلاح‌هایی به کار گرفته می‌شود که امروز ما آنها را فقط در داستان‌ها می‌خوانیم.



با بحران مالی چه کنیم؟

کتابی که می‌گوید دعوای کینز و هایک را کنار بگذاریم

حتما تاکنون با این مساله روبرو شده‌اید که در جستجوی پاسخی به این پرسش که اقتصاد دولتی بهتر است یا اقتصاد بازار، مدام در میان استدلالات دو سوی ماجرا در رفت و برگشت قرار گرفته‌باشید؟ «اقتصاد چگونه کار می‌کند» کوششی عالمانه است برای نشان دادن دو دستگاه فکری اقتصادی و تفاسیر آنها از رخدادهای اقتصادی پنجاه سال گذشته از جمله بحران مالی سال‌های اخیر. نظریه‌پردازان اقتصادی از دهه ۱۹۳۰ میلادی و به ویژه پس از جنگ جهانی دوم تاکنون حول دو جریان اصلی و زیرشاخه‌های آنها به جدال فکری مشغولند. گروهی از آنها با تاسی



اقتصاد چگونه کار می‌کند

نگاه تازه به اقتصاد کلان با

تاکید بر دو گانه هایک و کینز

راجر فارمر

ترجمه محمدرضا فرهادی پور

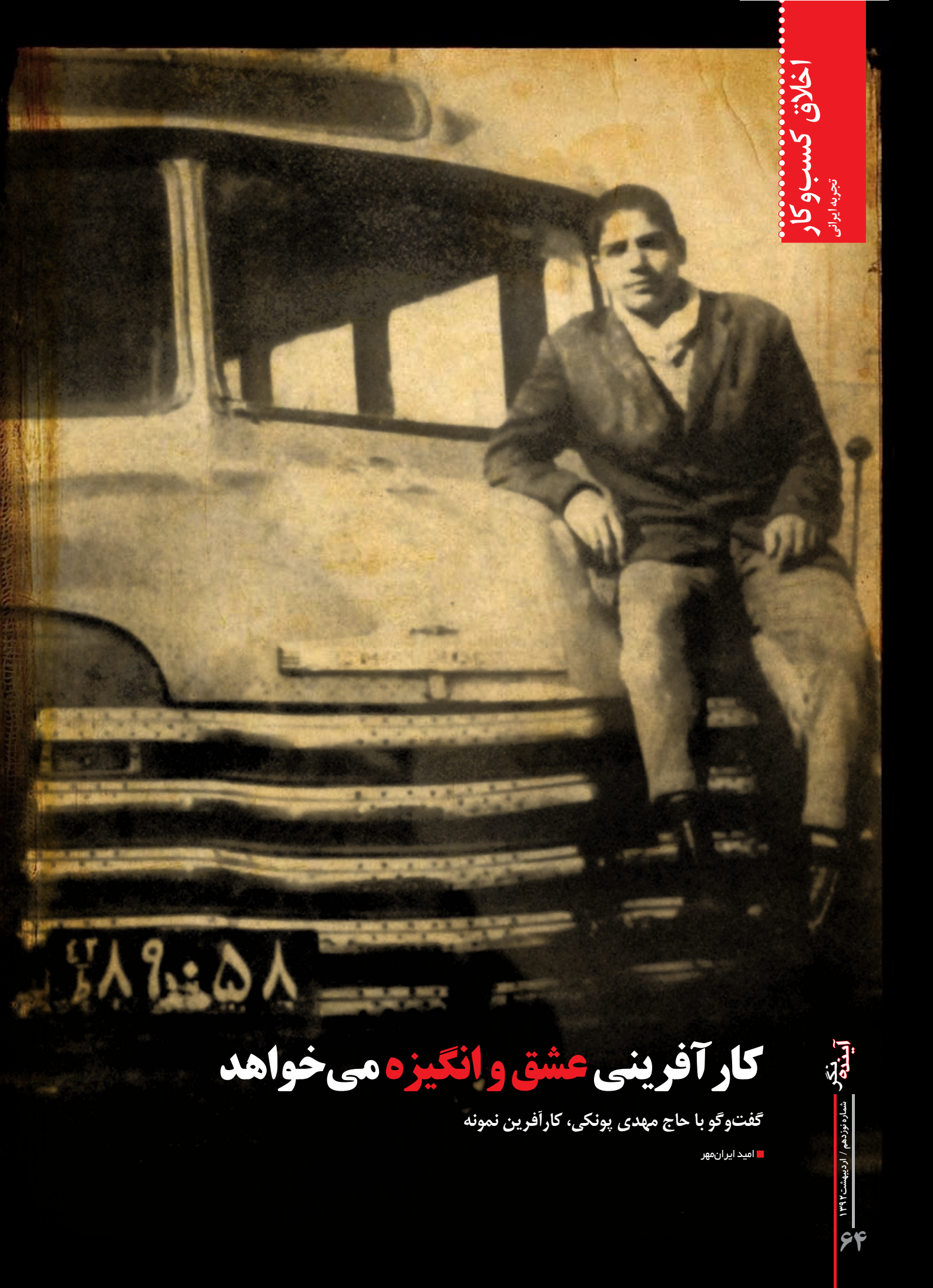
انتشارات دنیای اقتصاد

۲۰۴ صفحه

قیمت ۷۰۰۰ تومان

به اقتصاددانان کلاسیک اواخر قرن نوزدهم، بر آزادی کسب‌وکار و ضرورت رهایی اقتصاد از همه قیود دولتی پای می‌فشاند و گروه دیگر، حدی از مداخله دولت را در اقتصاد، مجاز بلکه واجب می‌دانند. فارمر در مقدمه کتابش می‌نویسد: اقتصاد کلان با اشتغال و تورم و نرخ‌های بهره سروکار دارد: اشتغال و تورم و نرخ‌های بهره چگونه با هم مرتبط می‌شوند و تحت تاثیر سیاست‌های پولی و مالی دولت قرار می‌گیرند؟ این کتاب توضیحی شمرده و موشکافانه در خصوص اقتصاد کلان با هدف کمک به خواننده عادی فراهم می‌کند که تخصصی در حوزه اقتصاد ندارد. من تفاوت میان دو رویکرد مهم اقتصاد کلان یعنی

کلاسیک و کینزی را توضیح و نشان می‌دهم آنها چگونه بحث سیاست‌گذاری را که به دنبال بحران مالی جهانی اخیر داغ شد تحت تاثیر قرار دادند. منظورم همان بحرانی است که در ۲۰۰۷ با سقوط نورت‌رن راک در انگلیس شروع و با سقوط لمن برادرز در ایالات متحده در پاییز ۲۰۰۸ به فاجعه‌ای جهانی تبدیل شد. اما این همه ماجرای کتاب آقای فارمر نیست. این کتاب چیزی بیش از توضیح ایده‌های رایج فراهم می‌کند. این کتاب برخی ایده‌های جدید را معرفی می‌کند و توضیح می‌دهد که چگونه به فراسوی اقتصاد کلاسیک و کینزی قدم می‌گذارند: «من رویکردی تازه برای ممانعت از پیدایش بحران‌های مالی آتی ارائه و راه‌حل‌های سیاست‌گذاری عملی‌ای



کار آفرینی عشق و انگیزه می خواهد

گفت و گو با حاج مهدی پونکی، کار آفرین نمونه

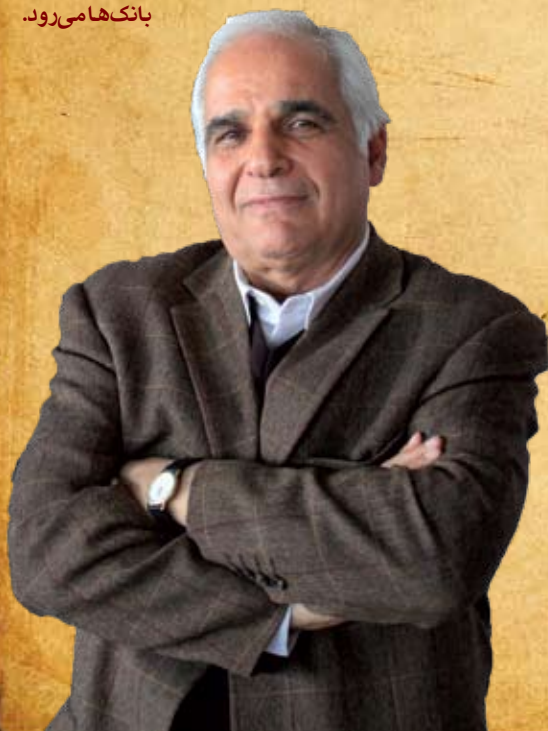
■ امید ایران مهر



حرف زدنش بیش از آنکه به صنعتگران شباهت داشته باشد به بازاریان سنتی شبیه است. شاید چون کارش را از دل مردم و یک مغازه کوچک در مسگر آباد آغاز کرده. لوطی منش است و بامرام. این را می توانی از رفتارش با مدیران و کارگزارانش و شیوه صحبت کردنش با مشتریان از پشت تلفن بفهمی. خودش می گوید درستی و راستی رمز موفقیت یک کارآفرین است. پیشرفت خودش در عرصه صنعت را هم مدیون همین ویژگی ها می داند. او فرزند دورانی است که «کسی که آدم سلامتی بود و سالم فکر می کرد و کارهای نو انجام می داد موفق می شد.» حاج مهدی پونکی مدیرعامل کارخانه «کوشش رادیاتور» است. کارخانه ای که در عرصه تولید «رادیاتور» نه فقط در ایران که در جهان شناخته شده است و تاکنون لوح کارآفرین برتر، صادرکننده نمونه و توزیع کننده برگزیده کشور در دو سال متوالی را برای مدیرعاملش به ارمغان آورده است. او را در محل کارخانه اش در کیلومتر ۲۷ جاده خاوران ملاقات کردم. جایی که در آستانه سال نو پر از شور کار و کوشش بود. پونکی در دهه هفتم زندگی هنوز هم مثل یک جوان تازه سال جنب و جوش و فعالیت دارد اما در عین حال از فضای اقتصادی کشور گلایه هایی هم دارد. او معتقد است دولت باید در نوع تعاملش با بخش خصوصی و تولیدکنندگان تغییر رویه ای جدی بدهد چراکه تجربه چندسال اخیر آرام آرام عشق و انگیزه که او لازمه کارآفرینی اش می داند را در میان تولیدکنندگان خاموش کرده و باید فکری به حالش کرد.

کارآفرینی عشق و انگیزه می خواهد اما مدتی است شرایط اقتصادی سخت شده. تا اینجا کار را خوب جلو آمدم

اما الان ۳، ۴ سالی است که مشکلات اقتصادی جلوی ادامه فعالیت را گرفته است. آنچه الان داریم و این کارخانه بزرگ، حاصل کارهایی است که ما قبل از این سیاست ها درست کردیم. امروز محاسبه که می کنیم می بینیم بخش عمده ای از درآمد ما به سبد بانک ها می رود.



متولد چه سالی هستید؟

۱۳۲۶. در تهران و محله لرزاده به دنیا آمدم.

پدرتان شغلش چه بود؟

پدرم رادیاتورسازی داشت. در کوچه کلانتری، خیابان خراسان.

و پدر بزرگتان؟

در منطقه پونک کشاورز بود و روی زمین هایش کار می کرد. ما از همان جا به پونکی مشهور شدیم.

شما از کی وارد کار رادیاتورسازی شدید؟

از بچگی به مغازه پدرم می رفتم و وردست او می ایستادم تا کار را یاد بگیرم. وقتی موقع مدرسه رفتم شد پدرم مرا به دبستان فرستاد اما من اهل درس خواندن نبودم و بالاخره هم تحصیل را رها کردم.

تا چه مقطعی درس خواندید؟

تا همان کلاس اول و دوم رفتم و دیگر نرفتم. سال ۶۸ مدتی به اکابر رفتم. سواد خواندن و نوشتنی که دارم از همان اکابر است.

پدرتان به تنهایی کار می کرد؟

بله، در زمان قدیم گلگیرسازی، رادیاتورسازی، اگزوزسازی و پروانه سازی همگی یک شغل محسوب می شدند. پروانه درست می کردند، باک درست می کردند و... اما بعدها این ها از هم تفکیک شد. پدرم در همه این کارها خبره بود.

وردست پدر کار را یاد گرفتید، حقوق هم می گرفتید؟

بله، آرام آرام در مکتب پدر رادیاتورسازی می آموختم و هفتگی دستمزد می گرفتم. فکر می کنم ۳ تومان. در همان سن خرج خانه هم می دادم.

از چه زمانی مستقل شدید؟

در سن ۱۲ سالگی بود که یک نمونه کوچک از رادیاتور شورلت ۵۱ را ساختم. این اولین کار مستقلی بود که انجام دادم. شورلت ۵۱ آن زمان اتوبوس بود و من رادیاتورش را با دست های

یعنی آنقدر مشتری داشتید که درآمد برای دو نفر کفایت کند؟

بله، خیلی زود مشتری هایم را پیدا کردم و کار مشکل بود. آنقدر که دیگر نمی شد به تنهایی رفع و رجوعشان کرد. مثلاً آن زمان آب لوله کشی نبود. من مجبور بودم از سر نفیس تا چهارراه



من می‌گویم اگر من نوعی واقعاً آدم صنعتگری هستم و مورد توجه و تقدیر قرار گرفته‌ام، اگر شما دیدید و همه دیدند که توانستم ۱۰ شاهی را به ۳۰ شاهی تبدیل کنم، کم‌کم کنید این را ۳۰۰۰ شاهی کنم، کم کنید ۹۰۰۰ شاهی کنم. آنوقت من هم نیروی جدید می‌آورم، اشتغال ایجاد می‌کنم

امیر سلیمانی بروم و از فشاری آب بیاورم و در رادیاتورها بریزم. باید یکی در مغازه می‌بود که این کار را انجام دهد یا در این زمان پشت دخیل بماند. از آن زمان شبانه روز کار کردیم تا همین امروز. کار سخت بود. مثل الان نبود، به راحتی الان پول در نمی‌آمد. پولی نبود اصلاً.

۱۱ شما بعد از مدتی که در دکان خودتان کار می‌کردید، آرام آرام کارتان را گسترش دادید. خاطرتان هست اولین ایده‌ای که برای گسترش کار داشتید و به اجرا رساندید چه بود؟

آن زمان در سطحی که ما بودیم رشد زیادی صورت نمی‌گرفت. قدیمی‌ترین‌ها قانع بودند و به همان شکلی که از جوانی کار می‌کردند به کارشان ادامه می‌دادند. در این شرایط که سطح عمومی کارها تقریباً تغییر محسوسی نمی‌کرد، هر کسی عقلش می‌رسید و باهوش بود، خوب می‌توانست رشد کند و سری در سرها در بیاورد. کسی که آدم سلامتی بود و سالم فکر می‌کرد و کارهای نو انجام می‌داد موفق می‌شد. مردم اعتماد می‌کردند و سرمایه هم در اختیارش می‌گذاشتند. آن زمان اینطوری بود. هر کس که سالم بود و درست حمایت می‌شد. در این شرایط اولین چیزی که به ذهنم رسید این بود که من نباید صبح تا شب فقط چکش بیهوده بزنم. باید فکری کنم، طراحی‌های جدیدی کنم که فقط چکش و قالب تنه نزنم. این بود که شروع کردیم به ساخت. از اینجا به بعد نمونه قطعاتی که له شده بود و می‌خواستیم درستشان کنیم را من با دست می‌ساختم.

۱۲ یعنی چیزی از نومی ساختید...

بله، عین خودش می‌ساختم. از آنجا یواش یواش وارد کار ساخت رادیاتور شدیم و بعدها طوی شد که قالب را می‌دادم و از روی آن رادیاتور جدید می‌ساختند.

۱۳ مواد اولیه را از کجا تهیه می‌کردید؟

آن زمان همه مواد اولیه از خارج می‌آمد. مثلاً ما آن زمان ورق برنج ایرانی که نداشتیم. همه خارجی بود.

۱۴ خب شما به سازنده رادیاتور تبدیل شدید. آیا جایی بود که این رادیاتورها در معرض فروش قرار بگیرند؟

اول کار همان رادیاتورهایی که له شده بودند را عوض می‌کردیم و یک رادیاتور نوی دست‌ساز را که از روی اصل آن کپی شده بود نصب می‌کردیم. بعدها سال ۴۱ «رادیاتور ایران» ساخته شد. تا آن زمان رادیاتورهای خارجی می‌آمد. اما از آن به بعد رادیاتورهای ایرانی را می‌آوردیم، سر و ته رادیاتور له شده را می‌کندیم و نمونه بازسازی شده را بجای آن نصب

می‌کردیم.

۱۵ بازاریابی این رادیاتورها چطور انجام می‌شد؟

در کنار همان دکان مسگر آباد که من کارم را در آن انجام می‌دادم، ملکی مناسبی بود که در سال ۴۹ من آن را به مبلغ ۸۵۰۰ تومان خریدم. زمینش ۱۵۰ متر بود، ۷۵ متر هم سالن داشت. شروع کردم در آنجا کار کردن و تولید کردن. در این مرحله رادیاتور را مونتاژ می‌کردم، کامل می‌کردم و پک کاملش را می‌فروختم. آن موقع بیشتر رادیاتورهای مورد توجه بازار مربوط به تویوتا، انترناش، شورلت و جمس بود. تمام این‌ها را ما می‌ساختیم و می‌دادیم به بازار و استقبال خوبی هم می‌شد.

۱۶ در این مرحله با چه تعداد پرسنل کار می‌کردید؟

از روز اولی که کار را شروع کردم روز به روز نیروها و کار را گسترش دادم. مرتب به نیروها اضافه کردم و بعد از آنکه در سال ۴۹ مغازه را راه اندازی کردیم هم تعدادی شاگرد تازه گرفتیم و به صورت گروهی کار را ادامه دادیم. کارگرانی را آوردیم و آموزش دادم که در خط تولید مشغول شدند. الان ۳ تا از کارگرانی که در «کوشش رادیاتور» داریم، از ۴۲، ۴۳ سال پیش که آمدند هنوز هم کنارم هستند و با هم کار می‌کنیم.

۱۷ بعد از آن چه کردید؟

در سال ۱۳۵۳ سر نیش افسریه با یکی از دوستان شراکتی یک گاراژ خریدیم و یک توقفگاه- تعمیرگاه تاسیس کردیم. ۴، ۵ سالی در این عرصه هم کار کردیم. اما بعد از آنکه انقلاب شد، ما کم کم

راهی که کوشش رادیاتور رفته

کوشش رادیاتور با بهره‌گیری از ماشین آلات تمام اتوماتیک به عنوان مدرن‌ترین تولیدکننده رادیاتور خودرو در کشور اولین تولیدکننده‌ای بود که با تولید لوله‌های آلومینیومی در کنار تولید رادیاتور مسی و برنجی رادیاتورهای آلومینیومی را نیز به بازار عرضه کرد. این شرکت در زمینی به وسعت ۵۵۰۰۰ متر مربع و فضای سرپوشیده‌ای به وسعت ۳۰۰۰۰ متر مربع برای بیش از ۴۰۰ پرسنل به صورت مستقیم ایجاد اشتغال کرده که طی سال‌های اخیر با سرمایه‌گذاری بسیار، ضمن توسعه کارخانه به کسب افتخارات متعدد از جمله واحد نمونه، صادرکننده نمونه و توزیع‌کننده برتر محصولات در کشور نایل شده است.



دیدیم این کار، کار ما نیست و گاراژ را فروختیم.

۱۱ آقای پونکی شما در طول دوره فعالیتتان با بسیاری از نیروها کار کردید. مدیریت این فعالیت‌ها، سیستم کارفرمایی کارگران و هدایت طرح‌های مجموعه همگی را خودتان انجام می‌دادید یا افراد دیگری هم در این کارها همکاری می‌کردند؟

تمام طراحی کارها و حتی همین کارخانه که به این عظمت است و می‌بینید را خودم انجام دادم. تکنولوژی روز دنیا در این کارخانه است. تمام این‌ها را رفتم خارج از کشور، مذاکره کردیم، صحبت کردیم و یک به یک به سیستم اضافه کردیم. امروز ظرفیت اینجا ۱۲۰۰۰ رادیات در روز است و کوشش رادیاتور در خاورمیانه حرف اول را می‌زند. لوح کارآفرینی، صادرکننده نمونه، توزیع‌کننده برتر کشور در دو سال متوالی تنها بخشی از تقدیرهای انجام شده از کارخانه ماست.

۱۲ بعد از فروختن گاراژ افسریه فعالیت‌هایتان چگونه دنبال شد؟

همچنان در کارگاهمان در مسگر آباد مشغول بودیم تا اینکه در سال ۱۳۵۹ رفتم و نمایندگی رادیاتور گرفتیم. آن زمان در ایران تنها دو کارخانه رادیاتور بود. یکی «رادیاتور ایران» بود که سال ۱۳۴۱ در جاده کرج تاسیس شد و یک کارخانه هم بنام «رادیاتور اتومبیل» بود که در سال ۱۳۵۶ در ساوه به راه افتاد. همین دوتا بود و تاسیس کارخانه جدید ممنوع بود.

۱۳ ممنوع بود تا زمانی که شما کوشش رادیاتور را تاسیس کردید.

بله، تا اوایل دهه ۷۰ که من کارخانه زدم. به ما مجوز نمی‌دادند. بعد از انقلاب تولید رادیاتور مثل خیلی صنایع دیگر انحصاری بود اما در سال ۷۱، ۷۲ از انحصار خارج شد. من همان زیرزمینی ساختم و کار را به همین صورت آغاز کردم و بعد که آزاد شد، رفتم و مجوز فعالیت گرفتم.

۱۴ آن زمان که به صورت زیرزمینی کلیدش زدید باز هم تنها بودید یا شراکتی در کار بود؟

من در کارم اصلاً شریک نداشتم. هنوز هم ندارم. نه شریک نه سهامدار.

۱۵ کوشش رادیاتور را با چه سرمایه‌ای راه انداختید؟

آن زمان چیزی حدود ۶۰ میلیون تومان سرمایه نقدی و رادیاتور تولید شده داشتیم. تا چند سال قبل خوب بود اما الان گفتنی نیست... امروز شرایط طوری شده که دیگر کسی نمی‌آید کارخانه تولیدی بزند. قوانین و سیاست‌های دولت دست و پای تولید را بسته و کسی نمی‌تواند فعالیت کند.

۱۶ در همین دوره‌ای که کار

کردید فکر می‌کنید مهمترین تهدیدی که با آن روبرو بودید، چه بوده؟

❑ عدم همکاری بانک‌ها در تامین نقدینگی، افزایش قیمت‌های سوخت و انرژی و مشکلاتی از این قبیل تا حد زیادی راه پیش روی صنعت و صنعتگر و سرمایه‌گذار را قفل کرده است.

❑ شما در این حدود ۲۰ سال فعالیت احتمالاً بحران‌های مالی زیادی از سر گذرانده‌اید. آیا در بحران‌های مالی تعدیل نیرو هم داشتید؟

❑ بله، متأسفانه. من همین الان اگر به دلخواه خودم باشد باید ۵۰۰ نیرو بیشتر از این نیرو که دارم، داشته باشم. اما نمی‌توانم بیاورم. مشکلات دست و پا گیر است و همین اواخر بالاچار تعدادی نیرو تعدیل کردیم تا بتوانیم بر مشکلات غلبه کنیم.

❑ شما یکی از مهمترین صادرکنندگان بخش صنعت هستید. چطور از یک تولیدکننده داخلی کوچک، تبدیل به یک صنعتگر بزرگ و صادرکننده موفق شدید؟

❑ کار طاقت‌فرسایی بود. ما با تلاش و کوشش و رنج بسیار به اینجا رسیدیم که در حال حاضر کارخانه کوشش رادیاتور ۵۵۰۰۰ متر زمین دارد، ۳۰۰۰ متر سوله دارد، حدود ۵۰۰ نفر پرسنل شامل مدیر، کارگر و نیروی متخصص در آن کار می‌کنند و به بیش از ۳۳ کشور

جهان هم صادرات کالا دارد. شروع فعالیت ما به عنوان صادرکننده به حدود ۱۰ سال قبل و شرکت در نمایشگاه اتومکانیای فرانکفورت در آلمان بازمی‌گردد. ما وقتی مطلع شدیم چنین نمایشگاهی قرار است برگزار شود با هزینه خودمان غرفه گرفتیم و برای معرفی محصولمان کاتالوگ چاپ کردیم و همین حضور برای ما مشتری خارجی به ارمان آورد. شرکت‌هایی از کشورهای سودان، عربستان و نخستین مشتریان خارجی ما بودند. در این مسیر متأسفانه دولت کمترین کمکی به ما نکرد. اینکه ما برای صادرات مشتری جذب کردیم برای هیچکس مهم نبود در حالی که صادرکننده در همه کشورهای به عنوان پایه اقتصاد کشور شناخته می‌شود. با بخش‌های مختلف دولت مثل اداره دارایی که صحبت کردیم گفتند به ما ارتباطی ندارد و حمایتی صورت نگرفت. این ناشی از عشق و علاقه خودمان بود که رفتیم و این کار را انجام دادیم.

❑ اکنون بیشتر به چه کشورهایی صادرات دارید؟

❑ اکنون که با شما صحبت می‌کنم ما به چند کشور مهم اروپایی از جمله فرانسه، ایتالیا و انگلستان صادرات داریم. از طرفی بسیاری از



کار آفرینی سخت شده

❑ فکر می‌کنید مهمترین شاخص‌های لازم برای موفقیت یک کارآفرین چیست؟

❑ فعالیت پیگیر، درستی و سختکوشی.

❑ آیا در این میان سهمی هم برای ایده‌پردازی و گسترش کار بر اساس شرایط روز قائلید؟

❑ بله. موارد زیادی پیش آمده که لازم بوده بخشی را به کار اضافه کنیم یا بخش دیگری را تقویت کنیم و این کار را کرده‌ایم. کار آفرینی عشق و انگیزه می‌خواهد اما متأسفم که بگویم مدتی است شرایط اقتصادی سخت شده. تا اینجا کار را خوب جلو آمده‌ایم اما الان ۳، ۴ سالی است که مشکلات اقتصادی جلوی ادامه فعالیت را گرفته است. آنچه الان داریم و این کارخانه بزرگی که می‌بینید، حاصل کارهایی است که ما قبل از این سیاست‌ها درست کردیم. اما امروز محاسبه که می‌کنیم می‌بینیم بخش عمده‌ای از درآمد ما به سبد بانک‌ها می‌رود. یعنی چیزی برای ما نمی‌ماند که سرمایه‌گذاری کنیم برای افزایش تولید. افزایش بهره بانکی، عدم هماهنگی دستگاه‌های مرتبط و عدم همکاری مناسب دارایی و تامین اجتماعی همه جلوی ما را گرفته‌اند. این‌ها انگیزه را از تولیدکننده و کارآفرین می‌گیرد.

کشورهای منطقه خودمان و همچنین شمال آفریقا مانند لیبی، مصر، الجزایر، عراق، ساحل عاج، نیجریه، عربستان، کویت و سوریه محصول مورد نیازشان را از ما خریداری می‌کنند. طی سال‌های اخیر هم مقصد بخش عمده‌ای از صادرات ما روسیه و جمهوری‌های استقلال یافته شوروی سابق در شرق اروپا و آسیای میانه نظیر جمهوری آذربایجان، ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان، گرجستان و ... بوده است.

❑ آقای پونکی آیا فرزندان تان راه پدر را ادامه دادند؟

❑ نه. خود به آنها گفتیم در بخش تولید فعال نشوید. چون در حال حاضر در کشور هیچ اراده‌ای جهت حمایت از تولید نمی‌کنم و هر کس وارد این عرصه می‌شود بایستی تمام مشکلات و ناهماهنگی بین دستگاه‌ها را تحمل کند تا برای کشور اشتغال آفرینی داشته باشد. این بسیار سخت است. از طرف دیگر با پرداخت یارانه نقدی به خانوارها انگیزه کار و تلاش موثر از تعدادی از نیروهای کار گرفته شده و زندگی خود را با دریافت همین مبلغ تنظیم کرده‌اند و این باعث شده خیلی تمایل به کار نداشته باشند.

❑ شما از شرایط فعلی ناراضی هستید اما می‌گویید تا چند سال قبل عشق و انگیزه بود. فکر می‌کنید دلیل تغییر شرایط چه بوده که شما تولیدکننده را ناراضی کرده است؟

❑ وقتی در عرصه تولید شبانه روز کار می‌کنی و بجای حمایت با هزینه گمرکی چندبرابر، افزایش مالیات و بهره بانکی ۴۰ درصدی مواجه می‌شوی عقل حکم می‌کند که در کار تولیدی تجدیدنظر کنی. من عشق داشتم که این کار را ادامه دادم. من هر روز از ساعت ۵ صبح به اینجا می‌آیم و ۱۱ شب برمی‌گردم خانه. ۶۵ سال است که دارم این کار را انجام می‌دهم اما همه، توان و انگیزه ما را ندارند. من هر کس مشورت بخواهد می‌گویم در این شرایط سراغ تولید نرو.

❑ فکر می‌کنید در سال‌های اخیر چه کاری بیشترین ضربه را به کارآفرینی زده است؟

❑ در یک کلام سوء مدیریت. این را در بخش‌های مختلف می‌بینیم. متأسفانه ثبات نداشتن بازار ارز هم مزید بر علت شده که آن هم از همین مدیریت اشتباه ناشی می‌شود. اگر به همین منوال پیش برود تعطیلی کارخانه‌ها و رشد اختاپوس‌وار کالاهای چینی در بازار ایران ادامه پیدا می‌کند و این یعنی بیکاری گسترده.

❑ اگر شما اکنون مدیر اقتصادی بودید و می‌خواستید این شرایط را عوض کنید چه می‌کردید؟

❑ دولت باید رویه‌اش را عوض کند. ما بارها با وزیران، معاونان وزیر صحبت کردیم. این مشکلات را گفته‌ایم، راه حل داده‌ایم. همه حرف‌های ما را تایید می‌کنند اما حرفشان این است که دست ما بسته است و کاری از دستان ساخته نیست. من اگر مسئول بودم همین کاری که اینجا در کارخانه خودم کردم آنجا هم می‌کردم. همین رشدی که اینجا هست را ایجاد می‌کردم. شما نظم را در کارخانه من ببینید، درستی را ببینید، امکاناتی که برای کارگرانم فراهم کردم را ببینید. من و امثال من ثابت کردیم کارمان چطور است. معلوم است که که از کجا شروع کردیم و به کجا رسیدیم. من می‌گویم اگر من نوعی واقعا آدم صنعتگری هستم و مورد توجه و تقدیر قرار گرفته‌ام، اگر شما دیدید و همه دیدند که توانستم ۱۰ شاهی را به ۳۰ شاهی تبدیل کنم، کمک کنید این را ۳۰۰۰ شاهی کنم، کمک کنید ۹۰۰۰ شاهی کنم. انوقت من هم نیروی جدید می‌آورم، اشتغال ایجاد می‌کنم و مشکلات همه بخش‌ها کمتر می‌شود. نه اینکه همین ۳۰ شاهی را هم با وضع قوانین مختلف از من بگیرد.

در سن ۱۲ سالگی بود که یک نمونه کوچک از رادیاتور شورت ۵۱ را ساختم. این اولین کار مستقلی بود که انجام دادم. شورت ۵۱ آن زمان اتوبوس بود و من رادیاتور را با دست‌های خودم ساختم. در سن ۱۷ سالگی هم به پدرم گفتم که می‌خواهم دکان مستقلی باز کنم. پدرم گفت تو هنوز نمی‌توانی، اما من پایم را در یک کفش کردم که می‌روم و این کار را انجام می‌دهم.

...تا کامروا شوی!

موفق‌ترین رؤسای دنیا چه ساعتی از خواب بیدار می‌شوند؟

برای اینکه بفهمیم موفق‌ترین آدم‌های دنیا چطور زندگی‌شان را سر و سامان می‌دهند از ۷ مدیر عامل شرکت‌های بزرگ مثل ای.اوال و اریکسون درباره عادات‌های شخصی‌شان پرسیدیم. نکته مهمی را متوجه شدیم: بیدار شدن در صبح خیلی زود یکی از رموز موفقیت است. ممکن است این نتیجه‌گیری شما را به یاد نصیحت‌های معلمان ببیند، اما باید گفت که وقتی برنامه روزانه این مدیران عامل را با دقت بررسی کردیم متوجه یک روند تکراری شدیم. البته بعضی از این عادات روزانه به خاطر موقعیت شغلی به شخص دیکته می‌شود، اما اکثر آن‌ها محصول یک نوع نگاه خاص به زندگی و کار است. این افراد زندگی خیلی خیلی منظمی دارند. آن‌ها چطور روز خود را سازمان می‌دهند؟ مهم‌ترین چیزی که از عادات این ۷ نفر یاد می‌گیریم چیست؟

۱

از این یکی متأسفانه هیچ گریزی نیست: زود بیدار شدن رمز موفقیت است. ۶ صبح خوب است اما ۵ بهتر است. و این مدیر عامل‌های موفق اهل کش‌وقوس در تخت‌خواب نیستند. آن‌ها سریع و بدون سروکله زدن با زنگ ساعت - یا موبایل - بیدار می‌شوند و یکی از آن‌ها حتی می‌گوید: «زندگی هیچ‌انگیزتر از آن است که بخواهم آن را به خواب بگذرانم.»

۲

متأسفانه مرز بین زندگی شخصی و کاری از بین رفته است. اوقات فراغت این افراد مثل وضعیت کاری‌شان به طرز دقیقی سازمان‌دهی شده است. هیچ کدام از آن‌ها در روزهای تعطیل تا ۱۰ صبح نمی‌خوابند: آن‌ها همچنان زود بیدار می‌شوند و ورزش می‌کنند و همه این مدیرعاملان موفق از اینکه گذاشته‌اند کار، آن‌ها را تا خانه تعقیب کند خوشحال به نظر می‌رسند. حتی وقت‌گذاری با بچه‌ها هم در زمان خاصی انجام می‌شود و ممکن است این را بی‌رحمانه قلمداد کنید اما باز هم خوب است که این مدیران خود را به این کار مجبور کرده‌اند. اگر صبح شنبه را آن‌ها به تفریح - آن هم سازمان‌دهی شده - می‌پردازند، صبح یک‌شنبه صبح شروع کار است.

۳

ذهن آن‌ها آنقدر آماده است و طوری به زود از خواب بیدار شدن عادت کرده‌اند که از همان لحظه اول - البته پس از ورزش - آماده کار هستند. آن‌ها نیازی به حل جدول یا سودوکو ندارند تا خواب از سرشان بپرد.

۴

آن‌ها شاید رئیس شرکت‌های بزرگ بین‌المللی باشند، اما بدون تردید بنده ایمیل به حساب می‌آیند. اولین کاری که هر صبح می‌کنند خواندن و جواب دادن به ایمیل‌هاست و آخرین کاری که شب انجام می‌دهند همین کار است. شما هم باید کاری کنید که ایمیل‌ها بدون نیاز به دردرس خاصی هر لحظه که اراده کنید در دسترس باشند. بهترین توصیه ما داشتن تبلت یا تلفن هوشمندی است که همیشه همراه شماست و همیشه به اینترنت وصل است. اینطوری نیاز نیست برای هر بار ایمیل خواندن پشت کامپیوتر بنشینید. برای یک مدیر عامل مدرن ایمیل مهم‌تر از موبایل است. شما باید همیشه به لحاظ ایمیلی در دسترس باشید.

۵

و همه اینها اصلاً ساده نیست. ممکن است آرزوی داشتن شرکتی عظیم را در سر بپرورانید اما بدانید بدون تغییر دادن عادات لذت بخش روزانه واقعاً نمی‌توانید چنین شرکت‌هایی را اداره کنید. فراموش نکنید که شرکت‌های عظیم رقابتی پایان‌ناپذیر دارند و لحظه‌ای نمی‌توان آرام گرفت. حالا ممکن است بگوئید ثروتمند و مشهور شدن چه فایده‌ای دارد وقتی که مجبورید هر روز ۵ صبح از خواب بیدار شوید و در طول روز به ۱۰۰ ایمیل پاسخ دهید؟ این سوال مهمی است. هر وقت به آن جواب درستی دادید می‌توانید با چشم باز دست به انتخاب بزنید.

۶

حالا برای آنکه با عادات روزانه این مدیرعامل‌ها بهتر آشنا شوید و زندگی‌شان را از نزدیک لمس کنید این ۷ مصاحبه را بخوانید. ضرر نمی‌کنید!



تیم آرمسترانگ مدیر عامل AOL



صبح شما کی و چطور شروع می شود؟

من عموماً ۵ یا ۵:۱۵ بیدار می شوم. قبلاً همان موقع شروع می کردم به ایمیل فرستادن. بعد متوجه شدم که همه مثل من خیلی زود بیدار نمی شوند. پس تا ۷ صبح صبر می کنم و بعد ایمیل می زنم. فهمیده ام که وقتی قبل از ایمیل زدن - یعنی قبل از ساعت ۷ - ورزش می کنم، چیز می خوانم و از محصولاتمان استفاده می کنم، ایمیل های دقیق تری می فرستم. حدود ساعت ۷ یا سالی برایم پیش آمده یا نظری تازه درباره بخشی از AOL پیدا کرده ام و این را با کارمندمان در میان می گذارم. من زیاد اهل خواب نیستم و هیچ وقت هم نبوده ام. زندگی هیجان انگیزتر از آن است که بخواهم آن را به خواب بگذارم. دوستانم همیشه درباره بیشتر خوابیدن من را نصیحت می کنند اما این در دی ان ای من نیست. من سه تا بچه دارم و دختر وسطی ام - نه ساله - اینجور خوابیدن را از من ارث برده. او هم صبح خیلی زود بیدار می شود، قهوه می خورد و درباره زندگی اش با من حرف می زند. وقتی از خواب بیدار می شوید، سریع از تخت بیرون می آید یا این برایتان سخت است؟ سریع بیرون می آیم.

چه زمانی پشت میز کارتان می نشینید؟

همان موقع که خانه را ترک می کنم. من راننده دارم و مسیر حدود یک ساعت طول می کشد. توی ماشین بازدهی من خیلی بالاست.

در طول روز هم ایمیل می زنید؟

اکثر ایمیل ها را اول صبح، توی ماشین و آخر شب می زنم. در دفتر بیشتر سعی می کنم که گوش بدهم و چیز یاد بگیرم.

آیا آدرس ایمیل مخفی هم دارید؟ برای کارهای شخصی مثلاً.

نه. شما دارید؟

چه زمانی به خانه برمی گردید؟

حدود ۷ از دفتر بیرون می آیم و هشت به خانه می رسم. در خانه سعی می کنم برای دو دخترم کتابی بخوانم. اما آن ها زورشان از من بیشتر است و مجبور می شوم دو یا سه کتاب برایشان بخوانم. بعد با همسرم شام می خورم. او غذا دوست و آشپزی معرکه است و غذاهایش با بهترین رستوران های نیویورک برابری می کند. بعد از شام هم با پسر ۱۱ ساله ام بازی می کنیم.

چه زمانی به رخت خواب می روید؟

اکثر شب ها حدود ۱۱. اگر در شهر غذا بخوریم کمی دیرتر.

حدود چند ساعت در شبانه روز می خوابید؟

سعی می کنم که به ۶ ساعت برسد. می توانم کمتر

بخوابم اما برای سلامتی ام خوب نیست.

آخر هفته ها را چطور می گذرانید؟

جمعه شب، شب سینما رفتن با خانواده است. شنبه ها روز ورزش با بچه هاست. من تیم بسکتبال کلاس پنجم پسر را شنبه ها و یکشنبه ها مربی گری می کنم. این بهترین ساعات هفته است. شنبه شب ها شب بیرون رفتن با همسر است، و گاهی اوقات شام خوردن با دوستان. یکشنبه ها اول به کلیسا می رویم، بعد بسکتبال و بعد حدود ساعت ۷ شب کار را آغاز می کنم، تلفن ها و ایمیل خواندن این موقع شروع می شود.

جین - آن گادی

مدیر عامل Virgin Money



صبح شما کی و چطور شروع می شود؟

موقعی که قرار نیست مسافرت بروم، هر روز ۶:۳۰ دقیقه بیدار می شوم. بدون ساعت زنگ دار! من همیشه همین موقع روز بیدار می شوم حتی در روزهای تعطیل آخر هفته. اول ایمیل چک می کنم و به مهم ترین ها جواب می دهم. اصلاً بدون جواب دادن به ایمیل ها نمی توانم هیچ کاری بکنم! بعد به وبسایت خبری بی بی سی انگلیسی سر می زنم و بعد توئیتر را چک می کنم. صبحانه خوردن با خانواده قدم بعدی است و با دخترم در راه مدرسه صحبت می کنم. کار بعد از این شروع می شود. اینطوری می توانم زندگی نرمالی داشته باشم.

چه زمانی پشت میز کارتان می نشینید؟

حدود ۸:۳۰ صبح. و همایش در حال ایمیل زدن هستم. کارها با ایمیل پیش می رود. این قبلاً دیوانه ام می کرد اما دیگر با آن کنار آمده ام و متوجه شده ام که به کمک ایمیل واقعا کارها سریع تر پیش می رود. حالا یک ایمیل شخصی هم دارم که عده اندکی از وجود آن اطلاع دارند و این باعث می شود بتوانم میان زندگی خصوصی و کاری ام فاصله بیندازم.

چه زمانی به خانه برمی گردید؟

سعی می کنم که ۷ شب خانه باشم. اما اگر به مسافرت کاری رفته باشم بعضی اوقات تا حدود ۱۰ شب کار می کنم تا بتوانم بعد از بازگشت، بیشتر به زندگی ام برسم. به هر حال سعی می کنم پشت میز ایمیل جواب ندهم، و همزمان به کار دیگری هم بپردازم. مثلاً پیاده روی.

چه زمانی می خوابید؟

سعی می کنم ۱۰:۳۰ شب در رخت خواب باشم. مثل خرس سنگین می خوابم. اصولاً اگر در سفر نباشم باید شبی ۸ ساعت بخوابم. به همین خاطر هیچ وقت احساس خستگی نمی کنم. زندگی خیلی هیجان انگیز است. همیشه صبح که چشم باز می کنم سریع از رخت خواب بیرون می آیم. توی رخت خواب ایمیل چک نمی کنم.

روزهای تعطیل را چگونه می گذرانید؟

عاشق آخر هفته ها هستم. سعی می کنم در این دو روز تعطیل قبل از آنکه بقیه بیدار شوند بیرون بروم. بعد بچه ها را بیرون می برم. شنبه شب ها عموماً با دوستان مان شام می خوریم و بعد یکشنبه ها تا حدود ساعت ۴ بعد از ظهر موقع بودن با خانواده است. بعدش موسیقی ای آرام می گذارم و شروع می کنم به آماده شدن برای هفته آینده. تکالیف بچه ها، لباس هایشان و باقی چیزها. بعد که همه چیز ردیف شد، چای گرمی می نوشم و همه جلوی تلویزیون ولو می شوم!

کارن بلکت

مدیر عامل MediaCom UK



چه ساعتی از خواب بیدار می شوید؟

سه روز در هفته ۵:۴۵ بیدار می شوم تا بتوانم در گاراژ خانه ام آن را تبدیل به باشگاه بدن سازی ام کرده ام حدود ۴۵ دقیقه تمرین کنم. بقیه روزها موقعی بیدار می شوم که پسرم وارد اتاق شود، چیزی بین ۶:۳۰ تا ۷. به هر حال سنم بالاتر رفته و نیاز دارم صبح ها برای ورزش زودتر بیدار شوم.

وقتی از خواب بیدار می شوید، سریع از تخت بیرون می آید یا این برایتان سخت است؟

از جا می پریم!

چه زمانی ایمیل زدن را شروع می کنید؟

وقتی پسرم می پرد توی تخت ما، من شروع می کنم به چک کردن ایمیل ها. همان موقع به ایمیل های مهم جواب می دهم. بقیه را علامت می زنم که توی ماشین جواب شان را بدهم.

چه زمانی پشت میزتان می نشینید؟

هشت و نیم تا نه. بستگی دارد به اینکه نیاز است بچه را به مهد کودک برسانیم یا اینکه نه، پرستارش خانه باشد.

تمام روز مشغول ایمیل زدن هستید یا فقط

ساعات خاصی را به این کار اختصاص می دهید؟

من روزی حدود ۵۰۰ ایمیل دریافت می کنم، در طول روز ایمیل می زنم.

آیا آدرس ایمیل مخفی هم دارید؟ برای کارهای شخصی مثلاً.

نه. هر کس که بخواهد می تواند به من دسترسی داشته باشد.

چه زمانی به خانه برمی گردید؟

سعی می کنم که ۶:۳۰ شب خانه باشم و تا با پسرم قبل از خوابش وقت بگذارم و برایش داستان بخوانم. او حدود ۷:۳۰ به رخت خواب می رود و همکارانم می دانند که من حدود هشت شب، بعد از خوابیدن پسرم در دسترسم.

چه زمانی خودتان به رخت خواب می روید؟

یازده و نیم.

چقدر می خوابید؟

آن ها شاید رئیس

شرکت های بزرگ

بین المللی باشند،

اما بدون تردید

بنده ایمیل به

حساب می آیند.

اولین کاری

که هر صبح

می کنند خواندن

و جواب دادن

به ایمیل هاست

و آخرین کاری

که شب انجام

می دهند همین کار

است

شش تا ۷ ساعت. من مادر یک پسر سه ساله ام و می دانید که بچه ها در این برای مادران خواب نمی گذارند!

آخر هفته ها پتان را چگونه می گذرانید؟

آخر هفته ها هم به پسر اختصاص دارد. وقتی که خواب است کمی کار می کنم.

هانس وستبرگ

مدیر عامل Ericsson



صبح ها کی از خواب بیدار می شوید؟

زمان مشخصی ندارد، اما اصولاً زود بیدار می شوم.

چه زمانی فرستادن ایمیل را شروع می کنید؟

هیچ روزی به روز دیگر شبیه نیست، اما عموماً ایمیل فرستادن تقریباً اولین کار هر روز صبح است. شرکت ما هیچ وقت نمی خوابد: ما در ۱۸۰ کشور جهان کسب و کار داریم و به همین خاطر شب و روز واقعی نداریم.

پس اول ایمیل می زنید.

نه اول نرمش می کنم یا می دوم. بخصوص مواقعی که در سفرم.

چه زمانی پشت میز می نشینید؟

این هم بستگی دارد به وضعیت آن روز. اما عموماً قبل از ساعت ۸ در دفتر هستم.

در ساعات خاصی ایمیل می زنید؟

در طول روز ایمیل ها را می خوانم اما بیشتر صبح ها و غروب ها ایمیل جواب می دهم.

آیا آدرس ایمیل مخفی هم دارید؟ برای کارهای شخصی تر.

نه. آدرس ایمیل من را همه دارند و همه ایمیل ها را خودم می خوانم.

چه زمانی به خانه برمی گردید؟

این هم بستگی به وضعیت روزانه شرکت دارد. اگر به مسافرت نرفته باشم سعی می کنم زود به خانه بروم و با بچه ها وقت بگذرانم. شب می توانم دوباره کار کنم.

چه زمانی می خوابید؟

کمی دیر به رخت خواب می روم.

شب ها چقدر می خوابید؟

متفاوت است اما به قدر کفایت می خوابم. خیلی به خواب نیاز ندارم.

وقتی از خواب بیدار می شوید، سریع از تخت بیرون می آید یا این برایتان سخت است؟

سریع از جا می پریم.

آخر هفته ها را چطور می گذرانید؟

روزهای تعطیل را با خانواده سپری می کنم و البته ورزش می کنم. مسئله

اینجاست که ما زیاد روز تعطیل نداریم، یا در مسافرتیم یا با مشتری ها جلسه داریم.

هلنا مورسی

مدیر عامل Newton investment



صبح ها چه ساعتی بیدار می شوید؟

۵ یا کمی زودتر. سریع از جا می پریم و طبقه پایین می روم و ایمیل چک می کنم و جواب می دهم. هم با کامپیوتر و هم با موبایلم. ساعت ۶:۳۰ بچه ها کم کم از خواب بیدار می شوند.

روزی چقدر می خوابید؟

پنج تا شش ساعت. من ۹ تا بچه دارم و کاری سنگین، و بیشتر از این نمی شود خوابید. به همین خاطر همیشه حس می کنم که کم خوابیده ام. به همین خاطر می خواهم در سال ۲۰۱۳ مسئولیت هایم را کاهش بدهم. البته بچه ها عموماً مهم ترین عامل کم خوابی والدین هستند.

چه ساعتی پشت میز می نشینید؟

پیر نشوید یا استعفا دهید

مقاله جنجالی فارن پالسی: رئیس تا بالای هفتاد سال است؟ به او اطمینان نکنید

رهبران و روسایی که سن بالایی دارند و در عین حال پس از سالها حضور در راس قدرت تا حدی اجتماع ستیز شده اند، احتمالاً رفتارهای دلبخواهی و توجه ناپذیرتری خواهند داشت. چنین روسایی معمولاً در محاصره خانواده و کارمندی هستند که برای تداوم تغذیه شان از منابع پول و قدرت به آنها وابسته اند و به همین جهت با رفتارهای ناهنجار و نامناسب آنها برخورد نکرده و حتی این رفتارها را از دیگران پنهان می کنند. بالا رفتن سن از سه جهت بر فرد تأثیر می گذارد:

یکم: آسیب پذیری او را در برابر بیماری ها افزایش می دهد، تا حدی باعث تغییر شخصیت او می شود و قابلیت های شناختی او را کاهش می دهد.

دوم: کهنولت سن می تواند تأثیر زیادی روی شخصیت افراد هم بگذارد. برخی از افراد در سنین بالا به کاریکاتوری از خودشان تبدیل می شوند و تمایلات و الگوهای اخلاقی شان دچار حالتی رادیکالیزه می شود. سوم: کهنولت باعث افول قابلیت های شناختی آقای مدیر می شود. کهنولت سن باعث تضعیف حافظه و حتی کم هوشی می شود. قابلیت های شناختی انسان را می توان به دو دسته تقسیم کرد: اولی هوش متبلور است که برای انجام کارهای روزمره ما کاربرد دارد. این هوش در طول دوران زندگی انسان افزایش می یابد و در دهه شصت سالگی در اوج است. دومی هوش سیال است که به قابلیت ما برای حل مشکلات جدید مربوط است و افولش از سن بیست سالگی به بعد شروع می شود و در سنین بالاتر شدت می گیرد. این وضعیت هوشی بدون شک تأثیر زیادی بر تصمیم گیری های رهبران و روسا در سنین بالا می گذارد: راه حل این وضعیت، قرار دادن محدودیت های زمانی برای ریاست افرادی است که کنار زدن شان اصلاً کار آسانی نیست.

حدود ۸. البته همیشه با موبایل بلکبری خودم آنلایتم و یعنی همیشه در حال کارم.

چه زمانی به خانه برمی گردید؟

حدود ۶ بعد از ظهر. در خانه حدود ۷:۳۰ شب کنار هم شام می خوریم. بعد از شام دوباره ایمیل جواب می دهم. سعی می کنم ساعت ۱۰ به رخت خواب بروم تا شاید ۱۱ بخوابم، اما همیشه بچه های هست که بیدار مانده باشد.

آخر هفته را چطور می گذرانید؟

غروب شنبه همه جمع می شویم و فیلم تماشا می کنیم. صبح یکشنبه بچه ها تکالیف شان را انجام می دهند، من هم همین طور. غروب یکشنبه هم کیف مدرسه بچه ها را برای هفته آینده آماده می کنم. سازمان دهی امور این تعداد بچه کمی سخت است.

وینتوریو کولانو

مدیر عامل Vodafone



من ۶ صبح از خواب بیدار می شوم، حدود ۴۰ دقیقه نرمش می کنم و بعد کار شروع می شود، در تمام طول روز با ایمیل جواب می دهم یا در جلسه هستم. تا ۱۰:۴۵ شب کار می کنم، البته قبلاً به مدت کوتاهی با خانواده شام می خورم. حدود ۱۱:۳۰ به رخت خواب می روم. در تعطیلات آخر هفته ۴ ساعت ورزش می کنم، بعد با زن و بچه هایم وقت می گذرانم و بعد برای هفته بعد آماده می شوم.

هدر رباتز

مدیر اتحادیه فوتبال انگلیس

چه زمانی از خواب بیدار می شوید؟

حدود ۶ از رخت خواب بیرون می آیم اما کمی قبل از آن بیدار شده ام. من همیشه سحرخیز بوده ام. عاشق آن احساس آرامشی هستم که اول صبح وجود دارد.

چه زمانی شروع می کنید به ایمیل زدن؟

حدود ۸. البته گاهی هم زودتر.

وقبل از ایمیل؟

چای و بیسکویت خوردن. غذا دادن به حیوانات.

در ساعات خاصی ایمیل می زنید؟

در تمام طول روز. شرکای تجاری ما در ایالات متحده هستند و به خاطر این اختلاف زمانی در تمام روز ایمیل چک می کنم. آیا آدرس ایمیل مخفی هم دارید؟ برای کارهای شخصی تر.

اگر داشتم هم نمی گفتم!



پیشرفت مهم تر از بقاست

ده راه برای تشخیص مدیران کارآمد از مدیران ناکارآمد

یکی از مسئولیت‌های اساسی مدیر سازمان پدید آوردن مدیران بیشتر و بهتر است. به حرف جان ماکسول ایمان داریم که: «هیچ موفقیتی بدون وارث و جانشین نیست.» اینکه افرادی مقام ریاست را در اختیار گرفته‌اند، همیشه به این معنی نیست که آن‌ها باید در این جایگاه قرار داشته باشند. گرفتاری که اکثر سازمان‌ها دچارش هستند، مسئله انتخاب یک مدیر خوب است. به نظر می‌رسد که بسیاری از سازمان‌ها نمی‌توانند مدیر خوب را از مدیر بد تشخیص دهند. مجموعه‌ای از آزمون‌های روانشناختی، نمایه‌ها، سنجش‌ها، و ارزیابی‌ها وجود دارد که بینش‌هایی جهت توانایی مدیریتی یا فقدان آن ارائه می‌دهد. اما اگر واقعاً می‌خواهید توان مدیریتی کسی را مشخص کنید، مسئولیتی را به او محول کنید و عملکردش را زیر نظر بگیرید. مدیران نتایج کار خود را ارائه می‌دهند. همیشه نتیجه‌ها خوب نیستند، به ویژه در مورد مدیران بی‌تجربه، اما مدیران مجرب راهی برای انجام کار پیدا می‌کنند. اما مدیر بد چه مدیری است؟

۱. آنکه دنبال بقاست روزی می‌میرد

بهترین مدیران درمی‌یابند که چگونه آینده را پیش ببرند. مدیران راضی از وضعیت موجود، یا آن‌ها که در نظر دارند بیشتر نگران بقاء باشند تا رشد، در دراز مدت عملکرد خوبی نخواهند داشت. بهترین مدیران بر تغییر مدیری و نوآوری تمرکز دارند تا سازمانشان را نو، پویا و رو به رشد نگه دارند. مدیران رده پایین که یک کسب و کار ایستا به راه می‌اندازند خود را محکوم به شکست می‌سازند.

۲. دنبال افراد دارای بینش باشید

مدیرانی که ژرف‌بینی ندارند شکست خواهند خورد. مدیران فاقد بینش نمی‌توانند الهام بخش و انگیزه دهنده به تیم باشند و یا ارزشی پایدار ایجاد کنند. بینش ضعیف، نگاه متمرکز بر یک موضوع، دید بی‌ثبات و یا غیرواقعی سبب ناکامی مدیران خواهد شد. کار مدیر همراستا کردن سازمان با بینشی روشن و دست‌یافتنی است. هنگامی که افراد فاقد بینش، راهبری گروهی نابینا را بدست گیرند، موفقیت نمی‌تواند اتفاق بیفتد.

۳. مدیر باید مهارتش را نشان دهد یا سکوت کند

هیچ چیز بسان فقدان عملکرد، نشان دهنده مدیری ضعیف نیست. هیچ فردی کامل نیست، اما مدیرانی که مدام شکست می‌خورند مدیر نیستند. عملکرد گذشته همواره شاخصی قطعی برای رویدادهای آینده نیست، اما سابقه درازمدت موفقیت افراد نباید ساده گرفته شود. کسانی که مدام در نقش مدیریتی موفقیت را تجربه کرده‌اند نسبت به کسانی که فاقد چنین تجربه‌ای هستند شانس بیشتری برای کامیابی دارند. مهم است به خاطر داشته باشید مدیران نازآمده هزینه ریسک بسیار بالایی با خود می‌آورند.

۴. از علامه‌های دهر دوری بجوید

مدیران قابل، با تیزیابی، نسبت به نادانسته‌های خود آگاهند. آن‌ها نیاز ندارند تا هوشمندترین فرد موجود باشند. اما میل بسیار زیادی به یادگیری از دیگران دارند. مدیرانی که رشد نمی‌کنند، نمی‌توانند راهنمای شرکتی باشند. یکی از نمادهای مدیران بزرگ، کنجکاوی سیری‌ناپذیر آن‌هاست. اگر یک مدیر در مورد تمام جنبه‌های سازمانش به شدت کنجکاو نیست، مشکلات بزرگی در افق آن سازمان وجود دارد.

۵. روابط عمومی یک مدیر سرمایه اوست

یک مدیر با مهارت‌های ارتباط و گفتگوی ضعیف نشانه دهنده و من هم نشان‌تان خواهم داد که حضور چنین فردی در مقام خود دوام کمی خواهد آورد. مدیران بزرگ می‌توانند به طور مؤثر با رسانه‌ها، حوزه‌ها، و محیط‌ها ارتباط برقرار کنند. آنان شنودگانی فعال و متفکرینی انعطاف پذیرند، و می‌دانند چه زمانی ارتباط برقرار کنند، به ارتباط پایان دهند یا ارتباط را قطع کنند. پس مدیری که گوشه‌گیر و منزوی باشد مدیر نیست.

۶. بداند که فقط راه درست را او نمی‌داند

مدیران برجسته در راه و روش خود پویا و انعطاف پذیرند. سبک و سیاق مدیری که فقط روش خود را درست بداند و نسبت به دیدگاه دیگران بی‌اعتنا باشد در جهان امروز ناکارآمد است و به گسست فرهنگی و در نهایت، شکل‌گیری سازمانی غیر مولد می‌انجامد. تنها آن دسته از مدیرانی که می‌توانند به سرعت تشخیص دهند و روش‌های خود را با شرایط موجود سازگار کنند، در درازمدت موفق خواهند بود. همکاری در یک مجموعه با دیکته کردن یک نظر به همه افراد فرق دارد.

۷. توجه کردن به مشتری را فراموش نکند

اگر شما هوای مشتریان‌تان را نداشته باشید، کس دیگری با کمال میل این کار را انجام خواهد داد. مدیران موفق بر تجربه مصرف‌کننده تمرکز می‌کنند، که در عوض به رضایت و وفاداری آن‌ها می‌انجامد. بهترین مدیران راه‌هایی پیدا می‌کنند که به طور مستمر با مصرف‌کنندگان در ارتباط باشند. اگر بی‌توجهی یا بدرفتاری کنید به طور قطع شمارش معکوس روزهای مدیریتی شما آغاز خواهد شد.

۸. به تیمش توجه کند و آن‌ها را دریابد

مدیرانی که به طور کامل به حمایت از افراد تحت مدیریت‌شان متعهد نیستند شکست خواهند خورد. بهترین‌ها از تیمشان پشتیبانی می‌کنند، به آن‌ها کمک می‌کنند، راهنمایی‌شان می‌کنند و نکته‌ها را به آنان گوشزد می‌کنند، و در کل به تیمشان اهمیت می‌دهند. مدیری که مشغول کار تیمش نیست تیمی ندارد، یا حداقل تیم موثری ندارد. این گفته قدیمی را هرگز فراموش نکنید که: برای مردم مهم نیست بدانند که چقدر می‌دانید، تا وقتی که ندانسته‌اند به آن‌ها چقدر اهمیت می‌دهید. این گفته‌ای است که باید آویزه گوش مدیران باشد.

۹. نیروشناسی را دست‌کم نگیرد

یک مدیر خوب بسیار بسیار مراقب باید باشد که چه کسی را از در مقابل راه می‌دهد. خصلت‌های نیروها و طرز برخورد و اخلاق کاری‌شان همه‌گیر و قابل‌گسترش است. این موضوع می‌تواند مثبت یا منفی باشد؛ انتخاب با شماست. این گفته قدیمی که می‌گوید: "مهارت موجب ایجاد مهارت می‌شود" راست است، نباید دست‌کم گرفت. یک نیروی فاسد می‌تواند فسادش را به تمام مجموعه تسری بخشد.

۱۰. کمی گستاخی چاشنی لازم است

مدیریت بدون اراده، سخره گرفتن مدیریت‌تان. منظور تکبر و لاف زدن نیست، بلکه اراده واقعی است. کمی گستاخی لازم است تا از معمولی بودن در بیایید، وضع موجود را به چالش بکشید، دنبال فرصت‌های تازه بگردید و تصمیمات دشوار بگیرید. بسیاری اوقات کارمندان از گستاخی و جدیت مدیران ناراضی‌اند اما بخشی از این ناراضی بودن طبیعی است و یک مدیر نباید برای راضی کردن کارمندان فاقد روحیه بلند و متعالی باشد.

این گفته قدیمی را هرگز فراموش نکنید: برای مردم مهم نیست بدانند که چقدر می‌دانید، تا وقتی که ندانسته‌اند به آن‌ها چقدر اهمیت می‌دهید. این گفته‌ای است که باید آویزه گوش مدیران باشد

امریکا

کانادا
۹۲/۰۵ میلیارد دلار

۱۰۳ نفر در سرمایه‌گذاری‌ها

امریکا
۱۸۷۲/۵ میلیارد دلار

مکزیک
۱۴۸/۵ میلیارد دلار

بلیز ۱ میلیارد دلار
سنت کیتس ونویس ۱/۵ میلیارد دلار
ونزوئلا ۹/۸ میلیارد دلار

کلمبیا ۳۴/۵ میلیارد دلار

برو ۳/۲۳ میلیارد دلار

برزیل
۱۸۹/۳ میلیارد دلار

شیلی ۳۵/۶۱ میلیارد دلار

آرژانتین ۱۱/۱ میلیارد دلار

۵۵ نفر در فن آوری

۵۰ نفر در صنعت مد و خرده فروشی

۴۹ نفر در صنایع خوراکی و آشامیدنی،

۴۴ نفر در رسانه

۶۲ نفر در صنعت مد و خرده‌فروشی

۳۱ نفر در سرمایه‌گذاری‌ها

۳۰ نفر در صنایع فلزات و معادن

۲۶ نفر در بخش انرژی

۲۶ نفر در صنایع خوراکی و آشامیدنی

۱۴ میلیارد در جدید در سال ۲۰۱۳

۲۱ درصد از راه سرمایه‌گذاری‌های مختلف

۳۶ نفر در سرمایه‌گذاری‌های متنوع

۹ نفر در امور مالی

نفر در صنایع فلزات و معادن

۷ نفر در صنایع خوراکی و آشامیدنی

۶ نفر در بنگاه‌های معاملات املاک

اروپا



شمار کل میلیاردها



آسیا و اقیانوسیه

۷۸ میلیارد در جدید در سال ۲۰۱۳
۲۹ درصد از راه معاملات املاک

۷۱ نفر در معاملات املاک



آفریقا و خاورمیانه

ترکیه ۷۴/۲ میلیارد دلار



۵۲ نفر در سرمایه گذاری های متنوع

۴۱ نفر در تولیدات

۲۹ نفر در صنعت مد و خرده فروشی

۲۶ نفر در فناوری



رابطه موز و نوسانات بازار

در شرایط سخت اقتصادی و استرس

چه بخوریم؟

شما یک مدیر بازرگانی هستید و خصوصاً در شرایط بحران اقتصادی، شاید خیلی راحت نمی‌توانید از استرس بگریزید. حالا که استرس بخشی از زندگی شماست حداقل می‌توانید با تغذیه مناسب بخشی از اثرات منفی این استرس مداوم را بکاهید. تحقیقات نشان می‌دهد که استرس خطر بروز عفونت، مشکلات قلبی، سکته، حمله قلبی، دیابت، دردهای مزمن، سندرم روده بی‌قرار، ناباروری و اختلالات هورمونی را بیشتر می‌کند. تیان زو - محقق و استاد دانشگاه یل - هم کشف کرده که استرس ناشی از فشارهای عاطفی ممکن است به رشد تومورها کمک کند و خطر سرطان را در بدن انسان بالا ببرد. اما چنانکه گفته شد خصوصاً در نابسامانی‌های اقتصادی کنونی خیلی بعید است که قادر به حذف عوامل استرس‌زا از زندگی باشید پس برای اینکه کمی به بدن و ذهن‌تان آرامش بدهید از این مواد غذایی استفاده کنید:

موز: سرشار از پتاسیم است. تحقیقات نشان می‌دهد کمبود پتاسیم باعث افزایش آسیب‌پذیری بدن انسان در برابر استرس می‌شود. شیر نارگیل: بهترین مایع آبرسان به بدن است. سرشار از مواد معدنی مفید است و سلول‌های بدن را سالم نگه می‌دارد.

آووکادو: وقتی دچار استرس می‌شوید، بدن‌تان از برخی مواد معدنی تهی می‌شود. خوردن آووکادو می‌تواند دقیقاً همان مواد معدنی را دوباره به بدن‌تان بازگرداند. میوه‌های گوشت‌دار، دانه‌دانه و بی‌هسته: توت‌فرنگی، تمشک و تمشک سیاه منابع سرشار آنتی‌اکسیدان هستند. آنتی‌اکسیدان‌ها جلوی آسیب‌رسانی استرس به بدن را می‌گیرند و ویتامین سی موجود در آنها هم به تقویت سیستم ایمنی بدن شما کمک می‌کند.

بادام: اسیدهای چرب ضروری و منیزیم دارد و برای غدد فوق کلیه خوب است. این غدد در واکنش بدن شما نسبت به استرس تأثیر می‌گذارند. بادام در عین حال باعث بهبود حال و هوا و مود انسان می‌شود.

مواد غذایی سبز: آرامش‌بخش‌اند و سرشار از مواد معدنی و ویتامین‌های مورد نیاز بدن. حتماً از کلم، اسفناج، خیار، کرفس، بروکلی، مارچوبه و باک‌چوی (کلم‌برگ چینی) در برنامه غذایی‌تان استفاده کنید.

دانه آفتابگردان: سرشار از ویتامین‌های B است و باعث آرامش سیستم عصبی و گوارش می‌شود. در عین حال به تعادل هورمون‌ها هم کمک می‌کند.

شکلات تلخ: هرچه تلخ‌تر باشد بهتر است. داشتن ۷۰ تا ۸۰ درصد کاکائو خیلی خوب است. شکلات تلخ منیزیم و آنتی‌اکسیدان دارد و در عین حال با افزایش سطح سروتونین در بدن، باعث سرخالی می‌شود.

چای‌های گیاهی: آنتی‌اکسیدان دارند. جای رازبانه به تعادل هورمون‌های بدن کمک می‌کند. جای گزنه هم سرشار از منیزیم است، باعث افزایش سطح سروتونین در بدن می‌شود و اسیدهای ناشی از استرس را خنثی می‌کند.



اگر هم استرس به شما وارد شده و حال خوبی ندارید، حداقل از خوردن و نوشیدن این مواد غذایی در زمان استرس‌های مدیریتی و اقتصادی، خودداری کنید: کافئین، نوشیدنی‌های گازدار، کیک و شیرینی و آب‌نبات، غذاهایی که شامل مواد نگهدارنده یا چاشنی‌های مصنوعی هستند و نهایتاً و مهم‌تر از همه: غذای شور.

به آینده نگاه کنید

سه نکته‌ای که مدیران به آن فکر می‌کنند اما درباره‌اش حرفی نمی‌زنند

بسیاری از مدیران مانند مدیر عمل نمی‌کنند. آنان به جای داشتن شهامت لازم، انعطاف‌پذیری و عزم برای احیا کردن مداوم و نوسازی، خود را بیشتر در عناوین و توصیف شغلشان تعریف می‌کنند، حال آنکه همزمان، به بهترین وجه، خواستار منافع و سعادت تیمشان هستند. نباید فراموش کنید که رهبری سازمان مسابقه دو استقامت است، نه سرعت؛ و رهبران باید در چیزهای که در توانایی‌شان برای رهبری مفیدتر و اثر بخش‌تر موثر است متمرکز بمانند. آنان که تنها به نتیجه‌های کوتاه‌مدت آنی توجه دارند کسانی هستند که توجه خود را نسبت به نتایج بلندمدت و فرصت‌های پایدارتر از دست می‌دهند. رهبری نیازمند زاویه دید بسیار باز نسبت به آینده است.

یک: تمام پاسخ‌ها در دست من نیست.

نگران نباشید که همه‌چیز را نمی‌دانید. حقیقت این است که هرگز در ابتدا همه مدیران همه پاسخ‌ها را در دست نداشتند. رهبران باید انتقادپذیرتر باشند و قبول کنند وقتی از رهبری سازمان صحبت می‌کنیم درباره باهوش‌ترین فرد در اتاق نمی‌گوییم، بلکه در مورد موجودی صحبت می‌کنیم که کاردان، اهل همکاری، و قادر به حل مشکلات باشد. مسئله رهبری سازمان، اعتماد کافی به خود برای بدست آوردن اعتماد دیگران است. با اعتراف به اینکه گاهی چیزی را نمی‌دانید. اما آنچه واقعاً می‌دانید چگونگی ساخت مناسبات مورد نیاز و قدرت تخصص فردی هر یک از افراد گروه برای حل مشکلات به طور دسته جمعی، مدیریت امور پیش بینی نشده، و تخصیص منابع صحیح برای هر کار یا پروژه است. رهبران حقیقی ممکن است همه چیز را ندانند، اما به اندازه کافی محکم هستند که اقتدار خود را با دیگران سهیم شوند.

دو: درباره‌ی آینده مردود هستم.

از اینکه بگویید شرایط بی‌ثبات مرا کلافه کرده بپرهیزید. مدیریت در دوران بی‌ثباتی اجتناب‌ناپذیر است. اینکه مدیران چگونه در دوران بی‌ثباتی رهبری کنند چیزی است که آینده‌شان را می‌سازد یا متلاشی می‌کند. بی‌ثباتی از مقتضیات رهبری در بازار غیر قابل اطمینان قرن بیست‌ویکم است و امروز امری عادی است که رهبران نگران آینده باشند. رهبران هر روز برای گرفتن تصمیمات دشوار به چالش کشیده می‌شوند، بدون کنترل و بازگشت سرمایه‌ای که آن‌ها می‌توانستند در گذشته چشم انتظارش باشند. شغل آن‌ها بیشتر شبیه به راه رفتن بر لبه تیغ است و این بدان معناست که باید طرح و نقشه ثانویه داشته باشند. جای شگفتی نیست که بسیاری از رهبران به سوی کسب‌وکار کوچک خود گام برمی‌دارند با امید به اینکه امنیت و ثبات مورد نیاز خود و خانواده‌شان را تأمین کنند. دوران بی‌ثباتی به منزله آزمون انعطاف‌پذیری، اراده و شخصیت است. برای مثال، طاقت روانی ما را به عنوان رهبر و ظرفیت رشدمان و پذیرش راه‌های غیر مرسوم برای انجام کارها را مورد سنجش قرار می‌دهد.

سه: نسل جوان را به سختی درک می‌کنم.

ممکن است رهبران از کار با نسل جوان احساس دل‌سردی کنند. ممکن است راهنمایی کردن شخصی از یک نسل دیگر برایشان چالش‌برانگیز باشد و حتی جلب اعتماد آن‌ها برایشان سخت‌تر باشد. رهبران باید یاد بگیرند انعطاف‌پذیرتر، سازگارتر و شکیباتر از آن باشند که تاکنون بوده‌اند. آن‌ها باید کارآفرینی کنند و آگاهی اجتماعی بیشتری درباره نسل جدید داشته باشند. اما شاید لازم باشد بدانید که نسل جدید چه می‌خواهد:

- به ما میدان دهید: استعداد ما را زیر منگنه کنترل نگذارید.

- ما را حمایت کنید: الگوی ما باشید.

- بگذارید نشان تجاری خود را مدیریت کنیم؛ ما را محدود نکنید.

- به ما اعتماد کنید: نیات ما را زیر سوال نبرید.

- با ما رقابت کنید، ما را به حاشیه نرانید.



اینکه مدیران

چگونه در دوران

بی‌ثباتی رهبری

کنند چیزی است

که آینده‌شان

را می‌سازد یا

متلاشی می‌کند.

بی‌ثباتی از

مقتضیات رهبری

در بازار غیر قابل

اطمینان قرن

بیست‌ویکم است و

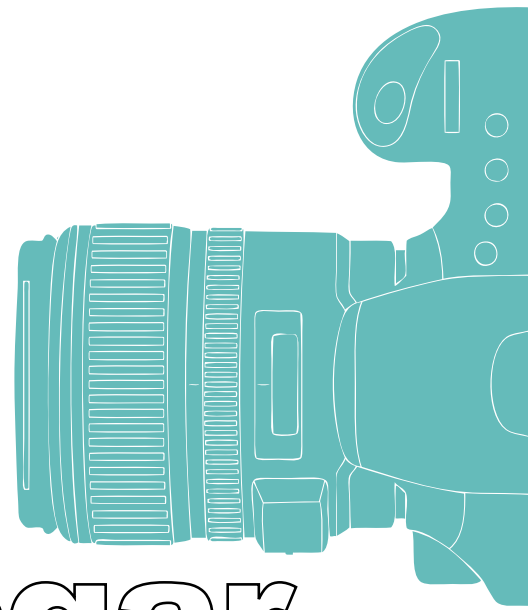
امروز امری عادی

است که رهبران

نگران آینده باشند



با آینده‌نگری
واقعیت را تغییر دهید



Ayandeneqar

Tehran Chamber of Commerce, Industries Mines and Agriculture

No.18 March 2013